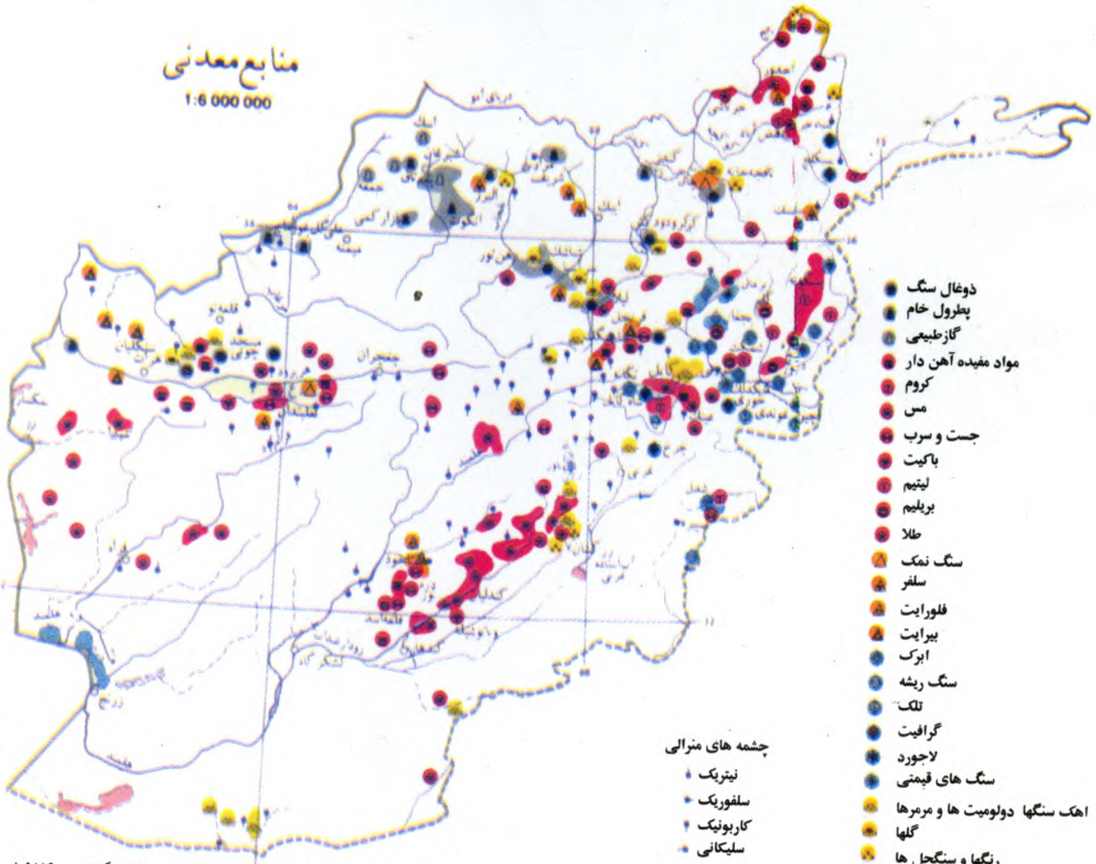
کابل پوهنتون

ختیځ بیا رغونې اداره، (کور)

جغرافیای اقتصادی

افغانستان



تصویر از اتلس جمهوری دموکراتیک افغانستان، موسسه کارتوگرافی ، ۱۹۷۶

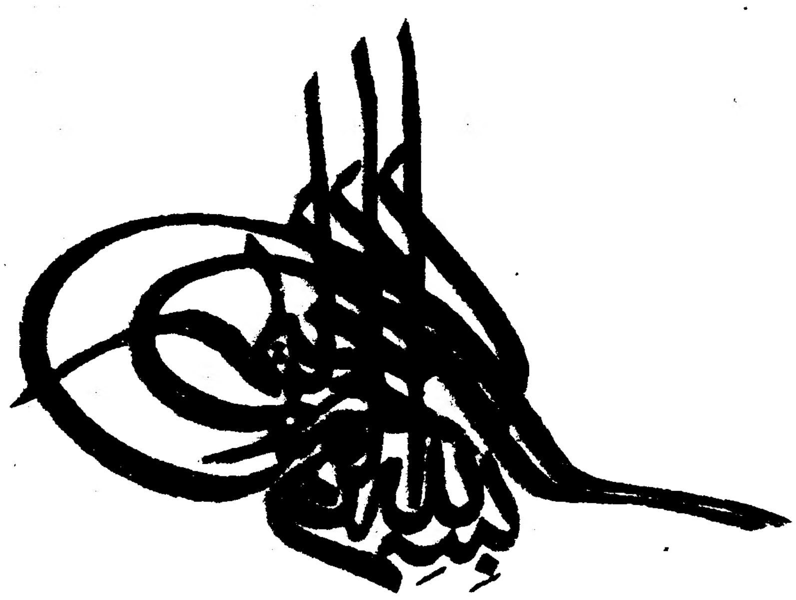
پوهاند محمد ظریف تنیوال

پوهاند حمیدالله امین

ختیځ بیارغوني اداره (کور)
خپرونو څانگه، خپرنی لړ ۵۶

جغرافیهٔ اقتصادی افغانستان

پوهاند محمد ظریف تنیوال
پوهاند حمیدالله امین



معرفی کتاب

نام کتاب : جغرافیای اقتصادی افغانستان
موءلف : پوهاند محمد ظریف تنیوال، پوهاند حمیدالله امین
ناشر : ختیځ بیا رغوني اداره (کور)
تایپ : شعبهٔ نشرات KOR
دیزاین و پروف: داکتر محمد فرید بزگر، میرویس صافی
تاریخ چاپ : اسد ۱۳۸۲ه ش/ اگست ۲۰۰۳ع
شماره مسلسل : ۵۶

ادرس ما GPO Box 607, Peshawar, Pakistan
E- mail: kor_bazger@hotmail.com

برای ادرسهای دیگر به اخیر کتاب مراجعه شود.

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

پشگفتار ناشر

جای بسا خوشی و افتخار است که کتاب "جغرافیای اقتصادی افغانستان" را خدمت محصلین محترم و هموطنان عزیز تقدیم میداریم.

شناسایی اقتصاد یک کشور از ضروریات اولیه هر کشور میباشد، بنابرهمین ملحوظ ما لازم دیدیم که این کتاب را اماده چاپ نموده و بدسترس شما بگذاریم.

امید است این کتاب پرارزش مشکلات کتب درس محصلات عزیز پوهنتون کابل را تااندازه رفع نموده وبه این طریق ما در عمران مجدد کشور عزیزما افغانستان کمي سهم گرفته باشیم.

از مؤلفین محترم کتاب وهمکاران محترم اداره KOR که در تهیه کتاب زحمات زیاد را متحمل شده اند تشکر نموده موفقیت هر چه بیشتر را برایشان ارزو میکنم.

باعرض حرمت

داکترمحمد فرید بزگر

بنیانگذار و رئیس اداری KOR

بسم الله الرحمن الرحیم

نظر تنقیح کننده

د افغانستان د اقتصادي جغرافیه کتاب چې د پوهاند حمیدالله امین او پوهنوال محمد ظریف تنیوال د ځمکپوهنې دپوهنځي استادانو د خوا تالیف شویدي او ما ته د نظر لیکلو لپاره را سپارل شوي وُ په ځیر وکتل شو.
نوموړی کتاب ۸ څپرکي، ۲۰۸ مخونه او ۸ نقشې او چارټونه لري. دا کتاب دا به زمونږ په ګران هیواد افغانستان کې لومړی کتاب وي چې دافغانستان د اقتصادي جغرافیه په اړه تالیف شوی دی او جغرافیې د څانګې د محصلانو لپاره لوی علمي درسي کتاب ګڼل کیږي. پوهاند حمیدالله امین او پوهنوال محمدظریف تنیوال د جغرافیه د څانګې تکړه استادان دي. چې د افغانستان په اقتصادي جغرافیه کې یې درې څیړنې کړي دي او په یوه اوږده موده کې یې ډېر معتبر باارزښته تیت مواد را ټول، ترتیب او تنظیم کړي دي او د یو، علمي او درسي کتاب په توګه یې ټولنې ته د زیاتې ګټې اخستنې لپاره وړاندي کړي دي. مولفینو د دې کتاب په لیکلو کې د تالیف قوانین مراعات کړیدي.
نو له همدې امله زه د پورتنیو ټکو په پام کې نیولو سره نوموړی کتاب د یوه درسي او علمي کتاب په توګه د چاپ وړ بولم او په ګران هېواد افغانستان کې د علم او پوهنې په خپریدو کې د نوموړو مولفینو لپاره د لا زیات بریالیتوب هیله لرم.

په درناوي

پوهندوي لطف الله صافي

د ځمکپو هنې د پوهنځي د جغرافیې څانګې استاد.

مقدمه

کشور باستانی افغانستان بنا بر موقعیتی مناسب جغرافیایی ان در قسمت مرکزی قاره اسیا وهمچنان مساعدت اقلیم وسایر شرایط طبیعی زمینه امکان انسانها وبعداً ایجاد مراکز شگوفان علم وفرهنگ بشری را فراهم گردانیده و بنا بر ان نقش قابل ملاحظه را درتاریخ اقتصاد وسیاست این منطقه جهان ایفانموده است.شواهد تاریخی نشان میدهدکه حتی در عصر حاضر نیز یکتعداد زیاد مردم دردره ها و وادیهای حاصل خیز این مرزو بوم امرار معیشت نموده وبه صید وشکار میپرداختند. این مردم بعداً به فعالیت های زراعتی مبادرت ورزیده و برای مدت های طولانی نقش قابل ملاحظه یی را در قسمت تولید وصدور مقدار قابل ملاحظه وانواع مختلف تولیدات زراعتی بعهده داشتند دانشمندان عقیده دارندکه حوزه دریای کابل یکی از مراکز اولیه زرع گندم درجهان واولین مرکز دربراعظم اسیا بوده است.

با توسعه تجارت بین المللی هنوز هم این کشور با درنظر داشت موقعیت جغرا فیایی ان دراین مراکز بزرگ مدنیت هند، چین وشرق نزدیک قرار گرفته نقش حساس تجارتي وسوق الجیشی را بعهده داشته است. ایجاد وتوسعه مراکز بزرگ شهری درنقاط مختلف مملکت به توسعه همین گونه تجارت ترانزیتی ارتباط میگیرد. متاسفانه با برهم خوردن وضع امنیتی درین نقطه جهان بشمول حملات استیلا گران وبعداً کشف راه های بحري افغانستان موقعیت ممتاز تجارتی خود را از دست داد وبنا بران شهرهای پر نفوس وشگوفان کشور با رکود مواجه گردیدند.

توسعه استعمار وفعالیت ازمندانه این قدرت بالاخره افغانستان را به یک کشور کوچک منزوي وعقب افتاده تبدیل نمود. جنگهای داخلی وخانواده گی ضربه دیگری بود که پیکر ناتوان اقتصاد وسیاست کشور وارد میگردید. تحت همینگونه شرایط بودکه افغانستان درنتیجه پلان های استعمار گران به شکل امروزي تبدیل گردید.باوجود تمام شرایط ناگوار فوق افغانستان از اولین کشورهای بود که درمقابل استعمار قدعلم نموده ودرسال ۱۹۱۹ میلادي به کسب استقلال سیاسي خود موفق گردید با وجود آنکه قیمت گزافی را نیز برای آن پرداخت. اگر چه افغانستان درهر دو جنگ جهاني بیطرفي خودرا حفظ نموده اما با وجود آنهم تا ختم جنگهای دوم باستثنای فعالیت های محدود اوایل قرن بیست که تاثیرات ان حتی بر

تعداد ناچیز مردم نیز چشمگیر نبود هیچگونه فعالیت درراه انکشاف اقتصادي صورت نگرفت درنتیجه وادامه این رکود افغانستان درزمره کشورهای کمترین انکشاف یافته قرار گرفت. البته درینمورد افزایش سریع نفوس مخصوصاً درسالهای بعد از جنگ دوم نیز موثربود زیرا تاثیرات انکشاف محدود اقتصادي را خنثی مینمود. بعد از جنگ جهاني دوم تغیر تدریجي در سیستم سیاسي کشور رونما گردید وتوأم ان با در نظر داشت تغیرسیاست بین المللي مانند کشورهای رو به انکشاف اقدامات موثری درراه انکشاف اقتصادي کشور ازطریق طرح وتطبیق پلانهای پنجساله انکشافي بعمل آمد. با وجود انکه نتائیج این پلانها نیز بیشتر دربخش تأسیسات زیربنایي بمشاهده رسید ولذا نتوانست جوابگوی ضروریات روز افزون کشورباشد. درهر صورت حتی همین اقدامات نیز به نسبت عدم موجودیت استقرار سیاسي ومشکلات داخلي نه تنهااینکه دوام نمینمود بلکه تمام انچه راکه بدست امده بود نیز از بین برد وباین ترتیب متأسفانه افغانستان را ازنظر انکشاف اقتصادي درقطار کشورهای جهان دراخرین قسمت جدول قرارداد. باین ترتیب چنانچه ملاحظه میشود معمولاً سیاست داخلي وبین المللي درارتباط نزدیک با موقیعت جغرا فیایي افغانستان مؤثر بوده والی اکنون ازمنابع طبیعي وبشري سرشاری این کشور درفضای آرام سیاسي به منظور بلند بردن سطح زندگي مردمان این کشور استفاده اعظمي صورت نگرفته است. درحالیکه ظرفیت بزرگ اینگونه انکشاف وجود دارد واینده روشنی را برای مردم افغانستان نوید میدهد.

فصل اول

زراعت

۱ـ نقش زراعت در اقتصاد افغانستان و وضع موجوده آن:

با درنظر گرفتن این امر که نقش زراعت درانکشاف اقتصاد کشورهای جهان مخصوصاً ممالک زراعتی کم نفوس و روبه انکشاف مانند افغانستان خیلی‌ها بارز وارزنده است وضمناً با مطالعه موقیعت جغرافیايي ساختمان اراضي، نوعیت خاکها وبالاخره تمام فعالیت هاي اقتصادي درافغانستان این نتیجه بدست میاید که این کشور درحال حاضر یک مملکت زراعتي میباشد وانکشاف اقتصادي اینده ان نیز تا اندازه زیاد به چگونگي این بخش مستقیماً ارتباط دارد. درمرحله اول چنانچه میدانیم با توسعه طب وقایوي ومعالجوي وسایر عوامل اقتصادي واجتماعي مانند کشورهای دیگر روبه انکشاف. نفوس افغانستان بایک سرعت قابل ملاحظه ویک نسبت تقریبي ۱,۹ فیصددرسال ازدیاد می یابد. بعباره دیگر تحت شرایط کنوني حد اقل سالانه درحدود سه هزار نفر به نفوس مملکت افزود میگردد. باین ترتیب میتوان گفت که نقش منابع زراعتی مملکت درمرفوع داشتن احتیاجات اولیه (خوراک وپوشاک) نفوس رو به افزایش کشور ارزنده خواهد بود زیرا از جمله نفوس فعال اقتصادي کشور ۹۸,۴۶ در سال ۱۳۶۴ درحدود ۱۸,۴۸ فیصد ان درسکتور زراعت، مالداري و جنگلات، ۸,۵۴ فیصد درتجارت، ۵,۷۲ فیصد در صنایع ۱,۵۷ فیصد درساختمان ها وبالاخره ۲,۶۹ فیصددر بخش ترانسپورت ومخابرات مشغولیت داشته اند[۱].

باین ترتیب با وجود انکه اقتصاد افغانستان روز به روز درانکشاف بوده ودرپرتو ان توسعه مزیدصنایع متصور است. امابانهم صنایع عصري درحالت موجوده درصورتیکه قسمت زیاد موادخام انرا نیز مواد زراعتی مانند گندم، پنبه، لبلبو، نیشکر، پشم، پوست، ابریشم، میوه جات غیره تشکیل میدهدیک فیصدي ناچیز نفوس مملکت (۴۷ هزارنفر درسال ۱۳۶۴) رامصروف نگهداشته است وبنابران قسمت اعظم یعني درحدود

---

[۱] اداره مرکزي احصائیه. سالنامه احصائیوي. ۱۳۶۴. میزان ۱۳۶۵. ص ۱۸-۱۹

۵۸ تا ۸۰ فیصدباشندگان مملکت بصورت مستقیم ویا غیر مستقیم ازطریق زراعت امر ارحیات مینمایند. همچنان حداکثر اقلام صادراتي مملکت را نیز مواد زراعتی وگاز طبیعی (بالترتیب ۵۴،۳۷ فیصدارزش مجموعی صادرات درسال ۱۳۶۴) تشکیل میدهد. بعبارهٔ دیگر قسمت اعظم اسعارخارجی که براي تولیدمواد مورد ضرورت درمملکت حتمي بنظر میرسداز راه صدورمواد خام زراعتی وگاز طبیعی حاصل میشود. درین اواخر صادرات گاز طبیعی ارزش مجموعی صادرات را بالا برده است علاوه بران درحال حاضر از جمله واردات افغانستان ارزش واردات مواد غذایی چون گندم، شکر، روغن نباتی وچای (باستثناي منسوجات) قابل ملاحظه (۷،۲۷ فیصدارزش مجموعی واردات درسال ۱۳۶۴) میباشد.
بنا برآن بغرض حفظ استقرار پولي وبالاخره استوار نگهداشتن بنیهٔ اقتصادی مملکت ایجاب مینماید: تا اندازه تولیدات محصولات زراعتی درصورت امکان بالا برده شود. بصورت عمومي ارزش محصول نا خالص داخلي سکتور زراعت، مالداري وجنگلات درسال ۱۳۶۴ بر ۸۸،۰ ملیارد افغاني بالغ میشدکه ۵۰،۰۳ فیصد و محصول ناخالص داخلي کشور راتشکیل میداد این اندازه درسال ۱۳۵۹ به ۶۱،۹ فیصد میرسید. همچنان بمنظور بلند بردن سطح حیات مردم ایجاب مینماید تا عاید ملی بیک سرعت نسبتاً بیشتر افزایش یابددرحالیکه باستناد شواهد موجوده درسالهای گذشته معمولاً عاید ملی درسکتور زراعت بمقایسه بخش هاي غیر زراعتی کمتر بوده است. از عوامل مؤثر جغرافیایي که برطرز زراعت ونوعیت مواد تولیدشده زراعتی تاثیر مستقیم دارد ساختمان اراضي قابل یاداوري میباشدزیرا درمرحلهٔ اول افغانستان یا مماکت کوهستاني بوده واز قسمت اعظم اراضي ان بادرنظر داشت اندازهٔ قلیل رطوبت طبیعی در زراعت استفاده بعمل نمی اید و انکشاف آن نیز احداث پروژه های بزرگ آبیاري را باقبول مصارف گزاف پولي ایجاب مینماید. با وجود آنکه درینمورد از اهمیت سلسله جبال دارای برفهای دایمي بحیث منبع آب مورد ضرورت در آبیاري نمیتوان چشم پوشید.
در قسمت عوامل موثر جغرافیایي بر زراعت نوعیت اقلیم از عوامل مهم است که بر کمیت و کیفیت مواد زراعتی مستقیما تاثیر دارد به نسبت سردي هوا وموجودیت فصل طولاني زمستان است که در مناطق مرتفع وسرد، مانند کابل. گردیز، غزنی و مناطق مرکزی افغانستان از اراضی زراعتی تنها یک محصول بدست مي اید و به اینترتیب امکانات استفاده

اعظمی از اراضی زراعتی و قوای بشری میسر نمیباشد. حالانکه در مناطق گرم قسمت شرقی افغانستان از اراضی زراعتی دریک سال حتی سه نوع محصول مختلف نیز بدست می اید.

با در نظرداشت عوامل محدود کننده فوق بشمول عوامل اجتماعی اقتصادی و حتی سیاسی است که زراعت در افغانستان رویهمرفته به حالت ابتدایی بوده وتنها بعضی دره ها وحوالی تپه های خاکی تحت زرع قرار میگیرد. در اکثر نقاط همه ساله از جمله اراضی تحت ابیاري ۲۶ فیصد واز جمله اراضی للمی ۴۰ فیصد ان بصورت نوبتی زرع شده ومتباقی بی حاصل باقی میماند[2]. بصورت عمومی از تمام رقبه افغانستان ۷/۹ میلیون هکتار با ۱۲ فیصد ان تحت زرع قرار دارد از انجمله ۵/۳ میلون هکتار ان قابل ابیاري میباشد بنابر قلت اب همه ساله تنها ۲/۶ میلون هکتار ان ابیاري میشود. در اثر اراضی قلت اب بنابر عدم موجودیت سیستم ابیاري مخصوص است ضمنا اکثر ساختمانهای ابیاري قابلیت جریان زیاد را نداشته و ایجاب مینماید تا همه ساله ترمیم شوند. با این ترتیب چنانچه ملاحظه میشود بنابر موجودیت عوامل مختلفه همه ساله یک ساحه محدود در کشور تحت استفاده قرار میگیرد.

موجودیت اقلیم خشک و بري با تابستان و خشک و زمستان سرد از مشخصات اقلیمی در افغانستان است با استثنای جلال اباد (مدیترانه). اندازه بارندگي سالانه درصحراهای غربی کشور به کمتر از صد ملی متر میرسد. که به جانب شرق در نقاط مرتفع افزایش یافته ودر سالنگ به ۱۱۷۰ ملی متر میرسد. در ارتفاعات بلندتر از سه هزار متر قسمت اعظم بارنده گی بشکل برف بوده ذخیره طبیعی ابهای کشور را برای فصول بهار و تابستان تشکیل میدهد. اختلافات فاحش در بارندگی سالانه و همچنان در بین فصول مختلف سال از ممیزات اقلیمی افغانستان است. کمبود مقدار بارندگی در سالهای ۳۴۸ و ۱۳۴۹ کاهش قابل ملاحظه را در حاصلات نباتی سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ بوجود اورد. بخش مالداری هنوز هم بیشتر صدمه دید بطوریکه باعث تلف شدن بیش از هشت میلون گوسفند که چهل فیصد تعداد مجموعی انرا تشکیل میداد در این دوره تلف شدند - اختلافات درجه حرارت بصورت اوسط از تقریبا ۳۰ درجه

---

[2] غلام جیلاني عارض محب الله رحمتي حمید الله امین، جغرافیاي افغانستان (نوت گستتنر شده) پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل ۱۳۵۷ ض ۱۰۷.

سانتي گراد در سرطان تا ۳ درجه سانتي گراد در برج جدی پرابلمهای مزیدی را مخصوصا متوجه سکتور مالداری میسازد و اما در مناطق پائین تر از خط انتور ۱۹۰۰ متر معمولا مقدار روزهاي بدون یخبندي بیش از ۲۴۰ روز میباشد. در نواحی صحرایی غرب کشور کم بودن اندازه بارندگی، زیاد بودن درجه حرارت در تابستان توأم با وزش باد های شدید پرابلم های مزیدی را در زمینه ایجاد مینماید. در وادیهای بزرگ معمولا خاکهای رسوبی وجود دارند حالانکه در اکثر مناطق قلت مواد عضوی نایتروجن و فاسفورس در خاکها بمشاهده میرسد. نقش ابیاری در زراعت افغانستان ارزنده بوده و در حدود هفتاد فیصد ساحه تحت نباتات همه ساله ابیاری میشودکه از هشتاد تا هشتادوپنج فیصد حاصلات نباتی از ان بدست می اید. در طول قرون متمادي دهقانان از اب دریا و چشمه با کشیدن کانالها و بعضی ابهای تحت الارضی بمنظور ابیاری استفاده کرده اند در حالیکه پمپ کردن اب از چاه ها یک انکشاف نسبتا تازه وجدید پنداشته میشود.

بانک جهانی چگونگی استفاده از اراضی را در افغانستان ذیلا وانمود کرده است[3] جدول (۱) صورت استفاده از زمین در افغانستان:

استفاده از زمین	مساحت به هزار هکتار
غیر زراعتی	۳۹۰۰
تحت ابیاري	۲۵۸۶
للمي	۱۴۲۴
باغات	۳۷۱
چراگاه	۵۴۷۰۰
جنگلات	۱۹۰۰
علفچر تابستاني	۲۲۴۶۰
علفچر زمستاني	۱۶۲۱۰
مقاصد غیر زراعتي	۳۸۱
مجموعه	۱۰۳۹۳۳

منبع: المانک سال ۱۹۷۸ ص ۱۴۱

3- World Bank ,Afghanistan , ·urney to Economic Development, 1970, Vol. 1 P.

بعباره د یگربا وجود انکه ابیاري اراضی د رسیستم زراعتی افغانستان از قرون متمادی با اینطرف رایج بوده اما بانهم سیستم ابیاري در کشور انکشاف نکرده است ضمنا هنوز هم اکثر دریاهای افغانستان برای این منظور مورد ارزیابي قرار نگرفته اند و ساحه زراعتی تحت ابیاري در افغانستان نیز بصورت واضح معلوم نیستز بانک جهانی این ساحه را ۲٫۵ میلون هکتار تذکر میدهد که با ۲۵ فیصد اراضي نوبتي په ۳٫۳ میلون هکتار میرسد حالانکه این عدد توسط وزارت زراعت بعضا ۳٫۸۸۴ میلون و توسط بانک انکشاف اسیایی ۲٫۵۸۴ میلون هکتار وانمود شده است(۱).

قسمت اعظم تسهیلات ابیاري توسط افزار دستی و با استفاده از مواد محلی احداث گردیده اند. مقدار اب در کانالها مخصوصا در ایام بهار بیش از مقدار ضرورت میباشد حالانکه براي یک ساحه وسیع تحت ابیاري قبل از انکه موسم ابیاري ختم شود کفایت نمیکند معمولا در زرع گندم خزاني یا زمستانی از رطوبت موجود در زمستان استفاده بعمل مي اید در حالیکه بعضا به نسبت قلت رطوبت در ایام زرع وهمچنان در اواخر ایام نمو یعنی اوایل تابستان قلت رطوبت اب احساس میگردد بنابر ان گفته میتوانیم که در افغانستان نسبت به اکثر کشورهای دیگر زراعت و انکشاف ان به سرمایه گذاري نسبتا بیشتر در هر واحد زمین ضرورت دارد زیرا مانند اکثر کشورهای دارای اقلیم خشک وبري به نسبت عدم موجودیت بارندگی در اکثر حصه مملکت زراعت محتاج به ابیاری میباشد و ایجاب مینماید تا بندهای ذخیره اب اعمار ونهرهاحفر گردند. این امر طبعا مصارف هنگفت و دوامدار را ایجاب میکند. در حال حاضر از جمله ۲٫۶ میلون هکتار اراضی تحت ابیاری ۲٫۱۲۱ میلون هکتار توسط کانالها، ۰٫۱۱۹ میلیون هکتار توسط چشمه سارها ۰٫۱۱۷ میلیون هکتار توسط کاریز ها و ۰٫۱۲ میلون هکتار توسط چاه ها ابیاری میگردد.

بر علاوه زراعت ابی در افغانستان زرع نباتات بصورت للمی و با استفاده از رطوبت طبیعی نیز صورت میگیرد که ۳۲ فیصد اراضی تحت زرع سالانه را احتوا نموده ۱٫۱۲ میلون هکتار محاسبه شده است. نباتات عمده زراعت للمی گندم، جو وتا اندازه گنجد وزغر میباشد اما گندم به تنهایی در حدود یک میلون هکتار زمین للمی را احتوا نموده تقریبا ۲۱ فیصد تمام حاصلات گندم سالانه کشور از ان بدست مي اید.

روش زرع و وسایل مورد استفاده در زراعت نیز خیلی ها ساده میباشد دهاقین و مالداران در افغانستان فاقد سرمایه هاي مورد ضرورت بوده اکثر انها از افزار و وسایل ابتدایی استفاده کرده و عده که بتواند از ماشین الات عصری در زراعت استفاده کند قلیل است قلبه که نمیتواند بیشتر از ده سانتی متر زمین را شخم بزند از قرون متمادی با اینطرف کمتر تغیر نموده وبه شکل سابق ان مورد استفاده قرار میگیرد. تخم هاي نباتات اکثرا بدون پاک نمودن در حالیکه قسمت اعظم انرا تخم نباتات هرزه احتوا مینماید بدون در نظر داشت روش های جدید زراعتی در زمین پاشیده شده عملیات دیگر زراعتی نیز شکل ابتدایی دارد. استفاده از کود حیوانی و کیمیاوی نیز طوریکه ایجاب مینماید انکشاف نکرده است.

در قسمت عوامل اقتصادی انکشاف خطوط مواصلاتي و اتصال بخشیدن مراکز تولید به مراکز استهلاکی و دارای نفوس زیاد بر انکشاف زراعت مستقیماً تاثیر داشته و تا اندازه زیاد کمیت، کیفیت وحتی نوعیت مواد زراعتی را تغیر داده است. زیرا در شرایط افغانستان در صورتیکه این ارتباط موجود نباشد طبعاً باشنده گان هر منطقه مواد را تولید مینماید که از جمله ضروریات اولیه انها باشد حالانکه در زراعت به شکل تجماتتی مردم بدون در نظر گرفتن این نوع ضروریات از زمین بصورت اعظمی استفاده کرده نباتاتی را زرع و تولید مینماید که مقدار حاصلات ان بیشتر بوده بسویه ملی برای شان تقاضا موجود باشد مثلا مناطق شمالی افغانستان که براي زرع پنبه و یا مناطق شرقی افغانستان که برای تولید برنج ونباتات مخصوص منطقه مدیترانه بیشتر مساعد میباشد.

عدم موجودیت سرمایه کافی غرض توسعه زراعت نیز از مشکلات عمده اقتصادی در بخش زراعت افغانستان است زیرا دهاقین وزمین داران کوچک قدرت سرمایه گذاري و در نتیجه بالابردن حاصلات زراعتی را دارا نمی باشد مخصوصا در صورتیکه بیسوادی اکثریت دهاقین وروش محافظه کارانه انها نیز دز این مورد در نظر گرفته شود. یا با درنظر داشت همین ضرورت بود که به غرض اعطای قرضه به دهاقین در سال ۱۳۴۴ بانک انکشاف زراعتي تاسیس شد تا در قسمت تهیه کود و ماشین الات زراعتی وغیره تاسیس گردید این بانک در سال ۱۳۵۵ قرضه معادل ۱۱۱۳ ملیارد افغانی را بشکل قصیرالمدت ۷۲۲ میلیون وهمچنان برای مدت متوسط و طویل (۴۰۷ میلیون) در دسترس دهاقین قرار دارد که البته از جمله قرضه قصیرالمدت ۵۱۰ میلون افغانی ان به منظور تهیه

کود کیمیاوي به دهاقین پرداخته شده بود. اندازه قروض این بانک درسال ۱۳۵۷ به ۱٫۱۱۲ ملیارد میرسد درحالیکه درسال ۱۳۶۴ به ۲۹۹٫۹ میلیون افغانی کاهش یافت. شرکت کود کیمیاوي افغان نیز که کاملاً دولتی میباشد بغرض تنظیم، تهیه وتوزیع کود کیماوي درسال ۱۳۵۱ تاسیس شد که درسال ۱۳۵۲ بمقدار ۶۲٫۵ هزار تن کود کیمیاوي را بر زارعان کشور توزیع نمود. این اندازه درسال ۱۳۶۴ به ۱۵۵۳۳۳ تن افزایش یافت که درتمام ولایات کشور مخصوصاً درولایات کندز، هلمند، کابل، ننگرهار، هرات وپروان مورد استفاده قرارگرفته بودکه اندازه بارندگي با اب موجودبراي ابیاري بشمول موجودیت خطوط مواصلاتي وامکانات توزیع از عوامل موثر ان بشمارمیروند. ناگفته نباید گذاشت که بمنظور تنظیم خدمات عرضه شده زراعتی و کمک موثر به دهاقین کشور ایجاد کوپراتیف های زراعتی مانند سایر کشورهای رو به انکشاف حایز اهمیت پنداشته میشود زیرا اکثریت مطلق زارعان کشور بر مزارع که از نیم هکتار تا پنج هکتار زمین را در بر میگیرد امرار حیات دارند این پروگرام ابتدا درسال ۱۳۴۸ در ولایت پروان آغاز یافت و در سال ۱۳۵۳ برای اولین بار قانون تاسیس کوپراتیف ها بمیان امد و باینترتیب تعداد کوپراتیف ها از سه عدد درسال ۱۳۵۲ به ۲۹عدد درسال ۱۳۵۳ و ۱۳۳ کوپراتیف در اوایل سال ۱۳۵۷ ارتقا نمود[۴]. که تعداد اعضای ان به ۶۹ هزار افزیش یافت. موجودیت حشرات وامراض نباتي دربخش زراعت یکي از پرابلمهای عمده بوده ومعمولاً از ۱۰-۳۰ درصدحاصلات زراعتي راازبین می برد واما ناگفته نباید گذاشت که با وجود مشکلات موجود درقسمت اقلیم، ساختمان اراضي وضع جغرافیایي وعدم موجودیت زیربنای فزیکي واجتماعي وبنا بران وضع اشفته کنوني درسکتور زراعت میتوان به اینده کشور درقسمت تهیه مواد غذایي، البسه وسایر مواد زراعتي براي نفوس روز افزون کشور امیدوار بودزیرا افغانستان منابع بزرگ زراعتي را دارا است. مهمترین این منابع را مردم زحمت کش افغانستان تشکیل میدهند مخصوصاً درصورتیکه عصري شدن سیستم زراعتي موازي با تغییر درذهنیت ومهارت دهقانان صورت گیرد نتائج سودمندی را درزمینهٔ میتوان انتظار داشت. توسعه واصلاح

---

۴ اداره مرکزي احصائیه، معلومات احصائیوي افغانستان ۱۳۵۴-۸-۱۳۵۶ ص ۵۸ و ۵۹

سیستم ابیاري تاثیر خشکسالي هارا بر تولید نباتات کاهش خواهد بخشید درحالیکه این تاثیر درقسمت مالداري هنوز هم برازنده ترخواهد بود. در زمینه انکشاف زراعت وبهبود وضع زندگي اکثریت مردم کشور باید به موضوع انکشاف دهات توجه جدي مبذول گردد. باوجودانکه منابع زراعتي ودرارتباط باان عوایداز نظرمناطق جغرافیایي بصورت مساوي توزیع نشده اند بطور مثال امیدواري بهبوددرولایات چون کندز، بغلان وهلمندبا درنظر داشت چگونگي زمین، موجودیت ان کافي، تعدادنفوس ومسافه از مارکیت به مقایسه ولایات ویامناطق دور افتاده چون ارزگان وغور ویا مناطق پر نفوس چون ننگرهار ولغمان درشرایط مناسبتری قرار دارندکه البته بمنظور انکشاف بخش های زیر بنایي توجه مزیدی را ایجاب مینماید. یکي ازمشکلات موجود درینموردکه به مارکیت اراضی زراعتي ارتباط می گرفت تقریباً از بین رفت. ارتباط ساحه های وسیع اراضي بتعدادمحدود از زمینداران بود زیرا درصورت ادامه وضع گذشته قسمت اعظم مفاد پروگرام های انکشافي نیز متوجه همین تعدادقلیل میشد ومفادطبقه مازاد تنها درقسمت میسر شدن زمینه کار وپائین امدن قیمت مواد غذایي متصور بوده . میتوانست باینترتیب قدرت خرید اکثریت مردم بلندنمیرفت ودر مقابل بابلند رفتن قدرت خرید یکتعداد محدودمردم زمینه ورود اموال لوکس مساعد میشدکه تأثیر منفي ان در بیلانس تجارت خارجي کشورنمودار میشد[5].

۲- پروژه های انکشافي:

ازانجائیکه درافغانستان بنابر تسلط خشک وبري ومحدودیت بارندگي طبیعی سالانه پیشبرد فعالیت های زراعتي حد اقل دراکثر مناطق هموار ودشتي بدون ابیاري امکان پذیر بوده نمیتواند لذا درارتباط به تحلیل سکتور زراعت لازمي بنظر میرسد تا باینگونه تاسیسات که البته درنقاط مختلف کشور ودر دوره های متعدد ایجاد گردیده مختصراً اشاره بعمل اید.

5- World Bank ,Afghanistan , the Journey to Economic Development, March 17, 1970, Vol. 1 ,P. 93

الف- پروژه انکشاف وادي هلمند وارغنداب: دریاي هلمندبامعاونین متعدد ان طویل ترین سیستم ابهای جاري افغانستان را تشکیل داده تقریباً نصف تمام ساحه کشور رااحتوا مینماید.

بصورت عمومي بایدتذکر دادکه جریان اب هلمند نا منظم است چون اب ان از نقاط مرتفع منبع میگیرد رژیم متناوب وغیر منظم دارد. درفصل بهار الی اوایل تابستان اب ان طغیاني است، اما دروسط واخیر تابستان الی اوایل ماه های خزان مقدار بیشتر اب دریا کاهش می یابد.بصورت عمومي این دریا سیلابها وخشکسالی های پیهم را درطول سال ها شاهد بوده است.بعباره دیگر درهشتاد سال گذشته جریان اب این دریا برای ۲۴ سال مواجه باخشکسالی بوده است.

بصورت عمومي وادي هلمند به مساحت بیش از ۲۶ هزار کیلو متر مربع درمنطقه متعدله واقع بوده ارتفاع اراضي درحصه کوتل اوني وغرب پغمان یعنی سرچشمه اولي دریای هلمنددرحدود ۳۸۰۰ متر ارتفاع دارد حالانکه درحصه بند کهک ارتفاع اراضي به ۴۸۰ متر تنزیل مییابد[۱].

باید اظهارداشت که برای سالهای متمادي تعداد کثیر ازمردم دروادي هلمند وارغنداب که از قرون متمادي درین ناحیه مسکون اندحتي مردمان شمالان ودرویشان درقسمت تحتاني هلمند نیز حداقل از ۲۵۰ سال باینطرف درهمین ناحیه سراج مسکون گردیده اند.درسال ۱۹۶۱ حکومت افغانستان ۱۳۳۰ فامیل راکه هفتادفیصدان ها رامردم کوهي تشکیل میداد درناحیه نادعلي مسکون ساخت اسکان مردم درمارجه نیز ازسال ۱۹۵۶ ببعد آغاز یافت[۲].

درحال حاضر دریای هلمند برعلاوه سیر اب ساختن اراضي زراعتي اطراف ان با تولیدمقدار زیاد برق ابی زمینه اسکان یکتعداد زیاد مردم وتقویه بنیه صنعتی این ساحه رافراهم گردانیده است که البته درانکشاف وبلند رفتن سطح اقتصاد ملی نقش موثر وعمده را دارامیباشد.این پروژه به قسمت های جداگانه منقسم میگردندکه قرار ذیل اند:

---

[۱] غلام جیلانی عارض. جغرافیاي طبیعی افغانستان، پوهنځی زمین شناسی پوهنتون کابل،سال ۱۳۶۰ص ۶۱.

[۲] غلام جیلانی عارض و دیگران. جغرافیاي افغانستان.پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل سال ۱۳۵۷ص ۶۱۰

۱- کانال بغرا: ساختمان کانال بغرا که دران به پیمانه زیاد از افزاردستي استفاده میشد براي اولین بار درسال ۱۹۳۵ توسط متخصصین جاپانی اغاز گردیداما در سال ۱۹۴۱ به نسبت وقوع جنگ دوم جهانی این فعالیت متوقف گردید. امورساختماني اين پروژه باردیگر درسال ۱۹۴۶ میلادي باعقد یک قرارداد باکمپنی مورین کنودسن امریکایي اغاز یافت. هدف حکومت از تدویر این پروژه عبارت بود از ابیاري وزراعتي ساختن زمین ها و بلندبردن حجم تولیدات زراعتي مملکت واسکان یک تعدادازمردمان بي زمین وخانه بدوش که عبارت از کوچي ها وغیره باشند. این پروژه درابتدا توسط حکومت افغانستان مخصوصآ از سرمایه که درجنگ دوم ذخیره شده بودتمویل گردید وبرای پیشبرداین فعالیت درسال ۱۹۵۲ ریاست وادي هلمندتاسیس شدامابعدآ به نسبت ضرورت بمقدار زیادسرمایه در اپریل ۱۹۵۰ اولین قرارداد اخذقرضه بامقامات امریکایي عقدگردید. امورساختماني این پروژه درسال ۱۹۴۶ -اغاز ودرسال ۱۹۵۲ م تکمیل گردید.

ظرفیت کانال بغرا که بطول ۷۵ کیلو متر حفرگردیده است ۲۵۰۰ مکعب فت اب درثانیه بوده واز ان منظور ابیاري اراضي شمالان، مارجه، نادعلي وزمین های که بین گرشک وشمالان واقع میباشداستفاده بعمل میایدعلاوه بر ان دستگاه تولیدبرق ابی گرشک که ظرفیت تولیدي فعلي ان ۲۴۰۰ کیلو وات بوده وساحه گرشک مارجه، نادعلي وبست ازبرق ان مستفید میگردد روی این کانال اعمارگردیده است.

۲- پروژه نادعلي: شامل ۱۴۵۲۶ هکتار زمین بوده که درناحیه نادعلي ۱۰۳۲۰ هکتار ودرحصه باباجي (۴۲۰۶) هکتار زمین زراعتي را دربر میگیرد. امورساختماني این پروژه درسال ۱۹۵۹ م (۱۳۲۹ه)شروع گردیده ودرحال حاضر تمام اراضي زراعتي ان تحت استفاده قرار دارد. اب این پروژه توسط نهر بغرا از دریاي هلمندتهیه شده وطول کانال ان درحدود ۳۱۴ کیلومتر میباشد.

۳- پروژه مارجه: این پروژه نیز با استفاده از اب هلمند در سال ۱۹۵۷ م جنبه عملي را اختیارکرد و با حفر کانال بطول ۱۹۲ کیلومتر امکانات ابیاري براي (۱۴۰۲۱) هکتار زمین فراهم شدکه ۹۳۳۷ هکتار زمین کتگوري پنجم ۱۰۱۷ هکتار زمین کتگوري ششم، ۲۲۶ هکتار زمین

کتگوري هشتم و ۲۴۰۰ هکتار زمین کتگوري نهم دران شامل بوده است[۶].

درساحل راست دریاي هلمندبخصوص درناحیه گرشک اراضي زراعتي معادل به یازده هزار هکتار زمین با استفاده از کانال هاي فرعي تحت زرع قرارداده شده واین ساحه فعلاً نیز درمراحل انکشاف خود قرار دارد.

۴-پروژه شمالان: این پروژه با استفاده از حفر کانال شمالان بطول ۶۵ کیلو متر درحدود(۲۶۱۸۵) هکتار زمین قابل زرع ساخته شده که باعث سر سبزي دهکدهای شمالان واراضي مجاوران گردیده است.از جمله این اراضي ۲۰۱۶۰ هکتاران درکتگوري اول ۵۸۳۸ هکتبار درکتگوري چهارم و ۱۸۷ هکتار درکتگوري نهم قرار دارد.

۵- پروژه درویشان: اراضی زراعتی پروژه درویشان را (۳۴۹۱۷) هکتار زمین وانمود کرده اند که از اب هلمند استفاده شده وطول کانال اصلي ان بعد از طی فاصله ۱۲ کیلومتر اب مورد نیاز را به ساحات زراعتی رهنمایي میکند[۲].

ازجمله اراضی زراعتی شامل این پروژه ۱۹۸۳۹ هکتار درکتگوري اول، ۸۹۵ هکتار کتگوري دوم و ۱۴۱۸۳ هکتار درکتگوري چهارم قرارمیگیرد.

۴_ پروژه نهرسراج: این پروژه.درسال ۱۹۱۰ میلادي (۱۲۸۸ه) اغاز یافت واراضی قابل زرع ان (۴۱۶۳۱) هکتار زمین میباشد.این پروژه درغرب لشکرگاه واقع بوده محیط ان نیمه صحرایي بوده وعمل تبخیر در آن معضله آبیاري آنرا تشکیل میدهد. از جمله اراضي زراعتي این پروژه ۱۰۴۱۱۲ هکتار ان درکتگوري دوم، ۲۹۶۰ هکتار درکتگوري چهارم، ۱۸۹۳۶ هکتار درکتگوري ششم و۹۳۲۳ هکتار درکتگوري هشتم قرار دارد[۱].

---

[۶] - وزارت ابیاري،راپورومعلومات مختصردرباره پروژه وادي هلمند ،کابل ثور سال ۱۳۶۳ ص۴

[۲] - ایضاً ثور۱۳۶۳ ص ۶

[۱] - وزارت ابیاري،راپورومعلومات مختصر درباره پروژه وادي هلمند ،کابل ثور ۱۳۶۳ ص۸

۵- پروژه خان نشین: این پروژه از ولسوالی خان نشین شروع والی علاقه داري ديشو توسعه مي يابد. در اراضی قابل زرع خان نشین بنابر پرابلمهای اقليمي وموجوديت مواد اهکی محدودیت های زراعتی رابوجود اورده است. اما بنا بر نیاز مردم و رفع احتیاجات شان درحدود ۳۴۹۱۷ هکتار زمین قابل اسفاده از زمین های زراعتی رادارا میباشد. درجمله اراضی زراعتی این پروژه ۲۹۶۲ هکتار اراضی درکتگوري دوم، ۱۷۰۵۰ هکتار زمین درکتگوري چهارم قابل تذکرمیباشد.

به همین ترتیب باید اظهار داشت که تعداد زیاد از پروژه های که جدیدآ مورد استفاده قرار گرفته است از قبیل پروژه :

چاه انجیر، صدي کاریز، دمکه، بیرتاکه و پروژه دیشو که اکثرآ درسواحل شمالي دریای هلمند ودرجنوب کانال بزرگ بغرا اخذموقعیت نموده است. ازجمله ۷۷۲ هکتار زمین درجه دوم و۱۲۲۶ هکتار زمین درجه چهارم درپروژه دمکه، درحدود ۱۵۴۵ هکتار زمین درجه دوم درپروژه کوچک بیرتاکه وبالاخره ۱۸۸۷۹ هکتار زمین کتگوري سوم و۳۲۵۴ هکتار زمین کتگوري چهارم درپروژه دیشو ۲۲۲۱ هکتار زمین درجه پنجم ۲۰۴ هکتار زمین درجه هشتم در پروژه چاه انجنیر، ۱۰۳۲۰ هکتار زمین درجه پنجم، ۳۵۹۴ هکتار زمین درجه هشتم و ۶۱۲ هکتار زمین درجه نهم درپروژه نادعلی وبالاخره ۱۲۰۴ هکتار زمین درجه چهارم، ۳۰۹۱ هکتار زمین درجه پنجم، ۳۴۴۶ هکتار زمین درپروژه صدیکاریز قابل تذکراند. بصورت عمومی چنانچه ملاحظه میشود پروژه وادي هلمند و ارغنداب یک ساحه وسیع را احتوا مینمایدکه مساحت زمین های قابل زرع ان مجموعآ به (۲۵۰۰۶۸) هکتار میرسد از جمله زمین های که فعلا ابیاري میشود درحدود (۱۲۴۱۳۱) هکتارمحاسبه شده است.

جدول نمبر(۳) چگونگي استفاده از اراضی و وضع موجوده استفاده از اراضی زراعتی را در پروژه وادي هلمند نشان میدهد[۱].

	مجموع زمین به هکتار	زمین که فعلاً ابیاري میشود
۱- زمین های دریایي که ۹۰	۲۶۲۱۷هکتار	۵۵۹۹۶ هکتار

---

[۱] ـ وزارت ابیاري، راپورومعلومات مختصر درباره پروژه وادي هلمند، کابل ثور ۱۳۶۳ ص ۱۱

فیصدان قابل ابیاري میباشد.		
۲- زمین های دریایي که تخمیناً ۶۰ فیصد ان قابل ابیاري میباشد.	۱۶۸۷۱ رر	۱۰۲۱۲ رر
۳- زمینهای دریاییکه تخمیناً ۳۰ فیصدان قابل ابیاري میباشد.	۳۵۹۲۹ رر	۱۰۷۷۹ رر
۴- زمینهای دریایی که توسعه ان دراینده به بودن اب ارتباط میگیرد.	۲۹۲۳۶ رر	
۵- زمینهای دشتي که تخمیناً ۹۰فیصدان قابل ابیاري است.	۲۳۲۳۳ رر	۲۰۹۱۰ رر
۶ - زمینهای دشتي که تخمیناً ۶۰ فیصد ان قابل ابیاري میباشد.	۳۳۹۶۲ رر	۲۰۳۷۸ رر
۷ - زمینهاي دشتي که توسعه ان دراینده به بودن اب ارتباط میگیرد.	۲۵۶۰۱ رر	
مجموعه عمومي	۱۸۱۰۴۹ رر	۱۱۸۱۷۵ رر

راجع به ارزش اقتصادي دریای هلمند از نگاه تولید برق ابي باید از پروژه کجکي نیزیاد اوري بعمل اید.

٦- پروژه کجکي: اعمار بندهای ذخیره اب بر دریاهای هلمند و ارغنداب که عبارت از بندهای کجکي وارغنداب باشندساختمانهای عمده این پروژه را احتوا مینمایندکه درسالهای اول دهه ۱۹۵۰ عملي گردید. بند ذخیره کجکي در ۹۶٫۵ کیلو متري شرق گرشک واقع است. اعمار این بندبمنظورجلوگیري ازسیلابهای شدیددرسال ۱۳۳۰ اغاز ودرسال ۱۳۳۲ خاتمه پذیرفت. باید متذکر شدکه این بندأز نگاه نوعیت خاکی بودن ان یکی از مشهور ترین بندهای خاکی درجهان بوده ظرفیت تولید ۱۲۰ هزار کیلو وات برق در ساعت رادارد. بند کجکي جهیل رابوجود اورده که ۵۸ کیلومترطول ودو کیلومترعرض دارد. مفکوره احداث بند ارغنداب بمنظور ذخیره اب وابیاري اراضی لامزروع و توسعه باغستان های وادي کندهار و ارغنداب بمیان امد. امورساختماني این بندکه در ۲۶ میلي شمال غرب کندهار درمجاورت قریه دهله واقع است بالای دریای ارغنداب درسال

۱۹۵۲ پایان یافت [۱]. بطرف غرب کجکي در سر زمین داور ۱۹۸۲۰ هکتار زمین دشتي وجود دارد که تقریباً ۳۰ فیصد ان ابیاري میگردد حالانکه بطرف جنوب ان یکهزار هکتار زمین کتگوري اول و ۲۸۴ هکتار از کتگوري دوم و ۳۹۷ هکتار زمین از کتگوري چهارم وجود دارد.
ضمناً باید اظهار داشت که اکثریت یعنی در حدود ۹۰ فیصد زراعین در وادي هلمند مالکین اراضی مربوط شان میباشد. در مناطق مارجه و نادعلي وغیره که جدیداً مورد استفاده قرار گرفته تعداد دهقانان و اجاره داران بسیار کم است زیرا مردم زمین های توزیع شده را برای یکمدت معین فروخته نمیتوانند ودر نواحی دیگر چون زمیندار سراج و موسی قلعه تعداد اجاره داران به نسبت خرابي زمین زراعتي و قلت اب محدود است.
در اراضی تحت زرع وادي هلمند بیش از ۶۰ فیصد ان در قسمت تولید گندم وکمتر از ۶ فیصد در قسمت تولید میوه ، مورد استفاده قرار میگیرد (۱). در این اواخر زرع پنبه و زرع جواري نیز در وادي هلمند قابل تبصره میباشد. به همین ترتیب استفاده از کود های کیمیاوي بسرعت در وادي هلمند توسع یافت از ۲۱۷ تن در سال ۱۹۶۳ به ۵۴۴۷ تن در سال ۱۹۷۰ م و ۲۵۴۵۳ تن در سال ۱۹۷۸م (۱۳۵۷هجري شمسي) و به ۱۹۴۴۰ تن در سال ۱۹۸۵ م (۱۳۶۴ هجري شمسي) افزایش یافته است. ضمناً باید گفت که در سال ۱۹۷۰ در وادي هلمند ۴۲۱۲ مزرعه (۱۷%) از تخم اصلاح شده و ۳۲ مزرعه (۴۳%) از کود کیمیاوي استفاده کرده اند (۲)

ب- پروژه انکشافي وادي ننگرهار: وادي ننگرهار در قسمت شرقي افغانستان موقعیت داشته بطرف شمال ان سلسله جبال شرقي هندوکش و بجانب شرقي و جنوب ان سلسله جبال سپین غر به ارتفاع ۳۵۰۰ الی ۴۵۰۰ متر از سطح بحر قرار دارد و توسط دریای کابل و معاونین ان ابیاري میشود.
پروژه انکشافی وادي ننگرهاریکي از پروژه های ابیاري در افغانستان است، که اهمیت زیاد اقتصادي و اجتماعي را دارا میباشد. با اعمار این پروژه دشت ها و صحراهای سوزان ولایت ننگرهار به وادي سرسبز مبدل گردیده که در نتیجه ان بر علاوه حصول مقدار زیاد تولیدات زراعتي حتی

---

[۱] – غلام جیلاني عارض، محب الله رحمتي، حمیدالله امین، جغرافیای افغانستان، پوهنځی ادبیات وعلوم بشري، پوهنتون کابل، سال ۱۳۵۷ ص ۱۶۱

در اقلیم این ناحیه نیز تغیر مثبت رونما گردید در این پروژه برعلاوه اینکه به هزارها تن محصولات زراعتي، مالداري و صنعتي تولید میگردد، برای بیشتر از (۷۰۰۰) نفر شرایط کار و زندگي نیز مهیا گردیده است. در این منطقه که پروژه وادي ننگرهار در ان اخذ موقیت نموده است اقلیم نیمه صحرایي وگرم مدیترانه يي بمشاهده میرسد که پایین ترین درجه حرارت در حدود (۲) درجه سانتي گراد برای ماه های جدی و دلو و بلندترین درجه حرارت ان (۴۵) درجه سانتي گراد در ماه های جوزا و سرطان بوده و مقدار بارندگي سالانه ان ۱۳۰۲ ملي متر ثبت شده است و از اثر بادهای سوزان که عمل تبخیررا نیز سرعت مي بخشد در این وادي به مشاهده میرسد. شرایط اقلیمي فوق براي نشو نماي نباتات نوع مدیترانه يي و قسماً حاره بشرط انکه اب کافي میسر باشد، خیلی مساعد بوده و از اراضی زراعتی ان امکان بدست اوردن دو الی سه حاصل در سال موجود است. پروژه که در این وادي روی دست گرفته شده عبارت از ان قسمت وادي ننگرهار است که در جناح راست دریاي کابل بین تنگنای درونته و قریه هزار ناو واقع بوده ۷۰ کیلو متر طول و ۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. سلسله کوه سرخ دیوار ساحه پروژه را به دو قسمت شرقي و غربي منقسم میسازد که قسمت غربي ان ۱۵۰ و سمت شرقي ان ۳۵۰ کیلو متر مربع مساحت دارد[7].

پس از موافقتنامه بین حکومت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستي در سال سوم اولین پلان پنجساله کشور یعنی در ماه جدی سال ۱۳۳۹ کارهای ساختماني پروژه اغاز و در ظرف کمتر از پنج سال یعنی در سال ۱۳۴۳ امور ساختمانی تاءسیسات عمده وسیستم ابیاری ان تکمیل گردید که البته شامل تاءسیسات ذیل میباشد:

بند ذخیره به ارتفاع (۲۲) متر، طول سربند (۱۹۴) متر و عرض سربند (۸) متر و کاسه بند به ظرفیت (۴۰) ملیون متر مکعب اب.

_ کانال عمومي به طول (۷۰) کیلو متر به ظرفیت (۵۰) متر مکعب اب فی ثانیه.

_ کانال عمومي در حالیکه مسیر صعب العبور را مي پیماید دارای (۲۲۹) عدد تاءسیسات مغلق هایدروتخنیکی بوده شبکه های ابیاری میلانی

---

[7] حمیدالله امین نظري به جغرافیاي زراعتي افغانستان. پوهنحي ادبیات و علوم بشري، پوهنتون کابل، سال ۱۳۵۲ ص ۹۹

(غیر ماشینی) بطول (۳۲۲) کیلو متر ابیاری ماشینی با کانال های ان به طول (۲۵،۷) کیلو متر تمدید گردیده است.

ـ کانال عمومی قدرت ابیاری (۳۱،۲) هزار هکتار زمین را داشته که از ان جمله (۷،۲۴) هزار هکتار اراضی بایر و (۶،۵) هزار هکتار زمین دیگر متعلق به مردم بوده که قبل از ساختمان کانال عمومي دارای اب کافی نبوده در حالیکه اکنون دهاقین در جریان سال از زمین های متذکره دو الی سه محصول بدست مي اورند.

قبل از احداث کانال عمومی، اراضی تحت پروژه وادي ننگرهار را دشت سوزان و سنگزار تشکیل میداد که مردم کمتر انکشاف باغداري و مخصوصا نباتات نیمه حاره را در ان باور داشتند. مرحله اول ابادي زمین هاي بایر و سنگزار که در حدود (۱۸) هزار هکتار را احتوا میکرد در سال ۱۳۴۳ شروع و در سال ۱۳۴۹ پایان یافته و تحت بهره برداري قرار گرفت که فعلا قسمت اعظم ان را چهار فارم بزرگ میکانیزه دولتي به نام هاي فارم هده، فارم غازي اباد، فارم نمبر (۲) و فارم نمبر (۴) به مساحت تقریباً (۱۱۰۰۰) هکتار تشکیل میدهد و متباقي ان قسماً به موسسات دولتي و قسماً به زراعین بی بضاعت توزیع گردیده است. طول عمومي زابرهای پروژه در حدود (۵۲۰) کیلو متر میباشد که البته از شوره زار شدن و بلند رفتن سطح اب زیر زمیني جلو گیري نموده و امکانات بلند رفتن حاصل دهی فی واحد زمین را میسر میسازد.

همچنان شهر جلال اباد با حفر (۱۴) حلقه چاه های عمیق در مقابل بلند گردیدن سطح ابهای زیر زمینی محافظه گردیده است. فابریکه برق ابي د. ونته به قدرت تولیدی (۱۱۰۰۰) کیلو وات فی ساعت در اینمورد قابل تذکر میباشد که در حال حاضر ضروریات پروژه، مسکونین شهر جلال اباد موسسات دولتی تولیدی و صنعتی شهر جلال اباد و غیره از برق ان تامین میگردد. لین انتقال برق (۳۵) کیلو وات با ولتاژ بلند به طول (۵۰) کیلو متر نیز تمدید گردیده است.

همچنان به غرض فراهم اوری تسهیلات رهایشی مراکز متعدد بود و باش برای کارگران و کارمندان این پروژه در نقاط مختلف تاًسیس گردیده اند.

ـ فابریکه نجاری به ظرفیت استفاده از ده هزار متر مکعب چوب نیز از تاسیسات مربوط این پروژه است که علاوه از تهیه صندوق های ستروس و زیتون، موبل، میز و چوکی دفتر. کلکین و دروازه های تعمیراتی مورد

ضرورت پروژه و سایر موسیسات دولتی و مردم ولایت ننگرهار را تهیه مینماید.

ـ فابریکه برق دیزلی ثمرخیل به قدرت تولیدی (۲۴۰۰) کیلو وات فی ساعت نیز اکمال گردید. در فابریکه مذکور (۶) پایه جنراتور دیزلی نصب گردیده.

در چهار فارم میکانیزه پروژه انکشاف وادی ننگرهار بصورت عموم اشجارستروس و زیتون پرورش میابد. محصولات متذکره نه تنها در بازارهای داخلی عرضه میگردد بلکه اقلام صادرات کشور ما را تشکیل میدهد.[۲]

در حال حاضر مساحت عمومی باغات چهار فارم میکانیزه دولتی (۵۰۵۸,۶) هکتار زمین را تشکیل میدهد که از آنجمله (۱۹۸۴,۴) هکتارباغات ستروس و (۳۰۷۱,۴) هکتار آن باغات زیتون و (۲,۸) هکتار دیگر باغات متفرقه بوده ازجمله باغات (۱۳۸۶)هکتار باغات ستروس و(۱۴۳۴,۳) هکتارباغات زیتون درمرحله حاصل دهی قراردارد. درسال ۱۳۶۲ درحدود ۲۸۰۰ تن ستروس و ۱۰۰۰ تن کنسرو زیتون که ارزش مجموعی ان بالغ به (۲) میلون دالر میگردیدبه خارج صادر گردید. درهمان سال عوایدمجموعی پروژه از درک فروش محصولات مختلف در بازار داخلی بالغ بر(۳۵) میلون افغانی گردیده بود[۱]

اندازه تولیدات درسال ۱۳۶۳ به ۶۰۸۰ تن میوه ستروس و(۲۱۵۰) تن میوه زیتون افزایش یافت ازدیاددرسال های اینده نیز ادامه خواهد داشت. از هرهکتار زمین (۴) تن وسه صدوهشتادوشش کیلو گرام ستروس ویک تن چهارصدو نودوهشت کیلوگرام میوه زیتون حاصل گردیده است. زمانیکه باغهای پروژه به ثمر دهی نهایی خویش برسنداز هر هکتاران از(۱۸تا ۲۰) تن ستروس و از (۳تا۴) تن زیتون بدست خوهد آمد که به این ترتیب

---

(۱) حقیقت انقلاب ثور (ارگان کمیته مرکزي حزب دموکراتیک خلق افغانستان) چهارشنبه ۲۹ سنبله ۱۳۶۳ ص اول.

(۲) وزارت زراعت، امریت عمومي پروژه وادي ننگرهار معلومات مختصر در باره پروژه انکشاف وادي ننگرهار_ کابل ثور ۱۳۶۳

[۱] – محمد ظریف تنیوال، د افغانستان په ختیځو ولایتونوکي د انسان او چاپیریال اړیکی (علمي اثر) څمکپوهنی پوهنځي، کابل پوهنتون، ۱۳۶۳کال ۹۶ مخ

حاصلات مجموعی ستروس به ۴۰ هزار تن وحاصلات زیتون به ۱۲ هزار تن خواهد رسید.

در پروژه انکشاف وادی ننگرهار تربیه وپرورش حیوانات نیز وجود دارد. قابل تذکر است که پروژه انکشاف وادی ننگرهار بر علاوه فعالیت های زراعتی، باغداری ومالداری دارای یک مکتب پیشرفته تجربوی و تربیوی کادرها نیز میباشد. در پروژه انکشاف وادی ننگرهار خدمات اجتماعي درسطح عالی قرارداشته برای کارگران مامورین وتمام منسوبین، شفاخانه، کلنیک صحی، مکاتب غرض تربیه اطفال زحمتکشان ومسکونین پروژه موجود میباشد.

از جمله تائسیسات عمده شامل این پروژه یکی هم فارم دولتی غازی اباد است که کار احداث ان در ساحه (۳۰۶۲,۹) هکتار درسال (۱۳۴۴) اغاز ودرسال (۱۳۴۷) خاتمه یافت فعلاً مجموع باغات ستروس وزیتون فارم مذکور (۱۶۶۶,۹) هکتار میباشدکه از انجمله (۱۲۳۶,۶) هکتار ستروس (۴۳۰,۳) هکتار زیتون میباشد. دراینجا یک فارم مالداری ویک قصبه مجهز باتمام لوازم رهایشی وتاسیسات ضروری ان از قبیل مکتب- سینما- کلوب- شفاخانه- سیلوی نان پزی -حمام، میدانهای سپورتي وغیره نیز احداث گردیده است[1].

امورساختماني فارم میکانیزه دولتي هده نیز درسال ۱۳۴۶ درساحه (۴۴۶۱,۳) هکتار زمین اغاز گردید. که مساحت عمومي باغات فارم مذکور(۱۵۴۳,۷) هکتاربوده واز انجمله (۷۰۴,۹) هکتارستروس و(۸۳۶) هکتار ان زیتون میباشد. درین فارم نیز فارم مالداري و قصبه مجهز رهایشي با تمام تاسیسات ضروري آن از قبیل مکتب، سینما، کلوب، شفاخانه، سیلوي نانپزي، حمام، میدانهای سپورتي وغیره احداث گردیده است. کار احداث فارم میکانیزه (۲) دولتي دراواخر سال ۱۳۵۲ درساحه(۴۴۱۸,۸) هکتارزمین اغاز گردیده. درین فارم درساحه ۹۷۹ هکتارباغات زیتون و(۲۰) هکتار باغات ستروس احداث میگردد. فارم نمبر(۲) دارای کمپلکس مالداري بوده وقصبه رهایشی ان مجهز با تمام وسایل ولوازم رهایش وتاسیسات ضروري میباشد. فارم میکانیزه دولتي نمبر(۴) دراواخر سال ۱۳۵۲ درساحه ۱۵۱۷ هکتار زمین احداث

---

[1] – محمدظریف تنیوال، دافغانستان په ختیځو ولایتونو کې دانسان اوچاپیریال اړیکي ځمکپوهنی پوهنځی، کابل پوهنتون، ۱۳۶۳ کال ۹۸ مخ

گردید درفارم مذکور ساحه (۹۸۶,۳) هکتار زمین باغات زیتون و (۲۳) هکتار برای ستروس درنظر گرفته شده است. برعلاوه ان درچوکات پروژه درسال ۱۳۵۷ ساختمان فابریکه پروسس زیتون یا فابریکه زیتون روی دست گرفته شد که مصارف ساختماني ان مبلغ (۵۵۹) میلون افغاني پیشبیني میگردید. ظرفیت پروسس سالانه فابریکه هشت هزار تن زیتون بوده طوریکه (۴۰۰۰) تن ان به شکل کنسرو و (۴۰۰۰) تن جهت استحصال روغن میباشد. درسال ۱۳۶۲ مرحله اول فابریکه به ظرفبت (۱۲۰۰) تن کنسرو نمودن وپروسس زیتون اکمال وامادهٔ بهره برداري گردید.

ج- پروژه سرده: سطح مر تفع غز نی سر زمین و سیع وحا صل خیز است که دارای میدانهای شاداب بوده بارندگی وسطی سا لانه ان در حدود (۳۰۰) ملی متر ثبت گردیده است. ازین سطح مرتفع بمنظور زراعت بشکل پراگنده استفاده شده است. رطوبت نسبتی این سرزمین های پراگنده که در آن بند های زنخان، سلطان و سرده موقعیت دارند برای زرع گندم للمی مناسب است زیرا بارندگی ماهوار وسطی ان الی ۲۰ ملی متر میرسد. البته این اوسط ماهوار بارندگی که از سال ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۷۴ ثبت گردیده است ۱۶،۹ ملی متر میبا شد. دربین سالها ی متذکره سال ۱۹۶۵ بیشترین اندازه بارندگی را دارا بوده اندازه ان به ۵۵۴ ملی متر میرسید در حالیکه خشک ترین سال ان ۱۹۷۱ بود که اندازه بارندگی ان ۱۸۱ ملی متر ثبت گردیده است. به همین تر تیب دربین اندازه گیری ۱۶ ساله بارندگی چهار سال (۱۹۶۲-۱۹۶۷-۱۹۶۹-۱۹۷۱) تا ۲۰۰ ملی متر و بارندگی وسطی چهار سال دیگر (۱۹۵۹-۱۹۶۴-۱۹۶۵-۱۹۷۲) به ۴۰۰ ملی متر میرسید. در تمام سال هاي فوق بارندگی ماه جون از ۲,۷ ملی‌متر تجاوز نه نموده است[1].

در ولا یت غزنی بغرض استفاده از اب دریا های غزنی وجلگه بند های ابگردان اعمار گردیده است. یکی ازین در یا ها بنام سرده یادمیشود که البته درپکتیا بنام دریای گردیز شهرت دارد که از کوههای مچلغو ولایت پکتیا منبع میگیرد واز گردیز و زرمت گذشته داخل ولایت غزنی میگردد

1. Daniel Balland , Studia Iranica ,Passe et Present d'une Politiques des Barrages dans la Region de GHAZNI , Extriat du tome 5-1976 fascicule 2 , P 247.

که بند سرده نیز بالای ان اعمارگردیده است .این دریا بعد از سیراب ساختن اراضی شلگر و انډړ در قسمت توسعه اقتصاد زراعتی منطقه سهم بارز دارد.باوجود انکه اب این دریا ها در زمستان وبهار زیاد میباشد لاکن بنسبت اینکه در تابستان اب خیلی کم دارد لذا برای زراعت بشکل مطلوب مورد استفاده قرار نمیگیرد روی همین منظور یعنی بغرض حفظ جریان منظم اب است که بند سرده نیز اعمارگردیده است.

پروژه بند سرده مقام عمده را دراقتصاد ولایت غزنی و افغانستان دارا میباشد. غزني از زمانهای قدیم درزمره مناطق معمور و اباد افغانستان محسوب میگردید. سرسبزي وشادابي این منطقه مربوط به بندهای بودکه درعصر شاهان بزرگ غزنوي ساخته شده بود. بند سرده نیز ازجمله بندهای متذکره است که از مدتی به اینطرف بحالت ویراني باقیمانده بودتا اینکه درسال ۱۳۳۹ مجدداً اعمار گردید. بندسرده بفاصله ۳۷ کیلومتري جنوب شرق شهرغزني واقع بوده ودرقسمتیکه دریای جلگه ازیک وادي تنگ که جانب راست ان یک تپه کوچک وبطرف چپ ان برامدگي کوه واقع است مگذرد، واقع شده است این بند برای ذخیره نمودن ابهای زمستاني وسیلابهای دریای جلگه بمنظورابیاري ساحه اندرغزني که درحدود ۱۸ هزار هکتار زمین میشود اعمارگردیده است[۱].

امور ساختماني این پروژه ۱۳۳۹ اغاز یافت وطی پلان دوم قسمت عمده ساختمان بند سرده که عبارت ازبند ذخیره میباشدبه پایه اکمال رسید.

بند سرده یک بند خاکی بوده از مواد ریگ جغل و خاک میده بارتفاع ۳۰ متر اعمار گردیده است و در قسمت فوقانی دارای ۴۶۰ متر طول میباشد ضمناً عرض تحتانی آن ۲۰۰ متر وعرض ناحیه فوقانی بند ده متر میباشد. ظرفیت کاسه بند سرده ۲۵۹ ملیون مترمکعب آب میباشد. همچنان طول نل خروجي این بند ۱۶۵ متر،عرض آن ۲ متر و ارتفاع آن ۳ متر بوده و بصورت پخته کاری از کانکریت اهندار بظرفیت ۵۰ متر مکعب فی ثانیه ساخته شده است. باید اظهار داشت که وادي جلگه در ناحیه بند سرده ساحه ۲۷۵۰۰ هکتار زمین قابل زرع را احتوا مینمایداز انجمله ۲۰۴۰۰ هکتار زمین آن از آب ذخیره یک هزار هکتار آن با

۱. حمیدالله امین. نظر به جغرا فیای زراعتی افغانستان. پوهنځی‌ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل. سال ۱۳۵۲ ص ۱۰۶.

استفاده از جریان آب دریا جلگه و متباقی از آب کاریز های محلی استفاده مینماید. با احداث کانال های عمومی و شبکه های آبیاری در حدود ۱۷۶۷۴ هکتار زمین جدید بوسیله آب ذخیره بند همه ساله تحت آبیاری در آورده شده و برای ۱۰۷۸ هکتار زمین دیگر آب کافی تهیه شده است. از ۶۴۰۰ هکتار زمین دیگر نظر به محدودیت ظرفیت بند بصورت متناوب استفاده میشود کانال اصلی ۹۰۰ مترطول داشته و ۱۵ متر مکعب آب فی ثانیه ظرفیت دارد، در حالیکه کانال ساحل چپ ۳۰ کیلو متر طول ودارای شبکه های توزیع بطول ۲ر۶۰ کیلو متر و ظرفیت ۹ متر مکعب آب فی ثانیه می باشد. کانال ساحل راست بطول ۲۰ کیلو متروظرفیت ۷ مترمکعب آب فی ثانیه دارای شبکه های آبیاری بطول ۷۴،۴ کیلومتر میباشد.

د- بند سراج (سلطان): بند سراج یا بند سلطان در فاصله ۱۹ کیلومتری شمال غربی شهر غزنی واقع است. این بند در زمان سلطان محمود غزنوی (۳۸۷- ۴۲۱ ه ق) به ارتفاع ۴۰ الی ۵۰ متر وطول ۳۰۰ متر بالای دریای غزني اعمارشده که بنام بند سراج مشهور است، متاسفانه در وقت علاوالدین این بند ویران وبعد از ان تقریباً تا مدت ۸ قرن بحالت ویراني باقي ماند مگر به امر بابر درنیمه دوم قرن ۱۶ عیسوي باز ترمیم گردیدولی بعداً تا مدت زیاد کسی بامور ترمیم آن اقدام نه نمود تا اینکه درعصر امیر حبیب الله به اعمار مجدد این بنای هزارساله اقدام شد. امور بررسي ترمیم این بند بین سالهای ۱۹۰۷- ۱۹۱۴ آغاز گردید باین تفاوت که دیوار جدید پایانتر از دیوار سابق ساخته شده و بعداً اسم سراج را بخود گرفته است گرچه در بین مردم بنام قدیمي آن یعنی بند سلطان شهرت دارد. این بندکه مطابق اساسات فنی معماری اعمارگردیده است برای جریان آب آن سه درجه تعین گردیده است. طول دیوار بند درقسمت فوقاني ۲۲۰ متر ودرقسمت تحتاني ۹۰ متر وارتفاع آن از سطح دریا الی قسمت فوقاني ۳۲ متر است[1]. همچنان در قسمت تحتانی آن دو اتاق کوچک که دروازه بند را تشکیل میدهد اعمار گردیده است. طول کاسهٔ این بند ۲۰۰۰ متر و وسعت آن ۵۰۰ متر وظرفیت نهایی مقدار آب بند مذکور (۲۰) ملیون متر مکعب آب میباشد. آب که به این بند سرازیر

---

[1] محمد ظریف تنیوال، د سردې بند لویه پروژه، طبیعی علومو مجله، ۵-۶ ۱۳۶۱ گڼه کابل ۱۱۶ -۱۱۷ مخ

میگردد از قسمت شمال غربی دشت ناور منبع میگرد و بعد از مشروب ساختن زمین جغتو به بند سراج میریزد و اضافه تر از ۲۰ هزار جریب (۴ هزار هکتار) را آبیاری میکند. از آب این بند زمین های شلگر و قره باغ که بفاصلهٔ ۱۵کیلومتری جنوب شرق شهر غزنی موقیعت دارد نیز استفاده مینماید.

هـ- بند زنه خان: این بند که بفاصله ۲۱ کیلومتری شمال شرق شهر غزنی موقیعت دارد در درهٔ زنه خان اعمار گردیده است. این بند در قرن ۱۶ درحال تخریب بود یگانه شاهد که دراین مورد وجود دارد عبارت از یک جیولوجست آلمانی است که گریس باخ (Griesbach) نام داشت و در سال ۱۸۸۸ از منطقه بند دیدن کرده ولی بسیار کم از آن بیان نموده است. به عباره دیگر امکان دارد بندمذکور در همان سال ویران گردیده باشد.

امور ترمیم دوباره این بند در سال های ۱۳۳۴و۱۳۳۵ آغاز گردید. این بند دشت های کیوان راکه در سابق آب نداشت آبیاری مینماید. همچنان مردم زنه خان ،اندر و قریه روضه در قدیم بالای این زمین ها گندم للمی و ارزن کشت میکردند مگر فعلاً خوشبختانه این زراعت للمی به شکل آبی صورت میگیرد[1]. دروازه های خروج آب بند سالانه دو مراتبه بمنظور آبیاری زمین ها باز میگردد که یکی آن برای زراعت خزانی و دیگر آن برای آبیاری گندم بهاری صورت میگیرد. ظرفیت کاسه بند یک ملیون و دو صد هزار متر مکعب آب تخمین شده است که البته برای آبیاری تمام این ساحه کافی نبوده واز همین جهت سالانه تنها از ۲۰ تا ۲۵ فیصد دشت کیوان را سیراب نموده میتواند قسمت متباقی آن در سالهای بارانی و در غیر آن لامزروع باقی می‌ماند.

و- پروژه آبیاري پروان: قرارداد سروی ودیزاین پروژه آبیاري پروان در ۲۹ جولای ۱۹۶۴ امضه شدمتعاقباً سروی پروژه درسال ۱۹۶۷ آغاز وبعد از هشت ماه امورساختماني آن درسال ۱۹۶۸ شروع گردید. امورساختماني بند آبگردان این پروژه بالای دریای پنجشیر و سیفون های دریای غوربند با دروازه های کنترول آب وسایر ساختمانها درسال ۱۳۴۹ مطابق ۱۹۷۱ میلادي تکمیل گردید. تاسیسات بند مشتمل برسه دروازه کنترول، یک

---

[1] - محمد ظریف تنیوال، د سردي بند لویه پروژه، طبیعی علومو مجله ۵-۶ گنه ۱۳۶۱ کال ۱۱۸مخ.

پرچاوه، و یک دروازه آبگردان میباشد. ظرفیت عادي دروازه های کنترول ۹۳۵ متر مکعب آب في ثانیه میباشد. کانال عمومي که ازدریاي سالنگ وغوربند عبور نموده و تاشهر چاریکار امتداد می یابد ۲۴٫۳ کیلومتر طول و ۲۷ مترمکعب آب في ثانیه ظرفیت دارد. درطول کانال عمومي دو عدد سیفون موازي بطول ۶۲۸ متر وقطر ۲٫۵ متر بصورت معکوس تحت بستر دریای غوربند اعمار گردیده است.

کانال عمومي درنقطه الحاق به شهر چاریکار بدو قسمت منقسم و بنام کانال شرقي و کانال جنوبي مسمي گردیده است برعلاوه دو کانال فوق در مسافه ۱۸۲۰ متري کانال جنوبي دستگاه دیگري باچهارپایه واترپمپ نصب گردیده است که هر کدام ظرفیت ۸۰۰ لیتر آب را في ثانیه دارا میباشد[1]. با استفاده از ین دستگاه برعلاوه آنکه برای شهر چاریکار آب آشامیدني تهیه میشود ساحه کشت وزراعت نیز ۲۷۰۰ هکتار توسعه مي یابد. کانال واترپمپ تاسرک استالف ۲۲ کیلومتر طول دارد وظرفیت آن سه متر مکعب آب في ثانیه میباشد. علاوه برآن باید گفت که کانال شرقي بطول ۱۸ کیلومتر و ظرفیت ۱۶ متر مکعب في ثانیه ۱۵۷۰۰ هکتار وکانال جنوبي بطول ۲۱ کیلومتر و ظرفیت ۶ متر مکعب آب في ثانیه ۶۴۰۰ هکتار زمین را آبیاري مینماید. همچنان به منظور تولید انرژي برق مورد ضرورت برای دستگاه واترپمپ با استفاده از تفاوت ارتفاع طبیعی کانال شرقي یک دستگاه تولید برق که دارای سه توربین هریک بظرفیت ۸۰۰ کیلو وات وظرفیت مجموعي ۲۴۰۰ کیلو وات میباشد احداث گردیده است. این دستگاه درشمال شهر چاریکارموقیعت داشته وکانال شرقي نیز از آن جدا میشود. اکمال پروژه آبیاري پروان برسطح زندگي مردمان این ولایت بطور خاص و اقتصاد کشور بطور عام تاثیر قابل ملاحظه داشته از پروژه های پر ثمر زراعتي درکشور بشمار میرود مخصوصاً اینکه امور آبیاري را در ساحهٔ پر نفوس کشور تنظیم نموده افزایش قابل ملاحظه را در قسمت صادرات میوه مخصوصاً انگور بوجودمي آورد.

ز- پروژه انکشاف دشت بکوا: دشت وسیع بکوا درجنوب غرب افغانستان موقیعت داشته و با وجود آنکه دارای خاک قابل زراعت و

---

[1] - محب الله رحمتي، غلام جیلاني عارض،حمیدالله امین جغرافیاي عمومي افغانستان. پوهنځی ادبیات وعلوم بشري،کابل سال ۱۳۵۷ ص ۱۶۴

امکانات آبیاري میباشد از قرون متمادي با اینطرف بی آب و علف بصورت سوزان باقي مانده است. این دشت وسیع که از طرف شمال به سرک عمومي کندهار- هرات واز سمت جنوب به ولایت نیمروز، از جانب شرق به خاشرود و از طرف غرب به فراه رود پیوستگي دارد از مربوطات ولایت فراه بوده وسعت آن ۳۵۰۰ کیلومتر مربع یا ۱۷۵۰۰۰۰ جریب میباشد. ساحه بکوا تقریباً هموار بوده وارتفاع آن از سطح بحر به ۷۰۰ متر میرسد در بین ساحهٔ دشت بکوا بعضی رودخانه ها وکانال های که دراثر سیلابها تشکیل شده اند نیز وجود دارند . اغلب سیلابها از سلسله های گلستان که به طرف شمال شرق ساحه مذکور واقع است سرازیر میگردد.

حد وسطی مقدار بارندگی سالانه آن صد ملی متر بوده موسم بارانی آن از ماه عقرب تا ثور ادامه می یابد. اندازه تبخیر سالانه این حوزه ۳۰۰۰ ملی متر تخمین شده است . حداکثر درجه حرارت دشت بکوا ۴۸ درجه سانتی گراد وحد اقل آن ۱۰ درجه سانتی گراد بوده حد وسطی درجه حرارت سالانه آن به ۳۱,۹ سانتی گراد میرسد.

باساس نقشه های خاکشناسی در ساحه دشت بکوا ۳۴۱۰۰۰ جریب زمین دارای خاک درجه دوم و سوم وجود دارد که برای زراعت مساعد میباشد و توسعه آن با استفاده از آبهای تحت الارضی امکان پذیر میباشد زیرا اغلب کاریزهای این ساحه بمرور زمان خشک گردیده و مقدار آب موجود در کاریزها و دریاها برای آبیاري زمین های زراعتی مردم کافی نمی باشد. باساس مطالعات ابتدایی عمق آبهای تحت الارضی از سطح زمین در قسمت های مرکزی و جنوبی ساحه بکوا ۱۰ متر بوده و در قسمت های شمالی به ۳۰ تا ۴۰ متر میرسد . دریای گلستان منبع مهم ذخیره آبهای تحت الارضی در ساحه بکوا را تشکیل میدهد.

امور ساختمان این پروژه با تشکیل ریاست انکشاف دشت بکوا در آغاز سال ۱۳۵۳ شروع گردید. در مرحلهٔ اول برای یک ساحه معادل ۴۰ هزار جریب زمین نقشه توپوگرافی و طبقه بندی خاک ترتیب و حفر چاه اول که از ۳۰۰ تا ۴۰۰ جریب زمین را آبیاری میکند در اوایل سال ۱۳۵۳ خاتمه یافت . کار حفر چهار چاه دیگر نیز یکی بعد دیگر تکمیل گردید. همچنان تا کنون ده کیلو متر سرک در ساحه کار احداث گردیده و ۱۲ کیلو

متر سرک سابقه فراه ترمیم گردید[۸]. متاسفانه از سال ۱۳۵۶ به بعد امور ساختمانی این پروژه متوقف گردیده است.

ر- پروژه بند خروار: یکی دیگر از پروژه های زود رس تولیدی که در جریان پلان دوم بغرض ازدیاد حاصلات زراعتی از طریق آبیاری ۱۵ تا ۱۹ هزار هکتار زمین در نظر گرفته شده بود ساختمان بند خروار است، این بند که در ۲۲ میلی جنوب غرب چرخ مربوط ولایت لوگر واقع است، طول آن ۱۴۰ متر، ارتفاع آن ۳۰ متر و گنجایش آب آن ۱۹ ملیون متر مکعب است امور ساختمانی آن در سال ۱۳۱۰ شروع و تا سال ۱۳۳۲ تقریباً ۸۰ فیصد کار آن تکمیل شد ولی نُظر به بعضی معاذیر امور متباقی آن به تعویق افتاد. بالاخره برای تکمیل امور ساختماني آن در سال ۱۳۴۶ درحدود ۳،۵ ملیون افغاني به مصرف رسیده تکمیل گردید. بعضی بندهای کوچک آبیاري دیگرنیز حایز اهمیت اند که از آنجمله بند قرغه قابل تذکر است. این بند خاکي است طول آن ۴۵۰ متر و ارتفاع آن ۲۹ متر بوده با داشتن ظرفیت ده ملیون مترمکعب آب برای آبیاري ده هزار جریب زمین آب کافي ذخیره مینماید[۱].

زمینهای قلعه قاضی، سپین کلی،باغ بالا و بادام باغ را آبیاری میکند.

بالاخره بند بتخاک که تقریباً ۱۲ ملیون متر مکعب آب میگرد نیز به این حوزه مربوط بوده به شرق خورد کابل موقیعت دارد. این بند تقریباً سه هزار جریب زمین را آبیاري میکند.

---

[۸] حمیدالله امین، نظری به جغرافیای زراعتي افغانستان، پوهنځی ادبیات وعلوم بشري پوهنتون کابل. سال ۱۳۵۲ ص۱۰۹

(۱) حمیدالله امین، نظری به جغرافیای زراعتي افغانستان . پوهنځی ادبیات وعلوم بشري پوهنتون کابل، سال ۱۳۵۲ ص۱۱۱

فصل دوم

نباتات عمده زراعتي

با در نظر گرفتن موجودیت مناطق مختلف اقلیمي در افغانستان زرع و تولید انواع مختلف نباتات صورت میگیرد. ساحهٔ مجموعي اراضی زراعتي افغانستان به ۲۸ ملیون هکتار میرسد. که از آنجمله ۷,۸ ملیون هکتار آن قابل زراعت بوده و از ۴,۵ ملیون هکتار آن همه ساله استفاده بعمل مي آید. قسمتي از اراضي زراعتي افغانستان سالانه کشت وزرع نمیگردد یگانه علت وسبب آن قلت آب است.

در زمره تولیدات زراعتي افغانستان حبوبات(گندم،برنج،جواري وجو) نقش اساسي را بعهده داشته در حدود ۸۳ فیصد اراضي آبیاري شده زراعتي وتقریباً تمام اراضي للمي را دربر میگیرد. سایر مواد زراعتي چون میوه جات ،سبزیجات و نباتات صنعتي چون پنبه و لبلبو بشمول علوفه حیواني وغیره تنها ۴۳۰ هزار هکتار از اراضي آبیاري شده زراعتي را اشغال نموده اند. با این ترتیب افزایش دراندازه تولیدات حبوبات معرف ارتقای سطح زندگی اکثریت مردم کشور ما بوده میتواند در حالیکه این افزایش متأسفانه در سالهای اخیر به مشاهده نرسیده است بطور مثال با وجود آنکه اندازه تولیدات سال ۱۳۵۵ برای حبوبات به مقایسه حد وسطی تولیدات سالانه دوره ۱۳۴۰
۱۳۴۴ در حدود ۶ فیصد به مقایسه سال مذکور کمتر بوده است[1].

۱- گندم:

گندم در افغانستان محصول عمده زراعتی بوده غذایی اساسی مردم کشور را تشکیل میدهد. موجودیت شرایط مختلف در بین تفاوت سه هزار متر ارتفاع باعث ظهور انواع واقسام مختلف گندم درین کشور گردیده است. بنا برآن افغانستان از نظر داشتن انواع مختلف گندم نرم وسخت درزمره تمام ممالک مقام اول را دارا است. واویلوف عالم روسي درنتیجه

---

1 World Bank ,Afghanistan , the Journey to Economic Development, ,P. 63

تحقیقات خود بسال ۱۹۱۴ درایران ۵۲ نوع مختلف گندم نرم را دریافت نمود و بنا بر آن تا هنگام انجام تحقیقات خود درافغانستان عقیده داشت که ایران مقام اول رادرین مورد درتمام جهان دارا است اما درافغانستان وی موفق شدتا بر علاوه انواع مختلف گندم که درایران بدست آورده بود هفت نوع گندم دیگر را نیز دریافت نمود. این امر موجب گردید تا افغانستان مقام اول را درین مورد حاصل دارد [۲]. واویلوف از تحقیقات خود در افغانستان با این نتیجه رسید که مناطق جنوب شرقي افغانستان مرکز اولیه زرع گندم نرم در براعظم اسیا میباشد. مزارع این نوع گندم که زرع آن بصورت عمومي در فصل خزان در مزارع آبي صورت میگیرد معمولاً بین ارتفاعات ۱۶۰۰ و ۲۳۰۰ متر موقعیت دارند و نوع بهاري آن کمتر به مشاهده میرسد. هیچ کشور جهان انواع مختلف این گندم رابه مقایسه افغانستان دارا نیست زیرا در افغانستان ۵۷ نوع مختلف آن به مشاهده رسیده است. انواع بسیار زیاد و مختلف گندم افغانستان درارتفاعات بین یکهزار ودو هزار متر بملاحظه میرسند. همچنان مناطق بالاتر از ۲۶۰۰ متر نیز از جهت داشتن انواع مختلف گندم حایز اهمیت میباشد. ارتفاع نهایي براي زرع گندم زمستاني ۲۳۵۰ متر تخمین میشود.

گندم در ارتفاعات بیشتر یعنی تا ۳۳۰۰ متر نیز نشوونما مینماید وبنا بر ان در مناطق کوهستانی کشور نیز سازگاری دارد. در افغانستان از ۵۰ تا ۶۰ فیصد اراضی زراعتی برای زرع و تولید گندم تخصیص داده شده است در حالیکه از جمله اراضی تحت زرع غله جات ۹۰ فیصد آنرا در بر میگیرد. وقسمت اعظم یعنی دو ثلث گندم تولید شده در مراکز تولیدي به مصرف میرسد و یک ثلث آن همه ساله دربازار به فروش رسیده ویا تبادله میشود. قسمت اعظم گندم تولید شده در افغانستان از مزارع ابی بدست میآید و مقدار حاصلات آن به مقایسه گندم للمی بیشتر میباشد

---

[۲] – حمید الله، امین نظري به جغرا فیاي زراعتي افغانستان، پوهنځي ادبیات. پوهنتون کابل، ۱۳۵۲ ص ۱۱۹

البته از آنجمله اراضی تحت زرع گندم ۵۶ فیصد آن آبی و ۴۴ فیصد آن للمی میباشد.

چگونگی وضع اقلیمی در افغانستان مخصوصاً عدم موجودیت مقدار کافی بارندگی در مناطق مختلف باعث میشود تا مقدار حاصلات سالانه گندم غیر ثابت باشد مخصوصاً اراضی للمی که امکان استفاده از تخم اصلاح شده و کود کیمیاوي نیز وجود ندارد بنا بر این ایجاب مینماید تا از اراضی آبی استفاده اعظمی بعمل آید. مناطق زرع گندم در افغانستان از ارتفاع ۳۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح بحر به مشاهده میرسند. در سال ۱۳۶۴ از تخمیناً ۲۳۲۱ هزار هکتار ساحه تحت زرع گندم در حدود ۲,۸۵ میلون تن گندم حاصل شده بود که البته حاصل هر هکتار زمین آن به ۱۲۲۸ کیلوگرام فی هکتار میرسید(۲). این اندازه نه تنها با اکثر کشور های پیشرفته چون آلمان دموکراتیک (۵۲۲۹ کیلوگرام) و بلجیم (۶۸۵۶ کیلوگرام) قابل مقایسه نمي باشد بلکه حتا کمتر از یکتعداد زیاد کشورهاي رو به انکشاف چون هند(۱۸۵۱ کیلوگرام) پاکستان (۱۵۱۰ کیلوگرام) واویلوف از تجزیه کیمیاوی گندم افغاني چنین نتیجه گرفته است که فیصدي پروتین در گندم های افغاني کمتر بوده وحد اعظمی محتویات پروتین در گندم هاي للمی شمالی افغانستان به مشاهده رسیده از ۱۵ تا ۱۶ فیصد میباشد. حالانکه مناطق زیاد افغانستان دارای گندمهای است که فیصدي پروتین آن از ۱۰ تا ۱۲ فیصد میباشد در اینجا باید اظهار نمود که در ارتفاعات مختلف تفاوت مقدار پروتین به مشاهده نمیرسد زیرا در هرات حتی در ارتفاعات سه هزار متر نیز مقدار پروتین گندم آبی از ۱۰ تا۱۲ فیصد ثبت شده است. منطقه بزرگ و وسیع زرع گندم للمي در شمال مملکت واقع بوده ولایات تخار، کندز، بلخ، جوزجان و فاریاب را دربر میگیرد حالانکه مناطق مخصوص گندم آبی را نواحي جنوبي جنوب غربي و مرکزي افغانستان تشکیل میدهد که مهمترین اقسام آنرا گندم ریشه دار، بی ریشه، سفیدچه،پتک، لچک، زعفراني، شانیازي، ملایم، ریگي نازکچه و غیره تشکیل میدهد. گندم آبي که آنرا گندم نرم نیز مینامد و تعداد آن اضافه تر از پنجاه نوع میباشد معمولا در فصل خزان زرع میشود و بر علاوه باران هاي بهاري از اخیر ثور

الی اواخر سرطان به سه الی چهار بار آبیاري نیز ضرورت دارد در حالیکه گندم للمي که در زرع آن به آبیاري ضرورت احساس نمیشود بالاي تپه ها دامنه کوه ها و نشیب اراضي که خاک عمیق دارند و آب های باران را زیادتر ذخیره کرده میتواند زرع میشود. مقدار حاصلات آن به مقایسه گندم آبي کمتر بوده واز یک سال تاسال دیگر از هم اختلاف مي پذیرد. اصلاً اختلافات که درمقدار عمومي حاصلات گندم افغانستان به مشاهده میرسد از همین جهت است زیرا از یکطرف زراعت للمي گندم ساحه وسیعي را اشغال نموده واز جانب دیگرمقدار رطوبت سالانه درکشور ثابت نیست بنا برآن افزایش درمقدار حاصلات گندم للمي درکشور زیادنبوده وایجاب مینماید تا توجه جدي درمورد ازدیادحاصل هر واحد زمین دراراضي آبیاري شده معطوف گردد حالانکه درسالهاي اخیر توجه زیادي باین امر معطوف نگردیده وتنها درپلان سوم انکشافي با استفاده از تخم هاي اصلاح شده بذري وکود کیماوي اندازه وسطي حاصلات گندم دریک هکتار زمین آبیاري شده از۱,۳ تن به ۱,۸ تن افزایش یافت که نتیجه آن را اتکاي روز افزون کشور بر واردات گندم تشکیل میدهدتنها درسال ۱۳۶۴ درحدود ۵۱۰۶۲ تن گندم به قیمت مجموعي ۱۰,۵ ملیون دالر از خارج وارد شد حالانکه درهمین سال درحدود ۱۴۴,۶ هزار تن گندم دیگر از مدرک امداد ممالک دوست وموسسات بین المللي تهیه شده بود(۱).

۲ - برنج:

نبات برنج معمولاً در مناطق زرع و تولید میشود که آب و هوای گرم و آب فراوان داشته باشد. درافغانستان نیز زرع برنج درمناطق کم ارتفاع گرم و دارای آب فراوان صورت میگیرد. در قسمت ازدیاد حاصلات برنج نیز در جریان سال هاي گذشته توجه جدي مبذول نگردیده اسعت بنا برآن ساحه تحت زرع آن بعد از گندم در سال ۱۳۵۹ در حدود ۲۱۲ هزار هکتار بوده و حاصلات آن ۴۶۱ هزار تخمین شده بود. همین اعداد برای سال ۱۳۶۴ با الترتیب ۲۱۴ هزارهکتار و ۴۸۰ هزار تن بوده است(۲). بصورت عمومي

(۱) _ اداره مرکزي اخصایه، سالنامه احصا یوي ۱۳۶۴، میزان ۱۳۶۵ ص ۱۱۴

(۲) - ایضاً ص ۱۰۵

در افغانستان زرع دو نوع برنج باریک ولک عمومیت دارد. برنج لک که دانهاي نسبتاً پرتر وکوتاه تر دارد از ۵ الي ۵,۵ ملي متر طول داشته وتناسب بین طول وعرض آن از ۱ بر ۲ تا ۱ بر ۲,۵ میباشد ضمناً برنج لک بیشتر پودري بوده مواد نشایسته يي بیشتر دارد در حالیکه برنج باریک داراي دانه های طویل شفاف و باریک میباشد. طول دانه های آن به ۷ ملي متر میرسد و نسبت بین طول و عرض آن از ۱ بر ۶ تا ۱ بر۸ میباشد. باید گفت که قیمت مقدار تولید و اندازه مصرف برنج باریک به مقایسه برنج لک در افغانستان زیاد است. برنج باریک در افغانستان انواع مختلف دارد که ازآنجمله برنج کنري (سرده و گرمه) دره دونی (سرده و گرمه) بهسودي، لونگی، پشدي، خان آبادي، بغلاني، شرکتي، باره و غیره حایز اهمیت میباشد. برنج لک نیز در اکثر مناطق افغانستان به پیمانه کم زرع میشود. در افغانستان زرع برنج معمولاً در اواخر ماه ثور شروع و تا اواسط جوزا دوام میکند اندازه محصول با نوعیت برنج و چگونگي اقلیم رابطه دارد. زمان حاصل برداري برنج نیز در مناطق مختلف بصورت متفاوت ماه های سنبله ومیزان را دربر میگیرد. افغانستان معمولاً از لحاظ تولید برنج متکي بخود میباشد. برنج افغانستان معمولاً در ولایات شرقي کشور چون لغمان، ننگرهار و کنرها ومناطق شمالي چون کندز،بغلان وتخار بیشتر زرع و تولید میشود البته باید گفت که زرع برنج درولایات هرات ،لوگر، پکتیا، وردک،بلخ و غیره نیز معمول است. اما بصورت عمومي در حدود ۲۵ فیصد تولیدات برنج در مملکت از ولایات شرقي کشور بدست مي آید. از نظر مقدار تولید و ساحه تحت زرع برنج ولایت لغمان در زمره ولایات شرقي حایز اهمیت است در حالیکه از لحاظ جنسیت بهترین نوع برنج باریک در مربوطات ولایت کنر زرع و تولید میشود[1]. اندازه تخم مورد استفاده نیز درین ولایات معمولاً کوچک بوده و با در نظر گرفتن ساختمان اراضي بصورت مرتبه دار میباشد. زرع برنج به هر دو صورت یعني پاشیدن تخم بصورت مستقیم درمزارع (پرگان) وبصورت نهالي

[1] – غلام جیلاني عارض، محب الله رحمتي، حمیدالله امین، جغرافیاي افغانستان، ادبیات وعلوم بشري، پوهنتون کابل سال ۱۳۵۷ ص ۱۶۶

معمول است. باید گفت که درطریقه اول کمیت و در طریقه دوم کیفیت محصول بهتر میباشد. حاصلات شالي بصورت متفاوت از ۶۰ تا ۱۲۰ سیر برای هر هکتار زمین تغیر مینماید ضمناً باید گفت که معمولاً از ۸۰ سیر شالي در حدود ۵۴ سیر برنج قابل استفاده بدست می آید. همچنان معمولاً حاصلات برنج لک در واحد زمین به مقایسه برنج باریک بیشتر میباشد. باید متذکر شد که حاصلات هر هکتار زمین که در سال ۱۹۸۴ برای افغانستان ۲۱۹۸ کیلو گرام تخمین شده بود. به مقایسه معیار جهاني (۳۱۸۵ کیلو گرام) و آسیایي (۳۲۶۷ کیلوگرام) بشمول یکتعداد کشورها چون مصر، کیوبا، پاکستان، ویتنام، کوریا وغیره کمتر و به مقایسه برخی دیگر چون بنگله دیش، هند، نیپال، بهوتان و غیره بیشتر بوده است[1].

۳- جواري:

درجمله مواد غذایی جواری بعد ازگندم بدرجه دوم حایز اهمیت بوده و مقدار زیاد آن در اکثر ولایات کشور بمصرف میرسد. صادرات و واردات جواری در افغانستان صورت نگرفته تمام تولیدات آن در داخل کشور بمصرف میرسد. و در مناطق مولد مخصوصاً در زمستان غذای اساسی مردم را تشکیل میدهد. ساحهٔ تحت زرع جواري در افغانستان در سال ۱۳۵۷ در حدود ۴۷۱۲ هزار هکتار و مقدار حاصلات آن در حدود ۷۸۰ هزار تن بوده است. این نبات در مناطق جنوبی کشور یعنی ولایت پکتیا مهمترین محصول زراعتي بشمار میرود علاوه بر آن در ولایات شرقي کشور نیز بکشت مخصوصاً بصورت متناوب بابرنج در تابستان زرع و تولیدمیشود.

جو نیز یکي از محصولات عمده زراعتي در افغانستان بوده زراعت آن در سال ۱۳۵۷ در حدود ۳۱۰ هزار هکتار زمین را احتوا نموده وحاصلات آن به ۳۲۵ هزار تن بالغ میگردید این اعداد در سال ۱۳۶۴ بالترتیب ۴۸۰ هزار هکتار و ۷۹۹ هزار تن بوده است[2].

---

1 .FAO.Monthly bulletin of statistics, June, 1985, P,15

(۲) - اداره مرکزي احصایه ، سالنامه احصاییوي ، ۱۳۶۴ ص ۱۰۵

۴- پنبه:

در جمله نباتات صنعتي زرع و تولید پنبه در افغانستان حایز اهمیت است. با وجود آنکه افغانستان از مناطق اصلي و اولیه زرع پنبه در جهان بشمار نمیرود ولی بآنهم زراعت آن از قدیم درین کشور متداول بوده حتي در حدود سالهای ۴۰۰ قبل از میلاد نیز زرع آن در باختر معمول بوده است. چون زراعت پنبه مقتضی اب وهواي نسبتاً گرم است بنا برآن در ولایات شمالي،غربي و شرقي کشور بیشتر رواج دارد. در حال حاضر به مقایسه تمام مناطق در شمال کشور ناحیه وسیعی را اشغال نموده است زیرا دارای اراضي وسیع هموار و حاصل خیز بوده آب کافي و اقلیم گرم دارد.

قبل از سال ۱۳۱۴ زراعت پنبه در افغانستان ساحه محدودی را احتوا مینمود-اکثراً انواع وطني ،ناقص ،کم حاصل و دیر رس آن کاشته میشد. از سال ۱۳۱۵ ببعد تولید پنبه بسرعت توسعه یافت طوریکه حاصلات آن از ۳۵۰۰ تن در سال ۱۳۱۴ به ۷۱ هزار تن پنبه غیر محلوج در ۵۵ هزار هکتار ساحهٔ در سال ۱۳۴۷ به ۱۶۵ هزار تن از ۱۱۲ هزار هکتار در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت در سال ۱۳۵۷ به ۱۳۲ هزار تن میرسید که البته از ۱۱۲ هزار هکتار بدست آمده بود. از این سال ببعد متدرجاً کاهش در ساحهٔ تحت زرع و اندازهٔ تولیدات پنبه به مشاهده رسید. بطوریکه درسال ۱۳۶۴ مقدار ۷۵ هزار تن پنبه از ۷۵ هزار هکتار زمین حاصل گردید که البته کاهش در ساحه تحت زرع و اندازه حاصل هر واحد زمین را نشان میدهد. باید تذکر داد که زراعت پنبه به مقایسه گندم واکثر حبوبات قوای بشري را در فابریکه های مربوطه چون عدل بندي، تیل کشي، صابون سازي ونساجي مصروف نگاه میدارد. علاوه بر آن پنبه از اقلام عمده صادراتي افغانستان بوده وبر علاوه تدویر تعداد زیاد از فابریکه های نساجي داخلي از مدرک صدور آن اسعار خارجي زیاد بدست میآید(۹,۵۳ ملیون دالر در سال ۱۳۶۴ به مقایسه ۳۵,۷۵ ملیون دالردر سال ۱۳۵۷) . از تجاربیکه در مورد پنبه های خارجي افغانستان بعمل آمده واضح میگردد که بهترین نوع آن مخصوصاً در ولایات شمالي زرع میگردد که مقدار محصول آن نیز بیشتر است. بصورت عمومي پخته از محصولات

عمده صنعتي وصادراتي در افغانستان بوده زرع وتوليدان در ولايات شمالي مخصوصاً کندز - بغلان - تخار - بلخ که بیش از ۵۰ فیصد تولیدات کشور را حاصل میدارد بیش از دو تن برای هر هکتار زمین سابقه طولاني دارد. علاوه بر آن در پروان ، ننگرهار و غیره نیز برای رفع ضروریات محلي و صنایع منطقوي تولید پنبه صورت میگیرد. بصورت خاص اقليم وخاکهاي صفحات شمال کشور بشمول ولایات غربي چون هرات کندهار و هلمندبراي توليد پنبه خيلي مساعدت دارد در حاليکه در اکثر قسمت هاعدم موجوديت آب و کود فراوان از عوامل محدود کننده زرع آن به شمار ميروند عوامل اقتصادي چون رقابت با ساير نباتات و عدم موجوديت سرمايه های لازم بشمول تسهيلات حمل ونقل نيز بايد درين زمينه درنظر گرفته شوند.

۵-لبلبو:

اگر چه زرع لبلبو از قديم در افغانستان رواج دارد اما در سابق معمولاً توليدات آن خيلي ناچيز بوده به قسم سبزي تازه توسط انسان ها به مصرف رسيده در صنعت مورد استفاده قرار نميگرفت. زرع و توليد لبلبوی علوفوي که در جهان امروز نقش عمده را در تغذيه حيوانات دارا ميباشد، در افغانستان صورت نميگيرد در حاليکه زرع لبلبوي قندي از ۴۵ سال باينطرف (۱۹۴۰ ميلادي) بعد از تاسيس فابريکه قند در بغلان که اقليم فوق العاده مساعد بشمول یک فصل نموی هشت ماهه برای این نبات را دارد بسرعت انکشاف نموده است.بصورت عمومي حاصل وسطي هر جريب زمين که در حال حاضر در حدود سه تن ميباشدکافي نبوده وجود امراض نباتي عدم استفاده از کود به اندازه کافي وجود نباتات هرزه وعدم موجوديت آب کافي در بعضی حصص از پرابلم های عمده درين مورد بشمار ميروند. بنا بر آن برای اينکه فابريکه به ظرفيت اعظمي آن که ۸۸ هزار تن ميباشد فعاليت نمايد و يا مواد خام کافي برای فابريکه دوم قند

بغلان تهیه شده بتواند ایجاب مینمایدتا در حصه بلند بردن حاصل في جریب زمین و توسعه ساحه زرع آن اقدامات موثری صورت گیرد[۱].
البته درین مورد باید اظهار داشت که توسعه ساحه تحت زرع لبلبو بمنظور انکشاف صنعت تولید قند در کشور توجه جدي ومحتاطانه را ایجاب مینماید چه تولید این نبات در اراضي مساعد وآبیاري شده برعلاوه گندم در رقابت با پنبه نیز قرار میگیرد بطوریکه حتی در بعضی سالها تولید پنبه در مقایسه با لبلبو به نسبت ارزش زیاد صادراتي آن اقتصادي تر بوده است بطور مثال باستناد اعداد ارائه شده برای سال ۱۳۵۴ قیمت پرداخته شده به مولدین لبلبو و پنبه بالترتیب ۱۵ افغانی برای هر کیلو گرام و یکهزار افغاني برای هر تن بوده و تولیدات آن به دو تن پنبه و ۲۵ تن لبلبو در هر هکتار زمین میرسد. و بنا بر آن ارزش خالص تولید پنبه به مقایسه لبلبو ۲۰ فیصد بیشتر بود به همین ترتیب در صورتیکه پنبه و شکر باساس قیمت های سال ۱۳۵۵ نیز ارزیابي شوند با در نظر داشت صدور ۲ بر ۳ تن پنبه محلوج از یک تن پخته به قیمت ۱۶۰۰ دالر في تن که اندازه وسطي حاصل یک هکتار زمین را تشکیل میدهد. به مقایسه تورید سه تن شکر به قیمت هر تن سه صد دالر هنوز هم اسعار حاصله از مدرک پنبه به مقایسه پرداخت شده برای تولید شکر ۱۸ فیصد پیشتر بوده است[۱].

٦- نیشکر:

زراعت نیشکر یک ساحه کوچک زراعتي را در ولایت ننگرهار، کنر، لغمان و پکتیا احتوا نموده مخصوصاً در اطراف شهر جلال آباد بیشتر تولید میشود. قسمت بزرگ نیشکر تولید شده بمنظور ساختن و صنعت گر که یک نوع قند تصفیه ناشده نصواري رنگ میباشد بمصرف میرسد که البته بعوض قند تصفیه شده در کشور استعمال میگردد. برای استفاده از نیشکر بصورت مدرن در مورد استحصال قند تصفیه شده قبلاً فابریکه

---

[۱] – غلام جیلاني عارض. محب الله رحمتي، حمیدالله امین. جغرافیای افغانستان. پوهنځي ادبیات، پوهنتون کابل. ۱۳۵۷ ص ۱۶۸

1. World Bank, Afghanistan the Journey to Economic development, vol .1. p.64.

جلال آباد تاسیس شده بود که بعداً بنا بر موجودیت عوامل مختلف اقتصادي سقوط کرد. ساحهٔ تحت زرع نیشکر در سالهای اخیر بنا بر بلند رفتن نرخ گندم ارزان بودن شکر وارد شده بر مصرف بودن زراعت نیشکر وغیره بسرعت تقلیل یافت. اما موضوع توسعه زراعت نیشکر و فعال ساختن دوباره فابریکه قند جلال آباد در حال حاضر با در نر داشتن قلت شکر و بلند رفتن قیمت آن در داخل کشور حتمی به نظر میرسد زیرا شکر حاصله از لبلبو به تنهایي نمیتواند احتیاجات شکر را در مملکت رفع کند. مطابق به یکي از سروی های اداره مرکزي احصائیه که برای این منظور در سال ۱۳۵۳ صورت گرفته بود ساحه تحت زرع نیشکر در ۱۶۰ قریه کشور به ۱۳۴۲ هکتار میرسد که از آن جمعا در حدود ۵۱،۶ هزار تن نیشکر حاصل شده بود نا گفته نه باید گذاشت که از نظر ساحه تحت زرع و حاصل هر واحد زمین آن ولایت ننگرهار لغمان و پکتیا بالترتیب قرار میگیرند با در نظر داشت موجودیت ده فیصد مواد قندي در نیشکر در همان سال بیش از ۴۵۲۲ تن قند سیاه در ولایات متذکره تولید شده بود.

۷- حبوبات روغني :

اهمیت نباتات که از آنها تیل استحصال میشود برای افغانستان خیلی زیاد است اگر چه زرع و تولید این نوع نباتات در افغانستان محدود است ولی بآنهم از نظر رفع حوایج داخلي و تجارت خارجی اهمیت پنداشته میشود زیرا آب و هوای کشور برای تربیه آن مساعد است. بذر نباتات تیلي که مشهور ترین آنها را شرشم، زغر، کنجد، آفتاب پرست، خردل، خشخاش، بید انجیر وغیره تشکیل میدهد یک ساحه معادل ۵۰ هزار هکتار را در سال ۱۳۵۹ احتوا نموده و حاصلات آن ۴۳ هزار تن محاسبه شده بود از این تولیدات عموما برای تهیه روغن، صابون و تیل تنویر استفاده شده و یک مقدار آن به خارج صادر شده است. حبوبات روغني در صفحات شمال بیشتر زرع شده اکثرا به عوض روغن حیواني جهت خوراکه به مصرف میرسد.

۸_ میوجات:

میوه جات از جمله تولیدات مهم زراعتي در کشور بوده برعلاوه رفع ضروریات داخلي از اقلام صادراتي نیز بشمار میرود و از ۲۵ تا ۳۰ فیصد اسعار خارجي از این طریق بدست مي آید. بهر صورت افغانستان به نسبت داشتن انواع مختلف میوه شهرت دارد. تولید میوه در اکثر مناطق افغانستان صورت میگیرد اما نوعیت آن نظر به آب و هوا و ارتفاع از سطح بحر متفاوت است. بهر صورت میوه خشک و تازه خوراک اساسي یک قسمت بزرگ نفوس افغانستان را تشکیل داده و هم یکي از مهمترین محصولات است که طبقه دهقان در بدل پول نقد به بازار عرضه میکند.
علاوه بر آن صادرات میوه خشک وتازه در افغانستان تاثیر بارز داشته از مهمترین اقلام در تجارت خارجي مملکت بشمار میرود. در سال ۱۳۶۴ افغانستان به مقدار ۶۹۱۶۲ تن میوه تازه را با ارزش ۹۴ میلون دالر (پاکستان، شوروي وهند) و ۶۳۳۸۶ تن میوه خشک را با ارزش ۹۴ میلیون دالر (اتحاد شوروي، چکو سلواکیا، هند پاکستان آلمان فدرال، انگلستان و سایر کشور های سوسیالیستي) به خارج صادر نموده که البته بدون در نظر داشت ارزش گاز صادر شده بیش از چهل فیصد ارزش صادرات را در همان سال احتوا میکرد.
افغانستان از لحاظ داشتن انواع مختلف میوه جات بر گریز و ستروس شهرت جهاني دارد بعضي ها حتی تصور میکند که شاید افغانستان از مناطق تولید میوه جات در جهان باشد کثرت انواع جنسیت بسیار عالي و موجودیت انواع وحشي درختان میوه دار شاهد این مدعا است.
اگر چه میوه جات مانند جلغوزه، پسته، انجیر، انار، زیتون، خرما، توت، و غیره بصورت وحشي نیز یافت میشوند. درختان توت، بادام، گیلاس و آلو در مناطق مرتفع، انار چارمغز و بهي در نواحي ارتفاع متوسط و نارنج، لیمو، مالته در حصص کم ارتفاع نمو میکند، مناطق مهم مولد میوه در افغانستان عبارت اند از هرات، کندهار، قلات، کابل، جلال اباد، پروان، سمنگان، و بدخشان. اگر چه میوه جات بصورت عموم در تمام نقاط افغانستان وجود دارند اما بعضي اقسام آن در مناطق محدودي تولید

میشود مثلا نارنج،مالته،سنتره،در مناطق کم ارتفاع شرقي ، انار در کندهار تگاب وخلم، جلغوزه در نورستان و پکتیا و پسته در هرات بادغیس و بغلان و سمنگان در زمره میوه جات انگور حایز اهمیت فوق العاده است که در حدود ۳۰ فیصد تولیدات مجموعي در کشور را احتوا نموده و مخصوصا در هرات کندهار پروان لوگر و کابل ساحه وسیعي را احتوا نموده (در جمله میوه جات زرع شده ۵۱ فیصد ساحه و در حدود ۵۶ فیصد تولیدات) از حیث ابعاد دانه ، طعم و رنگ انواع مختلف دارد. انگور نه تنها از لحاظ استهلاک داخلي بلکه از حیث تجارت خارجي نیز اهمیت بسزایی دارد.انگور افغانستان مخصوصا نوع آبجوش و کشمشهای آن شهرت جهاني دارد. بهر صورت سرحد نهایي تربیه اشجار انگور در افغانستان ارتفاع ۲۱۰۰ متر از سطح بهر تشکیل میدهد. در سال ۱۳۶۴ ساحه تحت زرع انگور به ۷۰،۵ هزار هکتار و اندازه و تولیدات آن به ۵۱۰ هزار تن رسیده بود.

باید گفت که در حدود ۸۲،۵ فیصد تولیدات انگور بشکل تازه و یا کشمش به خارج صادر میشود که از آنجمله ۶۰ فیصد آن بشکل کشمش و ۲۲،۵ فیصد بصورت انگور تازه صادر میگردد حالانکه در مقابل آن ۱۷،۵ فیصد آن در مارکیت های داخلي برای فروش عرضه گردیده (۵ فیصد کشمش و ۱۲،۵ فیصد انگور) و ده فیصد آن در مناطق مستحصل به مصرف رسیده نا گفته نباید گذاشت که در سالهای اخیر(به استثنایی گاز طیعي) از ۲۰ تا۲۵ فیصد تمام عایدات از مدرک صادرات از همین طریق یعنی فروش انگور و کشمش بدست آمده است. اگر چه در افغانستان بیش از ۴۵ نوع مختلف تولید میشود. (وزراعت انواع انگور را در افغانستان هشتاد نوع معرفي کرده است) اما انگور کشمش به مقایسه همه حایز اهمیت بیشتر است. گرچه این نوع انگور برای مصرف داخلي خیلي مناسب است اما حمل و نقل آن نسبتا مشکل میباشد. انگور افغانستان معمولا از دو طریق صادر میشود تولیدات لوگر پروان و غزني از طریق گمرک کابل و محصولات کندهار از طریق گمرک همان ولایت به خارج صادر میشود. کشورهای هند و پاکستان وارد کننده گان عمده انگور افغاني بشمار میرود ۱۰، ۸۰ تا ۹۰ فیصد انگور افغانستان از نوع

کشمش بوده و برای خشک کردن مناسب میباشد. در حدود ۵ر۵۱ فیصد کشمش تولیدات از مجموعي افغانستان در کابل - لوگر پروان تقریبا ۵ر۲۸ فیصد آن در صفحات شمال و ۲۰ فیصد باقیمانده آن در کندهار تولید میشود از جمله کشمش تولید شده در حدود ۶۰ فیصد آنرا کشمش سرخ و ۴۰ فیصد باقیمانده را کشمش سبز احتوا مینماید. بهر صورت افغانستان در حدود پنج فیصد انگور و در حدود هفت تا هشت فیصد کشمش شامل در تجارت جهاني را صادر میکند.

تولید میوه جات درختي در سالهای اخیر بسرعت انکشاف نموده است در این جمله انار به درجه اول حایز اهمیت میباشد که به پیمانه زیاد در کندهار و اطراف آن تولید میشود. منطقه ارغنداب در این مورد قابل تذکر است. در منطقه تگاب مربوط ولایت کاپیسا ۷۰ فیصد ساحه زرع برای تولید انار تخصیص داده شده و ۹۰ فیصد تولیدات آنرا انار مشهور به بی دانه تشکیل میدهد. در ولایت ننگرهار از منطقه خوگیاني به پیمانه تجارتي انار بدست مي آید. که قسمت اعظم آنرا انار بیدانه تشکیل میدهد اما از لحاظ جنسیت با تولیدات تگاب مقایسه شده نمیتواند همچنان در سمنگان، وادي هلمند و بعضي مناطق دیگر کشور نیز تولید میگردد.

زردالو نیز از جمله میوه جاتی است که تولید آن به پیمانه تجارتي در مناطق مختلف افغانستان صورت میگیرد. اقسام مختلف آن عبارت است از زردالو قیسي امیري، سفیدچه، میر محمدي، قندک، تمسق، و شکر پاره کندهاري که خیلي مشهور و شیرین است باید گفت که تجارت زردالو نیز با توسعه تولیدات آن در ولایت کندهار و کابل در حال افزایش میباشد. سیب هم در اکثر مناطق افغانستان تولید میشود. اقسام ممتاز آن در بدخشان، کابل منطقه کوهدامن ولایت پروان، منطقه محمدآغه ولایت لوگر، وردگ تولید میشود. قسمت اعظم سیب تولید شده در داخل مصرف میشود. صادرات سالانه در حال حاضر از یک الی دو هزار تن میباشد که قسمت اعظم آن به پاکستان و یک مقدار نا چیز آن به تاجکستان، هند و ایران صادر میشود. در جمله میوه جات که به پیمانه تجارتي تولید میشود تولیدات بادام نیز حایز اهمیت است که در ولایات مختلف کشور صورت

میگیرد. کندهار از مراکز عمده تولید بادام بشمار میرود. علاوه بر آن بادام در ولایت زابل، بغلان، کندز، سمنگان، بلخ،و هرات نیز تولید میشود. تولیدات سالانه آن اختلاف مي پذیرد و از ۱۲۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰ تن تخمین میشود به همین ترتیب موجودیت جنگلات درختان جلغوزه و پسته که مخصوصا در ولایات پکتیا نورستان بادغیس هرات و بلخ بصورت وحشي مي رویند نیز قابل تذکر است. چیدن آن بعد از پخته شدن در اواخر سنبله بصورت مجاني توسط مردم صورت میگیرد.

همچنان چارمغز در ولایات مختلف کشور بصورت متفرق در ساحه های کوچک تولید میشود تولیدات سالانه آن از ۱۵۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ تن بوده و نصف صادرات سالانه آن از ۸ تا ۱۱ هزار تن در تغیر میباشد اتحاد شوروي سابق بزرگترین خریدار چارمغز افغانستان تا ۱۳۷۰ بشمار میرفت. بصورت عمومي باید اظهار داشت که میوه های افغاني در تمام بازارهای جهانی مشتري دارد ولی به نسبت دوري مسافه و عدم موجودیت وسایل لازم حمل و نقل در حال حاضر زمینه صدور آن به بشکل تازه به کشورهای اروپایی میسر نیست در حال حاضر میوه تازه افغاني به اتحاد شوروي، هند، پاکستان و بعضی از کشورهای غربي و حوزه خلیج صادر میشود و این میوه ها عبارتند از انگور انار خربوزه سیب زردالو ستروس زیتون وغیره. بصورت عمومي ساحه تحت زرع میوه جات در کشور به ۱۴۳٫۵ هزار هکتار میرسید که اندازه تولیدات آن در سال ۱۳۶۴ به ۹۲۵ هزار تن رسیده بود[2].

---

2 اداره مرکزی احصاییه، سالنامه احصائیوی، سال ۱۳۶۴، ص ۱۰۵.

فصل سوم

جنگلات علفچر و مالداری

جنگلات از بهترین منابع طبیعي در افغانستان بوده و نقش موثری را در رفع نیازمندی های گوناگون جامعه دارد و اثرات قابل ملاحظه را در تقویه و انکشاف اقتصاد ملي حایز میباشد بنا برآن استفاده از جنگلات بصورت فني بمنظور تحصیل عواید ازآن به پیمانه اعظمي در راه ارتقای سویه زندگي مردم اهمیت بارز دارد. شواهد موجود نشان میدهد که مناطق کوهستاني قسمت جنوب کشور از جنگلات انبوه سوزني برگان و پهن برگان پوشیده بوده کهسارهای جنوب شرق (کوه های سلیمان و سپین غر) و قسمت چترال الی هندوکش و پامیر بشمول نورستان از قلل شامخ تا دامنه های آن از جنگلات صنعتي و پر ارزش سوزني برگه بلوط وزیتون پوشانیده شده و هم تپه های مناطق شمال غرب کشور ا ز جنگلات پسته وسایر انواع درختان مستور میباشد علایم ومشخصات موجودیت همچو جنگل های انبوه سابقه و درختان متفرق معرف خوب این واقیعت تاریخي میباشد که متاسفانه تمام این جنگل ها به مرور زمان در اثر عوامل ومزاحمت های انساني و حیواني شدیداً متضرر گردیده و این انهدام باعث آن شده تا مناطق غرب به ریگزار های برهنه و سوزان و مناطق جنوب شرقي و شرق کشور بکوه ها و دامنه های برهنه و خشک مبدل و در نتیجه از ساحه جنگل های طبیعي به مراتب کاسته شود بهر صورت جنگلات طبیعي افغانستان بدرجه اول در تقویه بنیه اقتصادي مردم کشور از طریق بدست آوردن اسعار خارجي توسعه صنایع مربوط به جنوب و تهیه کار برای مردم بیکار اهمیت خاص دارد البته بدرجه دوم در اصلاح وضع اقلیمي، سرسبزي کشور، جلوگیري از تخریب خاک ذریعه باد وباران ، تکثیر حیوانات وحشي ، فراهم آوری علوفه برای حیوانات و غیره حایز اهمیت میباشد. همین اکنون نیز یکتعداد زیاد از باشندگان کشور که در مجاورت مناطق دارای جنگلات سکونت دارند تقریباً تمام احتیاجات حیاتي شان را از قبیل چوب سوخت، چوب تعمیراتي، خوراکه حیوانات،تولید تیل های

مورد ضرورت، تربیه زنبور عسل، تولید میوه های خشک و عرضه آن به مارکیت های داخلي و خارجي تامین مینماید. با درنظرداشت مطالب و اهمیت فوق است که حفاظت، مراقبت وتوسعهٔ جنگلات در کشور خیلي ضروري پنداشته شده توجه جدي را ایجاب میکند زیرا در حال حاضر بنا بر عدم استفاده ازتولیدات جنگل بصورت فني ساحه جنگلات در کشور بسرعت تقلیل یافته و در حال از بین رفتن میباشد زیرا مطابق یک تخمین از ۱,۹ ملیون هکتار ساحه تحت جنگلات در کشور تنها در حدود ۵۰۰ هزار هکتار آن بصورت اقتصادي قابل بهره برداري میباشد. اندازه مجموعي چوب درین جنگلات به ۳۰ ملیون مترمکعب میرسد و اما باید گفت که به نسبت اندازه زیاد مصارف که در اکثر سالها با شصت فیصد ضایعات یعنی سالانه در حدود یک ملیون مترمکعب تخمین میشود. عملیه تخریب جنگلات به مقایسه تجدید آن بسرعت صورت میگیرد با وجود آنکه یک قسمت زیاد چوب سوخت و تعمیراتي مورد ضرورت بشمول صنایع دستي از اشجار مثمر و غیر مثمر که بالای اراضي زراعتي آبیاري شده تربیه میشوند تامین میگردد[1]. بصورت عمومي جنگلات طبیعی افغانستان بچند گروپ ذیل تقسیم شده میتواند:

۱-جنگلات صنعتي:

این جنگل ها عبارتند از اشجار سوزني برگ که در صفحات جنوبي و شرقي کشور وجود دارند یک ساحه معادل یک ملیون هکتار را اشغال نموده است درین نوع جنگلات علاوه بر درختان سوزني برگ بعضي از درختان پهن برگ مانند بلوط، زیتون و غیره نیز شامل میباشد. بصورت عمومي درختانی که جنگلات سوزني برگ را تشکیل داده عبارت از لمنځ، نشتر، سرب، جلغوزه و غیره بوده و ازین جمله ساحه را که اشجار لمنځ اشغال نموده به مقایسه سایر درختان در ساحات جنگل بیشر میباشد. جنگلات صنعتي سوزني برگ که برگهای آن همیشه سبز است و بین ارتفاعات (۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ متر) رشد و نمو میکند. در قسمتهای

1.word bank Afghanistan, the Journey to Economic development, vol.1.p.65

مرکزی پکتیا بخصوص در مناطق ځدران، منگل، جاجي و غیره اکثریت دارد .به همین ترتیب این نوع جنگلات در ولایت کنرها و لغمان نیز به مشاهده میرسند که البته در ولایت کنرها نشیب جنوبي هندوکش شرقي پوشیده ازین نوع جنگل میباشدکه به منظور محروقات و اعمار منازل بشکل عنعنوي و محلي مورد استفاده قرار میگیرد. درین ولایت تنها از جنگلات دره پیچ و اسمار استفاده تجارتي صورت میگیرد حالانکه در ولایت لغمان نیز این نوع جنگلات توسعه یافته و یک ساحه وسیع مناطق کوهستاني این ولایت را خصوصاً بطرف شرق و شمال شرق یا بعبارت دیگر نورستان غربي (میرسمر غر، کشومند غر) احتوا مینماید. در جنگلات کنرها و لغمان انواع اشجار چون نشتر ،ارچه ،جلغوزه ، زیتون و غیره بملاحظه میرسد .این نوع جنگلات مانند سایر جنگلات از ائتکالات خاک در منطقه جلوگیري بعمل اورده اقلیم منطقه را نسبتاً مرطوب و گوارا ساخته برای مردمانکه در مجاورت آن قرار دارد منبع عایداتي خوبی محسوب میگردد و مردمان محلي به تربیه حیوانات مي پردازند و میوه جات جلغوزه ، چارمغز، املوک ،گرگره و غیره از آن بدست آورده به تربیه زنبور عسل می پردازند.

قسمت اعظم جنگلات پهن برگ بین ارتفاعات (۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰) متر اخذ موقعیت نموده است. این نوع جنگل برعلاوه گورگوره، زیتون، چارمغز، متشکل از اقسام مختلف اشجار بلوط میباشدکه انواع عمده آن عبارت از خارلنځه څېړۍ (بلوط خاردار) غوره څېړۍ، ارغونده څېړۍ و سپېره څېړۍ میباشد[1]. در بین درختان سپېره څېړۍ که قد آن هم به مقایسه دیگران کوتاه میباشد در ارتفاعات پائین تر رشد و نمو میکند در حالیکه، خارلنځه، غوره و ارغونده څېړۍ در نقاط مرتفع و بعضاً هم در بین جنگلات ارچه و نشتر بملاحظه میرسد. جنگلات بلوط هم در اکثریت مناطق ولایت ننگرهار، پکتیا ،کنرها ولغمان که زیر تاثیر بارندگي های موسمي قرار دارد به مشاهده میرسد لیکن بهترین نوع جنگلات بلوط در

---

(1) – محمد ظریف تنیوال – د پکتیا ولایت سیمه ایزه جغرافیه (علمي اثر) څمکپوهني پوهنځی، کابل پوهنتون، ۱۳۶۱ کابل ۱۳۰ مخ

نقاط کوهستاني تنی (بخصوص در کوه های شین کوند، سپلگین وختمی) و قسماً خدران و منگل و همچنان در دامنه شمالي سپین غر مربوط ولایت ننگرهار از خوگیاني الی قسمت شرقي سپین غر (دور بابا) و در ولایت کنرها در چوکي (دیوه گل)، دره پیچ، اسمار و کامدیش ودر ولایت لغمان ولسوالي نورستان (میرسمر غر و کشموند غر) وجود دارد. چنانچه تذکر یافت در افغانستان ملیون ها درخت زیتون بقسم وحشي وجود دارد. این اشجار در ولایت ننگرهار و پکتیا ساحه تقریباً ۱۶ هزار هکتار زمین را اشغال نموده است مناطق مذکور دارای آب کافي نبوده و خاکهای آنها نیز از نظر مواد غذایي ضعیف بنظر میرسد.

کار توسعه و اصلاح زیتون در افغانستان تقریباً ۱۵ سال قبل آغاز گردیده و در آنوقت متجاوز از ۴۰۰۰ اصله درخت زیتون در مناطق جاجي میدان و خوست مربوط ولایت پکتیا پیوند گردید بعداً یکتعداد نهالهای دیگر از ترکیه وارد و در جلال آباد غرس گردید. در سال ۱۳۶۴ ساحه عمومي تحت زرع زیتون در پروژه ننگرهار شامل ۱۳۸۵ هکتار بود که جمعاً از آن در حدود ۸۰۳ تن زیتون حاصل شده بود که البته حاصل هر هکتار آن به ۵۸۰ کیلو گرام میرسد ناگفته نباید گذاشت که حاصل هر هکتار زمین در باغهای زیتون متفاوت بوده و در سال ۱۳۵۷ به ۲۱۱۷ کیلو گرام میرسید[1]. تعداد درختان زیتون بصورت اوسط در هر هکتار زمین (۲۸۶) اصله میباشد البته در صورتیکه درخت زیتون کاملاً به تولید آغازنماید حاصلات آن در هر هکتار زمین از هشت الي ده تن خواهد بود. میوه زیتون اصلاح شده دارای ۲۲ تا ۱۴ فیصد روغن بوده و از هر تن زیتون از ۱۶۰ تا ۲۲۰ کیلو گرام روغن زیتون بدست آمده میتواند[1].

---

(۱) - اداره مرکزي احصایه، سالنامه احصائیوي، ۱۳۶۴ ص ۱۰۸

(۱) - سید هاشم، وضع درختان زیتون درافغانستان، مجله کرنه، شماره ۹ سال ۱۳۵۰ ص ۲ و ۲۱

۲-جنگلات پسته:

جنگلات پسته در صفحات شمال شرقي کشور واقع بوده ویک ساحه تخميناً ۳۰۰ هزار هکتار زمین را احتوا مینماید. جنگلات عمده پسته در ولایت بادغیس و سمنگان وجود دارند مخصوصاً در ولایت بادغیس که از جمله تمام ساحه تحت درختان پسته در کشور در حدود ۹۰ هزار هکتار آن در همین ولایت واقع شد است . جنگلات پسته و محصولات آن در تقویه بنیه اقتصادي کشور رول مهم دارد چنانچه همه ساله تولیدات آن از دو تا سه هزار تن بوده و از آنجمله یکمقدار زیاد آن بر علاوه استفاده در داخل کشور به ممالک خارجي نیز صادر میشود و بنا برآن یک مدرک مهم تهیه اسعار خارجي بشمار میرود. جنگلات پسته در تقویه وضع اقتصادي مردم نیز نقش ارزنده دارد چنانچه همه ساله یکتعداد زیاد مردم مخصوصاً آنهائیکه در مجاورت جنگلات پسته حیات دارند با جمع آوري حاصلات پسته و فروش آن وسایل معشیت شان را فراهم مینماید.
حاصلات پسته همه ساله در وقت معین سال یعنی وقتیکه پسته پخته میشود توسط مردم بصورت آزاد و مجاني به نفع خود شان جمع آوري میگردد اما حفظ و مراقبت جنگلات توسط حکومت صورت میگیرد . از حاصلات جنگلات پسته سالانه تقریباً ۱۳۰۰ تن پسته بخارج صادر میگردد[۲].

۳-جنگل های پراگنده و بته یي:

این جنگلها بصورت پراگنده در صفحات شمالي ، مرکزي ، غربي وجنوب غربي کشور موقیعت دارند. موجودیت این نوع جنگلات نیز ضروري و حایز اهمیت بوده در جلو گیري از تخریب خاک در مقابل باد و باران نقش مهمی را بازي میکند. مثال عمده این جنگلات را جنگل های سکساول ، چرگس، پسته پدل بادام کوهي، ارچه وغیره تشکیل میدهد. این نوع جنگلها در ثابت نگهداشتن ریگهای بسیار در صفحات شمالي وجنوبي

[۲] -حمید الله امین، نظري به جغرافیاي زراعتي افغانستان ، ادبیات وعلوم بشري، پوهنتون کابل ص ۱۶۳

کشور رول مهم دارند. جنگلهای مهم در جنوب شرق و شمال و غرب افغانستان دیده میشوند سلسله سپین غر و سلیمان در جنوب، کوه اسمار در شمال شرق و تپه های بادغیس در غرب دارای اشجار جنگلي مهم میباشد. مطابق یک تخمین ساحه تحت جنگلات در کنرها درحد (۳۰۸۴۰۰) هکتار یعنی ۱۵,۵ فیصد تمام جنگلات و در ولایت پکتیا (۵۳۷۲۰) هکتار (۲۷ فیصدمجموع) ننگرهار (۱۳۴۸۶۰) هکتار (۶,۸ فیصد) و در ولایت لغمان (۵۷۶۸۰) هکتار (۳,۰ فیصد) تخمین شده است همچنان این ساحه در ولایت بادغیس به ۱۴۹۵۶۰ هکتار (۷,۵ فیصد) و در سمنگان به ۱۳۷۷۰۰ هکتار (۷,۰ فیصد) میرسد[1]. باینترتیب چنانچه ملاحظه میشود در شمال مملکت نیز جنگلات مهم موجود است که البته از لحاظ تنوع به مقایسه جنگلات جنوبي و شرقي محدود است. همچنان این جنگلات بیشتر متفرق بوده و در مناطق مختلف به مشاهده میرسد در ارتفاعات بین دو هزار و سه هزار متر انواع جنگلات که عبارت باشد از درختان شدر راتیج و انواع صنوبر وجود دارد. علاوه بر اشجار فوق درخت چارمغز و شفتالوی خو درو، بادام ازشک، انگور خود رو،شنگ زیتون، اکاسیا و عناب نیز در این جنگلات کوهي پیدا میشوند[2]. در جنگلات سمت شرقي نیز انواع مختلف درختان سرو، صنوبر و سدر (ارچه) به ملاحظه میرسند. در نورستان علاوه بر سرو، صنوبر و جلغوزه دیگری چون بلوط، ریمه، انار خودروی و چارمغز خود روی موجود است. جنگلات غربي عبارت از اشجار پسته، خنجک، ارچه و شیرخشت که در ولایات هرات و بادغیس می رویند البته شیرخشت و راجه در ارتفاعات نسبتاً بلند تر می روید در قسمت های ادرسکن و بعضی نقاط غورات بته کتیرا و بادام تلخ نیز موجود است. جنگلات شمال مملکت از درختان پسته و ارجه تشکیل یافته است در نهرین، اندراب و خنجان درختان پسته و ارچه و در کوه های دوشی درختان بلوط قد پست

---

(۱) – احصائیه مرکزي سالنامه احصائیوي ۱۳۶۴ ص ۱۰۹

(۲) حمیدالله امین، جغرافیای زراعتي افغانستان، پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل، ص ۱۶۴

به تعداد زیاد موجود است از نوع درختان مربوط به جنگلات مصنوعی پنجه چنار، عرعر، سفیدار، بید، شنگ، پشه خانه و غیره قابل تذکر است که در اکثر نقاط افغانستان یافت میشوند.[۱]

۴- مالداری:

در افغانستان که یک مملکت زراعتی و در عین حال روبه انکشاف میباشد مالداری و تربیه حیوانات ارزش فوق العاده داشته بخش عمده فعالیت زراعتی را احتوا نموده سهم آن در اقتصاد کشور برازنده میباشد معمولاً ارزش تولیدات سکتور مواشی تقریباً از ۷ الی ۱۰ فیصد عواید غیر خالص ملی را تشکیل میدهد به هر صورت در حال حاضر از جمله ۸۵ فیصد نفوس زراعتی در کشور هیچ زارعی وجود ندارد که به تربیه موشی مشغول نباشد در حالیکه یکتعداد زیاد باشندگان کشور مخصوصاً نفوس کوچی وسایل معیشت شانرا تماماً از همین طریق بدست می آورند علاوه بر آنکه مردم از محصولات جیوانی بحیث منبع مهم مواد غذایی استفاده مینمایند از حیوانات برای تولید قوه کار، حمل و نقل، تولید لبنیات، گوشت، پوست و پشم وغیره استفاده بعمل می آید. تولیدات حیوانی چون پشم، پوست گاوی و گوسفندی، پوست و قره قل و روده از نظر ارزش معمولاً از ده الی بیست فیصد صادرات کشور را احتوا مینماید. همچنان صادرات قالین صنعت شده از پشم و پوستین باب صنعت شده از پوست که باز هم یک فیصدی قابل ملاحظه صادرات را تشکیل میدهد علاوه برآن قسمت اعظم گوشت و شیر مصرف شده در کشور که بالترتیب برای هر نفر سالانه در حدود ۱۱,۵ و ۶۰ کیلوگرام تخمین میشود از منابع داخلی تهیه میگردد.[۲] علاوه بران در حدود ۱,۵ ملیون نفوس کوچی در کشور کاملاً بر تربیه مواشی متکی اند اگر چه بعضی از آنها ممکن بصورت موقتي بحیث کارگران زراعتي دروقت حاصل برداري مصروف گردند زیرا رابطه نزد یکي بین مالداري وزارعین وجود دارد بطوریکه مالداران ممتول

---

[۱] اریانا دایرة المعارف، افغانستان، کابل، میزان ۱۳۴۳، ص ۹۸-۹۹

[۲] World Bank, Afghanistan, the journey of Economic development, Vol. I. P. 65

بعضاً به خریداري اراضي زراعتي مباردت ورزیده اند در حالیکه بعضي از این نوع مالداران در صورتیکه رمه هایی‌شانرا بنابر عواملی از دست دهند به کارگران زراعتي نیز مبدل شده اند.

بهر صورت حد اقل ثلث مردم افغانستان از طریق تربیه مواشي امرار حیات مینماید بنابر آن مبالغه اگر نخواهد بود اگر بگویم که تربیه مواشي یکي از مهمترین منابع عایداتي در افغانستان بوده و انکشاف تاینده آن از نظر کمیت و کیفیت عامل عمده در راه ازدیاد ثروت و رفاه مردم افغانستان بوده یکی از مسایل عمده در مورد انکشاف محصولات حیواني فراهم نمودن علوفه بیشتر و بهتر برای حیوانات است. علاوه بر آن حفاظه حیوانات در برابر امراض و آفات در انکشاف اقتصادي مملکت اهمیت زیاد دارد و بنابر آن اقدامات وسیع را در زمینه ایجاب میکند.

تکثیر و تربیه حیوانات بصورت عصري و فنی بسال ۱۳۱۲ آغاز شد در سال ۱۳۱۵ جهت معالجه حیوانات مریض اولین کلینک حیواني در کابل اعمار گردید که هدف آن تداوي حیوانات دولتي و بعضي مراجعین بوده است. در سال ۱۳۲۳ در ولایت قطغن و بدخشان آنوقت مرض مدهش بین گاو ها شیوع نموده تلفات سنگینی را بار آورد از آن وقت به بعد موضوع توسعه خدمات وترنري مورد توجه قرار گرفت بطوریکه تا اواخر سال ۱۳۴۵ در حدود ۹ کلنیک حیواني را در ولایات مختلف تاسیس نمود که در سال ۱۳۵۳ تعداد آن به ۱۷ کلنیک ارتقاع یافت با وجود تاسیس مراکز فوق به نسبت عدم موجودیت پرسونل و وسایل کافي فعالیت مراکز فوق محدود بوده و به هیچ صورت به سویه کشور کافي نبوده است.

بادر نظر داشت محدودیت فوق است که اندازهٔ و فیات سالانه در حیوانات افغانستان معمولا بلند بوده در حدود بیست فیصد تخمین میشود البته این فیصدي مخصوصا در سال ۱۳۵۰ (۷۲- ۱۹۷۱) که باعث از بین رفتن ۴۰ فیصد گوسفندان گردید و سالهای دیگر که خشکسالي باشد بیشتر حدس زده میشود که معمولا باعث بلند رفتن قیمت گوشت در داخل کشور میگردد از عوامل دیگر اندازه و فیات را ازدیاد بخشیده و مقدار محصول گوشت و پشم را تقلیل می بخشد قلت آب نوشیدني، عدم موجودیت سرپناه برای حیوانات در فصل زمستان را باید قابل تذکر

پنداشت ضمنا باوجود آنکه صدور حیوانات زنده ممنوع قرار داده شده ولی بآنهم طوری تخمین میشود که در بعضی از سالها حتی سالانه در حدود ۱،۲ ملیون راس گوسفند و بز که مقدار گوشت آن ۱۷۰۰۰ تن تخمین میشود نیز بطور غیر مجاز بخارج برده شده است. زیرا قیمت گوشت در ممالک همجوار به مقایسه افغانستان از دو تا سه مرتبه بیشتر بود. ناگفته نباید گذاشت که گوسفند بشمول بز در قسمت مالداري ارزش فوق العاده داشته ۹۵ فیصد عایدات صادراتي از محصولات حیواني را احتوا مینماید. نظر به تحقیقاتیکه در زمینه تولید و مصرف گوشت در افغانستان صورت گرفته است چنین وانمود میگردد که في نفر روزانه ۳۳ گرام گوشت را مصرف مینماید حالانکه راپور بانک جهاني مصرف گوشت في نفر روزانه بصورت اوسط ۳۱،۵ گرام و مصرف شیر را ۱۶۰ گرام وانمود کرده است.

جدول نمبر (۴) تعداد حیوانات را برای چند سال اخیر در کشور نشان میدهد (به هزار)

	واحد مقیاس	سال ۱۳۵۳	سال ۱۳۶۲	سال ۱۳۶۴
گوسفند عادي	هزار راس	۱۴۹۹۳	۱۴۵۰۰	۱۴۵۵۰
گوسفند قرقل	هزار راس	۶۴۹۲	۴۵۰۰	۴۵۲۰
گاو و گاومیش	هزار فرد	۳۶۳۲	۳۷۸۰	۳۸۰۰
بز	هزار راس	۳۱۸۶	۲۹۵۰	۲۹۵۰
شتر	هزار نفر	۲۹۹	۲۶۵	۲۶۵
اسپ قاطر ومرکب	هزار راس	۱۸۱۰	۱۷۵۵	۱۷۵۵
مرغ و طیور	هزار قطعه	۶۲۹۰	۶۷۵۰	۶۷۹۰

بهر صورت تثبیت مقدار گوشت عرضه شده و یا مقدار مورد ضرورت در افغانستان مشکل است باآنهم باساس یک سروی وزن متوسط گوسفندان و یا بزهای ذبح شده باستثنای قره قل ۱۴ کیلو گرام تخمین شده است با استفاده از این وزن بحیث اساس ودر نظر گرفتن تعداد حیوانات موجود برای ذبح نمودن عرضه سالانه گوشت گوسفند و بز در حدود ۲۰۵ هزار تن

تخمین شده است از این جمله بیش از ۱۶ هزار تن (۱،۲ملیون راس) آنرا صادرات غیر مجاز احتوا مینماید.
در صورتیکه با تعمیم فعالیتهای مربوط به واکسین کردن حیوانات، امراض بکلي کنترول و برای حیوانات اقلا در زمستان و هنگام زاییدن رشقه خورانده شود و همچنان برای بره ها سر پناه تهیه شده و در قسمت تهیه آب نوشیدني ؛ اصلاح سیستم قطع کردن پشم. تعمیم جنس اصلاح شده حیوانات اقدام جدي بعمل آمده و تعداد موجوده رمه ها افزایش یابد از یکطرف و فیلت از ۲۰ فیصد تقلیل یافته و از جانب دیگر تولدات از ۷۵ فیصد فعلي به ۹۰ فیصد افزایش خواهد یافت ضمنا در مقدار گوشت تولید شده در حدود صد فیصد، در مقدار پشم تولید شده در حدود ۶۳ فیصد ودر تولید ۳۲ فیصد افزایش بعمل خواهد آمد. زیرا وزن بره زنده شش ماه از ۱۸ کیلو گرام، به ۲۵ کیلو گرام وزن میش مسن و سه ساله از ۴۲ کیلو گرام به ۵۳ کیلو گرام، پشم گوسفند یکساله از ۴۵ کیلو گرام به ۹ کیلو گرام و گوسفندان مسن از ۱، ۵ کیلوگرام به ۳، ۲ کیلو گرام افزایش خواهد یافت علاوه بر آن جنسیت پشم هم اصلاح شده بهبود خواهد یافت.

گوسفند:

آب و هوای افغانستان برای تربیه گوسفند خیلی مساعد است از همین جهت است که تعداد آن به نسبت سایر حیوانات زیاد است بطور عموم در افغانستان هشت نژاد گوسفند محلي موجود است.

۱ **نژاد غلجایي**: که در بسیاري جاها بنام گوسفند کندهاري نیز یاد میشود به تعداد زیاد در مناطق هلمند کندهار و زابل تربیه گردیده داراي پشم اعلی بوده و تولید گوشت آن نیز قناعت بخش است.

۲ **نژاد قره قل** :در مناطق شمالي کشور از بدخشان الی هرات تربیه میشود و از نقطه نظر پشم و گوشت در درجه دوم سوم قرار میگرد در حالیکه اهمیت پوست قره آن در اقتصاد افغانستان روشن است.

۳_ **نژاد هزارگي** : که در مناطق مرکزي کشور چون کابل، بامیان ارزگان و غیره تربیه میشود و دارای پشم اعلی بوده از نظر تولید گوشت هم اهمیت دارد.

۴_ نژاد بلوچي : که تعداد آن نظر به گوسفندان دیگر کمتر است و در مناطق جنوب غربي کشور تربیه میشود واز جهت تولید پشم و گوشت شباهت زیادی با گوسفندان هزارگي دارد.

۵_ نژاد هراتي : که در ولایت هرات تربیه میگردد و به مقایسه گوسفندان غلجایي و هزارگي جثهء تقریبا خورد دارد اما از لحاظ پشم دارای اهمیت است.

٦_ نژاد عربي: که در ولایت بادغیس و فاریاب بیشتر تربیه میشود و نظر به تمام گوسفندان دیگر قوي بوده تولید گوشت و روغن آن زیاد است و مالداران آنرا بنام بادغیسي هم یاد میکنند.

۷_ نژاد ترکي: که پاهای دراز دارند و در مناطق شمالي تربیه میشود از نقطه نظر تولید گوشت بدرجه اول قرار میگیرد اما تولید پشم آن قابل تذکر نیست.

۸_ نژاد گدک: که نظر به تمام گوسفندان محلي تعداد آن کم بوده در ولایت بدخشان تربیه میشود و از نظر جسم و جنسیت پشم شباهت زیاد با گوسفندان مرینوس دارد.

جدول نمبر (۵) مشخصات اساسي جنسهای مختلف گوسفندرا در افغانستان نشان میدهد.

جنس	تولید پشم به کیلوگرام	فیصدي از مجموع	تعداد تخمیني به ملیون
قره قل	(۲_۱،۸	۳۰	۶،۵
غلجایي	۲،۲_۲	۲۹	۶،۲
هراتي	۱،۷_۱،۵	۳،۵	۰،۸
بلوچي	۱،۷_۱،۵	۲،۵	۰،۵
هزارگي	۲،۱_۱،۰	۶،۰	۰،۳
گدک	۰،۸_۰۱۶	۱،۰	۰،۲
ترکي	۱،۱	۱۷	۳،۶
عربي	۲،۰_۱،۸	۱۱،۰	۲،۴

با در نظر گرفتن تمام مشخصات، سه جنس مهم و محلي گوسفند در افغانستان وجود دارد که عبارت است از گوسفند قره قل گوسفند عربي و

ترکي و گوسفند مولد پشم (غلجايي و کندهاري) نوع اخير در هر پشم بري کمتر از ۱،۵ کيلو گرام پشم ميدهد که البته به مقايسه ساير ممالک کستر است. به هر صورت از جمله تعداد مجموعي گوسفند و بز موجود در کشور ۸۰ فيصد آن به کوچي ها متعلق ميباشد. کوچي ها رمه های شانرا نظر به مواسم بصورت متداوم در چراگاه های مناطق مرتفع مرکزي و مناطق دشتي اطراف آن تربيه ميکند مسافه طي شده بين چراگاه های تابستاني و زمستاني آنها در حدود ۲۰۰ کيلو متر بوده و مسافه طي شده يکروزه آنها ۶ تا ۱۰ کيلو متر اختلاف مي پزيرد. باو جود مهارتيکه اين مردم در قسمت تربيه مواشي از خود نشان ميدهند به نسبت فشار زياد به چراگاها و فيات و سو تغذی در مواشي آنها بيشتر به مشاهده ميرسد.

بصورت عمومي سيستم مالداري کوچيها با سه مشکل عمده مواجه است که عبارت باشند از عدم موجوديت علوفه کافي در جريان سال مخصوصاً درايام زمستان موجوديت امراض حيواني که باعث کاهش در قدرت توليدي و افزايش و فيات در حيوانات ميگردد زيرا فعاليت های حمايوي و مجادلوي بر عليه شيوع امراض خيلي محدود ميباشد و بالاخره پرابلم عدم انکشاف سيستم بازار يابي (مارکتينگ) مواشي به بازار موسمي بوده و بنا بر آن بر قيمت های بازار تاثير وارد مينمايد[1].

گوسفند قره قل:

تربيه گوسفند قره قل و تجارت پوست آن از فعاليت های عمده اقتصادی در افغانستان بوده از ساليان قديم در صفحات شمال مملکت از بدخشان الی هرات رواج دارد. موجوديت چراگاه های وسيع درين مناطق زمينه را برای اين فعاليت مساعد گردانيده و برای يکتعداد زياد از باشندگان اين مناطق مشغوليت اقتصادي مثمر را فراهم کرده است. قره قل دارای انواع

---

1. Word bank, Afghanistan, the Journey to economic Development, vol. 1. Pp. 62-82

مختلف میباشد امتیاز و خصوصیات عمده انواع قره قل را در رنگ و شکل موهای پوست آن میتوانٌ مشاهده کرد بصورت عمومي در پوست های تولید شده افغاني از ۷۵ الی ۸۷ فیصد آن به رنگ سیاه از ۱۰ الی ۱۵ فیصد آن به رنگ کبود بوده و از سه الی ده فیصد باقیمانده آن رنگ های دیگر دارند. بهر صورت به مقایسه تمام مواد زراعتي قره قل مستحصل بزرگ اسعار خارجي بشمار میرود که البته اندازه صادرات آن بنا بر موجودیت عوامل موثر داخلي و خارجي همیشه در تغیر بوده است. بعد از جنگ عمومي دوم تا این اواخر خریدار بزرگ آن کشور ایالات متحده بوده اما اکنون اگلستان قسمت اعظم آنرا خریداري مینماید.

ضمناً باید گفت که قبل از تاسیس انستیتوت قره قل معمولاً صادرات این پوست از طریق زمینی صورت می گرفت و تا رسیدن به لندن از چهار تا شش ماه وقت را دربر می گرفت بنا برآن معمولا دیرتر از لیلام سپتمبر لندن به آنجا میرسید، در حالیکه از ۱۹۶۸ ببعد صادرات پوست قره قل معمولاء از طریق هوا صورت گرفته و لذا در وقت معین آن به بازار عرضه میشود.

علفچرها:

علفچر ثروت بزرگ ملي است که بمنظور تغذیه مواشي و توسعه در انکشاف بخش مالداري در سکتور زراعت پنداشته میشود زیرا چنانچه تذکر یافت دهقانان افغاني در پهلوی زراعت به تربیه مواشي و حیوانات نیز می پردازند که البته قسمت اعظم آنها در علفچرها طبیعي و بصورت مجاني تغذیه شده و بنابر آن از بین رفتن آن باعث اتلاف مواشي میگردد طوری تخمین شده که از جمله تمام عایدات نفوس زارع تقریباً ۷۵ فیصد آن از طریق مالداری و پنج فیصد از راه فعالیت های خارج مزرعه بدست می آبد. ساحه تحت علفچر در افغانستان چنانچه اخیراً از روی فوتو های هوایی تخمین شده ۵۴,۷ ملیون هکتار میباشد که از آن جمله ۱۶,۲ ملیون هکتار آنرا علفچر زمستاني ۱۶,۰۳ ملیون هکتار آنرا علفچر بهاري و خزاني و ۲۲,۶ ملیون هکتار آنرا علفچر تابستاني تشکیل

میدهد[۱]. بصورت عمومي حیوانات از سه نوع علفچر فوق در ظرف سال یکي بعد دیگر استفاده مینماید. با در نظر گرفتن قدرت تولیدي آنها علفچر ها را در افغانستان به سه گروپ تقسیم کرده اند. علفچرهای درجه اول که شامل ۱۲۰ هزار هکتار ساحه بوده ۸۰ هزار هکتار آنرا چراهگاه زمستاني در سیستان و ۴۰ هزار هکتار آنرا چراه گاه تابستاني در سلسله جبال بین ارتفاع ۳۰۰۰ تا ۴۵۰۰ متر واقع اند. بصورت عمومي علفچرهای درجه دوم وسوم ۸۸ فیصد ساحه مجموعي تحت علفچر را احتوا میکند. تمام انواع علفچرهای فوق باستثنای مناطق که در آنهاآب برای حیوانات وجود نداشته باشد بصورت متکاثف مورد استفاده قرار میگیرند. بهر صورت در حدود ۳۰ ملیون هکتار علفچر موجود در کشور بشدت و از قرنها مورد استفاده قرار گرفته و بنا بر آن از قدرت تولیدي آن کاسته شده است. در نتیجه این امر اکنون علفهای در چراه گاه ها میرویند که دوره نموی آن کوتاه بوده قدرت تولید ناچیز دارند. از بین بردن علفچرها و تبدیل ساحه وسیع آن به اراضي للمي کاري نیز از پرابلم های عمده درین مورد بشمار میرود.

---

(۱) - اداره مرکزي احصائیه ، معلومات احصائیوي افغانستان (۱۳۵۱ - ۱۳۵۲) - ۲۶ سرطان ۱۳۵۴ ص ۴۷

جدول نمبر (۶) ساحه تخمین تحت جنگلات و علفچرها را در ولایات کشور به اساس سروی سال ۱۳۴۶ نشان میدهد[۱]. ارقام به هکتار

ولایات	جنگلات	فیصدي	علفچر	فیصدي
مجموع	۱۹۸۷۵۲۰	۱۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰
کابل	۳۰۰	۰,۱	۹۳۰۰۰۰	۳,۱
کاپیسا	۴۱۶۰	۰,۲	------	-------
پروان	۴۸۰	۰,۱	۴۲۰۰۰	۱,۴
وردگ	۴۰	------	-------	-------
لوگر	۳۱۴۰	۰,۱	----	------
غزني	۲۹۰۰۰	۱,۵	۱۴۱۰۰۰۰۰	۴,۷
پکتیا	۵۳۷۲٦۰	۲۷	٦۹۰۰۰۰	۲,۳
ننگرهار	۱۳۴۸٦۰	٦,۸	۱۸۰۰۰۰	۰,٦
لغمان	۵۷٦۸۰	۳,۰	٦۰۰۰۰	۰,۲
کنرها	۲۰۸۴۰۰	۵۱,۵	۵۴۰۰۰۰	۱,۸
بدخشان	۹۰۰۰۰	۴,۵	۲۱۰۰۰۰۰	۷,۰
تخار	۴۹۷۰۰	۲,۵	۳۹۰۰۰۰	۱,۳
بغلان	۸۷۵۴۰	۴,۳	۸۴۰۰۰۰	۲,۸
کندز	۳۴۹۴۰	۱,۸	۲۷۰۰۰۰	۰,۹
سمنگان	۱۳۷۷۰۰	۷,۰	۷۲۰۰۰	۲,۴
بلخ	۷۰۹۰۰	۳,٦	۳۳۰۰۰۰	۱,۱
جوزجان	۲۸۷۰۰	۳,۴	۱۰۵۰۰۰۰	۳,۴
فاریاب	۷٦٦۸۰	۴,۰	٦۹۰۰۰۰	۲,۳
بادغیس	۱۴۹۵٦۰	۷,۵	۱۳۲۰۰۰۰	۴,۴
هرات	۴۱٦۴۰	۲,۱	۲۵۵۰۰۰۰	۸,۵
فراه	۲۰۰٦۰	۱,۰	۲٦۱۰۰۰۰	۸,۷
نیمروز	۹۷۲۰	۰,۵	۱۷۷۰۰۰۰	۵,۹
هلمند	۵۵۸۰	۰,۲	۳۱۵۰۰۰۰	۱۰,۵
کندهار	۵٦۰۰	۰,۳	۲۵۲۰۰۰۰	۸,۴
زابل	۲۰۰	۰,۱	۸۷۰۰۰۰	۳,۰
ارزگان	۷۸۰۴۰	۴,۰	۱۳۲۰۰۰۰	۴,۴
غور	۲۲۴۴۰	۱,۱	۲۱۹۰۰۰۰	۷,۳
بامیان	۳۲۰۰	۰,۱	۱۰۲۰۰۰۰	۳,۴
پکتیا	---------	--------	٦۰۰۰۰	۰,۲

(۱) - اداره مرکزي احصائیه، سالنامه احصائیوي، ۱۳۶۵، سنبله ۱۳۶۶، ص ۱۱۷

فصل چهارم

معادن

افغانستان از لحاظ داشتن منابع معدني و آنهم به پیمانه تجارتي غني میباشد.
با استناد شواهد تاریخي استفاده از معدن طلا، مس، سرب، نقره، جست و احجار قیمتي حتی از قدیم در بعضي مناطق کشور صورت گرفته است. در زمینه مطالعه و استخراج مواد معدني در افغانستان تا این اواخر فعالیت های ناچیزی صورت گرفته بود. البته در سالهای اخر توجه نسبتاً جدي در ینمورد مبذول گردیده، پروگرام استفاده از صنایع معدني موجود و تثبیت منابع جدید بشدت تعقیب گردیده است.
در حال حاضر موجودیت ۲۴ نوع مختلف مواد معدني در ۸۹ منطقه کشور که در قسمت اقتصاد مملکت حایز اهمیت پنداشته میشود تثبیت و مطالعه گردیده است از آنجمله بعضی از انواع آن چون بیریل، کرومایت، ذغال سنگ، آهن، لاجورد، نمک، تالک و گاز طبعي در صورت موجودیت بازار فروش داخلي و خارجي به پیمانه تجارتي استخراج شده میتواند. ذخایر معدن دیگر چون مس، سرب، جست، طلا و غیره نیز در آینده امیدوار کننده میباشند و مطالعات بیشتر را ایجاب مینماید انکشاف صنایع نیز از جمله عوامل خواهد بودکه استخراج معادن را سرعت خواهد بخشید[۱].

۱- ذغال سنگ:

مطالعات در باره ذخایر ذغال سنگ افغانستان اولین بار در سال ۱۳۲۰ توسط یک هیات جیولو جست های هندی در مناطق کهمرد، اش پشته، دره صوف و برفک صورت گرفت و باین ترتیب استفاده از ذغال سنگ به پیمانه کوچک از همان اوان اغاز یافت در حالیکه بهره برداري از

---

(۱) - محمد سعید، معادن افغانستان، پوهنځی ادبیات وعلوم بشري، پوهنتون کابل، ص ۳۵

این ذخایر در سالهای بعد از جنگ جهاني دوم آغاز و بصورت بطي افزایش یافت بطوریکه حتی در سال ۱۳۳۸ نیز ازده هزار تن در سال تجاوز نمی کرد. این مقدار در سالهای اخیر به سرعت افزایش یافت و معمولاً سالانه در حدود ۱۲۰ تا ۱۶۰ هزار تن بوده است. صرف نظر از ذخایر نسبتاً کوچک و متعدد ذغال سنگ که در مناطق مختلف کشور به مشاهده میرسند ، ذخایر نسبتاً بزرگ ذغال سنگ افغانستان که در طبقات جوراسیک عرض وجود مینماید یک ساحه وسیع را در افغانستان شمالي احتوا مینماید[1].که از تخار تا هرات توسعه یافته است و ساحه تخمیناً ۳۵ هزار کیلو متر مربع را دربر میگیرد. ذخایر تخمین یازده معدن ذغال در افغانستان از ۳۰۰ تا ۵۰۰ ملیون تن بوده ، ذخایر ثابت آن به دو صد ملیونه تن می رسد که از جمله چهار ذخیره معدني آن اهمیت بیشتر دارد. بهر صورت با وجود آنکه در حال حاضر افغانستان ذخایر بزرگ ذغال سنگ که مخصوصاً قابلیت کوکس شدن را داشته و در صنایع ثقیل مورد استفاده قرار گرفته بتواند دارا نمیباشد اما بآنهم در شرایط موجود و با در نظرداشت بلند رفتن قیمت نفت وگاز در بازار های جهاني از منابع نسبتاً مهم مولد انرژي بشمار میرود. در حال حاضر شش موسسه صنعتي درین بخش فعالیت دارند که چهار موسسه آن در استخراج و دو موسسه دیگر آن در امور بریکت ذغال مصروفیت دارند.
اندازه مجموعي تولیدات ذغال سنگ افغانستان در سال ۱۳۵۴ در حدود ۱۴۵ هزار تن محاسبه شده بود که از آنجمله ۱۱۲,۱ هزار تن با ۷۷,۳۰ فیصد آن در سکتور صنایع و متباقي بحیث ماده سوخت مورد استفاده قرار گرفته بود[2]. اندازه تولیدات ذغال سنگ در سال ۱۳۵۷ به ۲۱۸,۲ هزار تن میرسید که بلند ترین رقم برای تولیدات این ماده در تاریخ کشور بشمار میرود این مقدار در سال ۱۳۶۴ بار دیگر به ۱۵۱,۴

---

(۱) – محمد سعید ، معادن افغانستان ادبیات و علوم بشري پوهنتون کابل ۱۳۵۷ ص ۳۵

(۲) – حمیدالله امین ، جغرافیای صنعتي افغانستان ، زمین شناسي ،پوهنتون کابل ۱۳۶۰ ص ۱۵۴

هزار تن تقلیل یافت[٣]. البته از جمله تولیدات سال ١٣٥۴ — ٩٠ هزار تن ذغال از کرکر، ٥٠ هزار تن از اشپشته، چهار هزار تن از دهنه تور دره صوف و یکهزار تن از سبزک بدست آمده بود. تعداد کارگران معدن ذغال سنگ در سال ١٣۴٩ به ١٩١٨ نفر میرسد که از آنجمله ١٣٣ نفر آنها در فابریکه های بریکت مصروفیت داشتند حالانکه در سال ١٣۶۴ از مدرک فروش ١٥٠ هزار تن ذغال تولید شده در چهار معدن (بدون تاسیسات مولد بریکت) که تعداد کارگران آنها به ٢۴٢١ نفر میرسد. در حدود ١٠۶ ملیون افغاني حاصل شده بود. ذخایر عمده معدني و مواد استفاده ذغال سنگ افغانستان در حال حاضر عبارتند از:

الف – دره صوف: این معدن به مسافه ١۴٠ کیلو متري جنوب مزار شریف و ٢٠٠٠ کیلو متري پلخمري در مجاورت سرچشمه دریای یوسف و باختر آب در ولایت سمنگان موقیعت داشته و ذخایر ذغال طوري تخمین به ٧۴ ملیون تن میرسد د ِ حالیکه بعضی از دانشمندان ذخایر ثابت ذغال این ناحیه را ١۴,۶ ملیون تن ثبت نموده اند. ذغال این ناحیه دارای جنسیت عالي بوده و انرژي حرارتي آن از ٧٠٠٠ تا ٨٢٠٠ کالوري في کیلو گرام تثبیت شده است. این ساحه در یک ناحیه وسیع دارای ذخایر کاربن قرار گرفته که طول آن به ۴٥ کیلو متر و عرض آن از ۶ تا ٧ کیلو متر میباشداز همین جهت است که استفاده از آن در صنایع برای آینده حایز اهمیت پنداشته میشود. ناگفته نباید گذاشت که در ناحیه دره صوف ذخایر معدني شباشک (٩,٠٣ ملیون تن) و دهنه تور (٥,٥٨ ملیون تن) اهمیت بیشر دارند[١]. استفاده ازین معدن با در نظر گرفتن مسافه نسبتاً زیاد آن از مراکز صنعتي و همچنان عدم موجودیت تسهیلات حمل ونقل نسبتاً محدود میباشد و برای اولین بار در سال ١٣٣٩ از آن ١٩٥ تن ذغال استخراج گردید که در سال ١٣۴٢ به ٣٣٢٧ تن افزایش یافت. این ذغال دارای ۶۶ تا ٨٣ فیصد کاربن بوده

---

[٣] - اداره مرکزي احصائیه، سالنامه احصائیوي ١٣۶۴ ص١۴١

[١] - عبدالرحمن سدید، ذغال سنگ افغانستان، مجله جغرافیه شماره دوم سال دوم ١٣۴٢ص ٣٧

مقدار سلفر در آن از ۱٫۶ تا ۳٫۷ فیصد خاکستر از ۱۵ تا ۲۰ فیصد و آب به ۶٫۵ فیصد میرسد.

در منطقه دهانه تور از جمله سه طبقه ذغال دو طبقه آن قابل استخراج میباشد طبقه ذغال تحتاني بصورت اوسط دو متر (۸۰ تا ۸۵ فیصد ذغال) وطبقه ذغال بالایی الی ده متر ضخامت داشته که از آنجمله چهار متر آن (۶۰ تا ۷۰ فیصد ذغال) قابل استخراج میباشد در ساحه شباشک ۹ طبقه ذغال دار بضخامت ۰٫۳ الی ۳ متر و ضخامت مجموعي ۱۵ متر تثبیت گردیده است(۱).

ب-اشپشته: این معدن در ۲۲۴ کیلو متري شهر کابل در قسمت وسطي جریان دریای سرخاب در ولایت بغلان و به مسافه ۱۱ کیلو متر ي جنوب شهر پلخمري موقیعت دارد. ذغال سنگ این معدن از نظر کمیت و کیفیت حایز اهمیت زیاد نمیباشد ، زیرا برعلاوه اینکه از نگاه ساختمان طبیعی مغلق بوده و در قسمت استخراج آن مشکلات وجود دارد ذخایر ذغال آن نیز که خیلی زیاد نمیباشد در حدود ۵۰۰ هزار تن تخمین گردیده است با وجود آنهم باید گفت که چون این معدن در مجاورت سرک سابقه دره شکاری قرار داشت لذا از سالهای متمادي باینطرف مورد استفاده قرار گرفته بود چنانچه در سال ۱۳۴۲ در حدود ۲۸ هزار تن ذغال از آن استخراج شده بود مقدار خاکستر درین ذغال از ۲۰ تا ۲۲ فیصد و آب از دو تا شش فیصد و قدرت تولید انرژي در آن از ۵۸۰۰ تا ۵۹۰۰ کالوري في کیلو گرام محاسبه شده است(۲).

در ساحه اشپشته هفت ذخیره کوچک ذغال سنگ بشکل عدسیه و بضخامت الی ۶ متر انکشاف یافته است.

ج—کرکر: ساحه ذغال سنگ پلخمري که کرکر مهمترین ذخیره معدني آنرا تشکیل میدهد در قسمت شرقي حوزه بزرگ دارای ذغال سنگ کشور موقعیت دارد معدن کرکر در ده کیلو متری شرق شهر پلخمری موقعیت

1.Reinhard wolf art, Geology von Afghanistan, Berlin, Germany 1980,p.402--3

(۲)– حمید الله امین جغرافیای صنعتي افغانستان زمین شناسي پوهنتون کابل ۱۳۶۰ ص ۱۵۵

داشته و مقدار مجموعي ذغال سنگ آن که طبقات آن از دو تا سه متر ضخامت دارند به ۱۵ ملیون تن میرسد. مقدار خاکستر در ذغال این معدن که از نظر جنسیت با ذغال سنگ دره صوف قابل مقایسه نمیباشد از ۱۸ تا ۱۹ فیصد بوده ، ۲,۴ فیصد سلفر واز دو تا چهار فیصد آب را دارا بوده و مقدار انرژی حرارتي آن از ۵۶۰۰ تا ۶۵۰۰ کالوري في کیلو گرام تخمین گردیده فیصدي کاربن در آن به ۵۴ تا ۷۳ فیصد میرسد(۱).
ذغال سنگ این معدن از نظر موقعیت جغرافیایي آن در مجاورت مراکز صنعتي پلخمري و همچنین نزدیک بودن به شاهراه کابل - کندز حایز اهمیت بوده تولیدات ان که بصورت وسطي روزانه به ۳۰۰ تا ۴۵۰ تن میرسد. در کابل و پلخمري مورد استفاده قرار میگیرد. ذغال سنگ کرکر از سال ۱۳۲۰ یعنی دو سال بعد از کشف آن تا امروز مورد استفاده قرار دارد و درین اواخر بسرعت افزایش یافته است زیرا تا سال ۱۳۳۴ استخراج ذغال سالانه ازین معدن از ده هزار تن تجاوز نمي کرد حالانکه در سالهای اخیر معمولاً بیش از یکصد هزار تن بوده است(۲).
د- مسجدچوبی (سبزک) : معدن مسجد چوبی در قسمت علیای دریای کرخ و از شهر هرات بفاصله ۱۸۰ کیلو متر به مسافه ۲۰ کیلومتري شرق کرخ در جنوب کوتل سبزک در ارتفاع ۲۵۰۰ متر قرار دارد که استخراج ذغال آن بمقدار محدود از سال ۱۳۲۳ ببعد صورت گرفته است در حالیکه الی اکنون با درنظر داشت محدودیت های اقتصادي و تخنیکي تولیدات سالانه آن تنها از ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن بوده است. مقدار مجموعي ذغال این ناحیه که در سالهای بین ۱۳۴۲ و ۱۳۴۴ مطالعه گردیده است به ۹,۵ ملیون تن میرسد . مقدار خاکستر در ذغال این ناحیه ۲۸ فیصد و قدرت تولید انرژي حرارتي آن به ۷۷۷۳ کالوري في کیلو گرام میرسد معدن ذغال سنگ دیگری نیز در ناحیه سبزک ولایت

---

(۱) - محمد سعید ، معادن افغانستان ، ادبیات وعلوم بشري پوهنتون کابل ۱۳۵۷ ص ۴۳-۴۴

(۲) - عبدالرحمن سدید ، ذغال سنگ افغانستان ، مجله جغرافیه، شماره دوم سال دوم حوت ۱۳۴۲ ص ۳۹

هرات موقعیت داردکه ذخایر ذغال سنگ آن به پنج ملیون تن میرسد و بحیث ماده محروقاتي آنهم به پیمانه کوچک در مربوطات ولایت هرات مورد استفاده قرار میگیرد. ذغال سنگ این معدن از ۵۶ تا ۷۲ فیصد کاربن و از ۲۰ تا ۲۵ فیصد خاکستر داشته ۷۰۰۰ کالوري في کیلو گرام انرژي را تولیدمینماید[۱]. انکشاف صنایع در ولایات غربي کشور مخصوصاً هرات و کندهار باعث خواهد شدتا استفاده از ذغال سنگ این معدن به پیمانه خیلي بیشتر صورت گیرد.

۲-گاز طبیعي:

گاز طبیعی از منابع معدني با ارزش در افغانستان بوده از نظر مصرف آن در داخل و صادرات آن بخارج و همچنان ذخایر نسبتاً بزرگ آن با اهمیت پنداشته میشود، در حالیکه امکانات دریافت گاز در مناطق مختلف کشور موجود است. در حال حاضر ذخایر نسبتاً بزرگ آن در مناطق خواجه گوگردک، یتم تاق، خواجه بولان و جرقدوق در ۴۵ کیلو متري شهر شبرغان مربوط ولایت جوزجان دریافت گردیده و تحت بهره برداري قرار دارد. این مناطق مهمترین ذخایر گاز میتان فاقد سلفر در ریگ و سنگ زمان کریتالیس تحتاني را دارا میباشد. مقدار گاز موجود درین ذخایر برای خواجه گوگردک ۴۸,۵ ملیارد متر مکعب، برای یتم تاق ۲۱,۵ ملیارد مترمکعب و بالاخره برای خواجه بولان ۲,۵ ملیارد مترمکعب محاسبه گردیده است به نظر دانشمندان دیگر ذخایر ثابت گاز این مناطق تا اعماق ۱۶۰۰ متر (کریتاسیس) ۶۰ ملیارد متر مکعب، ذخایر احتمالي تا اعماق ۲۳۰۰ متر (جوراسیک) به ۹۰ ملیارد مترمکعب رسیده و امکانات موجودیت ۳۰۰ ملیارد مترمکعب آن در اعماق بیشتر وجود دارد[۲]. البته باید گفت که ذخایر عظیم گاز سلفر دار نیز در نواحي

---

(۱) – حمیدالله امین جغرافیه صنعتي افغانستان زمین شناسي پوهنتون کابل، ۱۳۶۰، ص ۲۲

1. Revanhar Wolfart, Geology von Afghanistan, Berlin, Germany -- 1980, p.400-401.

فوق الذکر وجود دارد که جمعاً مقدار گاز در ذخایر ثابت را به بیش از ۱۲۰ ملیارد متر مکعب افزایش می بخشد. در حال حاضر استفاده از گاز در این مناطق فوق جریان دارد و از سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۷) به بعد تولیدات و صادرات آن با اتحاد شوروي سابق آغاز یافته تا سال ۱۳۵۴ در حدود ۱۸,۵ ملیارد مترمکعب گاز از آن بدست آمده بود.

برای صادرات گاز به اتحاد شوروي سابق یک پایپ لاین به قطر ۳۲ انچ و طول ۹۷,۵ کیلو متر تا سرحد آن کشور تمدید گردیده است[1]. همچنان پایپ لاین دیگری از شهر شبرغان الی فابریکه کود برق مزار شریف بطول ۵۵ کیلو متر و قطر ۱۲ انچ تمدید گردیده است که ظرفیت انتقال ۵۰۰ ملیون متر مکعب گاز را درسال دارد که از آن بمنظور تدویر فابریکه کود و برق مزارشریف استفاده بعمل می اید. صادرات گاز از سال ۱۳۴۶ ببعد آغاز یافت که جمعاً تا سال ۱۳۵۲ درحدود ۱۸,۵ ملیارد متر مکعب گاز در افغانستان تولید شده بود از جمله تولیدات سالانه گاز ۲۵۰ ملیون متر مکعب آن بخارج صادر و ۱۵۰ ملیون متر مکعب آن در داخل کشور بصرف میرسد در نظر بود تا در جریان پلان هفت ساله الی اخیر پلان صادرات گاز به ۳۲۰۰ ملیون مترمکعب و مصارف داخلی آن به ۲۴۰ ملیون متر مکعب در سال افزایش یافته و هم مطالعاتی در زمینه تاسیس دومین فابریکه تولید کود کیمیاوي بعمل آید. گاز طبیعي از نظر عواید اسعاري آن نیز از مواد مهم صادراتي کشور بشمار میرود. بطور مثال در سال ۱۳۶۴ از جمله ارزش مجموعي صادرات افغانستان که به ۵۶۶,۸ ملیون دالر میرسد در حدود ۳۰۹,۴ ملیون دالر یا ۵۴,۶ فیصد آن از مدرک صدور گاز بوده است. عواید حاصل شده از مدرک صدور گاز که در بعضی سالها ۴۰ فیصد ارزش مجموعي صادرات کشور را احتوا میکند. در قسمت بیلانس تادیات افغانستان با ارزش پنداشته میشود. همچنان بمنظور استفاده از سي ملیارد متر مکعب گاز سلفر دار در ناحیه جرق دق در نظر است پروژه

---

[1] - حمیدالله امین ، جغرافیه صنعتي افغانستان ، زمین شناسی پوهنتون کابل ، ۱۳۶۰ ص ۲۲

جدا ساختن سلفر نیز تکمیل و مورد استفاده قرار گیرد برعلاوه باید اظهار داشت که در ذخایر جرق دق بیش از ۳۳۷ هزار تن کاندنسات وجود دارد که ۲۲۴ هزار تن آن قابل استفاده پنداشته شده است.

۳- پطرول:

تحقیقات و مطالعات در باره تثبیت ذخایر پترول در افغانستان به پیمانه کوچک از سال ۱۳۱۴ آغاز یافته و به در نظر گرفتن منابع محدود مالي دولت و مصارف گزافی که تفحصات پترول بصورت عمومي ایجاب مینماید به وقفه ها الی امروز ادامه دارد. درسال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶) برای اولین بار یک کمپني امریکاي (American Inland Exrlovton comp) طبقات شیل های دارای نفت را در شمال افغانستان دریافت نمود و بعداً ذخایر بیشتر آن در وادي ارغنداب وکتواز در غرب و جنوب افغانستان هم دریافت شد. درسال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) یک کمپني سویدني امور تفحصاتي در آن مورد را بصورت منظم درساحه ولایت سرپل آغاز نمود و موفقیت هائی نیز بدست آورد حالا که از سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) به بعد به در نظر داشت موافقتنامه که در همین ارتباط دو سال قبل از آن در مسکو با امضا رسیده بود. امور تفحصاتي نفت در ساحه ۴۶۰۰ میل مربع در شمال افغانستان و در بین مزارشریف واندخوي به همکاري متخصیصین اتحاد شوروي سابق آغاز یافت که الی اکنون ادامه دارد[1]. نتیجه این مطالعات نشان میدهد که امکانات وسیع موجودیت ذخایر پترول در ولایت شمالي کشور از ولایت تخار تا سرحد ایران با ادامه آن در غرب و جنوب الی کتواز وجود دارد که البته نواحي قلعه نو، هرات، شبرغان، میمنه، کندز، تالقان، مزارشریف و غیره را دربر میگیرد. موجودیت ذخایر پطرول دروادي هلمند، کتواز و نواحي جنوبي افغانستان نیز پیشبیني گردیده است. در حال حاضر یگانه ذخیره تثبیت شده پترول در ولایت جوزجان موقیعت دارند که از آنجمله ذخایر انگوت که دارای ۱,۷ فیصد سلفر و در حدود ۳,۵ فیصد پر امین

1. Hervey H.Smith, Area handbook for Afghanistan, U.S.A,1967, pp. 274-75.

میباشد به ظرفیت هشت تا ده ملیون تن قابل تبصره میباشد. این معدن درچهار کیلو متري شرق سرپل موقیعت داشته و طبقات نفت در آن از اعماق ۱۱۰۰ الی ۱۲۰۰ متر به مشاهده میرسند از آنجا یکه در حال حاضر تقریباً تمام ضروریات پترولي افغانستان با تورید آن از خارج مرفوع میگردد و ضمناً ضروریات کشور نیز روز افزون بوده و قیمت های بین المللی آن نیز در حال افزایش میباشد لهذا در سال ۱۳۵۱ تصمیم گرفته شد تا تصفیه خانه کوچکی بظرفیت یکهزار تن در سال احداث گردد اما بعد از آنکه در نتیجه کشف ذخایر اق دریا ذخایر پترول این ناحیه به ۱۲ ملیون تن افزایش یافته طوریکه ذخایر ثابت قابل بهره برداري آن به بیش از چهار ملیون تن میرسد[۱]. ظرفیت تصفیه خانه مورد نظر به ۲۰۰ هزار تن تیل خام بالا رفت که البته در صورت تکمیل شدن ساختمان درآینده ۱۳,۲ هزار تن پترول ۶,۸ هزار تن تیل خاک ۵۴ هزار تن دیزل، ۱۰۶ هزارتن مازوت و ۲۰ هزار تن قیر تولید خواهد کرد. بدون شک در مورد رفع قسمتي از ضروریات داخلي و بیلانس تادیات کشور حایز اهمیت خواهد بود زیرا اندازه واردات مواد نفتي در کشور بسرعت افزایش مي یابد. مصرف مشتقات پترول در سال ۱۳۵۴ در حدود ۲۷۰ هزار تن بود که از آنجمله ۲۶۰ هزار تن آن از خارج وارد و ده هزار تن آن را تیل خام داخلي احتوا میکرد. اندازه واردات مواد نفتي در سال ۱۳۶۴ به ۳۹۵ هزار تن افزایش یافت که البته برای تولید آن بحیث بزگترین قلم وارداتي ۱۲۶,۵ ملیون دالر مصرف شده بود[۲].

۴-نمک:

افغانستان از لحاظ تولیدات نمک متکي بخدود بوده و همه ساله یکمقدار زیاد آن در مناطق مختلف کشور تولید میشود که البته اندازه تولیدات آن در سالهای مختلف متفاوت بوده و از ۹۶۷۶ تن در سال ۱۳۲۲ تا ۶۲۵۶۷ تن در سال ۱۳۴۸ اختلاف پذیرفته است از جمله

---

(۱) - سالنامه احصائیوي، سال ۱۳۶۴ ص ۱۹۱

(۲) - غلام جیلاني عارض، محب الله رحمتي، حمدالله امین، جغرافیاي افغانستان. ادبیات، پوهنتون کابل، ص ۱۹۶

نمک تولید شده در کشور حدود ۴۵ تا ۵۰ فیصد آن ازنوع نمک معدني و متباقي یعني از ۵۰ تا ۵۵ فیصد از نوع رسوبي میباشد که البته تنها برای رفع ضروریات داخلي تولید میگردد. تولیدات مجموعي نمک در سال ۱۳۵۰ در حدود ۴۰ هزار تن بود که البته در سال ۱۳۵۷ به ۸۱,۱ و در سال ۱۳۶۴ به ۵۱ هزار تن به ارزش ۴۳,۶ ملیون افغاني میرسد که در سال ۱۳۶۵ به ۳۶,۹ هزارتن کاهش یافت (۱). در افغانستان مراکز متعدد دارای نمک رسوبي و معدني وجود دارند از آنجمله سه منطقه دارای نمک معدني و ۸ مرکز دارای نمک رسوبي حایز اهمیت اند از جمله مراکز دارای ذخایر نمک معدني ذخایر تاقچه خانه یا نمک آبدار مجاورت تالقان (بیست کیلو متري جنوب شرق تالقان) شهرت بیشتر دارد. قطر این ذخیره متجاوز از ۹۱۵ متر و ضخامت آن بصورت وسطي ۱۲,۲ تخمین شده است که فیصدي نمک آن به ۹۵ تا ۹۸ فیصد میرسد حد اولي مقدار نمک درین معدن ۱۳۰ ملیون تن محاسبه شده است باین ترتیب حتي اگر در دوران استخراج در حدود ۵۰ فیصد خساره را نیز قبول کنیم این مقدار مطابق ضروریات فعلي برای ۱۳۰۰ سال دیگر نیز ضروریت کشور را تکافو نموده میتواند [۲]. استخراج نمک ازین معدن که از قرون متمادي باینطرف صورت گرفته و از سال ۱۳۱۹ ببعد توسط دولت عملي گردید (از دوره امیر عبدالرحمن خان عواید آن طور اجاره به دولت سپرده میشد) بصورت متمادي افزایش یافته و در سال ۱۳۲۲ به ۸۹۹۳ تن میرسد که البته در سالهای بعدي به بیش از ۲۰ هزار تن نیز افزایش یافت. باوجود آنکه حتی یعنی اکنون نیز استخراج نمک از آن با استفاده از وسایل بسیط دستي صورت میگیرد ذخیره دیگر معدني این ناحیه معدن نمک کلفگان است که در شمال شرق شهر تالقان و بفاصله یکنیم کیلو متري در شمال جاده تالقان، فیض آباد قرار دارد که نمک آن از نوع سنگي بوده و بصورت عموم از ۲۰ تا ۳۰ فیصد مخلوط با گلی سرخ است امور مربوط به استخراج نمک از آن در سال ۱۳۲۶ آغاز یافته

---

[۲] - عبدالرحمن سدید، نمک درافغانستان، مجله جغرافیه، شماره اول سال نهم سنبله ۴۹ ص ۱۷

است از این معدن معمولاً بین یک تا ۲,۵ هزار تن نمک سالانه استخراج شده است. معدن دیگر این ناحیه بنام چال به نسبت شرایط نامساعد طبیعی تا هنوز مورد استفاده قرارنگرفته است[۱].

هشت مرکز دارای نمک رسوبي در کشور همه دارای اهمیت میباشد از آنجمله میتوان از معادن نمک ولایت بلخ تذکر بعمل آورد. نمکسار بلخ در ۴۰ متري شمال شرق شهر مزارشریف واقع است و از سال ۱۳۲۲ ببعد همه ساله از آن در حدود یک هزار تن نمک استخراج شده مخصوصاً در صنعت دباغي مورد استفاده قرار میگیرد. در ولایت فاریاب نیز سد مرکز دارای ذخایر نمک وجود دارد که مهمترین آن نمکسار اندخوی است و از سال ۱۳۳۵ ببعد همه ساله از ۸ هزار تن تا پیش از ۳۰ هزار تن نمک از آن استخراج شده است. در فاصله ۱۸۰ کیلو متري غرب شهر هرات نمکسار هرات موقیعت دارد که استخراج نمک از آن بعد از سال ۱۳۴۲ توسط دولت صورت گرفته و تولیدات سالانه آن بعضاً به شش هزار تن نیز رسیده است. برعلاوه نمکسار تاشقرغان و هرات، ناحیه دارای رسوبات نمکي بین روح آباد گرشک و قلعه بست و نمکسار چخانسور (داغ غدي) تذکر بعمل آورد. در اندخوي، هرات و چخانسور نمک در سطح بستر جهیل در جریان مواسم خشک متمرکز گردیده و بعداً با استفاده از وسایل دستي استحصال میگردد.

۵-آهن:

افغانستان از نظر موجودیت ذخایر آهن نسبتاً غني است. که طول آنها بین ۶۰ الی ۴۸۰۰ متر بوده و ضخامت آنها از ۷ الی ۱۸۵ متر (ضخامتِ اعظمي ۳۸۰ متر) میباشد که از آنجمله معدن حاجیگگ در ۴۵ کیلو متري جنوب شرق شهر تاریخي بامیان و ۱۵۰ کیلومتري غرب کابل در ۳۴ درجه و ۴۰ دقیقه عرض البلد شمالي و ۶۸ درجه و ۱۴ دقیقه طول البلد شرقي موقیعت دارد دارای اهمیت فوق العاده میباشد که با ارتفاع ۳۲۵۰ متر تا ۳۸۰۰ متر از سطح بحر واقع است. از

---

[۱] - عبدالرحمن سدید، نمک درافغانستان، مجله جغرافیه، شماره اول سال نهم سنبله ۱۳۴۹ ص ۲۳

امتیازات این معدن یکي آنست که ذخایر آن قابل ملاحظه بوده و اقلاً به ۱,۸ ملیارد تن بالغ میگردد. ضمناً موقیعت سنگ آهن در معدن بطوریست که بهره برداری از آن را در فضای آزاد ممکن ساخته است. علاوه برآن از نظر محتویات آهن نیز این معدن خیلی غني بوده فیصدي آهن درآن به ۶۳,۵ فیصد میرسد. ذخایر این معدن در ارتفاع ۲۸۰۰ تا ۴۹۵۰ متر از سطح بحر موقیعت داشته و بنا برآن بهره برداري از آن حد اقل درهشت ماه سال بدون مشکلات امکان پذیر میباشد. موجودیت این ذخیره بزرگ معدني حتی در سالهای ۱۹۰۰ نیز تثبیت شده بود اما از لحاظ جغرافیایی دوری این معدن از بازار های جهاني و تقاضای نا چیز براي تولیدات آن در داخل کشور باعث گردیده بود تا در زمینه توجه جدي معطوف نگردد حالانکه در حال حاضر با انکشاف صنایع در کشورهای همسایه و همچنان در داخل مملکت امکان استفاده از آن تا حدی بوجود آمده است. معادن حاجیگک دارای ۱۴ ذخیره و ۱۶ رگ معدني قابل استفاده میباشد. عمق تثبیت شده آنها از ۲۰ تا ۵۵۲ متر میرسد.

ناگفته نباید گذاشت که مقدار از مرکبات سلفر و فاسفیت نیز درین معدن ناچیز میباشد موجودیت معدن دیگر آهن درناحیه خاکریز کندهار تثبیت گردیده که مقدار آهن آن در حدود ۸,۲۳ ملیون تن تخمین گردیده است. ذخیره دیگر معدني آهن افغانستان در ناحیه فورموره ولایت بدخشان در ۳۷ درجه و ۵ دقیقه عرض البلد شمالي و ۷۰ درجه ۴۹ دقیقه طول البلدشرق موقیعت دارد جسم معدني به شکل طبقات و ضخامت ۲ الی ۲۵ متر در امتداد یکهزار متر بملاحظه میرسد مقدار آهن در آن از ۴۷,۲ تا ۶۸,۸ فیصد بوده و ذخیره پیشبیني شده آن به ۳۵ ملیون تن میرسد. به همین ترتیب در ناحیه سیاه دره ولایت بدخشان (بین ۳۷ درجه و ۷ دقیقه عرض البلدشمالي و ۷۰ درجه و ۵۲ دقیقه طول البلدشرقي) طبقات آهن دار بضخامت دو تا ۳,۵ متر و امتداد ۱۵۰ وجود دارد که ذخیره تخمیني آن به ۴۰ تا ۴۵ ملیون تن میرسد در ناحیه زیرک ولایت بغلان (۳۴ درجه ۴۶ دقیقه عرض البلد شمالي و ۶۸ درجه ۵ قیقه طول البلد شرقي) نیز سه کتله جدا گانه معادن

هیماتیت - مگنیتیتي بضخامت ۱۲ تا ۷۵ متر و امتداد ۹۰ تا ۴۵۰ متر وجود دارند مقدار آهن در آن ۶۲,۵ فیصد است ذخیره سنگ معدني آن بیست ملیون تن پیشبیني گردیده است. علاوه برآن در منطقه خویش مربوط ولایت بامیان (۳۴ درجه ۴۳ دقیقه عرض البلد شمالي و۶۸ درجه و۱۲ دقیقه طول البلد شرقي) نیز پنج کتله معدني متشکل از هماتیت مگنیتي بوده و ذخیره پیشبیني شده آن به ۱۱۷ ملیون تن میرسد[1] . معادن فوق الذکر با استثنای حاجیگک از نظر جغرافیاي و اقتصادي در حال حاضر حایز اهمیت نبوده و بنا بر آن مطالعات مفصل آنها صورت نگرفته است.

علاوه بر آن معادن دیگر آهن در مناطق پغمان (۱,۳۸ ملیون تن) جبل سراج (۷,۲۸ ملیون تن) شغنان بدخشان (سه ملیون تن) نیز وجود دارند که مطالعات مفصل در مورد آنها الی اکنون صورت گرفته است.

٦ -لاجورد:

در جمله انواع مختلف احجار قیمتي که در افغانستان وجود دارند لاجورد حایز اهمیت است که تولیدات آن بمنظور استفاده داخلي و همچنان صادرات به پیمانه کوچک سابقه تاریخي دارد در حالیکه تولید آن به شکل فعلي از سال ۱۹۳۴ ببعد آغاز یافته است باید گفت که از نظر جنسیت (رنگ، نرم بودن وشفافیت) لاجورد افغانستان در جمله کشور های مولد امتیاز خاص دارد[2] .

در شمال شرق افغانستان موجودیت ۲۷ ذخیره لاجورد مطالعه شده است که از آنجمله معدن سرسنگ مربوط ولسوالي جرم ولایت بدخشان حایز اهمیت بوده تحت بهره برداري قرار دارد و ضمناً باید گفت که دریک ساحه شش تا هشت میلي سرسنگ پنج ذخیره دیگر معدني نیز وجود دارند.

---

[1] - درونوف و. ي. جیالوجي ومعادن مفیده افغانستان، جلد دوم، ندرا، مسکو، ۱۹۸۰ ص ۱۷۰

[2] - کشورهاي عمده مستحصل لاجورد عبارتنداز: چلي، یونان، اتحاد شوروی ، ایالات متحده وناحیه تیرول ایتالیه درسلسله هاي الپ.

مقدار لاجورد موجوده در تمام ذخایر به ۱۲۹۵ تن میرسد که از آنجمله در معدن سرسنگ به تنهاي موجوديت ۱۴۱ تن لاجورد درجه اول و ۶۵ تن لاجورد درجه دوم تثبیت شده است[۱]. ناگفته نباید گذاشت که چون ارتفاع این معدن از سطح بحر زیاد بوده و به ۳۵۰۰ متر میرسد لذا استخراج لاجورد از آن تنها در فصل تابستان آنهم با وسایل بسیار ساده و ابتداي صورت میگیرد.

تولید لاجورد در افغانستان همه ساله بین پنج تا ده تن میباشد که قسمت اعظم آن به کشور های مختلف صادر گردیده و مقدار ناچیز آن در مراکز صنایع دستي مورد استفاده قرار میگیرد.

۷- مس:

از مطالعات موجوده در زمینه ذخایر مس کشور بر می آید که در حال حاضر در حدود ۱۲ ذخیره فلز مس در ده ولایت افغانستان وجود دارند که ناحیه وسیع بین پروان - کندهار وفراه را دربر میگیرد که از آنجمله منطقه بین کجکي کندهار و مقر به طول ۲۰۹ کیلو متر حایز اهمیت فوق العاده میباشد.

در ناحیه مس دار لوگر - کابل در یک ساحه ۸۰۰ کیلو متر مربع سه ذخیره معدني (عینک، دربند و جوهر) به مشاهده میرسند. همچنان در قسمت های تغر، خورد کابل و حتی کوه های چهلستون نیز طبقات مس دار دیده میشود. در ناحیه جوهر زون منرال دار تا دو کیلو متر امتداد و تقریباً ۳۰۰ متر ضخامت دارد البته درین منطقه ۲۲ جسم معدني عدسیه مانند به ضخامت ۱,۵ تا ۳۲ متر و طول ۱۰۰ متر تا ۱۵۰ متر دیده میشود. مقدار مس بطور اوسط از ۰,۳۳ تا ۲,۵۶ فیصد اختلاف مي پذیرد در ناحیه دربند ولایت کابل نیز معدن مس بشکل خطي بطول ۷ کیلومتر امتداد داشته و دارای ضخامت ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ متر میباشد. کتله معدني قسمت شرقی بطول ۱۱۰۰ متر امتداد داشته و دارای ضخامت ۱۸ تا ۱۲۰ متر است. مقدار مس درین کتله معدني از ۰,۵۸

[۱] - حمید الله امین، جغرافیاي صنعتي افغانستان ، زمین شناسي پوهنتون کابل ۱۳۶۰ ص۱۵۸

تا ۱٫۵۵ فیصد میباشد. قسمت های غربي این ذخیره اکثراً توسط رسوبات نیوجن پوشیده بوده ضخامت آن از ۱۰۰ تا ۱۳۰ متر و مقدار مس در آن به ۰٫۶۶ تا ۲٫۰۶ فیصد میرسد[۱].

در حال حاضر مهمترین معدن مس افغانستان در ناحیه عینک لوگر موقیعت دارد که در ۳۴ درجه ۱۵ دقیقه عرض البلدشمالي و ۶۹ درجه و ۱۸ دقیقه طول البلد شرقي ساحه ۴۰ کیلو متر مربع را احتوا میکند و ۳۵ کیلو متر از کابل مسافه دارد شواهد تاریخي موجوده نشان میدهد که استفاده از این معدن به پیمانه کوچک و محلي حتی در دوره کوشاني ها نیز صورت گرفته بود ذخایر تخمیني مس درین معدن که مطالعات جدي به غرض استفاده از آن جریان دارد. اکنون در حدوذ چهار ملیون تن میباشد. اندازه مس درین معدن از ۱٫۲ تا ۱٫۵ فیصد محاسبه شده است. استفاده از ذخایر این معدن بدون شک تاثیر برازنده را بر اقتصاد کشور دارا خواهد بود. معدن مس عینک به سه قسمت تقسیم شده است. در قسمت مرکزي مواد معدني به مسافه بیش از دو کیلومتر امتداد داشته و ضخامت آن از ۶۰ تا ۲۰۰ متر میباشد درین منطقه مواد معدني تا اعماق ۶۰۰ متر وجود داشته و ترکیب منرالي سنگ معدني اکسایدي بوده مقدار متوسط مس در آنها ۱٫۲ فیصد میباشد.

قسمت غربي این ذخیره معدني نیز برای مسافه دو کیلو متري امتداد داشته و از چهار تا ۹۴ متر ضخامت دارد. قسمت اعظم کتله معدني توسط رسوبات نیوجن پوشانیده شده است. تمام خواص منرال های معدني این ناحیه مانند قسمت مرکزي میباشد مقدار مس در آن از ۰٫۶۲ تا ۲٫۰۵ فیصد میباشد. در قسمت جنوبی چندین زون دارای مواد معدني کشف گردیده که از آنجمله یک زون آن از ۴ تا ۴۸ متر ضخامت داشته و ۵۰۰ متر امتداد دارد مقدار مس در آن از ۰٫۹ تا ۱٫۶ فیصد و بطور اوسط ۱٫۳ فیصد است. مقدار پیشبیني شده ذخایر مس در عینک اضافه تر از ۶ ملیون تن میباشد[۱]. بر علاوه در ناحیه کند لان ولایت

---

[۱] – درونوف، و. ي. جیالوجي ومعادن مفیده افغانستان، ص ۱۷۹

[۱] – درونوف و. ي. جیالوجي ومعادن مفیده افغانستان، ص ۱۸۰

زابل نیز وجود یک معدن مهم مس تثبیت گردیده است که در یک فاصله پنج کیلو متر دارای ۱۳ کتله معدني بوده ، و اندازه مس در آن از ۰,۶۲ تا ۱,۲ فیصد بوده و ذخایر مجموعي آن با اساس مطالعات مقدماتي از پنج تا هشت ملیون تن تخمین گردیده است. ضخامت متوسط این کتله ها از ۲,۶۵ تا ۱۲,۳ متر میباشد. بر علاوه مناطق فوق در ولایات لغمان . وردک ، بامیان ، کندهار ،بدخشان ، هرات ، هلمند، فراه ، بادغیس، کابل، غزني، زابل و ناحیه اندراب ولایت بغلان نیز موجودیت ذخایر مس تثبیت گردیده است که از آنجمله ذخایر ناحیه شبیدا مربوط ولایت هرات حایز اهمیت میباشد. درین منطقه تقریباً شش زون منرالي کشف گردیده ضخامت این زون ها از ۲,۴ تا ۲ متر و امتداد آنها از ۱۵۰ تا ۸۵۰ متر میباشد. مقدار مس در آنها از ۰,۲۷ تا ۳,۰۲ فیصد (بطور اوسط ۱,۱ فیصد) بوده و مقدار مجموعي مس در آنها به ۴,۸ ملیون تن میرسد[۲].

۸ -بیرایت:

افغانستان از نظر داشتن ذخایر نسبتاً بزرگ و قابل استفاده بیرایت نیز حایز اهمیت میباشد. در حال حاضر دو معدن نسبتاً مهم بیرایت در کشور وجود دارند که مهمترین آن معدن سنگلاخ هرات میباشدکه در یک ساحه سه کیلو متر مربع دارای بیش از سي رگ سنگ بیرایت میباشد. ضخامت این رگ ها بین ۰,۵ و ۳ متر تغیر نموده و دارای یک تا ۲,۵ کیلو متر طول میباشد. محتویات بیرایت درین رگها بعضاً از ۸۵ تا ۹۵ فیصد بوده و ذخایر مجموعي آن به ۱,۸ ملیون تن بالغ میگردد. تولیدات بیرایت از این معدن به صورت تدریجي در سال ۱۳۵۱ آغاز یافته و تا اخیر سال ۱۳۵۴ بیش از ۱۷ هزار تن بیرایت از آن بدست آمده بودکه ده هزار تن آن را تولیدات سال ۱۳۵۴ تشکیل میداد. از جمله تولیدات این معدن شش هزار تن آن در سال ۱۳۵۳به اتحاد شوروي سابق صادر شد. صادرات این ماده بر علاوه رفع ضروریات داخلي در قسمت تفحصات نفت و گاز در حالیکه برای فروش آن مارکیت های

۲- ایضا ص ۱۷۸ .

مساعدی نیز در خارج وجود دارند حایز اهمیت پنداشته میشود . ذخیره دیگر بیرایت در ناحیه فرنجل غوربند موقیعت دارد که مقدار مجموعي بیرایت در آن بیش از ۲۰۰ هزار تن میباشد محتویات بیرایت این معدن از ۶۶ تا ۹۶ فیصد بوده بعد از استحصال به منظور آرد کردن به پلخمري انتقال داده میشود و البته بعداً در فعالیت های تفحصاتي نفت و گاز مورد استفاده قرار میگیرد.

۹-طلا:

طلا در افغانستان از قرون متمادي باینطرف پذیرفته شده است در حالیکه استخراج آن به پیمانه ناچیز عملي گردیده است . بهر صورت شواهد تاریخي موجودیت آنرا در نواحي متفرق دو طرف سلسله هندوکش نشان میدهد این ساحه وسیع از شمال فیض آباد در شمال شرق کشور تا کندهار در جنوب غرب مملکت توسعه می یابد علاوه بر آن در سالهای اخیر مطالعات وسیع مخصوصاً در مورد شش ذخیره معدني امیدوار کننده دارای طلا بعمل آمده است از آنجمله معادن یفتل بدخشان و مقر در ولایت غزني حایز اهمیت بیشتر میباشد . در ناحیه یفتل چهار رگ احجار کوارتز وطلا وجود دارند و در هر تن مواد معدني آن از یک تا ۸۵ گرام طلا موجودیت دارد با در نظر گرفتن حد وسطي ۳,۷ گرام طلا در هر تن ماده معدني ذخایر مجموعي طلا درین معدن ۴۵۷ کیلو گرام تخمین میشود . این رگها بصورت عمومي از ۰,۷ تا ۱۲,۸ متر ضخامت داشته در حدود ۴۵۰ متر طول دارند . معدن طلای مقر در بین احجار رسوبي و متحوله عرض اندام نموده است که عرض آن به ۲۰۰ متر، طول ۳۰۰۰ متر و ضخامت آن به ۵۰ متر میرسد . مقدار طلا در هر تن ماده معدني این معدن بین ۶,۶ و ۱۶ گرام تخمین شده است در حالیکه بعضی از نمونه ها تا ۲۷۹ گرام في تن طلا را نشان میدهد[1].

1, Rainhard wolfart , Geologie von Afghanistan, p. 416.

باید گفت که معدن مقر در انتهای شمالي منطقه دارای معدن مختلف فلزي که تا ناحیه کندلان زابل توسعه می یابد موقیعت دارد بنا برآن امکان موجودیت ذخایر دیگر طلا نیز درین ساحه وسیع موجود میباشد. در ینمورد البته ذخیره معدني زرکشان قلات حایز اهمیت شایان است که حتی در دوره بین قرون ده تا ۱۳ نیز از آن طلا استخراج گردیده است درین ناحیه هر دو نوع طلا یعنی معدني و مخلوط درریگ وجود دارد. در نوع اول حد وسطي مقدار طلا در هر تن ماده معدني از ۰,۵ تا ۱۱ گرام بوده بعضاً به ۲۹ گرام نیز میرسد در نوع دوم مقدار طلا در هر متر مکعب ریگ بصورت وسطي ۳۹۴ ملي گرام محاسبه شده است. در بیشتر جریانات آبي مربوط به سیستم دریا پنج الی ینگي قلعه نیز در مناطق مختلف موجودیت طلا تثبیت گردیه است در قسمت وسطي جریان آن دریا هفت ناحیه مختلف با اهمیت وجود دارند که از آنجمله وادی های قیصار، نورابه ، انجیر،شوردره و منگلیبای قابل تذکر اند. باید درنظرگرفتن ساختمان جیولوجیکي وتوزیع طلا مناطق قیصار ،نورابه وانجیر باهم مشابه اند. درین مناطق مقدارطلا در هر متر مکعب ریگ از ۵۰ تا ۱۰۰ ملي گرام بوده بعضاً به ۱۹۰ گرام نیز میرسد. ذخیره مجموعي طلا در مناطق فوق ۹۶۵ کیلو گرام تخمین شده است.

۱۰- بیرل:

ذخایر متعدد بیرل در مناطق مختلف کشور بملاحظه میرسدکه ازآنجمله ذخایر ده بازار در بدخشان، سرکاني، و دره پیچ مربوط ولایت کنرها مندراور در ولایت لغمان قابل یادآوري اند. درین مورد ذخیره معدني دره پیچ ارزش بیشتر دارد. طوری تخمین میشود که شاید نواحي شرقي افغانستان در آینده بحیث یکي از مناطق بزرگ مولد بیرل در جهان عرض اندام نماید زیرا حتی ذخایر دره پیچ به تنهایي با ذخیر کشور های بزرگ مولد بیرل [1] قابل مقایسه میباشد.

---

[1] – کشورهای بزرگ مولد بیرل عبارت اند از ارجنتاین، برازیل، هند، رواندا، یوگندا واتحاد شوروي میباشد.

ذخیره بیرل در دره پیچ بصورت تخمیني یک ساحه ۱,۷۳ میل مربع را احتوا مینماید رگهاي متعدد پیرل در دره پیچ وجود دارد که طول انها از ۰,۵ تا ۲,۵ کیلو متر و ضخامت آنها از دو تا ۱۴ متر تخمین شده است. ذخیره بریلیوم اکساید در یکي ازین رگها ۱۵ هزار تن محاسبه شده است در ناحیه نیلا و نورستان و در ناحیه دره نور نیز منابع متعدد و قابل استفاده بیرل وجود دارند.

۱۱- تالک:

تالک نیز از جمله مواد معدني است که اقلاً بهره از دو معدن آن تا کنون صورت گرفته است. این معادن در دو منطقه ولایت ننگرهار که عبارت از لوي ولسوالي شنوارو ولسوالي خوگیاني باشند موقیعت دارند معدن تالک اچین که ذخایر تخمیني آن به ۷۰۰ هزار تن تالک دارای جنسیت اعلی میرسد در دامنه شمالي سپین غر به فاصله هفتاد کیلو متري جنوب شرق ننگرهار و معدن ماما خیل در دامنه سپین غر در فاصله ۵۵ کیلو متري آن موقیعت دارد. ناگفته نباید گذاشت که این دو معدن اصلاً مربوط یک ساحه واحد تالک دار بوده از همدیگر مجزا نمیباشند طول هر دو ساحه در حدود ۶۰ کیلو متر و عرض آن ۲۰ کیلو متر تخمین شده است که از آنجمله معدن ماما خیل دارای رگهای ضخیم میباشد باید گفت که استخراج تالک در ماما خیل بصورت برهنه از سطح زمین و در اچین بصورت زیر زمیني صورت میگیرد ضمناً در جوار معدن اچین ذخایر قابل ملاحظه منگنیز نیز موجود است که در صنایع ذوب فلزات چون آهن و مس مورد استفاده قرار خواهد گرفت[1].

استخراج تالک از معدن ماما خیل در اوایل سال ۱۳۵۳ و امور استخراج معدن اچین در اواسط همانسال آغاز یافت. باید گفت که جنسیت تالک هر دو منطقه عالي بوده واز آن در صنعت و طبابت، رنگ سازي، رابرسازي و کاغذسازي و همچنان جنسیت پائین آن برای ساختن

[1] - دکانو او صنایعو مجله، معادن تالك ننرهار، شماره اول سال ۱۳۵۶، ص ۲۵

پودرهای ادویه ضد آفات زراعتي مورد استفاده قرار میگیرد[۱]. همچنان تالک مورد ضرورت فابریکه تولید ادویه هوخست افغانستان نیز اکثراً از همین معادن تامین گردیده است حالانکه یک قسمت زیاد تولیدات آنها مطابق قرارداد های قبلي در بعضی سالها به خارج نیز صادرشده است.
باید گفت که مانندسایر منابع معدني مثابه موقیعت، جغرافیایي افغانستان محاط بخشکه بودن و دور بودن آن از بنادر بحري ، بشمول دور بودن از مارکیت های عمده جهان همراه با عدم تنظیم امور بازار یابي از مشکلات عمده در قسمت صادرات این ماده به شمار میروند. تولیدات سال ۱۳۵۶ این معادن ۶,۸ تن بود که از آنجمله تنها ۰,۴ تن آن بخارج صادر شده بود. بر علاوه مواد معدني فوق که اهمیت نسبتاً بیشتر دارند ذخایر سرب و جست نیز در افغانستان به پیمانه وسیع صورت نگرفته است بآنهم هفت ناحیه دارای فلزات فوق تثبیت گردیده که از آنجمله چهار ناحیه معدني آن قابل تذکر میباشد: از آنجمله موجودیت سرب و جست در ناحیه بي بي گوهر مربوط قلعه اسد واقع در شمال کندهار حایز اهمیت میباشد. این منطقه تا عمق ۸۰ و ۱۰۰ متر مطالعه گردیده و در یک ساحه ۱,۵ کیلو متر مربع دارای کتله معدني به ضخامت یک تا ده متر میباشد و امتداد ۵۰ متر میباشد ذخایر این ناحیه ۲۱۱۰۰ تن جست (۳۰۱۴ فیصد) و ۵۵۰۰ تن سرب (۷۱۸فیصد) محاسبه شده است.
مواد معدني سرب و جست همراه با دیگر مواد معدني در ساحه وسیع بغرض ۴۰ تا ۶۰ کیلو متر و طول ۸۰۰ تا ۹۰۰ کیلو متر در ساحه شست هرات یعنی بین هرات و مسیر علیای دریای پنجشیر انکشاف یافته است که نواحي تولک و فرنجل نیز در آن شامل اند. در حوالي نعل بندان مربوط ناحیه تولک بضخامت کتله مواد معدني از ۳ الي ۹ متر و طول ۸۵۰ متر (سرب۸۷، فیصد جست الي ۷۷،۵ فیصد) بوده و ذخایر آن از ۱۰ الی ۱۲ هزار تن سرب و از ۱۰۰ الي ۱۳۰ هزار تن جست تخمین شده است.

---

(۱) – محمدظریف تنیوال، په ختیځ افغانستان کې د انسان او چاپیریال اړیکي (علمي اثر) پوهنځی زمین شناسي، پوهنتون کابل، ص

در حوالي سپيره (جنوب غرب خوست) نيز ذخاير كوچک سرب و جست تثبيت گرديده كه ذخاير آن ۳۱۰۰ تن سرب و ۸۸۰۰ تن جست محاسبه شده است. معدن فرنجل غوربند نيز در اين مورد اهميت دارد كه مقدار تخميني ذخاير آن ۱۵ هزار تن سرب و ۱۵ هزار تن جست تخمين گرديده است.

از سالهای ۱۹۷۰ ببعد جستجو برای دریافت قلعي نيز در افغانستان آغاز گرديده و از جمله ۱۳۵ محل داراي نشانه هاي قلعي تا كنون دو منطقه آن جهت تحقيقات بيشتر پشنهاد گرديده است. در مرحله اول قلعي و فلزات نادره در ساحه نورستان در منطقه به وسعت ده هزار كيلو متر مربع گسترش يافته است علاوتا قلعي در ساحه هلمند- ارغنداب و احتمالا در جنوب غرب بدخشان نيز پيدا ميشود. در ساحه نورستان مواد معدني بصورت اوسط دارای ۰,۰۷ الی ۳% و بعض الی ۵۸% فيصد قلعي ميباشد. در منطقه هلمند، ارغنداب مقدار قلعی از ۲۶% تا ۵% فيصد ميباشد[۱].

موجوديت ذخاير نسبتا بزرگ كروميت نيز در ناحيه حصارک ننگرهار و همچنان نواحي محمدآغه و كلنگار ولايت لوگر قابل تذكر اند. در ولايت لوگر دو زون موازي كتله كروميت به امتداد تقريبا ۱۵ كيلومتر جدا ميگردد ضخامت كتله معدني از يک تا ده متر و طول از ده تا صد متر ميباشد ذخيره سنگ معدني (مقدار اكسايد كروم ۴۲،۴ فيصد) ۱۸۱،۲ هزار تن ميباشد. همچنان علايم موجوديت سنگ معدني كروم در نقاط زياد و ديگر ولايات لوگر، پكتيا و كندهار نيز ديده شده است.

سنگ مرمر نيز بغرض استفاده از آن در امور ساختماني از سه نقطه مختلف افغانستان در جلال آباد، كابل و كندهار بدست مى آيد. اندازه استخراج آن در حال حاضر بين يک و پانزده هزار تن تخمين شده است از نظر جنسيت و رنگ سنگ مرمر افغاني با سنگ هاى ايتالوي و امريكاى شمالي قابل مقايسه ميباشد بر علاوه مواد معدني فوق ذخاير مواد متعدد ديگر چون قلعي در مناطق مركزي (شهرستان) و غربي (شيندند) ذخاير فلورايد در ولايت كندهار و همچنان ذخاير سيماب سلفر وغيره نيز در مناطق مختلف كشور وجود دارند.

---

[۱] Reinhard Wolfart, Geologie Von Afghanistan, P. 410

جدول نمبر (۷) اندازه تولیدات بعضي مواد معدني را درسالهای اخیر نشان میدهد. ذغال سنگ، نمک، بیرات به هزار تن لاجورد به هزار کیلوگرام و گاز طبیعي به میلون مترمکعب(۱).

سلها	ذغال سنگ	نمک	بیرات	تالک	لاجورد	گازطبیعي
۱۳۴۰	۶۸/۵	۲۱/۹	ـ	ـ	۲/۸	ـ
۱۳۴۱	۴۸/۴	۳۱/۶	ـ	ـ	۷/۵	ـ
۱۳۴۲	۹۹/۱	۳۱/۸	ـ	ـ	۱۰/۸	
۱۳۴۳	۱۱۲/۷	۲۹/۵	ـ	ـ	۵/۰	
۱۳۴۴	۱۴۴/۰	۳۸/۱	ـ	ـ	۸/۵	
۱۳۴۵	۱۶۱/۶	۳۸/۷	ـ	ـ	۱۰/۳	
۱۳۴۶	۱۵۱/۹	۳۶/۰	ـ	ـ	۵/۵	۲۵۳/۰
۳۴۷	۱۲۴/۹	۳۶/۹	ـ	ـ	ـ	۱۶۸۱/۰
۱۳۴۸	۱۳۶/۶	۳۲/۰	ـ	ـ	۴/۵	۲۰۲۹/۰
۱۳۴۹	۱۶۴/۴	۳۹/۰	ـ	ـ	۱۰/۰	۵۸۳/۰
۱۳۵۰	۱۳۵/۰	۴۰/۰	-	-	-	۲۶۳۵/۰
۱۳۵۱	۷۰/۹	۳۱/۰	-	-	۲/۹	۲۸۴۹/۴
۱۳۵۲	۱۱۶/۵	۴۲/۰	-	-	-	۲۷۳۵/۰
۱۳۵۳	۱۸۶/۸	۴۸/۷	۷/۹	۲/۲	۸/۲	۲۹۴۶/۰
۱۳۵۴	۱۴۹/۷	۶۲/۰	۶/۴	۶/۳	۸/۱	۲۹۵۹/۱
۱۳۵۵	۱۵۹/۹	۷۲/۷	۵/۱	۸/۷	۷/۴	۲۵۴۶/۰
۱۳۵۶	۱۷۲/۷	۷۷/۶	۱۴/۱	۶/۸	۶/۳	۲۵۸۱/۹
۱۳۵۷	۲۱۸/۲	۸۱/۱	۱۲/۹	-	-	۲۴۶۱/۰
۱۳۵۸						
۱۳۵۹						
۱۳۶۰						
۱۳۶۱						
۱۳۶۲						
۱۳۶۳	۱۴۸/۳	۵۳	-	-	-	-
۱۳۶۴	۱۵۱/۴	۵۱	-	-	-	-
۱۳۶۵	۱۶۰/۰	۳۶/۹	-	-	-	-

(۱) – حمیدالله امین جغرافیایی صنعتي افغانستان پوهنځی زمین شناسي ص (۱۶۱) و سالنامه احصائیوي (۱۳۶۴) ص ۱۴۱.

چنانچه در جدول فوق مشاهده میشود از جمله مواد معدني افغانستان تولیدات ذغال سنگ، نمک و گاز طبیعي به نسبت افزایش ممتدد در تقاضا و باموجودیت بازار فروش آن درخارج بصورت روز افزون از دیاد یافته است و یا حد اقل بصورت ثابت ادامه داشته است درحالیکه درتولیدات لاجورد، سرایت و تالک به نسبت عدم موجودیت تقاضای داخلي و یا بازار ثابت برای فروش ان در خارج از کشور نوسانات و اختلافات بارز سالانه به مشاهده میرسند. باید گفت که در سال ۱۳۵۷ با ارتباط به استفاده از ذخایر معدني افغانستان تولید ۲۱۸/۳ هزار تن ذغال سنگ از ۲۴۶۱/۱ ملیون مترمکعب گاز طبیعي ۱۴/۰ هزار تن نفت خام ۱۲/۹ هزار تن بیرایت ۶/۵ هزار تن گچ و ۸۱/۱ هزار تن نمک قابل تذکر بوده است[۱]

در اخیر باید گفت که انواع مختلف و متعدد مواد معدني که در اطراف و اکناف کشور موجودیت انها تثبیت گردیده است حایز اهمیت و قابل یاد اوری میباشد که بدون شک بامساعدت شرایط بهره برداري آینده روشني را ازین جهت نوید داده در زمینه انکشاف منابع و توسعه تجارت خارجي حایز ارزش فراوان میباشد.

[۱] – نوت درسي جغرافیائی اقتصادي افغانستان پوهنځی زمین شناسي پوهنتون کابل ۱۳۶۴.

فصل پنجم

صنایع در افغانستان

بادر نظرداشت تاثر عوامل و شرایط طبیعي و اجتماعي کشور در امر رشد و انکشاف اوضاع اقتصادي میتوان چنین نتیجه گرفت که افغانستان از لحاظ ساختمان و اشکال اراضي منابع زیر زمیني (ذخایر معدني) سطحي (منابع حیواني و نباتي) سیستم جریان آب در رود خانه ها بشمول مساعدت آب و هوا و دیگر خصوصیات مشخص طبیعي و همچنان موجودیت قوا و نیروی سالم بشري برای توسعه و انکشاف صنایع عصري امروزه امکانات زیاد و مساعدی وجود دارد. ولی همان عوامل و شرایط ناگوار سیاسي، اقتصادي و اجتماعي که در طی قرون ۱۸ - ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ نصیب تمام ملل آسیایي افریقایی و امریکای لاتین گردید و همه دول منسوب به این سه قاره را بحیث دولتهای عقب مانده و یا رو به انکشاف به روی سیاره ما باقي گذاشته و موانع بزرگ را در راه رشد و انکشاف اقتصادي هر یکی ازین دول بوجود آورد.

در افغانستان نیز باعث به تعویق افتیدن پروسه انکشاف گردید، بروی این عامل و شرایط ناگوار آماده شده آنوقت کشور ما تا حال در صف دولتهای روبه انکشاف قرار داشته و تا هنوز در آن انقلاب به مفهوم ملي که مبین و ممثل پیشرفت در کشور باشد رخ نداده است.

استفاده از مواد صنعتي سابقه تاریخي دارد بعباره دیگر انسانها از مواد صنعتي بشکل ابتدائي آن حتی در مراحل بسیار ابتدائی حیات شان استفاده نموده اند در حالیکه صنایع عصري و ماشیني از پدیده های عصر حاضر بوده و اصلا از اوایل قرن هجده به بعد باکشف ماشین بخار بسرعت در نقاط مختلف جهان مخصوصا کشورهای صنعتي توسعه یافته است. انکشاف و تاسیس صنایع عصري در کشورهای روبه انکشاف از جنگ عمومي دوم به بعد آغاز یافت اگر چه در افغانستان برای توسعه یکتعداد زیاد مراکز صنعتی مخصوصاً اموال استهلاکي شرایط و عوامل مساعد

وجود دارد اما در سابق عدم موجودیت زیر بنای اقتصادي چون خطوط مواصلاتي و منابع مولد آنرژي و سرمایه کافي از عوامل عمده محدود کننده آن بوده است. فعالیتهای محدود انکشافي درسي سال گذشته (۱۳۳۵- ۱۳۶۵) چنانچه تذکر یافت بالاخره به تاسیس ۲۱۷ موسسه کوچک و بزرگ صنعتي و فعال شدن ۱۵ مراکز استخراجي مواد معدني تا سال ۱۳۵۶ گردیده تعداد مجموعي کارگران این موسسات جمعا (به استثنای انرژي) به ۴۱۱۱۱ نفر میرسید که از آنجمله بیش از ۹۱ فیصد (۳۷۵۹۱ نفر) آن به سکتور صنعت ماشیني و متباقي (۳۵۲۰ نفر) ببخش معادن ارتباط داشتند البته در بخش معادن استخراج ذغال سنگ قسمت اعظم (دوثلث) کارگرآن را جذب نمود. حال آنکه در سکتور صنعت تولید مواد خوراکه و منسوجات حایز اهمیت بوده که ۹۵,۶۳فیصد کارگر و ۵۷,۱۱ سرمایه گذاري ابتدایي سکتور صنعت را که به ۵,۱۷۷ میلیارد افغاني میرسید بخود اختصاص میداد ضمناً باید گفت که از جمله کارگران صنعتي ۹۴,۷۵ فیصد آن از جمله ذکور بودند. همچنان از نظر شکل سرمایه گذاري ۳/۰۱ فیصد کارگران در موسسات دولتي ۲۷,۰۵ فیصد آنها در موسسات خصوصي و بالاخره ۳۴,۹۴ فیصدمتباقي در موسسات مختلط مصروفیت داشتند[۱].

تعداد موسسات صنایع ماشیني واستخراجي در سال ۱۳۶۴ به ۲۸۸ میرسید که جمعاً بتعداد ۴۱۷۴۲ نفر در آن مصروفیت داشتند که از آن جمله بتعداد ۳۵۱۵۶ نفر آنها به سکتور صنعت ومتباقي (۶۵۸۶ نفر) به بخش معادن مخصوصاً استخراج ذغال سنگ وگاز ارتباط میگرفتند[۲].

الف – صنایع دستي:

مصنوعات دستي عبارت از تولیدات دستگاه های کوچک دستي است که در مناطق مختلف مملکت وجود داشته و نقش عمده را در اقتصاد کشور ایفا می نماید زیرا از یک طرف در رفع نیازمندیهای داخلي

(۱) حمید ا لله امین. جغرافیاي صنعتي افغانستان. پوهنځی زمین شناسي، پوهنتون کابل، سال ۱۳۶۰ ص ۱۵۰

(۲) سالنامه احصائیوي افغانستان. ۱۳۶۴، ص ۱۵۱

و از جانب دیگر در زمینه تجارت خارجي افغانستان حایز اهمیت ارزنده میباشد شواهد تاریخي نشان میدهد که مراکز مهم صنایع دستي از قبیل قالین، گلیم نمد، شطرنجي، پوستینها، برک، کرک، شرویه، نرمه، لنگي، دستمال، شال، قدیفه و همچنان صنایع آهنگري زرگري، مسگري، کاش سازي، کلالي و غیره از قدیم در کشور وجود داشته است با وجود آنکه معلومات موثق در مورد تولیدات صنایع دستي ضروري موجود نیست اما بآنهم چنان تخمین میشود که در حال حاضر بیش از هشتاد هزار دستگاه کوچک صنایع دستي که به پنجاه گروپ عمده ارتباط میگیرند در کشور وجود داشته برای بیش از ۱۸ فیصد نفوس فعال و ساکن در کشور مصروفیت تهیه مینماید ارزش تولیدات صنایع دستي در سال ۱۳۵۰ یعنی ختم پلان پنجساله سوم در حدود ۵,۴ ملیارد افغاني تخمین شده بود که هشت فیصد عایدات ملي کشور را احتوا مینمود. این مبلغ در سال ۱۳۶۴ به ۱۴,۸۱ ملیارد افغاني افزایش یافته بود که بیش از ۴۴,۷ فیصد ارزش تمام تولیدات صنعتي در کشور (۳۵,۵ ملیارد) افغاني را احتوا مینمود قسمت اعظم تولیدات این بخش در فامیل ها حاصل گردیده و مخصوصاً زنان و اطفال در آن سهم موثری را ایفا مینمایند (۶۰ تا ۷۰ فیصد).

تقسیم جغرافیائی اینگونه فعالیت های صنعتي در مناطق مشخص کشور معرف مهارت کارگران و با اهمیت اقتصادي آن برای مناطق متذکره بوده میتواند.

روشهای تولید در صنایع دستي ساده و غیر ماشیني بوده و در جریان قرون متمادي بشکل عنعنوي آن ادامه داشته است و از همین جهت یکتعداد زیاد این تولیدات قدرت رقابت در بازارهای بین المللي را کمتر دارا میباشند در حدود هشتاد هزار موسسه صنعتي این بخش در تمام کشور پراگنده بوده و موسسات تنظیم کننده آن کمتر وجود دارند.

صنایع دستي در افغانستان به بخش های متعدد و جداگانه تقسیم میشوند:

۱- صنعت قالین:

اینکه صنعت قالین چه وقت و در کدام منطقه بوجود امده بصورت واضح معلوم نیست اما حقیقت مسلم اینست که قبایل مهاجر آسیایی مرکزي از جمله مردمانی اند که از قدیم الایام به تولید قالین و گلیم پرداخته اند زیرا شرایط تولید آن درین مناطق تا حد زیاد مهیا بوده است.

بهر صورت تولید قالین در زمره صنایع دستي افغانستان مقام برجسته داشته و معمولاً باستثنای گاز طبیعي در حدود ۸ تا ۱۰ فیصد ارزش صادرات کشور را احتوا مینماید بهر صورت این کشور از قرون متمادي باینطرف در زمینه تولید قالین دارای جنسیت خوب شهرت دارد که البته تقاضای زیاد برای آن در مارکیت های جهاني وجود دارد. در سال ۱۹۸۰ - ۱۹۸۱ تولیدات مجموعي قالین در افغانستان به ۷۵۰ تا ۸۰۰ هزار متر مربع میرسید که از آنجمله در حدود ۹۰ فیصد آن همه ساله صادر شده است و ازین جهت افغانستان معمولاً بعد از کشور های ایران، هند، پاکستان، مراکش و چین مقام ششم را در جهان احراز مینماید. قالین افغانستان معمولاً محصول دسته طبقه آنات مخصوصاً در صفحات شمالي و غربي مملکت ولایت کندُز در شمال تا نیمروزدر جنوب غرب میباشد، باشنده گان آن این فن را از اجداد شان فرا گرفته اند. در قدیم معمولاً قالین بمنظور رفع ضروریات فامیلي مخصوصاً توسط دختران جوان و به پیمانه کوچک تولید میگردید. اما با انکشاف بازارهای فروش آن بصورت تدریجي در داخل و خارج کشور شکل تجارتي را بخود گرفته است بطوریکه در حال حاضر از اقلام عمده صادراتي مملکت محسوب میشود مطابق یک تخمین در حدود ۸۱۲۰۰۰ نفر در تمام کشور درین بخش مصروفیت دارند که بشمول مردمان مصروف در فعالیت های خدماتی بر یک ملیون نفر بالغ میگردند و در بعضي ولایات چون فاریاب، بلخ، کندز و جوزجان از ۲۰ تا ۳۵ فیصد قوای فعال بشري آنها را در بر میگیرد تعداد مجموعي دستگاه های قالین بافي در کشور به چهل هزار میرسد[۱]

---

[۱] - International Trade Center, Major suppliers of hand Knotted carpets, Geneva, 1983, Vol. 3. P. 49

بصورت عمومي مطابق یک تخمین در حدود ۳۷ فیصد مصرف تولید قالین به بخش کارگر ۳۰ فیصد به تهیه پشم ۵ فیصد به تدارک رنگ، ۲۱ فیصد مصارف بازاریابي و ۷ فیصد باقیمانده سایر مصارف را در بر میگیرد.[۲]

امتیاز عمده قالین افغانستان اینست که اولاً تمام فعالیت های صنعتي آن دستي بوده و از پشم خالص محصول افغانستان تهیه میشود و ثانیاً دیزاین های عنعنوي در آن الی اکنون حفظ گردیده است مواد خام عمده در این صنعت عبارت از پشم ورنگ است که قسمت اعظم آن در داخل کشور تولید میشود پشم مورد استفاده در صنعت قالین عموماً پشم گوسفندی میباشد از پشم بهاري و حاصل شده از گوسفندان جنس کندهاري و غلجایی قالین درجه اول و از پشم تیر ماهي و یا گوسفندان قره قل و ترکي قالین های نوع اوسط وادني بدست میایند. باید اظهار داشت که قسمت اعظم بیش از ۲۲,۵ هزار تن پشم تولید شده (در حدود ۱۷ هزار تن) در همین صنعت بمصرف میرسد. رنگهای مورد استفاده در قالین های افغاني نیز تا حد زیاد از نباتات طبیعي بدست می آید. باوجود آنکه درین اواخر استفاده از رنگهای کیمیاوي و مصنوعي نیز معمول گردیده است معمولاً چهار تن بافنده در یکروز در حدود چهار سانتي متر از قالینی را که دو متر عرض داشته باشد می بافند اندازه کار یکنفر کارگر در یک روز از ۱۵۰۰ گره در آقچه تا ۴۷۰۰ گره در دولت آباد تغییر مینماید.

قالین افغانستان بیشتر در نه ولایت کشور (۷۵ قریه) که در شمال غرب و جنوب غرب موقعیت دارند تولید میشود از نظر جنسیت رنگ و دیزاین ۵۷ نوع مختلف آن وجود دارد که معمولاً هر یک از انواع آن به یکی از مناطق مستحصل ارتباط میگیرد.

ولایات عمده افغانستان با تولیدات تخمیني سالانه آنها عبارتند از جوزجان (۳۱۰ هزار متر مربع) فاریاب (۲۰۰ هزار متر مربع) هرات (۱۰۰

(2) - International Trade Center, Major suppliers of hand Knotted carpets, Geneva, 1983, Vol. 3. P. 53

هزار متر مربع) بلخ (۶۰ هزار متر مربع) بادغیس (۱۰ هزار متر مربع) و کندز ۹دو هزار متر مربع)[۲]

باید اظهار داشت که قالین افغاني با وجود تحولات نیم قرن اخیر خصوصیات ممتاز خود را هنوز هم حفظ کرده است مساحت قالین های افغاني ازدو مترمربع تابیست مترمربع در تغیربوده قالین های که برای آن تقاضای بیشتروجود دارد از شش تاهفت مترمربع مساحت دارند برای قالین های بزرگتر به نسبت قیمت زیاد آن تقاضای بیشتر مشاهده نمیرسیدازنظر جنسیت قالین های افغانی به سه گروپ جداگانه تقسیم میشوند.

۱ - قالین های درجه اول که دارای ۴۹ تا ۵۶ گره وحتي بیشتراز آن در هرسانتی‌مترمربع بوده کم وزن، نفیس و دارای دیزاین های مقبول میباشد قالین های مشهور موری بشمول ساروقی و دولت آبادی در همین گروپ شامل اند. این نوع قالین ها از پشم و رنگ درجه اول تهیه شده و از دیزاین بخارایی استفاده میشود ضمناء مناطق عمده‌ء مستحصل آن در ولایات بادغیس، فاریاب، هرات و بلخ قرار دارند.

۲ - قالین های درجه دوم که دارای ۳۰ تا ۴۹ گره در هرسانتي متر مربع بوده و تا اندازه، زیاد در ولایات فاریاب، جوزجان ، و نیمروز تولید میشوند ،در تهیه این نوع قالین هانیز از پشم و رنگ خوب استفاده شده دیزاین های عنعنوی و جدید در آنها بمشاهده میرسد،

۳ _ قالین های درجه سوم ، یا معمولی که دارای ۱۶ تا ۳۰ گره در هر سانتی مترمربع بوده در ولایات مختلف کشور تولید میشوند و در تهیه آن از پشم نسبتاء درشت رنگ خوب و دیزاین های عنعنوی و جدید استفاده بعمل می اید.

صادرات قا لین در توسعه تجارت خارجی مملکت سهم ارزنده‌ء داشته و تا این اواخر یگانه قلم صادراتی صنعتی راتشکیل میداد که صادرات آن معمولاء سالانه در حدود ده فیصد ارزش کلي صادرات مملکت را احتوا

---

[۲] غلام جیلاني عارض محب‌الله رحمتي، حمیدالله امین، جغرافیایی افغانستان پوهنحگی ادبیات و علوم بشري، پوهنتون کابل، ۱۳۵۷ ، ص ۱۷۹.

مینماید (۱ر۷ فیصد در سال ۱۳۶۵) تا سال ۱۹۶۲ تنها ۸۵ فیصد صادرات قالین افغانی بمارکیت های غربی و متباقی بکشور اتحاد شوروی سابق هند، پاکستان و سایر ممالک بارتری فرستاده میشد اما از سال ۱۹۶۲ ببعد تمام صادرات این ما ده بطرف اروپا غربی فرستاده شده انگلستان و آلمان غربی از مشتریان عمده محسوب میشوند. در سالهای اخیر قالین مورد ضرورت در سایر کشور های اروپای غربی مخصوصاء سویتزرلیند و کشور های سکاندینویا نیز بصورت مستقیم از افغانستان صادرشده است که بالنتیجه باعث ازدیاد ارزش صادرات قالین گردیده است. در سال ۱۳۵۹ مقدار ۸۱۲،۲ هزار مترمربع قالین بارزش ۹۳,۶ ملیون دالر از افغانستان صادر گردیده بوده که خریداران عمده انرا آلمان فدرال (۴۰ ملیون دالر) عربستان سعودی (۱۷ ملیون دالر) انگلستان (۱۰ ملیون دالر) اتحاد شوروی سابق و سویتزرلیند (هر کدام ۸ ملیون دالر) تشکیل میداد که جمعاء ۹۰ فیصد قالین صادر شده را جذب نموده بودند در سالهای بعدی کاهش در مقدار صادرات و همچنین نزول قیمت هر مترمربع قالین باعث کاهش ارزش مجموعی آن گردیده بطوریکه در سال ۱۳۶۰ به ۶۰۳ هزار مترمربع به ارزش ۲۶,۸ ملیون دالر کاهش یافته است[1].

البته ناگفته نباید گذاشت که اینگونه نوسانات در اندازهء صادرات (در سال های اخیر از ۴۷۰ هزار مترمربع تا ۸۰۰ مترمربع) و همچنان ارزش هر مترمربع آن بحیث یک ماده نسبتاء لوکس صادراتی همیشه بمشاهده میرسد. برعلاوه قالین یکی از تولیدات دیگر صنعت دستی در افغانستان پوستین و پوستینچه است که در این اواخر بصورت مستقیم به مارکیت های خارجی عرضه گردیده و تقاضا برای آن روز افزون است ولایات غزنی و کابل درین مورد حایزاهمیت اند. این تعداد که در سال ۱۳۵۷ به ۲۹هزار ثوب بارزش۴۷۳ هزار دالر بالغ میگردید در سالهای اخیر کاهش

(۱)- International trade center, Major suppliers Of Han knotted Carpets, vole .3. P.55.

یافته و در سال ۱۳۶۴ به دو هزار ثوب رسید که ارزش مجموعی آن ۲۵ هزار دالر محاسبه شده بود[۲].

گلیم بافی نیز از قدیمترین صنایع دستی افغانستان محسوب میگردد که زنان روستایی به بافتن آن مهارت زیاد دارند. مناطق عمده بافت گلیم مناطق مرکزی ولایت بلخ، فاریاب، هرات و فراه میباشد.

نمد نیز بعد از قالین و گلیم مشهورترین صنایع دستی افغانستان میباشد، که تولید آن در ولایات غربی و مرکزی چون هرات، فراه، نیمروز، بامیان، غزنی عمومیت داشته و کوچی ها در ساختن آن مهارت بیشتر دارند.

همچنآن در سابق از الیاف پنبه تکه ساخته و از آن لباس تهیه میکردند، چنانچه در هر منطقه افغانستان که پنبه کشت و زرع میشد روستایان به ساختن تکه های پنبه یی میپرداختند بعضي از جنس های این صنعت هنوز هم وجود دارد مثلا در ولایت ننگرهار، لغمان، تخار، کندز، کابل، سمنگان، بلخ، فاریاب، بادغیس، هرات، پروان، که از جمله پنبه کرباس، کشمیره، پتو، لنگي، سطرنجي، برک، جوال،الچه و غیره میسازد. ناگفته نباید گذاشت که صنعت کاشي سازي، کلالي و سوزن دوزي نیز در این اواخر در کشور به پیمانه قابل ملاحظه توسعه یافته است.

۲- صنایع فلزکاري روستایي:

آهنگران، مسگران زرگران از فلزات مورد نظر اشیای کار آمد روستایان را تهیه و تدارک میدارند. آهنگران ولایات مختلف کشور تمام احتیاجات روستایات را که عبارت از بیل، تبر، تیشه، چاقو و کارد و غیره باشد از آهن میسازد و کارگاه های فلز کاري در هر گوشه و کنار مملکت وجود دارند.

در ولایت پکتیا به لوي ولسوالي خوست کارد و بیش قبض خوب در ولایت لغمان قریه حیدر خاني چاقوي بسیار خوب در ولایت سمنگان به ولسوالي

---

[۲] - اداره مرکزی احصایه، سالنامه احصایوی سال ۱۳۶۴ ص ۱۹۱ و۱۹۳

تاشقرغان (خلم) بهترین کارد و چاقو میسازد[۱] مسگران ولایات مختلف نیز از مس مواد مورد ضرورت مردم را به وجه بسیار خوب تهیه و در معرض استفاده میگذارند. در ارتباط به این صنعت نیز بعضي از مناطق کشور چون ولایت کندهار، غزني، کابل و هرات نسبت به سایر نواحي شهرت خوبی کسب نموده اند.

در برنج کاری ولایت غزني و کندهار و در زرگري ولایت کندهار غزني، هرات و کابل زیورات را از نقره و طلا و سنگهاي قیمتي چون لاجورد، یاقوت و غیره میسازد. علاوه از صنایع روستایي که از آن بحیث صنایع دستي در بالا ذکر بعمل آمد صنایع دستي انتیک قدیمه که معرف ثقافت و کلتور ملي قدیمي است و بشکل ظروف، مجسمه، آلات و ابراز جنگي، لباس و غیره لوازم حیاتي قدیمه نیز در اطراف کشور وجود دارد که تولیدات آنها بصفت سامان انتیک توجه سیاحین و مشتشرقین را بخود جلب نموده و در داخل و خارج مشتریان زیاد پیدا کرده است.

ب برق:

از نیمه اول قرن بیست به بعد برق بحیث مهمترین شکل انرژي در همه فعالیت های صنعتي و حیاتي بیشتر ذیدخل گردیده استحصال و استهلاک آن بسرعت فوق العاده افزایش یافت اما استفاده از برق برای تنویر در افغانستان در زمان امیر عبدالرحمن خان (۱۲۷۲هجري شمسي) در کابل آغاز شد. هنگامیکه برای نخستین بار داینموی کوچک تولید برق که تا اندازه چهل چراغ برق تولید مینمود مورد استفاده قرار گرفت. به تعقیب آن در سالهای ۱۲۷۵_۱۲۷۷ هجري شمسي دستگاه کوچک دیگري از انرژي بخار در سال ۱۲۲۰ یک پایه ماشین برق به قوه ۱۹ کیلوات توسط بخار در شهر جلال اباد بکار انداخته شد و بالاخره در سال ۱۲۹۶ هجري شمسي یک دستگاه کوچک تولید برق از بخار بقوه ۱۵

---

[۱] محمد اکبر شورماج نورستاني، جغرافیای عمومي افغانستان موسسه انتشارات روزی کابل، ۱۳۵۰ ص ۲۰۷

کیلووات در پغمان فعال گردید.[۲] موقعیکه نهضت صنایع عصري در شرق انتشار یافت در افغانستان نیز فعالیت مخصوص بسوي انکشاف برق بوقوع پیوست و براي اولین بار سروي آبهای جاري مملکت بمنظور تولیدات انرژي برق آغاز گردید.

افغانستان با داشتن ارتفاعات متعددوسلسله جبال شامخ داراي درياهاي متعدد که سرانشیبي زیاد دارند میباشند درياهاي این مملکت اقتصادي ترین و آسانترین منبع تولید برق شناخته شده آند. اگر چه نظر به خشکي اقلیم رژیم دریاها در جریان سال اختلاف پیدا میکند اما بآنهم این مشکل با اعمار بندها رفع شده میتوآند بهمین اساس است که در حال حاضر بیش از ۹۰ فیصد برق تولید شده در مملکت از منابع دریایي استحصال میگردد. از روي سروي هاي مقدماتي که در قسم استعداد برق ابي مملکت بعمل آمده حد اقل قوه برق که از درياهاي افغانستان تولید آن امکآن دارد ۲۱۵ ملیون کیلوات ساعت تعین گردیده است که تا حال یک آندازه قلیل یعني کمتر از ده فیصد این قوه تحت استفاده قرار داده شده است. افغانستان داراي دستگاه هاي متعدد برق ابي است که به شرح مختصرآ عمده ترین آن مي پردازیم:

۱- دستگاه برق آبي جبل السراج:

از سال ۱۲۹۰ هجري شمسي به بعد امکآنات انکشاف صنعت تولید برق در مملکت بیشتر گردیده و بنابر آن سروي بعضي از مناطق افغانستان جهت تاسیس فابریکه هاي برق آبي آغاز یافت که در نتیجه آن امور ساختمآني اولین دستگاه مولد برق آبي کشور بعد از آنکه امور مربوط به سروي نقشه کشي و تحلیل اقتصادي آن در سالهاي بیش ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۳ تکمیل شد در سال۱۲۹۴اغاز و به سال ۱۲۹۹ پایآن یافت و بالاخره دستگاه برق آبي جبل السراج با نصب سه توربین و ظرفیت مجموعي ۱۵۰۰ کیلوات در سال ۱۳۰۰ فعال گردید ولي په نسبت آنکه شبکه شهري کابل در آنوقت زیاد وسیع و منظم نبوده لذا تا سال ۱۳۱۰

۲حمیدالله امین، جغرافیاي صنعتي افغانستان پوهنحي زمین شناسي پوهنتون کابل ص ۲۵.

فابریکه بظرفیت اعظمي آن فعالیت نداشته و تنها در حدود ۵۰ فیصد تولید آن مصرف میگردید در حالیکه در سالهاي بین ۱۳۱۰ و ۱۳۱۳ تولید باقیمآنده هم توزیع و زمینه استفاده اعظمي از تولیدات این دستگاه فراهم گردیده که تولیدات آن تا آندازه در فابریکه نساجي جبل السراج و قسمأ در شهر کابل مورد استفاده قرار میگرفت. این فابریکه با استفاده از اب دریاي سالنگ با فشار ۴۱۵ متر مکعب اب في ثآنیه از ارتقاع ۳۸ متر فغال میگردید ضمنأ چون مقدار آب این دریا در بهار به پنج ودر زمستآن به یک متر مکعب في ثآنیه میرسد بنابر آن در ایام قلت اب معمولا ابرا در جریآن روز ذخیره نموده ودر هنگام شب بمنظور تولید برق مورد استفاده قرار میدادند البته باید گفت که مصرف برق کابل در سالهاي ۱۳۱۳و۱۳۱۴ در حدود سه ملیون کیلوات ساعت تخمین شده بود که در ماه قوس و جدي به ۳۵۰ و در ماه هاي جوزا و سرطآن به ۲۰۰ هزار کیلوات میرسد.

برق تولید شده در جبل السراج با استفاده از ۴۰۷ پایه بصورت هوایي به کابل آنتقال مي یافت.[۳] باید گفت که علاوتأ از قوه برق این دستگاه براي تنویر شهر جبل السراج چاریکار و نساجي گلبهار نیز استفاده بعمل امده است.

۲- چک وردگ:

امور ساختمآني فابریکه برق ابي چک وردگ در ماه ثور ۱۳۱۶ اغاز و با مصرف ۱۵ ملیون افغآني در سال ۱۳۱۹ پایآن یافت. بند برق چک وردگ که به منظور ذخیره اب دریاي چک اعمار گردیده داراي ۳۰۰ متر طول ۱۳ متر عرض در قسمت تحتآني و ۹ متر ارتفاع بوده ابشاري را با ارتفاع ۲۷ متر ایجاد مینماید که با استفاده از نهر جداگآنه به طول چهار هزار متر و ظرفیت ۱۷ متر مکعب اب در ثآنیه دستگاه تولید برق را که داراي سه

---

[۳] ۱. حمیدالله امین، جغرافیاي صنعتي افغانستان، پوهنځی زمین شناسي پوهنتون کابل

۲ حمیدالله امین، برق و انکشاف آن در افغانستان، جمله جغرافیه شماره اول سال پنجم

توربین میباشد فعال میسازد. که البته ظرفیت تولید همه آنها، به ۳۳۰۰ کیلوات میرسد و برق حاصله از آن به مسافه تخمیناً ۵۵ کیلو متر با استفاده از یک لین هوایي و ۵۵ پایه به کابل آنتقال داده میشود. البته باید اظهار داشت که تولید این دستگاه با در نظر گرفتن مقدار اب متفاوت میباشد.

۳- برق پلخمري:

این دستگاه با ارتباط به فابریکه نساجي پلخمري احداث گردیده است که سنگ تهداب آن در اواخر پرج ثور سال ۱۳۱۵ گذاشته شد هدف آن بود تا از تولید برق آن براي تدویر فابریکه و تنویر منازل مربوط به نساجي پلخمري استفاده شود. بند برق پلخمري بالای دریای کندز ساخته شده که کمترین اندازه آب آن به ۴۰ متر مکعب و در مواقع انجنیري به ۳۵۰ وحتی بعضا بیشتر از آن میرسد و طول بند که به صورت کانکریتي اعمار گردیده است به ۶۵ متر و عرض آن در قسمت تحتاني به ۳۳,۵ متر میرسد چهار دروازه دارد که به صورث اتومات بالا و پائین شده و عرض هر کدام آن ده متر است. کاسه بند به مسافه سه تا چهار کیلو متر توسعه یافته و در حدود چهار ملیون متر مکعب آب را ذخیره مینماید توسط همین بند است ضمنا سطح آب دریا ۱۰,۷ متر ارتفاع بیشتر حاصل کرده و آبشار های مصنوعي ایجاد میگردد. در این فابریکه سه توربین هر کدام به ظرفیت ۱۶۰۰ کیلو وات و جمعا ۴۸۰۰ کیلو وات نصب گردیده است از جمله مجموع برق تولید شده فابریکه در حدود ۱۲۰۰- کیلو وات آن برای تدویر فابریکه نساجي پلخمري و متباقي برای تنویر و تسخین شهر در نظر گرفته شده بود.

۴- دستگاه بند برق سروبي:

دستگاه سروبی در ۱۵ کیلومتري دهانه دریای پنجشیر به دریای کابل به ارتفاع ۱۵۹۶ متر از سطح بحر احداث شده است. این دستگاه دارای دو

توربین میباشد که هر یک به ظرفیت (۱۱۰۰۰) کیلومتر جمعاً (۲۲۰۰۰) کیلو وات برق را تولید مینماید[۱]

بند برق سروبی دارای دو امتیاز خاص است یکی نزدیک بودن آن به مرکز (کابل) و مراکز صنعتی و دیگر آن واقع بودن مجرای دریای کابل در ناحیه تنگی ابریشم که دارای سراشیبی و میلان ممتد است میباشد که در اثر موجودیت این وضع طبیعی میتواند در هر چند کیلومتر سرکوب بدهد یعنی از مجرای تنگی ابریشم در این استفاده نهائی بعمل می آید.

در ینصورت حتی با استفاده از همین بند موجوده دستگاه دوم و سوم و حتی چهارم سروبی نیز فعال ساخته شده میتواند بعباره دیگر از قسمت تحتانی توربین های موجود بغرض اینکه آب به دریا سرازیر گردد میتوان آنرا با احداث تونل های دومی و سومی به توربین های دوم و سوم رهنمایی کرد.

اما تحقیق و سنجش مقدماتی نشان میدهد که با احداث تونل های ۷۰ تا ۱۰۰ مترمکعب آب ضرورت است تا این توربین ها فعال شده و در حدود ۴۰ هزار کیلووات برق از آن استحصال گردد.

در حال حاضر دبت آب دریای کابل در ناحیهء سروبی ۷۴ مترمکعب فی ثانیه میباشد[۱]

و علاوه بز آن این دریا سالانه برای مدت هفت ماه آب کافی داشته و از ماه میزان تا ماه حوت که پنج ماه را در بر میگیرد حداقل آب در آن جریان دارد بدین لحاظ تا حال ظرفیت دستگاه موجود سروبی به ۲۲۰۰۰ کیلو وات محدود نگاه داشته شده است.

کار ساختمانی دستگاه سروبی در سال ۱۳۳۰ هـ ش آغاز شده و در سال ۱۳۳۶ هـ ش تکمیل و به تولید شروع نموده است.

---

[۱] – غلام جیلاني عارض، محب الله رحمتي، حمیدالله امین جغرافیایي افغانستان، پوهنځی زمین شناسي پوهنځی ادبیات و علوم بشري، پوهنتون کابل، سال ۱۳۵۷ ص ۱۸۳.

این دستگاه دارای دو توربین با ظرفیت هر یک ۱۱۰۰۰ کیلو وات برق بوده و برای تنویر شهر کابل فابریکه گلبهار و دیگر موسسات صنعتی پایتخت به مصرف میرسد.

۵- بند برق نغلو:

نغلو موضعی است که به فاصله ۷۰ کیلو متر بطرف شرق کابل موقعیت دارد. دستگاه نغلو که در حال حاضر بزرگترین دستگاه مولد برق افغانستان میباشد ده کیلومتر بالاتر از بند موجوده سروبی و یکنیم کیلومتر پائین تر از نقطه اتصال دریای کابل و پنجشیر احداث گردیده است. اهداف اساسی این پروژه را از یک طرف ذخیره و توزیع آب مورد ضرورت دستگاه های فعلی و آینده سروبی و از جانب دیگر تولید برق مورد ضرورت حوزه کابل تشکیل میدهد.

ظرفیت این دستگاه در مراحل اول با نصب سه توربین هر کدام بظرفیت ۲۲۵۵۰۰ کیلو وات در حدود ۶۷۵۰۰ کیلو وات پیشبینی شده بود در حالیکه سروی بعدی و امکان نصب توربین چهارم ظرفیت آنرا به بیش از ۹۰ هزار کیلو وات بالا برد که بتاریخ ۲۵ جوزای سال ۱۳۵۳ بفعالیت آغاز نمود[۱].

امور ساختمانی بند برق نغلو که دارای ۲۷۵ متر طول، ۱۱۰ متر ارتفاع و در قسمت تحتانی ۵۱ متر عرض میباشد بکمک متخصصین اتحاد شوروی سابق در سال ۱۳۳۹ آغاز و در برج جوزای سال ۱۳۴۶ تکمیل و رسما افتتاح گردیده است.

البته همزمان با پیشرفت امور ساختمانی لین انتقالی برق از نغلو به کابل نیز انجام یافته است بند نغلوکه از کانکریت ساخته شده است قدرت ذخیره ۵۳۰ ملیون مترمکعب آب را در کاسه بند که یک ساحه ۱۶ کیلومتر مربع را احتوامینماید دارا میباشد.

٦- دستگاه برق ماهیپر:

دستگاه برق ماهیپر در ۴۰ کیلو متری سمت شرق کابل واقع است.

---

(۱) - حمیدالله امین، برق و انکشاف آن در افغانستان، مجله جغرافیه، شماره اول_ سال پنجم ۱۳۴۶_ ص ۲۶.

کار تعمیر این پروژه در سال ۱۳۴۳ آغاز یافت در سروی مقدماتی این پروژه طوری وانمود گردید که در ماهیپر بدون اعمار بند و ذخیره امکان دارد این فابریکه با سرکوب بیش از ۳۰۰ متر بکار انداخته شود و در حدود ۶۰ هزار کیلو وات برق از آن بدست می آید همچنین پیشبینی شده بود که این دستگاه از جمله دستگاه برقی موسمی بوده در حین و فور آب فعال و هنگام کمی آب متوقف گردد.

در سال ۱۳۴۵ که بیش از ۸۰ فیصد کار آن به اتمام رسیده بود با فعال ساختن یکی از توربیس های سه گانه که هر کدام ظرفیت تولید (۲۲۰۰۰) کیلو وات برق را داشته و جمعاً به ۶۶ هزار کیلو وات میرسید افتتاح گردید. ـ این دستگاه با سرکوب ۳۴۲ متر فعال گردیده و ظرفیت کاسه بند آبگردان آن به ۲۰ ـ هزار متر مکعب آب میرسد.

باید گفت که در این دستگاه در اکثر اوقات سال بنابرعدم موجودیت آب کافی تنها یک توربین آن فعال میباشد.

۷- پروژه ننگرهار:

ولایت ننگرهار بنابر اینکه در سابق کدام پروژه صنعتی در آن وجود نداشت بمنظور تولید انرژی برق سروی نگردیده بود در اول تصمیم بر این بود تا با تائسیس دستگاه دوم برق سروبی مرکز ولایت ننگرهار نیز تنویر گردد.

این مفکوره با ایجاب تمدید بیشتر از ۸۰ کیلومتر لین عمومی برای مصارف نهایی ۵۰۰ کیلو وات برق در شهر جلال آباد اقتصادی بنظر نرسید اما پروژه کانال جلال آباد که در نوع خود یکی از بزرگترین پروژه های پلان پنج ساله اول مملکت بود این معضله را حل نمود.

این پروژه شامل بند ذخیره آب بارتفاع ۲۲ متر و طول ۱۴۰ متر میباشد که در قسمت درونته اعمار گردیده است.

برای عبور آب و سیلابهای اضافی یک تونل به جناح چپ دریای کابل ساخته شده که ظرفیت آن ۱۳۵۰ متر مکعب آب فی ثانیه و پرچاوه که در خود بند اعمار گردیده دارای ظرفیت ۱۲۰۰ متر مکعب آب فی ثانیه میباشد.

ضمنا یک تونل آبگردان برای کانال آبیاري و تولید قوه برق بظرفیت ۱۳۰ متر مکعب فی ثانیه و طول ۵۳ متر ساخته شده است.

از ین مقدار اب ۸۰ مترمکعب فی ثانیه آن به جهت کار انداختن فابریکه تولید ـ برق و ۵۰ مترمکعب با قیمانده آن به منظور آبیاری اراضی تحت پروژه در کانال اصلی جریان می باید. از ۱۲ هزار کیلووات برق این دستگاه که بانصب سه توربین حاصل میگردد بغرض پمپ کردن آب دریای کابل برای آبیاري ۳۲۵۰۰ جریب زمین بلندتر از سطح کانال، تنویر شهر جلال آباد و بکار انداختن بعضی تاٴسیسات صنعتی آن شهر استفاده بعمل میاید.

این پروژه که در سال ۱۳۴۳ قسما خاتمه پذیرفته بود از سال ۱۳۴۵ ببعد باصلاح شبکه شهري اکثر دکانها منازل و موٴسسات شهر جلال آباد را تنویر نموده است.

۸- منابع برقی جنوب غرب افغانستان :

دریای هلمند و از غنداب که دو دریای پر آب کشور به شمار میروند از لحاظ تولید برق آبی این حوزه بند برق گرشک است در سال ۱۳۲۷ـ به ظرفیت ۲۸۰۰ کیلووات به فعالیت آغاز کرد.

دومین منبع برق آبی آن بند کجکی است که به ۱۵۰کیلو متری کندهار واقع است.

درین ناحیه که تاٴسیس بزرگترین دستگاه های مولد برق این مملکت در نظر گرفته شده است.(۱۲۰,۰۰۰) کیلو وات ظرفیت خواهد داشت.

دستگاه فعلی برق آبی در کجکی ظرفیت تولیدی ۳۳۰۰۰ کیلو وات ساعت برق را داشته و برای تنویر شهر های کندهارلشگرگاه و گرشک بشمول تدویر تاٴسیسات صنعتی این مناطق مورد استفاده قرار میگیرد.

تاٴسیس یک دستگاه دیگر مولد برق از آب دریای ازغنداب که از بزرگترین معاونین دریای هلمند است نیز سروی شده است.

این دستگاه که از ۶-۹ هزار کیلووات ظرفیت خواهد داشت در منطقه دهله واقع است از آب ذخیره این بند مانند بندهای قبل الذکر بصورت فعلی بمنظور آبیاری استفاده بعمل می آید.

همچنان از نهر شمالان که از نهر بغرا جدا میشود نیز میتوان برق استحصال کرد زیرا این نهر دارای آبشارهایست که میتواند از ۶۰۰ تا ۶۵۰ کیلووات برق تولید کند.

ناگفته نباید گذاشت که دستگاه کوچک برق آبی فعلی در مجاورت شهر کندهار ظرفیت تولید ۱۱۳۰ کیلووات في ساعت برق را دارا میباشد.

به هر صورت در جنوب غرب افغانستان نیز با استفاده از آب دریا های هلمند و ارغنداب امکانات تولید برق آبی زیاد بوده شرایط مساعدی را برای توسعه صنایع درین مناطق بوجود میآورد.

۹ – دستگاه برق پلخمری و برق آبی خان آباد:

باتکمیل بند برق دستگاه اول پلخمری امکان تاءسیس دو دستگاه دیگر نیز باکشیدن نهری بوجود آمد که ظرفیت هر کدام آن ۳۰۰۰ کیلووات تخمین میشد ولی در سال ۱۳۳۶ نظر با حتیاجات حوزه صنعتی پلخمری به انرژی بیشتر پیشنهاد شد.

تا با تمدید بیشتر نهر و ایجاب سروی زیاد تر دستگاهی تاءسیس گردد تا ظرفیت تولید نه هزار کیلووات برق را داشته باشد.

از برق تولید شده این فابریکه که امور ساختمانی آن بتاریخ اول حمل سال ۱۳۳۸ آغاز گردیده و در سال ۱۳۴۱ به فعالیت تولیدی آغاز نموده است برای تدویر فابریکه سمنت، سیلو وسایر موءسسات صنعتی چون نساجی پلخمری وقند بغلان استفاده بعمل می آید.

در ینجا بی مورد نخواهد بود اگر به دستگاه برق آبی خان آباد نیز که امور ساختمانی آن توسط شرکت اتحادیه پنبه بتاریخ ۱۲ جوزای سال ۱۳۳۵ آغاز و در سال ۱۳۳۹ خاتمه پذیرفته است اشاره شود چه این دستگاه با نصب دوتوربین هر یک بظرفیت ۷۰۰ کیلووات و جمعا ۱۴۰۰کیلو وات احتیاجات فعلی شهر خان آباد و مراکز صنعتی پنبه را در کندز تا اندازه زیاد مرفوع مینماید.

تولیدات عمومی برق در افغانستان که در سال ۱۳۳۶ در حدود ۴۷,۱ ملیون کیلووات ساعت محاسبه شده بود در سال ۱۳۵۹ به ۹۵۸,۸ ملیون و در سال ۱۳۶۴ به ۱۰۵۷,۵ ملیون کیلو وات ساعت افزایش یافت.[۱]
از جملهء ظرفیت مجموعی سال۱۳۵۳ پیش از ۲۱۳,۲ ملیون کیلووات ساعت یا ۸۱ فیصدآن برق آبی ده ملیون کیلووات ساعت یا ۴ فیصد آن برق دیزلی و ۳۶,۷ ملیون کیلووات ساعت یا ۱۵ فیصدآن برق حرارتی بوده است اولین فابریکه برق دیزلی در سال ۱۹۳۷ در کابل تاسیس شد یکسال بعداز آن فابریکه کوچک دیگری به ظرفیت ۳۰۰ کیلو وات ساعت بمنظور تنویر فابریکه پشمینه بافی کندهار تائسیس شد بهمین ترتیب درسال ۱۹۴۳ فابریکه دیگر برق حرارتی که درآن از ذغال سنگ استفاده میشد.
بظرفیت ۱۳۰۰ کیلووات ساعت بکار افتاد.
در سال ۱۹۵۳ دوپایه ماشین تولید برق دیزلی هر یک بظرفیت ۵۰۰ کیلووات در شهر هرات بکارانداخته شد باین ترتیب در مناطق مختلف کشور مخصوصا مراکزیکه تولید برق آبی در آنها ممکن نیست یکی بعد دیگر تاسیس گردیدند.
در حال حاضر بزرگترین فابریکه برق حرارتی کشور در مزارشریف واقع گردیده و در آن از گاز طبیعی استفاده بعمل می آید ظرفیت فعلی این دستگاه ۳۶۰۰۰ کیلووات ساعت بوده امکان ازدیاد آن به ۴۸۰۰۰ کیلووات نیز موجود است.
از جمله تولیدات علاوه بر آن یک ضرابخانه و بعضی شعبات صنایع خفیفه نیز در آن وجود داشت.چندی بعد اساس یک فابریکه پشمینه بافي نیز گذاشته شد اما باید گفت که هر دو فابریکه فوق اساسا توسط حکومت براي رفع نیازمندیهاي حکومتي تاسیس شده بود بعد از استرداد استقلال روابط مستقیم با دول خارجي زمینه را از نظر سیاسي و بین المللي براي عصري شدن مملکت بطور عام و تآسیس صنایع بطور خاص مساعد گردانید.دستگاه برق جبل السراج که تنها برای تنویر یک سمت شهر کابل

(۱) – اداره‌ء مرکزی احصائیه، سالنهمه احصائیوی، سال ۱۳۶۴، ص ۱۴۱.

به کار می افتاد دستگاه صنعتي ماشين خانه را نیز به دوران انداخت و چند فابریکه کوچک مانند فابریکه گوگرد فابریکه چرم گیري فابریکه کوچک پنبه با یک دستگاه کوچک بافندگي و فابریکه حجاري، نجاري وغیره به سرمایه دولت تآسیس گردید و همچنان در زمینه اصلاح حمایه از صنایع دستي و صنایع کوچک اقدامات جدي صورت گرفت و یک اداره بنام تعدیل صنایع تآسیس گردید که وظیفه آن اصلاح تخنیک سابقه و پیشرفت آن بود. عدم موجودیت سرکها استفاده و به کار انداختن منابع طبیعی را دشوار ساخته و آن مشکلات مخصوصآ در قسمت شمال کشور که منطقه تولید مواد خام از قبیل ذغال سنگ و پنبه و غیره میباشد بیشتر محسوس بود. این وضع در سال ۱۳۱۱ هجري شمسي هنگامیکه سرک بین کابل و صفحات شمال از طریق هندوکش باز شد بهبودي حاصل نمود. براي اینکه تولیدات داخلي بصورت اقتصادي با متعه خارجي رقابت کرده بتواند ضرورت مبرم بکار انداختن سرمایه های شخصي احساس گردید که در سنه ۱۳۱۳ هجري شمسي تآسیس اولین بانک بنام شرکت سهامي این نقیصه را رفع کرد. در سال ۱۳۱۷ وزارت اقتصاد که انکشاف صنایع از مهمترین اهداف آن محسوب میشد تآسیس گردید. در سال ۱۳۱۸ فابریکه قند سازي بغلان در سال ۱۳۲۰ فابریکه نساجي پلخمري تعمیر و تآسیس گردید. جنگ دوم جهاني مدتی چند انکشاف صنایع را معطل ساخت بعد از جنگ پروژه های بزرگتر، فابریکه نساجي گلبهار، فابریکه برق سروبي روي دست گرفته شد. با وجود اینکه زمینه از بسیاري جهات نسبت به سابق مساعد بود اما مشکل عدم موجودیت سرمایه کافي همچنان وجود داشت. چون احتیاجات کشور روز به روز در حال افزایش بود روی این منظور حکومت به طرح پلان های پنجساله این فابریکه بیش از ۲۵ هزار کیلوات ساعت آن در فابریکات کود و برق در حدود ۷۰۰۰ کیلووات ساعت برای تنویر شهرهای مزارشریف و بلخ در نظر گرفته شده است. ضمنآ در نظر است با اصلاح شبکه هاي توزیع برق که فعلآ ظرفیت توزیع ۵۳,۹ فیصد تمام تولیدات برق را دارد ضایعات برق تا حدی زیاد جلوگیري بعمل ید. نا گفته نباید گذاشت با وجود انکشاف سریع در قسمت تولیدات برق هنوز هم افغانستان از نظر مصرف في نفر در قطار

کشورهاي کمتر انکشاف یافته از این رهگذر قرار دارد. علاوه بر آن قسمت اعظم تولیدات برق کشور در شهر کابل به مصرف میرسد (۸۴ فیصد تمام تولیدات مملکت) به عباره دیگر مصرف سالانه برق في نفر که در کابل ۲۸۳ کیلو وات ساعت میشود در کندهار به ۱۵,۳ و در هرات به پنج کیلو وات ساعت میرسد.

با در نظر گرفتن عوامل ازدیاد نفوس بلند رفتن نسبي سطح حیات و همچنان انکشاف صنایع میتوان گفت که ضرورت برای برق در کشور روز افزون بوده انکشاف مزید را ایجاب مینماید طوري تخمین میشود که ممکن ضرورت برق شهر های کابل، کندهار، هرات و مزار شریف در سال ۱۳۷۰ به ۹۸۰ میگاوات یا ۶۵۰ فیصد بیشتر از امروز برسد.

ج-صنایع ماشیني:

صنایع جدید ماشیني و فابریکه های عصري بار اول در زمان امیر شیرعلي خان در سال۱۸۸۷ و بعداً بصورت نسبتاً انکشاف یافته تر آن زمان امیر عبدالرحمن خان در کشور اساس گذاشته شد.

قبل از حصول استقلال افغانستان دارای صنایع جدید ماشیني بود اما آنقدر کوچک بود که عملاً در اقتصاد مملکت تاثیر وارد نمی کرد. پس از اقدامات ابتدایي امیر شیرعلی خان برای عصری ساختن مملکت که سلسلهٔ آن به طور ناگهانی توسط تعرض انگلیس (جنگ دوم افغان و انگلیس) قطع گردید. در سال های اخیر قرن ۱۹ امیر عبدالرحمن خان اولین فابریکهٔ عصری را در افغانستان بنام ماشین خانهٔ کابل تاسیس کرد. کار اصلی این فابریکه فراهم نمودن انواع مختلف اسلحه سرد و گرم به شمول توپ، تفنگ و مهمات حربی بود. سکتور دولتی و مختلط و متباقی (۱۹,۷ میلیارد افغانی) مربوط سکتور خصوصی بوده است ازین جمله نیز ۴,۷ مليارد افغانی آن مربوط صنایع فابریکاتی خصوصی بوده است. در سال ۱۳۶۵ از جملهٔ ۳۹۱ موسسهٔ فعال صنعتي در کشور ۲۷۴ موسسهٔ آن مربوط سکتور خصوصی و متباقی (۱۱۷ موسسه) مربوط سکتور دولتی و مختلط بوده است.[1]

---

[1] ادارهٔ مرکزی احصائیه، سالنامهٔ احصائیوی ۱۳۶۵، ص ۱۳۱.

۱- صنعت نساجی به شکل دستی آن در افغانستان قدامت تاریخی دارد، در حالیکه تاسیسات صنعتی آن بشکل ماشینی باوجود آنکه از اولین مراکز صنعتی در کشور نیز محسوب میشود از پدیده های قرن بیست بشمار میروند. انکشاف این صنعت در سکتور دولتی و خصوصی با در نظر گرفتن شرایط نسبتاً مساعد برای انکشاف آن به مقایسه سایر بخش های صنعت در افغانستان سریع بوده است چه از یکطرف مواد خام مورد ضرورت آن که عبارت از پنبه و پشم باشد در کشور با اندازهٔ کافی تولید شده و از جانبی هم تقاضا و بالنتیجه بازار مساعدی برای فروش تولیدات آن وجود دارد. ضمناً باید گفت که چون درین صنعت مواد اضافی در عملیه تولید خیلی ناچیز میباشد بنابر آن مشکلاتی در تمرکز این چنین تاسیسات صنعتی نیز از نظر جغرافیایي با در نظر گرفتن مراکز مولد قوه، بازار فروش و تسهیلات حمل و نقل وجود ندارد با در نظر داشت عوامل مساعد فوق است که قسمت اعظم سرمایه گذاری خصوصی نیز در همین بخش جذب گردیده است، اما ناگفته نباید گذاشت که باوجود انکشاف فوق هنوز هم کشور درین بخش کاملاً متکی بر تولیدات داخلی نبوده ازدیاد نفوس و بلندرفتن نسبی سطح حیات در افزایش تقاضا موثر بوده ولی عدم موجودیت سرمایهٔ کافی و پلانگذاری و تنظیم و ادارهٔ موثر تاسیسات موجود در سکتور دولت از مشکلات عمده در قسمت افزایش محسوس تولیدات بشمار میروند و بنابر همین عوامل است که همه ساله یک قسمت زیاد ضرورت کشور باز هم از خارج وارد میشود مصرف مجموعی منسوجات نخی در سال ۱۳۵۴ به ۱۰۷ مليون انکشافی اقدام نمود.[۱]

پلان پنج ساله اول از سال ۱۳۵۵ ببعد عملي شد و با آغاز پلان پنج ساله اول در پهلوي سایر شقوق توجه جدي نیز به انکشاف صنعت مبذول گردید با وجود آنکه در هردو پلان پنجساله اول و دوهم حق اولیت به احداث شاهراها و خطوط مواصلات بحیث زیر بنای اقتصادي مملکت داده شد در

---

[۱] غلام جیلانی عارض، محب الله رحمتی، حمیدالله أمین جغرافیای افغانستان پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل ۱۳۵۷ ص ۱۸۸.

بخش صنایع نیز پیشرفت مخصوص رخ داد و فعالیت های صنعتي که قبل از آغاز پلان اول در چوکات صنایع دستي محدود بود با گذشت دوره ۵ سال از نگاه کمیت وکیفیت تغیر قابل ملاحظه پیدا کرد. البته در سکتور صنایع مصارف زیاد پلان اول برای انکشاف تآسیسات مولد قوه اختصاص یافت همچنان در جریان این پلان بادر نظر داشت موجودیت مواد خام و تقاضای روز افزون به توسعه صنعت منسوجات نیز توجه مبذول گردید و تولیدات منسوجات که در آغاز پلان به ۱۵,۶ ملیون متر میرسد در ختم پلان به ۲۷,۷ ملیون متر افزایش یافت. در مورد توسعه ورکشاپها و توسعه صنعت مواد تعمیراتي چون جنگلگ و تولید سمنت نیز اقدامات صورت گرفت. در اخیر پلان دوم نیز در تولیدات برق، سمنت، منسوجات و غیره افزایش بعمل امد. تولیدات برق به دو برابر و منسوجات به ۵۷ ملیون متر افزایش یافت و تعداد کارگران صنعت ماشیني به بیش از ۲۸ هزار نفر میرسد. در جریان پلان سوم نیز جمعآ ۸۴ موسسه صنعتي به فعالیت آغاز نمود. تعداد موسسات صنعتي فعال در کشور در سال ۱۳۵۷ به ۲۴۳ و در سال ۱۳۶۴ به ۳۳۸ موسسه در سکتور های خصوصي مختلط و دولتي افزایش یافت که تعداد مجموعي کارگران آن ۴۷ هزار نفر میرسید که از آنجمله ۳۹,۶ هزار نفر آن در بخش صنایع دولتي و ۷,۴ هزار در بخش خصوصي مصروفیت داشتند.[۴] ارزش تولیدات صنعتي کشور در سال ۱۳۶۵ به اساس قیمت های سال ۱۳۵۷ به ۳۷,۹ میلیارد افغاني بالغ شده بود که از آنجمله ۱۸,۲ میلیارد افغاني آن مربوط متر میرسید که از آنجمله ۶۴,۵ ملیون متر آن در داخل کشور تولید و ۴۲,۵ متر آن از خارج وارد شده بود همچنان مصرف مجموعي منسوجات سندي در همان سال ۳۴,۷ ملیون متر بود که ۳۲,۴ ملیون ی

---

[۴] غلام جیلاني عارض، محب الله رحمتي، حمیدالله امین جغرافیاي افغانستان پوهنځي ادبیات پوهنتون کابل، ۱۳۵۷ ص ۱۸۸

اداره مرکزي احصاییه، سالنامه احصایوي سال ۱۳۶۴ ص ۱۴۴

۹۳,۴ فیصد آن در داخل کشور تولید شده بود.[۱] باین ترتیب چنانچه ملاحظه میشود حتی در سال ۱۳۵۴ نیز ۳۹,۷۱ فیصد منسوجات نخی و ۶,۶ فیصد منسوجات سندی مورد ضرورت در کشور از خارج وارد شده بود . این اندازهء در سال ۱۳۵۶ بصورت معکوس آن برای منسوجات نخی ۶,۴۱ فیصد و برای منسوجات سندی ۱۳,۱۷ فیصد محاسبه شده بود[۲], متاءسفانه در سالهای بغدی با در نظر داشت افزایش نفوس بلند رفتن نسبی سطح حیات وحتی کاهش تولیدات اندازه واردات کشور برای منسوجات در حدود ۶۴ فیصد آن از خارج واردشد و بنا برآن بعد از مواد نفتی از نظر ارزش دومین ماده وارداتی را در کشور تشکیل داد[۳]

بهر صورت ظرفیت تاءسیسات موجوده ناکافی بوده و تفاوت بین عرضه و تقاضاء با در نظر گرفتن عوامل فوق الذکر بصورت روز افزون بیشتر میگردد در حالیکه توسعه زراعت و تولید پخته شرایطه مساعدی را در زمینه انکشاف این صنعت ایجاد کرده است مخصوصاء اگر موجودیت دستگاه حلاجی و پرسونل تخنیکی نیز در نظر گرفته شود امید است بااحداث فابریکه نساجی کندهار به ظرفیت ۴۰ ملیون متر تکه نخی و یکهزار تن نخ و همچنان نساجی هرات به ظرفیت ۱۲ ملیون متر پارچه و ۵۰۰ تن نخ با توسعهء تاء سیسات موجود تا اواخر این دهه کشور در ارتباط با منسوجات نخی بی نیاز گردد زیرا چنانچه ملاحظه میشود یکی از مشکلات دوامدار در این زمینه عدم استفاده اعظمی از تاءسیسات موجود میباشد که مخصوصاء در سکتور خصوصی قابل تامل پنداشته میشود.

---

[۱] حمیدالله امین، جغرافیاي صنعتي افغانستان پوهنځي زمین شناسي، پوهنتون کابل سال ۱۳۶۰ ص ۱۳۶۴

یضاء ص ۱۶۳

داره مرکزي احصاییی، سالنامه احصائیوي ۱۳۶۴، ص ۱۹۸-۱۹۹

[۲] اداره مرکزي احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۶۴ ص ۱۹۸ _ ۱۹۹

[۳] اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۶۴ ص ۱۹۸ _ ۱۹۹

امور ساختمانی اولین فابریکه نساجی کشور واقع پلخمری در سال ۱۳۳۹ آغاز و در سال ۱۹۴۱ خاتمه یافت.

همچنان در سال ۱۹۳۸ فابریکه نساجی جبل السراج نیز احداث شد و با ـ تاءسیس فابریکه پشمینه بافی کندهار در سال ۱۹۴۳ تولید منسوجات پشمی نیز در کشور آغاز یافت و متعاقباء فابریکه های متعدد دیگر نیز در سالهای بعدی تاءسیس گردیدند.

تولیدات ساجی که در سال ۱۳۳۴ در حدود ۱۷,۵ ملیون متر بود در سال ۱۳۴۰ به ۲۷,۲ ملیون متر و در سال ۱۳۵۷ با بالاترین اندازه به بیش از یکصد ملیون متر افزایش یافت.[۱]

اکنون در افغانستان بیش از ۲۵ فابریکه خورد و بزرگ نساجی فعالیت دارند در جمله بزرگترین تاءسیسات صنعتی درین بخش فابریکه نساجی افغان از همه بیشتر حایز اهمیت میباشد که فابریکه های نساجی گلبهار پلخمري و جبل السراج را در برمیگیرد و بصورت عمومی دارای ۲۸۰۰ ماشین بافت بوده شعبات مختلف بافت ورنگ آمیزی را دارا میباشد.

تولیدات آنها را انواع مختلف منسوجات نخی کمپل و نخ مورد ضرورت برای سایر فابریکه ها تشکیل میدهد.

این فابریکه در سال ۱۳۴۹ در حدود ۷۰فیصد کارگران مصروف در صنعت نساجی را استخدام و ۸۷فیصد تولیدات عمومی نساجی در کشور را تهیه نموده بود.

ظرفیت تولیدی سالانه فابریکه گلبهار در حال حاضر ۷۵ ملیون متر تکه میباشد.

از ـ فابریکه های بزرگ نساجی در کشور یکی هم فابریکه بگرامی در کابل میباشد که امور ساختمانی آن در سال ۱۳۴۷ آغاز و در سال ۱۳۴۹ خاتمه یافت.

تولیدات آنرا انواع مختلف منسوجات نخی و نخ تشکیل داده و باداشتن پیش از ۸۵۶ پایه ماشین بافت دارای ظرفیت تولیدی ۲۲ ملیون متر تکه در سال میباشد[۲]

۱ـ اداره مرکز احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۶۴، ص ۱۴۴

ساختمان فابریکه نساجی بلخ نیز که در سال ۱۳۴۶ آغاز یافته بود در سال ۱۳۴۹ خاتمه یافت ظرفیت تولیدی این فابریکه سالانه در حدود ۱۱ ملیون متر تکه نخی است که امکان افزایش آن به ۲۰ ملیون متر وجود دارد.

بصورت عمومی میتوان گفت که افغانستان در سال ۱۳۵۷ بیش از ۷۶,۶ ملیون متر منسوجات نخی ۲۳,۱ ملیون متر تکه سندی و ۴۰۵,۲ هزار متر تکه پشمی را تولید نموده بود.

۲ - قسمت اعظم ضروریات کشور برای بوت و انواع پاپوش در دستگاه های کوچک دستی و محلی که در مناطق مختلف کشور بملاحظه میرسند تکافو میگردد.

بهر صورت امور ساختمانی فابریکه بوت آهو که همین اکنون نیز بزرگترین فابریکه بوت در کشور بشمار میرود در سال ۱۳۴۰ آغاز و در سال ۱۳۴۲ خاتمه پذیرفت.

با وجود آنکه در اکثر سالها از ظرفیت تولیدی این فابریکه استفاده اعظمی بعمل نیآمده، اندازه تولیدات سالانه آن در رفع ضروریات کشور حایز اهمیت بوده در سال ۱۳۵۶ با استخدام ۸۴,۸ فیصد کارگران این بخش ۸۹,۹ فیصد بوت چرمي در کشور را تولید کرده بود[۲]

برعلاوه فابریکه های فوق یکتعداد فابریکه های تولیدات بوت پلاستیکی بنامهای مختلف از قبیل وطن، کابل و هوری نیز درین قسمت فعالیت دارند.

این موءسسات در سال ۱۳۵۷ جمعاء بتعداد ۴,۶ ملیون جوره بوت و چپلک پلاستیکی و ۳۰۴,۱ - هزار جوره بوت چرمی را تولید کرده بودند[۳]

۳ در جمله فابریکه های مربوط به مواد غذایی در سال ۱۳۵۰ هشت فابریکه پاک کردن و پروسس میوه در افغانستان وجود داشت از

---

[۲] د افغانستان کالنی، ۱۳۵۸ کال، ۳۳۶ مخ.

[۲] حمیدالله امین، جغرافیاي صنعتی افغانستان پوهنځی زمین شناسی پوهنتون کابل ص - ۱۳۷- ۲۲۶.

[۳] - سالنامه احصائیوی. سال ۱۳۶۴ص ۱۴۱.

آنجمله هفت فابریکه آن مربوط کشمش پاکی میباشد که فعلاء تعداد آنها به نه فابریکه میرسد.

فابریکهء میوه کندهار نیز که از سال ۱۳۴۲ ببعد فعالیت نداشت در سال ۱۳۴۹ از طرف حکومت خریداری شده و در اخر سال ۱۳۵۲ دوباره به تولید آغاز نمود.

علاوه بر آن با در نظر گرفتن انکشاف تولیدات زیتون در فارم های ولایت ننگرهار فابریکه پروسس زیتون بظرفیت ۵۰ تن در روز اخیراء در آنولایت تاءسیس گردیده است.

صنعت تولید روغن نباتی که قبلاء بصورت محلی صورت میگرفت درین اواخر با تاءسیس فابریکه های متعدد در کشور توسعه یافته است.

در حال حاضر مهمترین مادهء خام برای صنایع روغن نباتی در کشور پنبه دانه میباشد.

که تولیدات آن با توسعه ساحهء تحت زرغ پنبه در افزایش میباشد.

در حال حاضر چهار فابریکه مؤلد روغن نباتی در ولایت کندز، بلخ، هلمند، و هرات فعالیت دارند.

تولیدات مجموعی روغن نباتی در کشور برای سال ۱۳۵۳ بیشتر از ۶۳۰۰ تن و در سال ۱۳۵۴ بر ۳۵۰۰ تن بالغ گردید و در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۳۶۰ تن ارتقا نمود.

٤- تقاضاء برای شکر در کشور نیز با در نظر گرفتن دو عامل عمده یعنی ازدیاد نفوس و بلند رفتن نسبی سطح حیات روز افزون است و سالانه از ۷۰ تا ۸۰ هزار تن تخمین میشود در حالیکه تولیدات داخلی از ۸ تا ۹ هزار تن سالانه میباشد.

تولیدات فابریکه شکر بغلان که در سال ۱۹۴۰ تاءسیس گردیده در سال ۱۳۵۳ بیش از ۸۹۰۰ تن ـ محاسبه شده بود که در سال ۱۳۵۷ به ۱۱ هزار تن میرسید. علاوه بر آن در همین سال ها پیش از ۴۵۲۲ تن گر نیز در ولایت ننگرهار تولید شده بود [1]

---

[1] غلام جیلاني عارض، محمب الله رحمتی و حمیدالله امین، جغرافیای افغانستان پوهنځی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون کابل، ۱۳۵۷ ص۱۹۳

۵- در مورد تولید نان و آرد بزرگترین فابریکه کشور سیلوی کابل است که ظرفیت ذخیرهء ۵۰ هزار تن گندم را دارد.
ضمناء این فابریکه ظرفیت آرد کردن ۱۷۵ تن گندم و پختن ۵۰ هزار قرص نان در بیست و چهار ساعت را دارا میباشد.
سیلوی هرات و پلخمری نیز همین ظرفیت را دارا میباشند.
در سال ۱۳۶۴ جمعاء بمقدار ۱۷۳٫۹ هزار تن آرد و ۳۳٫۴ هزار تن محصولات نانوائی در کشور و البته عمدتاء در فابریکه سیلوی کابل تولید شده بود.
۶- بزرگترین فابریکه مولد سمنت در کشور عبارت از فابریکه غوری است که در پلخمری موقعیت داشته و با ظرفیت تولیدی روزانه ۴۰۰۶ تن، در سال ۱۳۴۳ به تولید آغاز نموده است.
این فابریکه با در نظر داشت ضروریات کشور در سال ۱۳۴۵ بظرفیت اعظمی آن ـ ۱۲۹۵۵۴ تن سمنت تولید کرده بود که البته بعد ها دوباره کاهش یافت.
دومین فابریکه سمنت افغانستان از نظر ظرفیت فابریکه جبل السراج است که در سال ۱۳۳۷ بظرفیت یکصد تن در ۲۴ ساعت به تولیدآغاز نمود.
از سمنت تولید شده افغانستان در احداث پروژه های انکشافی به پیمانه قابل ملاحظه استفاده بعمل آمده است.
حتی در سال ۱۳۵۲ برای بار اول صدور سمنت بخارج نیز اآغاز یافت و در سال ۱۳۵۲ در حدود ۲۰ هزارتن سمنت هر دو فابریکه فوق در سال ۱۳۵۷ در حدود ۱۲۶ .هزار تن محاسبه شده بود حال آنکه در سال ۱۳۵۴ این اندازه به ۱۶۶ هزار تن میرسید.
با تاءسیس فابریکه سمنت کندهار ظرفیت سالانه ۴۸۰ هزار تن و فابریکه هرات به ظرفیت ۲۱۰ هزار تن ظرفیت تولیدی و سالانه سمنت در کشور بصورت مجموعی به ۸۵۸ ـ هزار تن بالا خواهد رفت.
۷- همچنان باید گفت که در مورد صنعت مواد کانکریتی فابریکه خانه سازی که در شهر کابل موقعیت دارد فعالیت مینماید. این فابریکه در برج سرطان سال ۱۳۴۱ بمنظور ساختمان منازل رهایشی از تخته های

کانکریتی آهندار برای شهر کابل و مواد کانکریتی بشکل جغلی برای استفاده در امور سرکسازی و غیره تاءسیس شد که ساختمان یکتعداد زیاد اپارتمانهای رهایشی میکرویان در منطقه زنده بانان و اطراف جنوب بی بی مهرو از فعالیت های آن میباشد.

۸- در مورد صنایع مربوط به فلزات باید اظهار داشت که ضروریات کشور برای آهن و فولاد روز افزون بوده و سالانه از ۳۰ تا ۴۰ هزار تن تخمین میشود که قسمت اعظم آن به اشکال مختلف از خارج وارد میشود. در حال حاضر بزرگترین فابریکه مربوط به صنعت فلزات جنگلک است که اعمار آن در سال ۱۳۳۰ آغاز یافت و از آغاز سال ۱۳۳۷ بحیث یک فابریکه بزرگ صنایع فلزی در کشور عرض اندام نموده در سال ۱۳۳۹ رسماء افتتاح شد این فابریکه اکنون انواع مختلف پرزه جات مورد ضرورت موتر و ماشین آلات صنعتی را بشمول واترپمپ، قلبه و انواع مختلف مواد فلزی استهلاکی تولید مینماید البته این فابریکه دارای دستگاه های مختلف بادی سازی موتر، موبل سازی، میخانیکی فلز، ساختمان فلز، ریخته گری، ترمیم آلات برقی، تولید اکسیجن و غیره میباشد.

۹_ از لحاظ حجاری و موزائیک باید گفت که تعداد موءسسات صنعتی این بخش در دورهء بین ۱۳۴۸ و ۱۳۵۶ از چهار به پنج افزایش یافت. بزرگترین مرکز صنعتی این بخش فابریکه حجاري و نجاری کابل است که از مراکز قدیمه صنعتی در کشور بوده و اساس آن بشکل یک فابریکه شخصی در سال ۱۳۱۶ گذاشته شده بود که در سال ۱۳۱۹ تکمیل و به فعالیت آغاز نموده است.

بعداز سال ۱۳۴۹ باستثنای بخش حجاری سایر فعالیت های فابریکه متوقف گردیده و در عوض دستگاه دیگری باسم بتون که درآن سنگ و خشت سمنتی و تراسو برای استفاده تعمیرات ساخته میشود ایجاد گردید انواع سنگ که ماده خام اساسی مورد ضرورت آنرا تشکیل میدهد با دادن حق الامتیاز به دولت از معادن متفرق کشور بدست می آید. از تاءسیسات دیگر نسبتاء مهم این بخش فابریکه حجاری و نجاری لشکرگاه در هلمند میباشد.

۱۰ ـ در بخش صنعت چوب و کارتن سازی نیز تعداد فابریکه های این بخش با تاءسیس فابریکه نجاری کنر و پکتیا در سکتور دولتی ارتقاء یافت. این فابریکه ها بنابر کوچک بودن رقابت با تولیدات محلی و صنایع دستی در قسمت فروش تولیدات شان به مشکلات زیادی مواجه میباشند. مهمترین فابریکه این بخش د افغان موبل او ترکانی سهامی شرکت میباشد که بنام فابریکه نجاری جنگلک در سال ۱۳۳۴ بصورت امتحانی و در سال ۱۳۳۵ بصورت اساسی فعال شد.

بر علاوه فابریکه های فوق باید در این مورد از موءسسات صنعتی که به تولید کارتن مبادرت می ورزیدند نیز یاد آوري نموده که اندازه تولیدات آنها در سال ۱۳۵۷ به دو هزار تن و در سال ۱۳۶۴ به ۱۰۳۲,۵ تن رسیده بود.[۱]

۱۱ـ صنعت طباعت و نشرات نیز در کشور حایز اهمیت است.

طبع کتب و اوراق مطبوع در افغانستان برای باراول در دورهء امیر شیرعلی خان آغاز یافت و نخستین مطبعه چاپ سنگی در حوالی سالهای ۱۲۸۳ هجری قمری وارد مملکت گردید که برای اولین بار جریده پانزده روزهٔ شمس النهار تکت های پستی و مجله کابل بشمول سایر نشرات و کتب درآن بطبع میرسید.

در دورهء امیر آمان الله خان بر علاوه توسعه این مطبعه، مطابع متعدد و کوچک دیگر در ولایات هرات، کندهار، مزارشریف، قطغن و مشرقي بر فعالیت آغاز نمودند.

در سال ۱۳۱۸ هجری قمري ریاست مستقل مطبوعات تاءسیس و در سال د ۱۳۳۵ مطبعه عمومی کابل بحیث مطبعه دولتی شناخته شد که اکنون با ۱۴ مطبعهء دیگر در ولایات نیز روابط نزدیک دارد.

فعلاء نشریات منظم این مطبعه را تنها در کابل بیش از ۳۰ نوع مختلف روزنامه جریده و مجله تشکیل میدهد علاوه بر آن یک اندازهء زیاد ضروریات شعبات دولت و موءسسات شخصي نیز در قسمت کتب و اوراق به شمول وزارت تعلیم و تربیه در همین موءسسه تکافو میگردد. ناگفته

---

[۱] اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی سال ۱۳۶۴ ص ۱۴۲.

نباید گذاشت که در سالهای ۱۳۵۰ یکتعداد موءسسات طباعتی در سکتور سرمایه گذاری خصوصی نیز اساس گذاشته شدند که تعداد آنها تا سال ۱۳۵۶ بر شش مطبعه بالغ میگردید[۲]
ضمناء باید اظهار داشت که در اواخر سنبله سال ۱۳۵۷ تمام مطابع شخصی باساس فیصله دولت ملی اعلام گردیدند.

۱۲_ سایر رشته های صنعت: موءسسات تولید ظروف چینی و غیره را در بر میگیرند یکی ازین موءسسات فابریکه چینی سازی شرکت سپین زر در شهر کندز است که البته به نسبت عدم موجودیت تقاضاء پرسونل کافی و کیفیت ناقص تولیدات معمولاء بصورت وقفه یی و آن هم بحد اقل ظرفیت آن فعال بوده است.[۱]

موءسسه دوم نسبتاء مهم این بخش چینی سازی شاکر است که در کابل موقعیت دارد و تولیدات فابریکه بر علاوه شهرهای کابل، کندهار، هرات و مزارشریف حتی در پشاور نیز عرضه میشد البته باید گفت که جنسیت تولیدات فابریکه به نسبت استفاده از مواد خام خارجی خوبتربود در حالیکه بعداء با استفاده از مواد خام داخلی که از تالقان، تاله و برفک، درهء نور ولایت ننگرهار و قسماء اطراف کابل تهیه میگردید در کیفیت تولیدات نیز نواقصی به مشاهده رسید این امر توام بافزایش در مصارف، حجم ناچیز تولیدات ورود اجناس مشابه خارجی، مشکلات مالی، تنظیم غیرسالم متصدی و بالاخره عدم همایت دولت به سقوط مواجه شد. این فابریکه در نیمه دوم سال ۱۳۵۲ بحیث یک موءسسه دولتی دوباره به فعالیت امتحانی آغاز نمود.

---

[۲] موءسسات طباعتی مربوط وزارت دفاع ملی و تعلیمات عالی درین محاسبه شامل نیست، وزارت پلان، معلومات احصائیوی افغانستان ۵۴_ ۵۶ ص ۸۰ و معلومات غیر مطبوع.

[۱] – حمیدالله امین، جغرافیه صنعتی افغانستان، پوهنځی زمین شناسی، پوهنتون کابل، ۱۳۶۰ ص ۲۵۸.

د- مناطق عمدهء صنعتی:

شش شهر بزرگ افغانستان که بر علاوه تعداد نفوس زیاد مراکز بزرگ اداری، کلتوری و اقتصادی را در مملکت تشکیل میدهند از نظر صنایع و انکشاف آن نیز تاحدی مساعد میباشند.

این شهر ها که عبارت باشند از کابل، کندهار، هرات، مزارشریف، کندز، و جلال آباد بر علاوه آنکه مراکز اداری ولایات مربوط شان میباشد مراکز عمدهء اقتصادی وکلتوری را برای ولایات مجاور نیز تشکیل میدهد بنابرآن میتوآن گفت که این شهر ها از نظر جغرافیایی هر کدام حوزه مشخص را تحت شعاع قرار داده و تحت تاءثیر قرار میدهد بنابرآن با در نظر داشت آن تمام کشور را به شش حوزهء جداگانه تقسیم کرده میتوانیم که عبارت خواهند بود از :

۱ـ حوزه کابل که شهر کابل مرکز عمدهء صنعتی آن بوده و ولایات کابل، لوگر، پکتیا، غزنی، پکتیکا، وردگ، بامیان، وپروان درآن شامل اند.

۲ـ حوزه کندهار که شهر کندهار مرکز عمدهء آن بوده و ولایات کندهار، هلمند، نیمروز، ارزگان و زابل را در برمیگیرد.

۳ـ حوزه هرات که با مرکز عمدهء آن در شهر هرات ، فراه، بادغیس و غور را در برمیگیرد.

۴ـ حوزه مزارشریف که با حوزهء عمدهء آن در شهر مزار ولایات بلخ، جوزجان، فاریاب وسمنگان را احتوا مینماید.

۵ـ حوزه کندز که شهر های پلخمري، بغلان ومراکز عمدهء آن بوده و ولایات کندز بغلان، تخار و بدخشان را در برمیگیرد.

۶ـ حوزهء جلال آبادکه جلال آباد شهر عمدهء صنعتی آن بوده و ولایات ننگرهار، لغمان و کنرها را در شرق کشور احتوا مینماید.

از جملهء مناطق عمدهء صنعتیفوق البته شهر کابل مهمترین مرکز صنعتی کشور را تشکیل داده قسمت عمدهء صنایع ماشینی کشور با در نظر داشت مساعدت شرایط اقتصادی و اجتماعی در آن متمرکز گردیده اند.

فصل ششم

تجارت خارجی افغانستان

تجارت بین المللی از مهمترین فعالیت های انسان ها بوده از عناصر عمده در سازمان اقتصادی جهان و همچنان روابط بین ممالک بشمار رفته و با سیاست خارجی هر مملکت ارتباط نزدیک دارد. سطح حیات باشندگان ممالک نیز تایک اندازهء زیادی به آن ارتباط میگیرد. اگر چه در طول تاریخ عوامل متعددی در انکشاف و یا عقب مانده گی تجارت بین المللی موءثر بودند، اما رویهمرفته اساس و عامل عمدهء بوجود آمدن تجارت خارجی را تقسیمات غیر متوازی منابع طبیعی و چگونگی استعداد مردم در مورد استفاده از تخنیک برای انکشاف آنها تشکیل میدهد بعبارهء دیگر مردم به تجارت می پردازند از جهت آنکه میخواهند موادی را که خود تولیدکرده نمیتوانند و یا اشیاي را که به قیمت کمتر از تولیدات داخلی در مناطق دیگر بدست آورده میتوانند خریداری نمایند. همچنان اختلاف، در موقعیت ساختمان اراضی، اقلیم، خاکها، نباتات طبیعی و غیره که در مناطق مختلف جهان بصورت متفاوت بملاحظه میرسند نیز از عوامل مهم در انکشاف تجارت بسویه ملی و یا بین المللی شمرده میشوند. برعلاوه از عوامل فزیکی و جغرافیایی فوق عوامل دیگر چون مرحلهء انکشاف اقتصادی، ثروت باشندگان یک مملکت، سرمایه گذاری خارجی، همبستگی های سیاسی، مقررات مالی و تجارتی ممالک، موافقت نامه های تجارت بین المللی، بلاک های اقتصادی و غیره نیز از عوامل اند که بر علاوه تاءثیرات دیگر مسیر تجارت را نیز تغییر میدهند.

مطالعه تجارت خارجی افغانستان بحیث یک شغل عمدهء اقتصادی و بررسی تاء ثیر عوامل متذکره فوق بر کمیت و کیفیت آن حایر اهمیت بوده موضوع دلچسپی را تشکیل میدهد زیرا این سکتور اقتصادی بعد از زراعت و صنایع مشغولیت عمدهء باشندگان این کشور را تشکیل داده و هم به مقایسه هر فعالیت دیگر اقتصادی ساده تر و منظم تر میباشد. بنابر آن علاقهء مردم به آن بیشتر بوده و هم قسمت اعظم اسعار خارجی مورد

ضرورت در کشور ازین راه بدست میآید. از همین جهت است که افغانستان با داشتن موقعیت خاص آن در قسمت مرکزی براعظم آسیا از زمانه های قدیم بحیث یک مرکز بزرگتر تجارتی و ترانزیتی در جهان معرفی شده و ضمناء تولیدات خاص، زراعتی و معدنی آن از زمانه های قدیم به بازار های جهان عرضه شده است. مدنیت های قدیم افغانستان مخصوصاء از سال ۲۰۰ق م ببعد به یک پیمانه زیاد مرهون موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی آن میباشد. باین معنی که این کشور از زمان باستان چهار راه در آسیا و محل تلاقی تمدن های شرق و غرب یعنی چین ، آیران ، هند ، یونان و روم بوده است اصلاً به فتوحات اسکندر در شرق نیز از آن جهت اهمیت میدهند که در نتیجه آن بار اول شرق و غرب باهم تماس مستقیم پیداکرد و تنها سر زمین که تمدن یونان در آن مدت و قرن ها دوام کرد سر زمین های اطراف هندوکش با افغانستان امروز بود. عدهء از مورخین عقیده دارند که حتی قبل از فتوحات اسکندر نیز این نوع ارتباط بین آریانا و نقاط دیگر شرق و غرب موجود بود. باین ترتیب این کشور برای مدت طولانی بحیث یک منطقه پر ارزش ترانزیتی در تجارت جهانی اهمیت بوده است قبل از آنکه راه بحری کشف شود حمل و نقل مال تجارت توسط کاروان ها روی معبری در خشکه صورت میگیرفت که از کرانه های شرقی بحیره مدیترانه تا قلب چین در وسطه آسیا امتداد داشت. انکشاف مزید این راه تجارتی در خشکه تا حدی به تجارت ابریشم در قدیم ارتباط میگیرد زیرا ابریشم و پارچه های ابریشمی در امپراتوری روم خریداران زیاد داشت و بنا بر آن کاروانهای بزرگ اشتر بین کاشغر و ختن یعنی مناطق مستحصل آن و شهر های شام و بنادر بحیره روم در حرکت بود. افغانستان روی این معبر موقعیت خاص داشت و شهر بلخ در نقطهء موقعیت داشت که شاخهء جنوبی یاهندی و شاخهء شرقی یا چین راه ابریشم در آنجا تلاقی میگردید و اشتران باختری که در تمام جهان معروف است در حمل و نقل اموال مورد استفاده قرار میگرفت. علاوه بر ابریشم که بصورت ترانزیت وارد این سر زمین شده و بجانب غرب انتقال می یافت بعضی محصولات معدنی نباتی و حیوانی افغانستان از قبیل لاجورد پشم قالین و میوه خشک با مال التجاره هندی چون پنبه ، تیل ، مواد معطر

نباتی ، مساله جات و غیره نیز از همین راه به آسیای غربی میرسید و به تمام نقاط امپراتوری روم نقل داده میشد و یکی از موءرخین در بارهء بازار بلخ مینویسد. که تجار دارای د یانت ها و زبان های مختلف بازار ها را پرکرده بودند و در دکان ها اشیای مختلف از قبیل پارچه های ململ و ابریشم ، شیرینی باب ، ادویه ، اشیای فلزی ، مسی و نقره یی و اقسام مختلف جواهرات پیدامیشد.(۱)

از بلخ بطرف چین دو راه رفته بود ، یکی از راه بدخشان و درهء واخان بطرف یارکند و دیگری از طریق فرغانه بجانب کاشغر. راه که بطرف جنوب هندوکش به هند میرفت از کوتل های معروف هندوکش چون خاواک و آق رباط به حوزه بامیان و کاپیسا می انجامید و بعداء از طریق نجراب، تگاب لغمان، کنر و اسمار به چترال ویا از طریق درهء خیبر کوتل بولان و پشاور به نیم قاره هند وصل میشند. بهمین ترتیب از رود خانه های بزرگ مخصوصا اندوس و اکسوس نیز در تجارت استفاده میشد. بهر صورت افغانستان بعدا بنابر موجودیت عوامل متعدد این موقعیت ممتاز خود را از دست داد و تجارت خارجي افغانستان تحت کنترول دیگران قرار گرفته و معمولا توسط تجار هندی، ایرانی و یا مردمان آسیای مرکزي عملی میشد. البته این وضع تا وایل قرن بیست ادامه داشت و مسیر تجارت با پیمانه آن دستخوش تصامیمی بود که در کشور های دیگر گرفته میشد. از اوایل قرن بیست مخصوصاء از زمان استقلال ببعد تغییرات تدریجی مانند سایر بخش های اقتصادی در سکتور تجارت نیز بوقوع پیوست بطوریکه در حال حاضر نیز تجارت مانند گذشته مهمترین بخش فعالیت های اقتصادی را احتوا مینماید زیرا در مرحله اول با در نظر گرفتن توسعه فعالیت های اقتصادی و انکشافی هنوز هم بیشتر گردیده و بنا بر آن در پهلوی انکشاف صنایع توسعه تجارت خارجي مخصوصا صادرات را از طریق افزایش در تولیدات زراعتی معدنی و حتی صنعتی ایجاب مینماید. بر علاوه بدست آوردن اسعار خارجی افغانستان از ین راه به تولیدات

(۱) ـ حمیدالله امین، نظری به تجارت خارجی افغانستان، پوهنځی ادبیات و علوم بشري، پوهنتون کابل، ۱۳۵۰ ص ۴.

صنعتي کشور دیگر که بدون آن بلند بردن سطح تولید در مملکت امکان پذیرنمیباشد دسترسی می یابد. زیرا این کشور با داشتن منابع طبیعی محدود در حال حاضر در مورد اموال استهلاکی به پیمانه زیاد و در زمینه اموال سرمایوی و تولیدی تقریباء بصورت کلی (با ستثنای سمنت) بر واردات متکی میباشد. در حالیکه مواد صادراتی آن محدود بوده و بازار های آن در داخل و خارج با هم رقابت مینمایند بالاخره باید گفت که در حال حاضر یک فیصدی قابل ملاحظه عواید دولت نیز از مدرک وضع محصول برواردت و صادرات بدست می آیند.

مفکوره و احساس ضرورت بیک پروگرام وسیع و انکشافی در قسمت اقتصاد با در نظر گرفتن است این حقیقت مخصوصا در دهه قبل از جنگ عمومی اول و سالهای بعدی آن یعنی هنگامیکه بی موازنه گی اقتصادی بصورت جدی سازمان اقتصادی مملکت را مورد تهدید قرار داد محسوس شد.

جنگ عمومی دوم اکثر پروژه های جدیدرا که توسط حکومت در نظر گرفته شده بود به تعویق انداخت به آغاز محدد واردات اشیا و خدمات در سالهای بعد از جنگ افغانستان توانست تا اسعار خارجی ذخیره شده را مصرف نماید. تقسیم نیمقارهء هند در سال ۱۹۴۷ و پائین افتادن قیمت های مواد صادراتی در همان سال ذخیرهء اسعار خارجی افغانستان را تقلیل بخشید. اگر چه در حال حاضر در احصائیه های تجارت خارجی افغانستان اکثرا موازنه بین صادرات و واردات حفظ گردیده است اما از فشار هائیکه در مورد تبادلات بین المللی بر اقتصاد مملکث تحمیل میگردد نمیتوان چشم پوشید مهمتر از همه تادیهء مقدار زیاد پول است که بمنظور احداث پروژه های انکشافی و ساختمانی مخصوصاء در دورهء بعد از ایجاد پلانهای پنجساله فشار بزرگی را بر وضع مالی کشور وارد آورده است. خاصیت لوکس مانند مواد صادراتی چون پوست قره قل و قالین و موقعیت جغرافیایی آن بحیث یک کشور محاط بخشکه پرابلم های مزیدی را در زمینهء ایجاد میکند. با انکشاف بخش های زراعت و مواصلات امکان افزایش در صادرات میسر خواهد شد. همچنان استخراج و استفاده ازمواد معدنِی که الی اکنون در مراحل ابتدائی آن قرار دارد. از نقطه نظر

تهیه مواد خام انکشاف اقتصادی را سرعت خواهد بخشید. بنا بر آن موازنه در قسمت تادیات بین المللی از پرابلم های عمدهء در افغانستان محسوب میشود از مشکلات دیگر افغانستان در قسمت تجارت عدم داشتن روابط مستقیم به ابحار آزاد است. با وجود آنکه در حال حاضر راه پاکستان نسبتاء کوتاه و متراکم میباشد اما معمولاء استفاده از آن تحت تاءثیر روابط سیاسی بین مملکتین قرار داشت و بنا بر آن با تاءسف بحیث یک وسیله فشار سیاسی همیشه مورد استفاده قرار گرفته است . عدم موجودیت تسهیلات کافی در بندر کراچی بعضاء با موقعیت مشابه در بندر بمبي نیز باید به آن افزود گردد. علاوه بر آن محصول تسهیلات حمل و نقل زمینی بین افغانستان و بندر کراچی نیز نسبتاء زیاد بوده سرک های کم عرض و طولانی بوده بصورت متداوم به ترمیم آن ضرورت احساس میشود. اگر چه در قسمت حل این معضله سعی دوام دار بعمل آمده اما بآنهم افغانستان در قسمت تجارت ترانزیتی به مشکلات جدی مواجه میباشد. قرار داد تجارتی بین افغانستان وانگلستان در سال ۱۹۲۳ میلادی توضیع میداشت که قسمتی از مواد تجارتی و ترانزیتی افغانستان برفراز هند باید از پرداخت محصول گمرکی معاف باشند[۱] این اموال شامل موادی بود که توسط حکومت در قسمت تاءمین خدمات عامه وارد میشد.

قرار داد اول ترانزیتی بین پاکستان و افغانستان در سال ۱۹۵۸ برای پنج سال بامضاء رسید که البته در سالهای بعدی تجدید گردیده است. بهمین ترتیب موافقتنامه ترانزیتی با اتحاد شوروی درسال (۱۹۵۵) برای مدت پنج سال بامضاء رسید که بعداء تمدید گردید. قرار داد های مشابه تجارتی و ترانزیتی از سال (۱۹۵۲) ببعد با جمهوریت هند و از سال (۱۹۶۱) ببعد با ایران نیز امضاشد. بهر صورت در زمینه عوامل جغرافیایی موءثر بر تجارت خارجي افغانستان میتوان از موقعیت کشور. مسافه های طولانی، ضرورت استفاده از انواع مختلف وسایل حمل و نقل چون موتر، کشتی، و

---

(۱) - غلام جیلانی عارض، محب الله رحمتی، حمیدالله امین، جغرافیای افغانستان پوهنځی ادبیات، پوهنتون کابل، سال ۱۳۵۷، ص ۲۰۵.

خطوط آهن و انتقال مواد برای چندین مرتبه از یک وسیله حمل ونقل به دیگرآن نام بردکه معمولاءقیمت اموال صادراتی و وارداتی را بلند برده و باعث ضیاع وقت و حتی بعضاء از بین رفتن اموال تجارتی میگردد. علت عمدهء آن اینست که افغانستان بر چگونگی این چنین فعالیت ها در کشور های خارجی معمولاء کنترول ندارد.

پرابلم دیگر تجارتی افغانستان اینست که حتی اکنون نیز تولیدات زراعتی و حیوانی در حدود نصف مواد صادراتی را تشکیل داده و باستثنای گاز طبیعی سهم مواد صنعتی و معدنی ناچیز میباشد.

بنابر آن چگونگی اوضاع جوی بر آندازهء تولیدات و صادرات این نوع مواد تاءثیر مستقیم داشته و مقدار و ارزش آن همیشه متغیر میباشد در حالیکه برای اموال وارداتی استهلاکی و سرمایوی به نسبت افزایش و بلند رفتن نسبی سطح حیات تقاضاء روز افزون بوده ارتجاعیت ندارد. کیفیت پائین اموال صادراتی افغانستان در مقایسه با ستندرد های بین المللی توام باعدم موجودیت یک سیستم منظم بازاریابی و همچنان دانش تخنیکی در باره این محایل نیز از مشکلات تجارتی افغانستان محسوب میشود علاوه بر آن عدم موجودیت یک سیستم منظم حمل و نقل در افغانستان با بلند رفتن مصارف حمل نقل به سویه جهانی و در نظر گرفتن بین المللی نیز قابل یاد آوري میباشد.

الف - مارکیت های عمده تجارتی:

تجارت خارجی افغانستان بصورت عمومی باسه حوزهء مشخص صورت میگیرد که عبارت باشد از حوزه تجارت بارتری، حوزهء تجارت آزاد و حوزهء نیم قایرهء هند.

۱- تجارت افغانستان با حوزهء بارتر:

تجارت افغانستان با اتحاد شوروی ، پولیند ، چکوسلواکیاء ، جموریت مردم چین ، بلغاریا ، و سایر کشور های سوسیالیستی بصورت بارتر صورت میگیرد بعبارهء دیگر این تجارت بصورت تبادله اموال بین مملکتین یا تادیات از طریق کلیونگ باساس قرار داد های که ممالک مذکور عقد میگردد صورت می پذیرد.

قرارداد های بارتری عبارت ازموافقه نامه های میباشد که بین دو مملکت صورت گرفته و مملکتین موافقه میکنند که ارزش مواد صادراتی شان با هم متساوی باشد. علاوه بر آن در ضمن این قرار داد ها برای اموال تجارتی یک نرخ معیین و قبلی تثبیت گردیده نوع مال و مقدار آن برای یکسال تجاراتی تثبیت میگردد. باین ترتیب در تبادلات که ممالک باهم قرار داد تبادلوی دارند تفاوت اسعاری وجود ندارد. بهر صورت افغانستان باین ممالک قسمت اعظم پنبه پشم حبوبات روغنی پوست های بزی و گوسفندی گاز طبیعی لاجورد سمنت بیرایت و همچنان یکقدار قابل ملاحظه میوه جات آلات پترول شکر عراده جات و یکمقدار زیاد اموال استهلاکی مورد ضرورت بازار داخلی را از ممالک مذکور وارد مینماید. بهر صورت تجارت افغانستان با حوزهء بارتر مخصوصاء در قسمت واردات در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم بسرعت ازدیاد یافته است یکی از علل آنرا امداد ها و قروض اتحاد شوروی وقت تشکیل میدهد که مخصوصاء در سال اخیر قابل ملاحظه بوده است. در سال ۱۳۶۴ سهم کشورهای سوسیالیستی از مجموع دوران تجارت خارجی ۷۱,۸ فیصد بود که ۷۶,۸ فیصد مجموع صادرات و ۶۸,۷ فیصد مجموع واردات را در بر میگیرفت(۱)

با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی آن میتوان گفت که افغانستان با اتحاد شوروی وقت روابط تجارتی خیلی قدیمه دارد.

اما در سال ۱۹۱۹ بعدکه مصادف با استقلال افغانستان و تاسیس رژیم جدید در شوروی است این مناسبات با سرعت نسبتاء بیشتر افزایش یافته است. تنها در سال های اول انقلاب اکتوبر به نسبت مشکلات اقتصادی که اتحاد شوروی وقت به آن مواجه بود این تجارت تقلیل یافت و در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ ـ دوباره توسعه یافت تا آنکه در سال ۳۹_ ۱۹۳۸ در حدود

(۱) ـ اداره، مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۶۴، کابل میزان ۱۳۶۵ص۱۸۹.

۲۴ فیصد ارزش عمومی تجارت را احتواءنمود(۱) بعداز جنگ در سال ۱۹۴۶ قرار داد بین هر دو کشور بتاءسسي از قرار داد سال ۱۹۲۱ با مضا رسید و بالاخره در سال ۱۹۵۰ نخستین موافقتنامه تجارتی بین مملکتین منعقد شد که تا امروز وقتا فوقتا تجدید شده است. از جملهء ارزش مجموعی تجارت افغانستان با حوزه بارتر در سال ۱۳۵۳ در حدود ۸۹,۷ فیصد آن سهم اتحاد شوروی وقت بوده است در سال ۱۱۶۴ در حدود ۶۳ فیصد حجم عمومی واردات و ۹۱,۹ فیصد واردات از کشورهای سوسیالیستی مربوط اتحادشوروی وقت بوده است حالانکه درهمان سال سهم این کشور از مجموع صادرات به ۶۷,۷ فیصد و در قسمت دوران مجموعی تجارت بر ۶۴,۹ فیصد بالغ میگردید.

روابط تجارتی افغانستان با چکوسلواکیا وقت بتاءسسی از اولین موافقتنامه که بین مملکتین بغرض توسعه همکاري اقتصادي و روابط تجارتي در سال ۱۹۳۷ منعقد شده.بود با امضاي موافقتنامه تجارتي در سال ۱۹۵۴ آغاز و به صورت تدریجی انکشاف نموده است. علاوه برآن اولین موافقتنامه تجارتي بین افغانستان و پولیند در اگست ۱۹۵۶ و بین افغانستان و جمهوریت مردم چین در سال ۱۹۵۷ با مضاء رسید همچنان قرار داد تجارتی با بلغاریا در سال ۱۹۶۱ منعقد گردیده است.

۲- تجارت افغانستان با حوزهء آزاد:

که کشور های اروپاي غربی، ایالات متحـ . ، جاپان و غیره را در بر میگیرد.ارزش حجم تجارتی با این حوزه با در نظر گرفتن چگونگی بازار تغییر می یابد. صادرات افغانستان باین حوزهء عبارت از قره قل، قالین، مقدار کمی پنبه و پشم، پوست روده، میوه ها و مغزباب بوده واردات آن ازین کشور های شامل ماشین آلات، عراده جات و انواع مختلف مواد استهلاکی میباشد. باید گفت که اروپائیان از زمان های قدیم با تولیدات زراعتی افغانستان آشنایی داشته و آنرا وارد مینمودند اما این تجارت تا

---

(۱) غلام جیلانی عارض، محب الله رحمتی، حمیدالله امین، جغرافیای افغانستان پوهنځی ادبیات و علم بشري، پوهنتون کابل، ۱۳۵۷،ص ۲۰۷.

ایام استقلال افغانستان توسط خارجی ها صورت میگیرفت از سال ۱۹۱۹ بیعدتوام با تاءسیس روابط سیاسی با کشور های غربی نماینده گی تجارتی این کشور ها نیز در افغانستان به فعالیت آغاز نمودند و ضمن بصورت تدریجی تجار افغانی نیز تولیدات شان را بصورت مستقیم در بازار های غربی عرضه نمودند. بهر صورت تا قبل از جنگ عمومی دوم، انگستان جاپان و آلمان فدرآل قسمت بزرگ تولیدات صنعتی مورد ضرورت افغانستان را تهیه مینمودند و ضمنا انگلستان خریدار اساسی پوست قره قل، پنبه، پشم و قالین افغانستان بشمار میرفت از جنگ دوم ببعدلندن کنترول تجارت قره قل افغاني را به نفع نیویارک از دست داد.
باین ترتیب ارزش مبادلات تجارتی بین افغانستان و ایالات متحده که در سال ۱۹۴۲ به ۸,۲ ملیون دالر میرسید که ۷,۱۸ ملیون دالر آنرا هم صادرات احتوا مینمود. در سال ۱۹۴۸ به ۳۸,۷ ملیون دالر ارتقاء یافت که از آنجمله ۳۵,۵ ملیون دالر آن شامل صادرات بوده است.
تجارت افغانستان با ایالات متحده که در سال ۵۶_ ۱۳۵۵ بحد اعظمی آن رسیده بود در سال های بعدی تدریجا تنزیل یافت. طوریکه انحصار تجارت قره قل را به نفع انگلستان و تجارت پشم را به نفع اتحاد شوروی وقت از دست داد در حالیکه از جمله کشور های این حوزه سهم جاپان مخصوصا از دهه ۱۹۶۰ ببعدآنهم در قسمت واردات بصورت روز افزون قابل ملاحظه بوده است. بطوریکه در سال ۱۳۵۴ از جمله ارزش مجموعی واردات تجارتی کشور ۲۱,۴ فیصد آن به جاپان ارتباط گرفته و در همانسال اولین کشور بشمار میرفت(۱)
این اندازه در سال ۱۳۶۴ به ۱۵۹,۲ ملیون دالر رسید که البته ۱۹,۱ فیصد ارزش مجموعی واردات کشور را احتوا نموده و باین ترتیب جاپان بعد از اتحاد شوروي وقت دومین کشور را درین قسمت تشکیل میداد.
بهر صورت از ملاحظه بیلانس تجارت خارجی افغانستان با ممالک فوق در اکثر سالها ثبت بوده و بنا برآن منبع عمده ذخیره و تهیه اسعار خارجی

---

(۱) _ اداره مرکزي احصائیه معلومات احصائیوی افغانستان ۱۳۵۱ _ ۱۳۵۲ کابل سرطان ۱۳۵۴ جدول (۳) ضمیمه.

قابل تبادله را تشکیل داده است تنها در قسمت تجارت با جاپان بیلانس تادیات منفی بوده است زیرا مقدار صادرات افغانستان باین کشور که آنهم از سال ۱۹۴۵ ببعد آغاز یافته است ناچیز میباشد. ضمناً سهمگیري ایالات متحده و آلمان فدرال در پلان های پنجساله انکشافی واعطای قرضه های طویل المدت از عواملی است که با در نظر داشت واردات غیر مریی و متزاید از آن کشور هاسهمیه آنها را مورد واردات بلند برده است. ناگفته نباید گذاشت که عدم داشتن راه بحری افغانستان و مسافه زیاد معمولاء از جمله پرابلم های است که به صورت متمادی در راه انکشاف تجارت بین افغانستان و حوزه های تجارت آزاد مخصوصاء کشور های اروپای غربی، ایالات متحده و جاپان موانعی را ایجاد کرده است. در جمله کشور های این حوزه در سال ۱۳۵۳ در حدود ۳۴٫۷۳ فیصد تجارت با جاپان، ۸٫۱۲ـ فیصد آن با انگلستان ۸٫۶۸ فیصد آن با آلمان فدرال و ۵٫۹۶ فیصد آن با ایالات متحده عملی شده است در حالیکه کشور های سویس فرانسه و ایتالیا موقعیت های بعدی را حایز بودند از حجم مجموعی دوران تجارت خارجی کشور در سال ۱۳۶۵ در حدود ۱۶٫۲ فیصد آن بکشور های سرمایه داري تعلق گرفته بود که از آنجمله به مقایسه ارزش مجموعی آن سهم ایالات متحده به ۰٫۴ فیصد سهم آلمان فدرال به ۲٫۸ فیصد و سهم انگلستان به ۱٫۸ فیصد میرسید(۱). در جمله کشور های روبه انکشاف جهان با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی آن پاکستان از بازار های مساعد برای صادرات و قسما واردات افغانستان تلقی شده مخصوصاء در قسمت صادرات میوه تازه و خشک که تقاضای روز افزون نیز در آنکشور برای آن وجود دارد حایز اهمیت پنداشته میشود. در حالیکه بنابر موجودیت مشکلات سیاسی در بعضی از سالها پیمانه و ارزش تجارت خارجی افغانستان باین کشور جداء متاءثر گردیده است در غیر آن اکثر سالها بارتباط به چیدن میوه خشک صادراتی از افغانستان مقام دوم یا سوم و در قسمت خریداری میوه تازه معمولا مقام اول و یا دوم

---

(۱) ـ اداره‌ء مرکزي احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۶۵، کابل سنبله ۱۳۶۶، ص ۱۹۷.

را دارا میباشد. در سال ۱۳۶۵ ارزش دوران مجموعی تجارت خارجی با پاکستان به ۶۸۸۳۲ هزار دالر میرسید که ۴,۹ فیصد حجم مجموعی دوران تجارت را احتوا میکرد(۱).

۳_ روابط تجارتی افغانستان با هند:

روابط تجارتی افغانستان با نیم قاره هند سابقه تاریخی داشته و به مرور زمان توسعه یافته است. بطوریکه هند برای سالهای متمادی در زمینهٔ تجارت خارجی افغانستان مقام اول را دارا بوده است. البته تا سال ۱۹۵۷ هیچگونه قیوداتی بالای صادرات افغانستان به هند وضع نشده بود. در همین سال بنابر موجودیت یک بیلانس غیر متوازی در قسمت ساختمان تجارت خارجی بین هند و افغانستان تجدید نظر بعمل آمد و میوه افغانستان توسط مقامات هندی در گروپ مواد غیر ضروری تصنیف و بر واردات آن قیوداتی وضع شد باین منظور قرار داد تجارتی بین دو مملکت در جولای ۱۹۵۷ برای یکسال با مضاء رسید و در آن ارزش صادرات اموال افغانی به هند در حدود ۳۳,۵ ملیون کلدار تثبیت گردید که البته در سالهای بعدی متدرجا افزایش یافته است و در سال ۱۹۶۷ به ۷۵ ملیون کلدار رسید ازین تاریخ به بعد این محدودیت پولی به نوع مقداري آن تبدیل شد و مقدار میوه صادراتی افغانستان به هند ۳۶ هزار تن تثبیت گردید که از آن جمله ۲۵ هزار تن آن شامل میوه تازه و ۱۱ هزار تن آنرا میوه خشک احتوا مینمود. در حالیکه صدور نباتات طبی به هند آزاد گذاشته شده بود. در مقابل تجارت صادر کنندهٔ هندی مجبور بودند تا حداقل از جمله ارزش مجموعی صادرات شان ۱۵ فیصد آنرا مواد جدید تشکیل بدهد.

باید اظهار داشت که پرابلم عمده در زمینه تجارت افغانستان و هند مشکلات ترانزیتی است که بصورت پیهم توسط حکومت پاکستان ایجاد گردیده است. اقلام عمدهٔ وارداتی افغانستان را از هند چای، منسوجات نخی، ماشین آلات و انواع مختلف اموال استهلاکی تشکیل میدهد. ارزش عمومی تجارت بین افغانستان و هند در سال (۱۳۵۳) ۵۸,۹ ملیون

---

(۱) _ ادارهٔ مرکزی احصائیه سالنامه احصائیوی ۱۳۶۵، ص ۱۹۷.

دالر محاسبه شده بود که ۱۵,۴۵ فیصد ارزش عمومی تجارت افغانستان را احتوامیکرد(۱). در سال ۱۳۶۵ این اندازه به ۴۴,۶۲ ملیون دالر کاهش یافت که تنها ۳,۱ فیصد ارزش مجموعی آنرا در بر میگرفت.

ارزش مجموعی واردات افغانستان در سال ۱۳۵۳ بشمول واردات از طریق قرضه ها و کمک های خارجی به ۲۱۹,۹ ملیون دالر میرسید در حالیکه ارزش مجموعی صادرات به ۲۱۰ ملیون دالر بالغ میگردید. باین ترتیب چنانچه ملاحظه میشود بیلانس تادیات افغانستان یک کمبود معادل ۹,۲ ملیون دالر را دارابود که با آنهم به مقایسهء سال ۱۳۵۱ـ (۳۲,۲ ملیون دالر) و سال ۱۳۵۲ (۴۷,۱ ملیون دالر) به پیمانه قابل ملاحظه تقلیلی یافته بود. از جمله واردات شکر، پترول، چای، تایر و تیوب و منسوجات ۵۳,۷ فیصد آنرا حتوا مینود باز هم از جمله واردات ۵۲,۴ فیصد آن از حوزهء آزاد ۳۶,۷ فیصد آن از کشور های روبه انکشاف و ۱۱,۱ فیصد آن از حوزهء بارتر تهیه شده بود. در حالیکه از جمله صادرات افغانستان ۴۱,۴۳ فیصد آن را حوزهء بارتر ۲۷,۷۲ فیصد آنرا کشور های هند و پاکستان و ۳۰,۸۷ فیصد آنرا کشور های حوزهء آزاد جذب کرده بودند ارزش صادرات افغانستان در سال ۱۳۵۳ به مقایسه سال ۱۳۵۱ در حوزهء بارتر ۱۱۵,۷۸ فیصد در حوزهء کشور های روبه انکشاف ۶۳,۳۶ فیصد و در حوزهء آزاد_ ۳۴,۶ ملیون دالر رسیده بود که از آنجمله سهم کشور های سوسیالیستی به ۵۴۳,۸ _ ملیون دالر یا ۲۰,۶ فیصد و سهم کشورهای روبه انکشاف به ۱۴۰ ملیون دالر یا ۱۶,۳ فیصد بالغ میگردید. علاوه بر آن سهم سکتور دولت در مجموع واردات به ۵۳,۸ فیصد سهم سکتور مختلط ۴,۷ فیصد و سهم سکتور خصوصی به ۴۱,۵ فیصد میرسید. برعلاوه واردات نقده در سال ۱۳۶۵ به ارزش ۱۶۵,۶ ملیون دالر اموال و کالاهای استهلاکی به صورت امداد بلاعوض و به ارزش ۲۲۹,۵ ملیون دالر اموال بصورت قرضه های پروژه وی و استهلاکی وارد شده بود. به همین ترتیب در سال ۱۳۶۵ ارزش صادرات کشور به

---

(۱) غلام جیلانی عارض، محب الله رحمتی، حمیدالله امین، جغرافیای افغانستان پوهنځی ادبیات،و علم بشري، پوهنتون کابل،۱۳۵۷،ص ۲۱۰

۵۵۱,۹ ملیون دالر بالغ گردید که از آنجمله سهم کشورهای سوسیالیستی به ۴۲۰,۳ ملیون دالر یا ۹,۴ فیصد و کشورهای روبه انکشاف ۸۰ ملیون دالر یا ۱۴,۵ فیصد بوده است در همین سال سهم سکتور دولت در مجموع صادرات ۵۳,۳ فیصد و سکتور مختلط ۰,۱ فیصد و سکتور خصوصی ۴۶,۵ فیصد بود(۱)

ب - مواد عمدهء صادراتی و وارداتی:

۱- صادرات:افغانستان مانند اغلب ممالک روبه انکشاف اساسا صادر کنندهء موادغذایی و مواد خام میباشد که با تبادله خود این مواد یک مقدار زیاد از آشیای سرمایوی و استهلاکی را وارد مینماید و در تجارت خارجی خود مانند سایر ممالک روبه انکشاف با پرابلم های مهمی مواجه میباشد. صادرات افغانستان هنوز هم بیشتر به محصولات عنعنوی زراعتی متکی بوده و برای اکثر این محصولات تقاضای خارجی ارتجاعت زیادی دارد ضمنا عواملی چون تغییرات موسم و فراهم بودن آب که بر اندازهء تولید تاثیر می اندازد خارج کنترول قوای بشري میباشد در جمله صادرات افغانستان پوست قره قل از اقلام عمده بشمار میرود زیرا تولید و تجارت آن از قدیم در صفحات شمال مملکت صورت گرفته و بنا برآن افغانستان از ممالک مهم تولید کننده پوست قره قل در جهان محسوب میشود. (سه کشور بزرگ مولد پوست قره قل درجهان عبارتند از اتحاد شوروی سابق افریقای جنوب غربی و افغانستان). در سال های قبل از استقلال تعداد پوست های تولید شده ناچیز بوده بین ۴۰ تا ۵۰ هزار جلد تخمین شده بود(۲)

همچنان قبل از جنگ جهان اول صادرات قره قل افغانی بجانب اروپا توسط تجار روسی و ایرانی صورت میگرفت اما بعداز آن مسیر این تجارت تغییر کرده و از طریق هند عملی گردید. از سال ۱۳۱۲ ببعدامتیاز صد ورقره

---

(۱) _ ادارهء مرکزي احصائیه. سالنامه احصائیوی ۱۳۶۵ کابل سنبله ۱۳۶۶، ص ۲.

(۲) - حمیدالله امین،نظري به تجارت خارجی،افغانستان پوهنځی ادبیات،و علم بشريّ. ۱۳۵۷،ص ۱۴۶

قل افغانی به تجار افغانی داده شد و قسمت اعظم آن در بازار لندن بفروش رسید. در جریان جنگ عمومی دوم به نسبت داخل شدن انگلستان در جنگ این بازار بجانب امریکا توسعه یافت.

در سال ۱۳۱۷ شرکت قره قل نیز بغرض تنظیم تجارت این ماده تاءسیس گردید. بهر صورت در حال حاضر لندن و هامبورگ بازار های عمدهء فروش قره قل افغانی را تشکیل داده و افغانستان همه ساله از ۴۰۵ هزار تا ۲,۴ ملیون جلد پوست به خارج صادر نموده است.

در سال ۱۳۳۵ در حدود ۱,۸۷ ملیون پوست را در بدل ۷۶۵ ملیون افغانی به خارج صادر کرده بود. در سال ۱۳۵۱ در حدود ۱،۱۸۹ میلیون پوست قره قل به ارزش ۱۵,۷۱ ملیون دالر و در سال (۱۳۶۵) ۸۰۹ هزار جلد پوست به ارزش ۱۰,۴۸ ملیون دالر بخارج صادر شده بود(۱)

میوه یکی از تولیدات عمده زراعتی در افغانستان بوده اقسام مختلف آن بشکل تازهء و خشک بخارج صادر و در اکثر سالها اولین قلم صادراتی مملکت بشما میرود. صادرات آن از نیمه دوم قرن ۱۹ ببعد که قبلاء در داخل کشور به مصرف میرسید. بجانب هند آغاز یافت. در آغاز قرن بیست صادرات میوه بجانب روسیه نیز افزایش یافت. باین ترتیب صادرات میوه افغانی که در سالهای قبل از بروز جنگ جهانی اول در اطراف ده هزار تن بود در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم به ۳۸ تا ۴۰ هزار تن رسید. در سال ۱۳۵۹ بیش از ۸۷,۳ هزار تن میوه تازه و ۸۹ هزار تن میوه خشک از افغانستان صادر شده بود این اندازه در سال ۱۳۶۵ و برای میوه تازه ۶۰,۹۷ هزار تن به ارزش ۲۴_ ملیون دالر و برای میوه خشک ۸۶,۴۷ هزار تن به ارزش ۱۳۴,۸ ملیون دالر بود.

انکشاف وسایل حمل و نقل در افغانستان و نیم قاره هند در سالهای اخیر باعث توسعه این تجارت گردیده است و ضمناء سهم میوه تازه که سابقا به مقایسه میوهء خشک کم بود بسرعت افزایش یافت در قسمت صادرات میوه تازه و خشک انگور و کشمش حایز اهمیت فوق العاده میباشد. قسمت اعظم کشمش افغانی به هند و در مرحلهء دوم به اتحاد شوروی وقت

(۱) دارهء مرکزی احصائیه. سالنامه احصائیوی ۱۳۶۵. ص ۲۱۲.

و همچنان یکمقدار کم آن به کشور های دیگر چون سنگاپور چین، برتانیه، آلمان فدرال و غیره صادر میشود. در سال ۱۳۶۵ سهم میوه جات تازه و خشک از مجموع صادرات افغانستان ۲۸,۸ فیصد بوده است.

پشم نیز از اقلام دیگر صادراتی افغانستان بوده و تجارت آن از قدیم بامالک همجوار عملی شده است بطوریکه اکثرا تولیدات مناطق شمالی و غربی به بازار های روسیه و پیداوار نواحی شرقی و جنوب غربی به مارکیت های هندی صادر میشد. در سالهای قبل از جنگ جهانی اول صادرات پشم ولایت کندهار نیز به اتحاد شوروی آغاز گردید؛ در سالهای جنگ صعود نرخ پشم در هند و آسیای مرکزی باعث ازدیاد صادرات پشم گردید در بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ _ ۱۹۳۳ که قیمت جهانی پشم کاهش یافت صادرات پشم به هند متوقف شد این تقلیل بجانب هند تا ابتدای جنگ جهانی دوم ادامه یافت، در حالیکه صادرات آن به اتحاد شوروی افزایش یافت. صادرات پشم در جریان جنگ دوم جهانی بحد اعظمی آن رسیده از ۱۵۷۰ تن در سال ۱۹۳۹ به ۹۲۰۱ تن در سال ۴۱_۱۹۴۰ از دیاد یافت(۱). در جریان سالهای ۱۹۵۰ سهم این ماده از ۱۵ تا ۱۸ فیصد صادرات کشور را تشکیل میداد مقدار پشم صادراتی افغانستان درین سالهای آخیر نیز از پنج تا ده هزار تن بوده قسمت اعظم آن به اتحاد شوروی صادر میشد. در سال ۱۳۵۹ _ افغانستان ۵۵۷۹ تن پشم را به خارج صادر نموده بود. در سال ۱۳۶۵ در حدود ۵۶۵۷ تن پشم به ارزش ۱۴,۵۸ ملیون دالر بخارج مخصوصا اتحادشوروی (۹۰فیصد) صادر شده بود که ۲,۷ فیصد مجموع صادرات را تشکیل میداد.

پنبه نیز از اقلام عمده صادراتی افغانستان به شمار میرود که صادرات آن در دههٔ اخیر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیست بجانب روسیه آغاز گردید. در سالهای قبل از جنگ دوم سهم ممالک دیگر نیز در قسمت واردات پنبه به افغانستان افزایش یافت. اما تا سال ۱۳۱۵ تجارت پنبه به صورت منظم صورت نمی گرفت. از سال ۱۳۱۶ بیعد با سهمگیری شرکت ها و موءسسات این تجارت نسبتا انسجام یافته در مقدار آن افزایش بعمل آمد

---

۱. حمیدالله امین نظری به تجارت خارجی افغانستان، ص ۱۷۲.

بطوریکه از ۳۷۰۲ تن در سال ۱۳۱۶ به ۱۱۹۸۲ تن در سال ۱۳۱۹ـ ۱۷۷۰۶ تن در سال ۱۳۲۶و ۷۵۷۴ تن در سال ۱۳۴۷رسیده بود(۱). که در همین سالها معمولا از ۱۰تا ۳۰ فیصد صادرات افغانستان را تشکیل میداد. در سال ۱۳۵۹ در حدود ۲۵ هزارتن پنبه محلوج از افغانستان صادر شده بود. در سال ۱۳۶۵ در حدود ۷۶۳۲ تن پخته محلوج از کشور در بدل ۹,۸ ملیون دالر بخارج مخصوصاء اتحاد شوروی ، بلغاریه ، چکوسلواکیا و غیره صادرشده بود که تنها ۱,۸ فیصد ارزش مجموعی صادرات کشور را در همانسال احتوا میکرد.

صادرات قالین از افغانستان قدامت تاریخی دارد. صادرات آن به بازارهای اروپائی مخصوصا بعد از جنگ جهانی دوم مستقیما توسطه افغانها عملی شده است بازار عمده فروش قالین افغانی را قبلاء انگلستان و ایالات متحده امریکا تشکیل میداد امروز اگرچه فروش آن در تمام نقاط اروپا صورت میگیرد اما باز هم اهمیت بازار های لندن سویزرلند و ها مبورگ بیشتر از دیگران است.

افغانستان در سال ۱۳۵۹ در حدود ۱۱۳۹ هزار متر مربع قالین و گلیم را بخارج صادر کرده بود. این اندازه در سال ۱۳۶۵ به ۷۶۹هزار مترمربع در بدل ۳۹,۵۲ ملیون دالر رسیده بود که ۷,۲ فیصد مجموع صادرات را احتوا میکرد.

پوست و روده نیز از اقلام مهم صادراتی افغانستان است. پوست های بزی و گوسفندی و روده نیز در زمرهء صادرات افغانستان جایز اهمیت اند. پوست معمولاء به کشور های شوروی، ایالات متحده، آلمان فدرال، جاپان، پاکستان، چکوسلواکیا و سایر کشور های بارتری و روده به پیمانه زیاد به ممالک آلمان فدرال، جاپان، چکوسلواکیا و سایر کشور های اروپائی صادر میشود. افغانستان در سال ۱۳۵۹ در حدود ۳,۳ ملیون جلد پوست و ۲,۱۵۰ ملیون حلقه. روده را بخارج صادر نموده بود. در سال ۱۳۶۵ در حدود ۴,۳۷ جلد پوست و دو ملیون طریقه روده را بالترتیب دربدل ۳۱,۱

(۱) ـ حمیدالله امین، نظری به تجارت خارجی افغانستان، ص ۱۷۸.

ملیون و ۲,۴۸ ملیون دالر بخارج صادر کرده بود که بالنوبه ۵,۶ و ۰,۴ فیصد ارزش مجموعی صادرات کشور را احتوا میکرد.

بر علاوه مواد فوق صادرات نباتات تیل دار و طبی بشمول سبزیجات تازه و خشک بشمول زیتون و پوستین باب نیز سهم قابل ملاحظه را در قسمت صادرات افغانستان دارا میباشد خریداران عمده سبزیجات خشک را پاکستان و ممالک دیگر اروپائی و بعضاء چکوسلواکیا هند و اتحاد شوروی تشکیل میدهد. اما سبزیجات تازه تماماً به پاکستان صادر گردیده است. در حالیکه مارکیت عمدهء حبوبات و زیتون را اتحاد شوروی، هند، جرمنی، پاکستان و ممالک دیگر بارتری و اروپایی تشکیل میدهند.

صادرات گازطبیعی نیز در سالهای اخیر دارای اهمیت است. اندازهء این صادرات که در سال ۱۳۴۶ آغاز یافت بسرعت افزایش یافته است. صادرات گاز طبیعی افغانستان به اتحادشوری در سال ۱۳۵۹ بیش از ۲,۵ ملیارد مترمکعب به ارزش ۲۳۳ ملیون دالر بود. در سال ۱۳۶۵ ارزش گاز طبیعی صادر شده به اتحادشوروی بیش از ـ ۲۵۹,۶ ملیون دالر شود که البته بحیث اولین و بزرگترین ماده صادراتی ۴۷ فیصد ارزش مجموعی صادرات را احتوا میکرد. حالانکه در سال قبل (۱۳۹۴) به ارزش ۳۰۹,۴ ملیون دالر ۵۴,۰ فیصد صادرات را در برمیگرفت.

۲- واردات:

باید اظهار داشت که چون سطح انکشاف صنعتی افغانستان باندازهء کافی توسعه نیافته لهذا احتیاجات نفوس برای مواد ضروری از راه واردات رفع میگردد بنا بر آن در حالیکه صادرات عمدهء مملکت بچند مادهء محدود منحصر است اموال وارداتی آن انواع مختلف و خیلی متعدد دارد. اغلب اموال استهلاکی که مورد ضرورت مردم است باید از خارج وارد گردد باستثنای بعض مواد تغمیراتی از قبیل چوب خشت و سمنت بصورت عمومی یکتعداد محدود مواد سرمایوی دیگر در این کشور تولید میشود در جمله اموال استهلاکی که از خارج وارد میشود مهمترین

اقلام آن در سال های اخیر عبارت از شکر- چای، منسوجات، انواع بوت، لوازم منزل، پترول و مشتقات آن ادویه و غیره میباشند.
اگر چه تولید منسوجات در کشور مخصوصاء درین اواخر افزایش یافته ولی بآنهم واردات این ماده حایز اهمیت بوده و ارزش آن در سال ۱۳۵۹ تنها برای منسوجات نخی در حدود ۶۰,۳ ملیون دالر بوده است. این اندازه برای انواع مختلف منسوجات در سال ۱۳۶۵ به ۸۰,۵ ملیون متر افزایش یافت که ارزش آن به ۸۱,۶۲ ملیون دالر رسیده و بحیث سومین مادهء وارداتی قسمت اعظم آن از کشور های جاپان، اتحاد شوروي، چین، چکوسلواکیا، پاکستان و غیره وارد شده بود(۱). ناگفته نباید گذاشت که تولیدات داخلی شکر نیز ضروریات کشور را تکافو نکرده و بنا بر آن معمولاء در حدود نود فیصد ضروریات مملکت از خارج مخصوصاء اتحاد شوروی وارد میشود. البته با در نظر گرفتن ازدیاد نفوس و بلند رفتن سطح حیات واردات این ماده نیز بسرعت افزایش یافته و در سال ۱۳۵۹به ۵۶۳۱۵ تن افزایش یافته است. در سال ۱۳۶۵ در حدود ۱۲۵۰۶۸ تن شکر در بدل ۲۹,۳۲ ملیون دالر بکشور وارد شده بود که اگر واردات قرضوی و امدادی بر آن افزود شود به ۱۷۱۸۶۸ تن خواهد رسید.
چای نیز از اقلام عمدهء وارداتی کشور بشمار میرود که مقدار آن بصورت ممتد در حال افزایش میباشد. بلند بودن قیمت چای در قرن ۱۹ عامل عمدهء بود که مصرف و تجارت آنرا محدود نگاه میداشت در او اخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ سهم هند در تهیه چای نسبتاء ارزان که قبلاء از چین وارد میشد افزایش یافت که در نتیجه باعث ازدیاد مصرف آن گردید. سهم ممالک صادر کننده چای سبز با فغانستان در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم عبارت بودند از چین (۵۰ فیصد) جاپان (۳۰فیصد) و هند(۲۰ فیصد) حالانکه چای سیاه مورد ضرورت که از پنج تاده فیصد مقدار مجموعی چای وارداتی را احتوامینود از هندوستان تهیه دیده میشد. بهر صورت هند مقام اول خود را بحیث صادر کننده چای به

---

(۱) ـ اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی سال ۱۳۶۵، ص ۲۰۵.

افغانستان حفظ نموده است(۱). در سال ۱۳۶۵ بیش از نه هزار تن چای در بدل ۲۴,۹۸ ملیون دالر عمدتاء از هند، چین و بعض کشور های دیگر به افغانستان وارد شده بود.

تورید موتر که استفاده از آن در اوایل قرن بیست در افغانستان آغاز یافت حایز اهمیت است. تعداد عراده جات موجود در کشور که در سال ۱۹۳۲ به ۴۰۰ عراده میرسید در سال ۱۳۳۹ به ۳۱۰۰ عراده افزایش یافت. قبل از جنگ دوم قسمت عمدهء عراده جات یعنی لاری ها از کشور های غربی وارد میشد. حالانکه بعدها واردات آن از اتحادشوروی نیز آغاز یافته و مرتباء افزایش یافت است. بآنهم تا سال ۱۳۳۹ ایالات متحده امریکا مقام اول را درین مورد حایز بود. حالانکه بعدا این موقعیت را به نفع اتحاد شوروی وآلمان فدرال از دست داد. تعداد عراده جات وارد شده که در سال ۱۳۵۲ به ۳۴۲ عراده میرسید در سال ۱۳۵۳ به ۲۷۵۳ عراده تنزیل یافت در حالیکه ارزش آن در همین مدت از پنج به ۶,۶ ملیون دالر افزایش یافت.(۲) در سالهای آخیر با در نظر داشت توسعه خطوط مواصلاتی تورید عراده جات نیز افزایش یافته است که ارزش آن بشمول سایر وسایل ترانسپورتی ماشین آلات و پرزه جات در سال ۱۳۵۹ در حدود ۸۹,۸ ملیون دالر بود که در سال ۱۳۶۵ به ۲۵۳,۴ ملیون دالر افزایش یافت(درین رقم واردات سایر ماشین آلات و پرزه جات نیز شامل میباشد). با ارتباط به توسعه امور حمل و نقل مصرف مواد نفتی نیز در افغانستان بسرعت افزایش یافته است بطوریکه در سالهای ۱۳۵۹ بارزش ۱۲۴ ملیون دالر اولین قلم و در سال ۱۳۶۵ به ارزش ۱۱۷,۴ ملیون دالر بعد از وسایل حمل و نقل دومین قلم وارداتی کشور بوده است.

---

(۱) – حمیدالله امین، نظری به تجارت خارجی افغانستان ص ۲۰۸.

(۲) غلام جیلانی عارض، محب الله رحمتی، حمیدالله امین، جغرافیای افغانستان پوهنځی ادبیات علوم بشری، پوهنتون کابل، سال ۱۳۵۷، ص ۲۱۴.

فصل هفتم

مواصلات در افغانستان

۱ـ حمل و نقل زمینی:

موجودیت یک سیستم منظم مواصلاتی وحمل ونقل بحیث زیر بنای فزیکی اساس انکشاف اجتماعی و اقتصادی بشمول انکشاف صنایع را تشکیل داده و باعث ایجاد همبستگی اجتماعی و اقتصادی و فراهم آوری تسهیلات در انتقال مواد خدمات و اطلاعات در کشور میگردد.

درین صورت حتی در مناطق دور افتاده دهقانان میتوانند با در نظر گرفتن مفاد بیشتر شان مواد خاصی را تولید و به بازار عرضه نموده و در مقابل مواد و خدمات مورد ضرورت شانرا حاصل دارند. باین ترتیب تجارت به سویه ملی انکشاف یافته و توام با آن سطح استخدام و عواید نیز توسعه می بایدء ساحه دسترش داشتن به مواد و خدمات وسعت یافته و بنا بر آن سطح زندگی نیز بلند میرود. موجودیت این نوع زیر بنا در افغانستان که با در نظر گرفتن ساختمان اراضی و جغرفیایی آن به مناطق خاص و جداگانه تقسیم میشود دارای ارزش فوق العاده میباشد مخصوصا در قسمت توسعهء صنایع که بدون آن انتقال مواد خام به موءسسات صنعتی و مواد صنعتی به مناطق استهلاکی غیر ممکن به نظر میرسد. افغانستان بادر نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی آن در قسمت مرکزی قاره آسیا از قدیم ترین زمانه های تاریخی برای مدت های طولانی درتاء مین روابط تجارتی بین شرق و غرب حایز اهمیت فراوان بوده است.

ادامهء این ارتباط تجارتی و فرهنگی در ارتقاي سویهء زندگی مردمان کشور ازنگاه اقتصاد و فرهنگ نقش بس مهمی را ایفانموده است.

در قرن چهارم قبل از میلاد در نتیجهء لشکرکشي های اسکندر ارتباط تجارتی بین یونان و هنداز طریق افغانستان تمدید یافت و بعدا دو دورهء بازماندگان اسکندر هنوز هم مستحکمتر گردید.

در دوقرن اول قبل از میلاد که مصادف با سلطنت شاهان یونان و باختري باشد این کشور در زمینهء تجارت مراودات مقام معینی دارد. بلخ با موقعیتی که داشت مرکز اتصال این راه ها بوده شاهراه های عمدهء ابریشم و مساله جات هر دو از آن می گذشتند و بنا برآن این شهر مرکز تبادله امتعهء غربی چینائی و هندی را تشکیل میداد.

از بلخ بطرف چین دو راه بود یکی از راه بدخشان ودرهء واخان بطرف یارقند و دیگری از طریق فرغانه و کاشغر راه جنوبی با عبور از کوتل های هندوکش بحوزهء کاپیسا منتهی شده و بعداء بجانب هند تمدیدمی یافت.

در دورهء امپراتوری کوشانی نیز وضعیت جغرافیایی این امپراتوری بین چین و امپراتوری روم چنان بود راه های بزرگ انوقت همه از آن می گذشتند.

راه ابریشم نیزکه در تجارت و ارتباط شرق و غرب نقش مهمی بازی نموده است از کشور باستانی ما میگذشت زیرا ابریشم در آنوقت اهمیت فوق العاده داشته در تمام ممالک خرید و فروش میشد. با استفاده از همین شاهراه ها بود که تولیدات کشور باستانی ما نیز به مارکیت های غربی و شرقی عرضه میشد.

افغانستان این موقعیت با ارزش تجارتی و تاریخی خود را به تعقیب حملات چنگیزیان در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ زمانیکه مراکز شگوفان دانش فرهنگ و اقتصاد در آن با خاک یکسان شد از دست داد البته بعداء ترویج کرم پیله در اروپا کشف راه بحری حفر کانالها و انکشاف و سایل عصری حمل و نقل این اهمیت را هنوز تقلیل بخشید.

با در نظر گرفتن تغییراتی که در عصر حاضر در تمام ساحه های زندگی بشر بوقوع پیوسته است میتوان اظهار داشت که توسعهء خطوط مواصلاتی در کشور ها اساس انکشاف اقتصادی و فرهنگی آنها را تشکیل میدهد.

در کشور ما نیز که مانند سایر ممالک دوردهء مسافرت پیاده و یا حمل و نقل بوسیله حیوانات را سپری نموده و استفاده از وسایل عصری حمل و نقل درآن بسرعت توسعه می یابد.

احداث سرکها و انکشاف خطوط مواصلاتی یک امر لازمی بنظر میرسید زیرا افغانستان یک کشور محاط بخشکه بوده راه آزاد بحری ندارد بنا بر

آن بغرض تاءمین ارتباط داخلی و خارجی آن هیچ وسیلهء موءثر و بارزش تر از رونق دادن امور مواصلات و ترانسپورت زمینی و در مرحلهء دوم فضائی نخواهد بود اما با در نظر داشتن ساختمان اراضی موجودیت دشت های وسیع و ریگستانی سلسله جبال، دره های تنگ و عمیق، معابر بلند، دریا های سریع و تند رو انکشاف احداث سرکها مشکلات زیادی را ایجاد مینماید.

ضمناء تغییرات در اوضاع جوی، گرمای موسمی، برف و برودت تغیر درجهء حرارت و بالاخره طبیعت سخت این کشوراین اشکالات می افزاید.

همچنان دریا های آن نیز با در نظر گرفتن ساختمان کوهستانی کشور قابل کشتی رانی نیست و هم در حال حاضر از دا شتن خطوط آهن نظر به مشکلات طبیعی و اقتصادی محروم میباشد بنا بر آن در حال حاضر بهترین وسیله ارتباط بین مناطق از نگاه فرهنگی و اقتصادی تمدید و توسعهء شبکه سرکها و در قدم دوم انکشاف فضایی پنداشته شده است.

واضح است که پیشرفت و انکشاف خطوط مواصلاتی بحیث زیر بنا در انکشاف اجتماعی اقتصادی و بالاخره سیاسی و کلتوری تمام کشور ها نقش برازنده دارد.

اهمیت مواصلات و توسعهء آن مخصوصاء در ممالک روبه انکشاف که در مراحل ابتدایی پیشرفت اقتصادی صنعتی و بالاخره ایجاد یک جامعهء مرفهء قرار دارند نهایت زیاد است.

در افغانستان نیز بحیث یک کشور رو به انکشاف مخصوصا با در نظر گرفتن این امر که افغانستان یک مملکت محاط به خشک و کوهستانی میباشد ضرورت انکشاف این سکتور بیشتر محسوس است زیرا بدون موجودیت یک شبکه منظم مواصلاتی پیشرفت همه جانبه اقتصادی و اجتماعی ممکن نخواهدبود.

بعبارهء دیگر پیشرفت صنایع و ماشین استفاده اعظمی از منابع تاءمین خدمات صحی و عرفانی و بالاخره ایجاد یک جامعه متحد از نظر سیاسی و کلتوری، به انکشاف سکتور، رابطهء مستقیم دارد.

باید اظهار داشت که با وجود مساعی نیم قرن اخیر که در قسمت انکشاف خطوط مواصلاتی در افغانستان مبذول گردیده هنوز هم ضرورت به انکشاف این سکتور جداء احساس میگردد.

زیرا متاءستفانه بر خلاف اکثر کشورها در مرحلهء نخست افغانستان یک کشور کوهستانی است و سلسله جبال مرتفع که در قسمت های مرکزی و شرقی آن موقعیت دارد مملکت را به حوزه های مختلف جغرافیایی تقسیم مینماید مهمترین آن سلسله جبال هندوکش و کوه بابا در قسمت مرکز افغانستان است که کشور را بدو ناحیه شمالی و جنوبی تقسیم مینماید. در ضمن چون اکثر کوتلهای آن بیشتر از (۳۰۰۰) متر ارتفاع داشته و در اکثر اوقات سال از برف پوشیده میباشد لذا در طول تاریخ مشکلاتی را در قسمت ارتباط اجتماعی و اقتصادی این دو ناحیه مهم کشور ایجاد نموده است.همچنان است سلسله جبال سپین غر و سلیمان و غیره که در مناطق شرقی و جنوبی کشور موقعیت دارند بدین ترتیب انکشاف خطوط مواصلاتی در این مناطق وقت زیاد مصارف گزارف پرسونل کافی و وسایل تخنیکی بیشترفته را ایجاد مینماید.

دریا های افغانستان نیز مشکلات مشابه را در قسمت تمدید خطوط مواصلاتی ایجاد مینماید اگر چه این دریا ها بمنظور استفاده در زراعت و یا حصول انرژی برق آبی اهمیت فوق العاده دارند اما در زمینه حمل و نقل از پرابلم های عمده بشمار میروند زیرا اولاً از جمله دریا های افغانستان بعضی از آنهاکه در سر زمین های هموار جریان دارند از مناطق عبور میکنند که اهمیت زیاد اقتصادی ندارند و بنا بر آن از آنها استفاده نمیشود.

مثلا دریای هلمند که در قسمت زیاد مسیر خویش در بین دشتهای ریگستانی جریان داشته و از کدام مرکز مهم اقتصادی عبورنمیکند. همچنان دریا های افغانستان عموما رژیم سیلابی دارند یعنی در بهار و زمستان آب آن زیاد بوده و در موسم تابستان تقریبا فاقد آب میباشند علاوه بر آن خطوط مواصلاتی در مسافه های کم چندین بار ازین دریا ها عبورکرده و بنا بر آن تمدید آنها را بر مصرف میگرداند.

اقلیم بری و خشک افغانستان با تغیرات فاحش آن در جریان مواسم سال نیز در قسمت تمدید خطوط مواصلاتی و حفظ و مراقبت آنها حایز اهمیت پنداشته میشود .ضمنا باید اظهار داشت که انکشاف خطوط مواصلاتی مانند سایر کشور ها باید تنها توسط دولت انجام پذیرد .این امر طبعا مصارف گزاف مالی را مخصوصاء در هنگامیکه به انکشاف سایر سکتور ها نیز ضرورت احساس میشود بر دولت تحمیل و بالنتیجه فعالیت های انکشافی را محدود نگهمیدارد.

توزیع نفوس و مراکز مولد اقتصادی نیز درین زمینه پرابلم های مزیدی را ایجاد مینماید زیرا معمولا این مراکز به مسافه های دور قرار داشته و بنا بر آن ارتباط آنها مصارف نسبتاء گزافی را ایجاب مینمایند. با وجود تذکرات فوق و مشکلاتی که در قسمت انکشاف خطوط مواصلاتی مخصوصا سرکها وجود دارند .از تحلیل شرایط موجود میتوان چنین نتیجه گرفت که در افغانستان استفاده از سرکها به مقایسه هر وسیله دیگر در زمینه انکشاف مواصلات حایز اهمیت فراوان پنداشته میشود.

با وجود آنکه در اوایل قرن بیست اولین موتر به افغانستان وارد شد اما بآنهم استفاده از موتر بحیث یک وسیله حمل و نقل از پدیده های معاصر در کشور ما بشمار میرود زیرا تاسالهای ۱۹۳۰ قسمت اعظم ارتباط داخلی و خارجی با استفاده از حیوانات صورت میگرفت.

سرکها کم عرض بوده و برای استفاده از کاروانها تهیه شده بود که در فواصل شش کروهی آن رباط ها اعمار گردیده و معمولا دارای کاروان سرایها می بود.

تنها بعد از جنگ دوم بود که به سرک ها و انکشاف آنها توجه مزید معطوف گردید که در نتیجه آن به طول و عرض سرک های موجود افزوده شد. ضمنا سرکهایکه به سرحدات می انجامند برای سهولت تبادلات و پیشرفت زیاد اسفالت و کانریت گردیده اند.(۱)

---

۱ _ حمیدالله امین جغرافیای صنعتی افغانستان، پوهنځی زمین شناسی، پوهنتون کابل، سال ۱۳۶۰ ص ۴۷.

مخصوصا با تاسیس پلانهای پنجساله به انکشاف سرکها بحیث زیر بنای انکشاف اقتصادی توجه زیاد معطوف گردید.
باید گفت که در آغاز پلان اول در افغانستان ۳۷۰۰ کیلومتر سرک در تمام سال قابل استفاده بود، و ۲۵۰۰ کیلومتر سرکها که تنها در بعض فصول از آن استفاده میشد وجود داشت [۲] بهر صورت از جمله سرمایه گذاري عمومی دولت در جریان سه پلان پنجساله که به ۵۳,۰۲ ملیارد افغانی میرسید ۱۴,۵ ملیارد یا ۲۷ فیصد آن در راه انکشاف مواصلات بمصرف رسید که در نتیجه آن بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر سرک اسفالت شده کانکریتی در کشور احداث گردید. وسایل حمل و نقل نیز افزایش یافته و بمشول ترانسپورت هوایی اصلاح گردید. با در نظر داشت مطالب فوق باید به صراحت اظهار داشت که توسعه خطوط مواصلاتی نقش حساسی را در زمینهٔ انکشاف فعالیت های صنعتی کشور بشمار میرود.

الف ـ سرک کابل ـ تورخم:

این سرک از جمله سرکهای مهم مملکت بوده از ناحیه سرحد تورخم به درهٔ تورخم پشاور و خط آهن کراچی اتصال دارد و قسمت بزرگ اجناس از افغانستان بجانب هند پاکستان و کشور های دیگر جهان با استفاده ازهمین راه صادر میشود و هم واردات از کشور های مذکور از ین راه به افغانستان میرسند. طول این سرک مهم ترانسپورتی که ولایت کابل را بولایات ننگرهار و لغمان در قسمت شرقی مملکت وصل مینماید و ازشاهراه های مهم تجارتی مملکت محسوب میگردد ۲۳۲ کیلومتر است ضما عرض سرکت (۱۰) متر بوده و عرض قسمت اسفالت شده آن (۷) متر میباشد[۱] در امتداد این سرک چندین بند برق مانند سروبی نغلو ماهیپر و درونته بالای دریای کابل که موازی با آن جریان دارد اعمار گردیده است.

---

[۲] ایضاء ص ۴۶.
[۱] ـ محمداکبر شورماح نورستانی، جغرافیای عمومی افغانستان موسسه انتشارات زووی ـ کابل، سال ۱۳۵۰، ص ۲۴۲.

علاوه بر آن، این سرک بهترین وسیلهء ارتباط و انکشاف تجارت بین کابل و مناطق مهم زراعتی و اقتصادی در ولایات ننگرهار ، کنرها و لغمان محسوب میشود.

از جانبی هم اصلاح این سرک به پیمانه زیادی از خسارات و فرسودگی و سایل حمل و نقل کاسته و باین ترتیب مدت را که برای مسافرت از کابل به مناطق فوق لازم است بامصرف انتقال اجناس تقلیل داده است یعنی بدون شک بر تجارت داخلی و خارجی تاثیر مثبت وارد نموده است.

در سابق سرک کابل تورخم بقسم خامه از راه کوتل لته بند جگدلک نمله و سرخرود جلال آباد گذشته و بالاخره در ناحیه چارباغ صفا با سرک حالیه یکجاشده به تورخم می انجامید، ولی در سال ۱۳۳۵ ساختمان این سرک از راه تنگی ابریشم که از دهنه تنگ غارو تا شبرکند و بابا ادامه یافته و بالاخره از راه کخ عزیزخان در ونته در مجاورت جلال آباد با سرک قدیم یکجا گردیده است با اعمار این سرک جدید بصورت اسفالت چندین کیلومتر فاصله کم گردیده که البته از لحاظ مصارف حمل و نقل و دیگرانواع سهولتهای حیاتی دارای اهمیت است.

کارپخته کاری و قیریزی این سرک در سال ۱۳۴۴ خاتمه یافت.چون نسبت ساختمان اراضی در سر زمین های هموار و کوهستانی تمدید یافته لذا آنرا به پنج حصه ذیل تقسیم کرده اند:-

۱_ کابل- دهنه تنگ غارو بطول ۲۰ کیلومتر

۲_ دهنه تنگ غارو_ سروبی بطول ۵۲ کیلومتر

۳- سروبی _ سرکندو بابا بطول ۳۰ کیلومتر

۴_ سرکندو بابا_ جلال آباد بطول ۵۴ کیلو متر

۵_ جلال آباد_ تورخم بطول ۸۶ کیلو متر

مصرف ساختمان سرک مذکور از مدارک پولی دولت توسط کار کنان افغانی و عدهء محدود متخصصین که از چکوسلواکیا استخدام گردیده بودند اجرا شده است و قسمت قیریزی آن با معاونت مالی و تخنیکی دولت امریکا انجام پذیرفته است.

از ین سرک پخته اسفالت شده یک سرک در حصهء سرخکان جدا شده از پلی که فعلا بصورت فنی و مدرن اعمار شده به مرکز ولایت لغمان

(مهترلام) میرسد و در آن ولایت چندین سرک خامه و دیگر به دو درهٔ مشهور انجا یعنی دره های الیشنگ و الینگار امتداد یافته است. در سابق با عبور از پل جوگی و قرغه یی سرک بچار باغ لغمان دشت گمبیری و پل درونته که بجای آن بند جدید کانال ننگرهار اعمار گردیده است به شهر جلال آباد اتصال می یافت که در حال حاضر اهمیت محلی دارد. از حصه شمال شهر جلال آباد یک سرک دیگر از راه پل بهسود که جدیدا اعمار گردیده است بسمت ولایت کنر تمدید گردیده بمرکز آن ولایت و از آنجا بدو شاخه تقسیم شده یکی بدرهٔ پیچ داخل گردیده و به علاقه داری چپه دره میرسید و دیگر آن از اسمار گذشته به بریکوت و بالاخره بدره نورستان می انجامد. همچنان سرکهای خورد فرعی دیگر از مرکز ولایت ننگرهار بهر طرف امتداد یافته است.

ب _ شاهراه بزرگ شمالی:

سلسله هندوکش و کوه بابا که بحیث یک خط برجسته افغانستان را به دو حصهٔ شمالی و جنوبی جدا ساخته و بزرگترین مانع طبیعی میان این دو منطقه در کشور بشمار میرود. عبور از این موانع طبیعی تا قبل از سال ۱۹۳۳ میلادی ذریعهٔ کاروانها و با قبول زحمات و مشکلات زیاد صورت میگرفت. کاروانها از راه های کاروان رو که از نقاط مختلف این سلسله های بزرگ و برجسته کشور میگذشتند بین شمال و جنوب رفت و آمد میکردند. زمانیکه سرک از کابل به کوتل شبر و از آنجا به جانب شمال کشور تمدید یافت. امکانات مساعد جدیدی در راه انکشاف تجارت داخلی و خارجی افغانستان بوجود آمد. راه شبر و درهٔ شکاری از لحاظ فاصله و مشکلات تا اندازه اقتصادی تمام نمیشد ولی نظر باهمیت فوق العاده ایکه در ارتباط قسمت های شمالی مملکت با مراکز ولایات مرکزی احساس میشد بالاخره تصمیم گرفته شد تا در مرحلهٔ اول با اعمار یک سرک اساسی و اسفالت شده این ارتباط تاءمین گردد برای تاءمین این هدف لازم بود تا سرک از بین هندوکش بگذرد باین ترتیب پروژه بزرگ سالنگ تحت اجرا قرار داده شد البته واضع است که این ارتباط در گذشته از طریق جبل السراج، غوربند، سیاه گرد، کوتل، شبر و درهٔ شکاری

تاءمین میشد . مفاد اقتصادی که از اعمار این پروژه متصور است قرار آتی وانمود میگردد:

۱_ انجام این پروژه ولایات مرکزی مملکت را مستقیماء بصفحات شمال ارتباط داده و این مسافه را به مقایسه راه سابق دره شکاری ۲۰۰ کیلومتر کوتاه ساخته است که در نتیجه مصارف ترانسپورت بنابر کاهش عملیهء استهلاک وسایط نقلیه مصارف محروقات و مدت مسافرت بمیزان قابل ملاحظه تقلیل یافت.

۲_ پیداوار تولیدات صفحات شمال مملکت در اسرع وقت بمرکز انتقال داده شده، در استهلاک داخلی و خارجی مواد مذکور از قبیل پشم، پنبه، قالین، میوه و غیره تسهیلات فراهم گردیده است ضمنا فابریکه هایکه در کار کنار این سرک و یا در نزدیکي آن واقع اند جهت حصول مواد خام و سایر ضروریات خود و همچنان تقسیم مواد صنعتی به حمل و نقل عصري ضرورت دارند مثلا فابریکه های سمنت جبل سراج و پلخمری به ذغالیکه از معدن آشپشته و کرکر بدست میآید و همچنان توذیع سمنت صنعت شده به سیستم منظم ترانسپورتی محتاج است .همچنان فابریکه های نساجی گلبهار، جبل السراج، پلخمری و فابریکه های تیل کشی، چینی سازی، و صابون سازی کندز و بالاخره فابریکه های صنعتی مزار شریف در زمینه بدست آوردن مواد خام و حمل و نقل موادبه بازار ها ازین سرک استفاده میکنند.

۳_این سرک عمده ترین راه تجارتی با اتحاد شوروی و سایر ممالک است که تجارت افغانستان بآنها از طریق ترانزیت اتحاد شوروی صورت میگرفت.

طول سرک سالنگ از جبل السراج الی دوشي ۲۰۸ کیلومتر بشمول ۲۶۷۶ متر تونل میباشد حصه اول سرک سالنگ از دوشی الی دوشاخ ۵۲ کیلومتر و قسمت دوم آن از جبل السراج تا اولنگ ۳۲ کیلومتر و از دو شاخ تا اولنگ ۲۴ کیلومتر طول دارد ساختمان این پروژه از طرف شمال و جنوب سلسله هندوکش و از دوشی و جبل السراج در سال ۱۳۳۷ آغاز و در سال ۱۳۴۳ پایان یافت البته به نسبت برفباری های زیاد اجبارا تغیری در پروژه بین دو شاخ و تونل شمالی بوجود آمد و سرک بین دو شاخ و تونل شمالی نسبت به

پروژه تثبیت شده در حدود ۸۰ الی ۱۰۰ متر بالاتر تغیر داده شد. تونل سالنگ ۲۶۷۶ متر طول دارد و بصورت فنی ساخته شده است. عرض آن بدون کانکرت بشمول پیاده رو ۷،۵ متر و بعد کانکریتی آن به ۶ متر میرسد. ارتفاع تونل از سطح زمین تا بلندترین حصه آن ۷،۱ متر و بعد از کانکریت ۵،۲۵ متر است ارتفاع کوتل سالنگ از سطح بحر ۳۶۰۰ متر ،ارتفاع تونل جنوبی از سطح بحر ۳۳۲۰ متر و از تونل شمالی ۳۳۶۱ متر میباشد سیستم تبدیلی هوا ،تونل بصورت مصنوعی ساخته شده در هر ساعت ۳۰۰۰۰۰ متر مکعب ظرفیت دارد که برای عبور و مرور ۱۰۰۰ موتر در بیست وچهار ساعت کافی میباشد. کار حفر تونل در ۱۰ قوس ۱۳۴۲ تکمیل و متباقی کارهای تزئیناتی آن درسنبله ۱۳۴۳ خاتمه یافته است.

طول عمومی سرک کابل و شیرخان بندر که در مراحل مختلف اسفالت شده به ۴۰۵ کیلومتربالغ میگردد. عرض عمومی سرک ۱۰ متر و قسمت اسفالت شده آن به هفت متر میرسد. سرک پلخمری،مزارشریف و شبرغان که به کمک اتحاد شوروی احداث گردیده ۳۶۰ کیلومتر طول دارد، که البته ۴۰ کیلومتر طول آن نسبت به سرک سابق کوتاه گردیده است. کار ساختمانی این سرک در اواخر سال ۱۳۵۰ خاتمه یافته است.

ج شاهراه غربي:-

این سرک از جمله سرک های خیلی عصری بوده و چندین ولایات کشور را باهم وصل میسازد ،که شامل چهار قسمت میباشد:-

۱-این سرک از جمله سرکهای خیلی‌عصری بوده و چندین ولایات کشور را با هم متصل میسازد که شامل چهار قسمت میباشد:-

۱-**سرک کابل و کندهار:-** این سرک یکی از سرکهای‌مهم ترانسپورتی در کشور بوده نقاط مهم تاریخی و تجارتی کشور را با هم ارتباط داده است .باختم کار ساختمانی این سرک ارتباط بین کندهار و سپین بولدک از یکطرف و نقاط عمده تاریخی کشور چون غزنی مقر قلات و غیره از جانب دیگر تا،مین گردیده . این شاهراه علاوه بر آنکه زمینه اتصال شهر های

تاریخی و عمده کشور را فراهم میسازد از لحاظ بین المللی نیز حایز اهمیت بوده توسعه و انکشاف تجارت کشور ما در آسیا نقش بارز دارد.
کار ساختمانی این سرک بعد از سروی آن که در سال ۱۳۳۶ صورت گرفت بطول ۴۸۳ کیلومتر بتاریخ ۲۵ برج اسد ۱۳۴۰ شروع و در اوسط سال ۱۳۴۵ خاتمه یافت عرض آن ده متر و قسمت اسفالت شده آن (۷) متر میباشد.
این سرک فاصله کابل و کندهار رانسبت به راه سابقه ۲۹کیلومتر کمتر ساخته و در تمام جریان سال قابل استفاده میباشد که توسط آن مال التجارت بصورت منظم و با تقلیل قابل ملاحظه در قسمت استهلاک عراده جات مواد سوخت با ذخیره وقت بمراکز استهلاک مواصلت میورزد.
این پروژه با استفاده از مساعدت تخنیکی ایالات متحده به پایه تکمیل رسیده است.

۲_ سرک کندهار هرات و تورغندی:

این شهراه یکی از عصری ترین شاهراه های کشور بوده و از نظر استحکام و مقاومت اولین سرکی است که درمملکت ما بصورت کانکریتی در برج جدی سال ۱۳۳۸ آغاز یافت.
طول این سرک از کندهار الی تورغندی که سابقا بنام قره تیپه یاد میشد ۶۷۹ کیلو متر است و نسبت براه سابق ۹۰ کیلومتر کوتاه تر میباشد. این سرک از تورغندی آغاز یافته و بعد از عبور نواحی جهیل چهل دختران، رباط سنگی، خوش رباط، هرات، میرداود، ادرسکن، شیندند، فراه رود، لارام، گرشک، کیشک نخود، و ارغنداب به کندهار وصل میشود و ضمنا از سه کوتل خوش رباط در ۷۳ کیلو متری تورغندی بارتفاع ۱۷۱۷ متر و کوتل چری در ۲۸۰ کیلومتری تورغندی به ارتفاع _ ۱۳۸۵ متر عبور مینماید.(۱) عرض این سرک در اکثر قسمت ها ۱۲ متر بوده و قسمت کانکریت شده آن (۷) متر است ضمنا در مقابل عراده جات که الی ۸۰ تن وزن داشته باشد مقاومت داشته در (۲۴) ساعت برای پنج هزار عراده موتر آنهم بسرعت صد کیلو متر در ساعت قابل میباشد. این سرک بر علاوه

(۱) _ حمیدالله امین سرکها و انکشاف ان در افغانستان ص ۱۹

اینکه از نگاه اقتصادی مسافه را نسبت براه سابقه کوتاه تر ساخته است دومین سرک ارتباطی کشور با اتحاد شوروی بوده با احداث سرک هرات اسلام قلعه در انکشاف تجارت خارجی ما ضمنا با ایران موءثر و مفید میباشد.

از سوی دیگر ارتباط ولایات غربی مملکت چون هرات و کندهار بصورت مستقیم و هلمند و فزاه بصورت عیر مستقیم در خور اهمیت است.با تکمیل این شاهراه که در ماه اسد سال ۱۳۴۴ صورت گرفته است، قسمت اعظم کار ساختمانی حلقه سرکهای افغانستان که از هرات شروع بعد از عبور از کندهار، غزنی، کابل، پلخمری، مزارشریف شبرغان و میمنه دوباره بهرات وصل میشود تکمیل گردیده اس ت.

از طرف دیگر باید گفت که در راه جدید استهلاک پترول تاچهل فیصد نسبت براه سابقه تقلیل یافته است. گذشته از آن درمدت پنج سال ساختمان سرک بیش از شش هزار نفر از کارگرآن افغانی در شقوق مختلفه سرکسازی تربیه شده اند.

در طول این شاهراه ۳۸ پایه پل بصورت کانکریتی ساخته شده است.(۱) از جمله مهمترین عمارات که در طول این شاهراه بغرض ایجاد سهولت برای مسافرین ساخته شده دو هوتل عصری یکی هرتل هرات در ۱۱۹ کیلومتری تورغندی و دیگری هوتل فراه رود در ۳۱۸ کیلومتری آن میباشد.

۳_ سرک کندهار _ سپین بولدک:

به تعقیب ساختمان شاهراه تورغندی هرات و کندهار احداث یک سرک اسفالت شده بین کندهار و سپین بولدک که ۱۰۱ کیلومتر طول دارد ذریعه کمپنی موریسن کنودسن امریکایی رویدست گرفته شد که از حصهء جنوب شرقی شهر کندهار بسوی قلعه جدید که بنام سپین بولدک معروف گردیده امتداد یافته است.

(۱) _ حمیدالله امین سرکها و انکشاف ان در افغانستان ص ۲۰.

۴_ سرک اسلام قلعه _ هرات:

این سرک ۱۲۴ کیلومتر طول داشته و در تمام مواقع سال از آن استفاده میشود. ساختمان وقیریزی این سرک در پلان دوم انکشافی دولت شامل بود. قرار داد سروی آن در اوایل سال ۱۳۴۳ بین دولت های افغانستان و امریکا با مضاء رسید. مانند سایر سرکها با اعمار این پروژه امتعه وارداتی و صادراتی با تقلیل مصارف انتقال، استهلاک عراده جات و وقت کم انتقال داده میشود.

سروی نهائی سرک با ساختمان و قیریزی آن بکمک ایالات متحده امریکا و قرضهء آن دولت عملی شده است. ساختمان و قیریزی این سرک که ده متر عرض داشته و از آنجمله ۶,۲ متر آن اسفالت شده است در سال ۱۳۴۵ آغاز و در سال ۱۳۴۶ تکمیل گردید.

ضمنا چون با تکمیل این شاهراه ساختمان شاهراه آسیایی در افغانستان تکمیل گردیده است بنا بر آن در قسمت ارتباط شرق و غرب از طریق خشکه حایز اهمیت بوده در انکشاف توریزم و تجارت ترانزیتی نقش عمده را بازی مینماید.

۵_ سرک کابل _ گردیز_ خوست:

شاهراه کابل، گردیز از سالهای زیاد باین طرف از جمله شاهراه های درجه دوم بشمار میرفت. در سال ۱۳۴۴ پروژه ساختمانی وقیریزی سرک، کابل، پل علم، گردیز و ساختمان سرک گردیز و خوست آغاز یافت و در سال ۱۳۵۰ با سهمگیری فعالانه پرسونل فنی افغانی خاتمه پذیرف.طول این سرک ۱۲۲ کیلومتر و عرض آن ده متر است که از آنجمله ۷ متر آن اسفلت گردیده است. ناگفته نباید گذاشت که از سال ۱۳۴۵ ببعدامور ساختمانی سرک گردیز، خوست نیز که بطول ۱۲۶ کیلومتر ادامه داشت، بالاخره در سال ۱۳۵۸ تقریباء اختتام پذیرفت. با تکمیل این سرک ۱۲ کیلومتر راه نسبت به سرک سابقه کوتاه تر گردیده است یعنی سرک اسفالت شده گردیز

خوست ۱۱۴ کیلومتر طول دارد عرض این سرک ده متر است که از آنجمله ۷ متر آن اسفالت شده است.(۱)

بصورت عمومی سرک پکتیا که مشتمل بر ساختمان و قیریزی سرک کابل، پل علم، گردیز و سرک گردیز خوست بطول تخمینی ۲۴۸ کیلومتر در پلان دوم پنجساله گنجانیده شده بود تحت نظر متخصصین و کار کنان افغانی در سال ۱۳۴۴ آغاز شده بود در سال ۱۳۵۸ خاتمه یافت.

این سرک از نگاه پیشرفت اقتصادی و تحکیم روابط کلتوری و اجتماعی با ولایات لوگر پکتیا و مناطق دیگر نقش مهم دارد. وقتیکه پروژه انکشاف پکتیا در سال ۱۳۴۴ بکار آغاز نمود بغرض اتصال و ارتباط مناطق مهم تولیدی آنجا اصلاح و احداث سرکهای فرعی نیز روی اهداف معینه ادامه یافت که بنوبه خود عامل بزرگ پیشرفت و انکشاف امور پروژه محسوب میگردد.

علاوه از دو سرک عمدهء پکتیا که از آن در بالا ذکر بعمل آمدسرکهای درجه دوم در حصهء وسطی المره و شمل جدا شده از قسمت سپیره و زیروک گذشته به ارگون می انجامد همچنان سرک دیگری از مرکز گردیز شروع به سمت شمال شرق آن امتداد یافته از منطقهء سید کرم و میرزاکه حسن خیل و خاخی گذشته به کوتل پیوار می انجامد و همچنان از بندر پتان تا به خوست در نزدیکی سرحد پشتونستان مرکزی نیز یک سرک جداگانه تمدید یافته است سرک دیگری از گردیز به سمت جنوب امتداد یافته به منطقهء سلطانی و از آنجا به گومل رفته است. در منطقه گومل سرک دیگری از ارگون آمده به سرک مذکور پیوسته است.

برعلاوه سرکهای فوق ساختمان و قیرریزی سرک سرخکان و مهتر لام بطول ۱۸ کیلومتر و از جمله ۹۰ کیلومتر سرک بین اسعد آباد و جلال آباد قسمت اعظم آن قیریزی و احداث گردیده و سرک حیرتان بطول ۷ کیلومتر کاملا احداث و اسفالت گردیده است.

---

(۱) محمدظریف تنیوال د پکتیا ولایت سیمه ایزه جغرافیه د زمین پوهنځی کابل پوهنتون، ۱۳۶۰ کال ۱۶۹مخ.

باید اظهار داشت که توام با احداث سرکها و شبکه های مراصلاتی بر تعداد عراده جات که در سال ۱۳۴۷ به ۴۹۰۰۰ عراده میرسید در سال ۱۳۵۴ به ۵۳ هزار عراده افزایش یافته در همین دوره اندازه اموال انتقال داده شده از ۸۳۴ ملیون تن کیلومتر به ۱۳۰۰ ملیون تن کیلومتر و تعداد مسافرین نقل شده به ۴۲۰ملیون نفر کیلومتر افزایش یافت.

تعداد مجموعی وسایط ترانسپورت زمینی که در سال ۱۳۵۷ به ۷۵۱۵۶ عراده رسیده بود در سال ۱۳۶۵ به ۶۲۰۵۱ عراده کاهش یافت حالانکه در همین دوره سهم سکتور دولتی از ۷۲۶۱ عراده کاهش یافته بود(۱) از جمله عراده سال ۱۳۶۵ به تعداد ۲۰۸۰۸ عراده آن را موتر های لاری ۷۸۱۸ عراده آنرا بس ها و ۲۹۲۲۱ عراده آنرا موتر تیز رفتار تشکیل میداد. البته از جمله تعداد مجموعی وسایط فوق الذکر در سال ۱۳۶۵ در حدود ۳۳۸۴۵ عراده یا ۵۴,۶ فیصد آن مربوط ولایت کابل و متباقی مربوط سایر ولایات بوده است. در زمره سایر ولایات بالترتیب ولایات کندهار (۳۸۲۲عراده) بلخ (۳۲۵۵ عراده) و هرات (۲۱۰۰ عراده) حایز اهمیت بودند. در همان سال (۱۳۶۵) حجم مجموعی اموال انتقال داده شده به ۱۷۴۸,۵ ملیون تن کیلومتر میرسید که ۵۵۹,۳ ملیون تن کیلومتر آن مربوط سکتور های دولتی و مختلط ز ۱۱۸۹,۲ ملیون تن کیلومتر آن مربوط سکتور خصوصی بوده است. به همین ترتیب در سال ۱۳۶۵ تعداد مجموعی مسافرین انتقال شده به ۵۲۴۵,۹ ملیون مسافر کیلو متر میرسید که از آنجمله ۱۸۰۱,۷ ملیون مسافر کیلو متر آن مربوط سکتور دولتی و متباقی (۳۴۴۴) ملیون مربوط سکتور خصوصی بوده است[2] نا گفته نباید گذاشت که در ارتباط به انکشاف مواصلات در کشور ارزش خالص فعالیت های ترانسپورتي که در سال ۱۳۴۷ به ۱,۵ ملیارد افغانی میرسید در سال ۱۳۵۴ به ۲,۲ ملیارد افغاني افزایش یافته است. طول سرکها در سال ۱۳۵۴ برای تمام کشور به ۱۷ هزار

---

(۱) ـ اداره مرکزی احصائیهٔ سالنامه حصائیوي ۱۳۶۵ سنبله ۱۳۶۶ ص ص۱۶۸ـ ۱۷۹.

۲- ایضا ص ۱۶۸-۱۷۹

کیلومتر میرسید که از آنجمله ۸۲۰۰ کیلومتر آن در تمام طول سال قابل استفاده بوده و در حدود ۲۶۰۰ کیلومتر سرک اسفالت شده و یا کانکریتی موجود را نیز دربر میگیرد.
قابل تذکر است یاد آوری شود که از جمله ۶۳ هزار کیلومتر طول مجموعی شاهراه آسیایی که ترکیه را به جنوب شرق آسیا وصل میسازد قسمت مربوط به افغانستان که طول آن به ۱۴۰۲ کیلومتر میرسد قبلاً تکمیل شده است که البته از طریق اسلام قلعه، هرات، کندهار، کابل، جلال آباد و تورخم ایران را به پاکستان وصل مینماید.

۲_ حمل ونقل هوایی:

در افغانستان که یک کشور محاط بخشکه و کوهستانی بوده و تمدید سرکها و خطوط آهن در آن مصارف گزاف و وقت زیاد را ایجاب مینماید. انکشاف حمل و نقل فضایی دارای اهمیت پنداشته میشود. درین کشور که از یکطرف راه های آبی نداشته و از جانبی هم توسط سلسله جبال بمناطق کوچک و جداگانه جغرافیایی تقسیم شده است اکثرء مواد بوقت معین در داخل و خارج کشور بدسترس مصرف کننده گان قرار نمیگیرد علاوه بر آن در نتیجه اینگونه دوری جغرافیایی مشکلات اجتماعی و حتی سیاسی نیز ایجاد شده میتواند. بادر نظر داشت شرایط فوق است که درین کشور با احداث و انکشاف خطوط فضایی نیازمندی بیشتری احساس میگردد. با وجود اهمیت فوق العاده فوق الذکر فعالیت های هوانوردی و استفاده از طیارات برای حمل و نقل مسافرین و مال التجاره در افغانستان سابقه طولانی نداشته و با در نظر داشت مشکلات موجود چنانچه ایجاب مینماید انکشاف نکرده است.
برای مرتبه اول جهت تنظیم امور هوانوردی یک اداره بنام شعبه فضایی در چوکات وزارت خارجه افتتاح شد این شعبه بعدا در اثر صوابدید حکومت بحیث مدیریت عمومی هوا بازی ملکی در تشکیل قوماندانی عمومی هوایی وزارت دفاع ملی بفعالیت آغاز نمود. آغاز فعالیت های هوانوردی در افغانستان را سال ۱۳۰۶ میدانند چه در همین سال بود که برای اولین بار یک طیاره کوچک اتحاد شوروی در ماه دو مرتبه بین کابل ترمز شوروی

به فعالیت پرداخت. همچنان قبل از انتقال این اداره بداخل تشکیلات قوماندانی هوایی در سال ۱۳۱۶ موافقتنامه های در باره تاسیس خطوط هوایی با دول ایران و هند عقد گردید و ضمناء اقرار داد های راجع به انتقال حجاج افغانی وانتقال میوه جات افغانستان با کمپنی ایر جیبوتی و مواد سوخت طیارات با کمپنی تیل هندی با مضاء رسید. در همین سال پرواز یک طیاره سه ماشینه مربوط شرکت لوفت هانزا مربوط آلمان ازطریق هرات و کابل جانب توکیو تنظیم شد باین ترتیب توسعه فعالیت های هوانوردی در کشور متدرجا مورد توجه مزید قرار گرفته و لازم دیده شد تا این اداره انکشاف مزید نموده و بحیث یک دستگاه مستقل دولتی عرض اندام نماید از همین جهت بود که برای اولین بار در سال ۱۳۲۳ هـ (۱۹۴۴م) شعبهء بنام مدیریت عمومی هوانوردی ملکی تاسیس و پرواز طیارات کمپنی های هوانوردی جهان در مملکت آغاز یافت(۱)

از آنجمله در سالهای بعداز جنگ جهانی دوم پرواز طیارات ایرانی نیز از طریق مشهد و هرات بین کابل و تهران آغازشد.

علاوه بر آن یک فروند طیاره دو ماشینه مربوط شرکت هوایی همالیه که به هند مربوط بود از طریق کراچی زاهدان وکندهار به کابل پروازمیکرد. در سال ۱۳۳۱ کمپنی های ایرجیبوتی و اندیا ایر جهت حمل و نقل حجاج قرار دادی را عقد و برای مدت سه سال در عملیات حج فعالیت نمودند در اواخر سال ۱۳۳۳ د آریانا افغان هوایی شرکت تاسیس شد درینوقت چون از یکطرف مدیریت عمومی هوانوردی نظر به تشکیلات محدود خویش نمیتوانست از عهده فعالیت های گسترده درین زمینه بدر آید و از جانب دیگر جهت توحید و انسجام امور شعب دیگر چون مدیریت عمومی هواشناسی که ممد فعالیت های هوانوردی پنداشته میشد لازم دیده شد تا این اداره توسعه داده شود از همین جهت بود که در اواخر سال ۱۳۳۵ ریاست هوایی ملکی تاسیس گردید که در آنوقت دارای دو سازمان عمده

---

(۱) حمیدالله امین، خطوط فضایی و انکشاف آن در افغانستان مجله جغرافیه، شماره ـ دوم ص ۱۲۰.

هواشناسی و هوانوردی بود که البته عضو موءسسه هوانوردی ملکی جهان بوده و از کمکهای مادی و معنوی آن در کلیه شقوق استفاده نموده است. تاءسیس و مراقبت فرودگاه ها تاءسیس و نصب، دستگاه های مخابره و وسایل هوانوردی تاءسیس و نصب استیشن های مترولوژی، تاءسیس تنظیم و اداره کلیه تشبثات و موءسسات حمل و نقل هوایی ترتیب و اجرای کلیه مقررات و اصولنامه های مربوط به هوانوردی ملکی و بالاخره تربیه پرسونل فنی مورد ضرورت درین رشته ها وظایف عمده این ریاست را تشکیل میداد.

در ارتباط به تاءسیس و احداث میدان های هوایی و اعمار میدان بین المللی کابل باید یاد آوری نمود که امور ساختمانی آن در اواسط سال ۱۳۳۹ آغاز و در سال ۱۳۴۱ خاتمه یافت این میدان دارای خط رنوی بطول ۳۲۰۰ و عرض ۴۷ متر بوده و طرف استفاده تمام طیارات خارجی و داخلی قرار دارد. علاوه برآن این میدان دارای یک ترمینل عصری نیز بوده و با تمام وسایل و تجهیزات مخابره، هواشناسی، ترافیک هوائی، شعبات گمرک و مرکز تعلیمی ورکشاپ تخنیکی و غیره میباشد. این میدان در سالهای بعدی هنوز هم توسعه یافته ترمینل و ملحقات جدیدی بر آن افزود گردیده است.

پروگرام احداث میدان های هوائی در سایر ولایات کشور نیز دنبال گردید. در مرحلهء اول پنج میدان در کندهار، هرات، بغلان، جلال آباد و کندز تحت ساختمان قرار گرفت که ازآنجمله میدان بین المللي کندهار قابل تذکر است.

این میدان بفاصله ۱۷ کیلومتری جنوب شرق شهر کندهار در ساحهء وسیع اعمار گردیده است که البته مانند میدان کابل برای استفاده هرنوع طیارات مساعد میباشد. البته این میدان بشکل ابتدائی و محلی آن در سال ۱۳۳۰ مورد استفاده قرار گرفت از سطح بحر ۳۳,۲ هزار فت ارتفاع داشته طول خط رنوی آن ۳۲۰۰ متر و عرض آن ۴۵ متر میباشد.

میدان کندهار دارای تمام تاءسیسات عصری از قبیل هوتل، ترمینل،و سایل مخابره و غیره میباشد.

میدان هرات نیز بشکل ابتدایی آن در اوایل سال ۱۳۳۰ مورد استفاده قرار گرفت در حالیکه تاسیسات عصری امروزه آن بعداء احداث گردید.
طول رنوی این میدان ۲۵۰۰ و عرض آن ۴۵ متر میباشد ارتفاع از سطح بحر به ۳۲۰۶ فت میرسد.
اخیراء در شهر کندز و مزارشریف نیز میدانهای نسبتاء مجهز احداث گردیده اند که طول رنوی هر کدام دو هزار متر و عرض آن ۴۵ متر میباشد. ارتفاع کندز از سطح بحر ۱۴۱۶ فت و از مزارشریف ۱۲۸۴ فت میباشد. در جلال آباد نیز میدان نسبتا مجهز با رنوی اسفلت شده احداث گردیده است حالانکه در سایر شهر های کشور چون خوست، میمنه، بدخشان و بامیان میدانهای درجه دوم و در چخچران نیمروز قلعه نویست تالقان، شبرغان، خواجه غاز، چهار برجک اند خوی، فراه، هارگون، ترین گوت، زابل، مقر، درواز، گردیز، مهتر لام، اسعد آباد و غیره میدانهای دارای اهمیت محلی و درجه سوم اعمار گردیده است.
ناگفته نباید گذاشت که بمنظور توسعه امور هوانوردی و فعالیت های شرکت هوائی آریانا در ابتداء ریاست هوایی ملکی و بعدا وزارت هواتوردی ملکی در جریان سالهای اخیر موافقت نامه های فضایی را با ممالک اتحاد شوروی، پاکستان، ترکیه، اطریش، هالند، جمهوریت فدرالی المان، لبنان، مصر، هند، بلجیم، فرانسه، سویس، پولیند، ایران، عراق، و غیره امضاء نموده است در حال حاضر طیارات بعضی ازین کشورها در افغانستان از میدان های کابل و کندهار استفاده مینمایند.
تاءسیس شرکت آریانا افغان الوتنه در جنوری سال ۱۹۵۵ اقدام بزرگی بود که در راه توسعه فعالیت های این بخش برداشته شد.
سرمایه این شرکت مشترکا توسط موءسسات افغانی (۵۱ فیصد) و کمپنی اند یمار (۴۹ فیصد) پرداخته شده بود. این موءسسه با خریداری یک فروند طیاره نوع دی سی (۳ــ) به گنجایش ۲۸ نفر پرواز های منظم خود را بجانب مزارشریف آغاز نمود. در اوایل سال ۱۹۵۶ آریانا پرواز های خود را در خط هوایی بین کابل، کندهار، زاهدان و بحرین توسعه داد. در اپریل ۱۹۵۶ سهم شرکت اند یمار توسط کمپنی هوایی پان امریکن خریداری شد و باین ترتیب امکانات تربیه پرسونل موزد ضرورت شرکت فراهم

گردید. بعدا طیاره دیگری از نوع دی ـ سي ۴ـ ( ) نیز خریداري شده و پروازها بجانب هند پاکستان و حتی فرانکفورت نیز در سال ۱۹۵۶ آغاز یافت. در سال ۱۹۶۰ طیاره دی ـ سی ۴ـ آریانا بفروش رسید و بعوض ان ـ طیاره دی ـ سی ۶ ـ در همان سال و یک فروند طیاره دیگر از همین نوع در سال ۱۹۶۳ خریداری شد. برای انجام پرواز های داخلی در سال ۱۹۶۴ یک فروند طیاره نوع کانویر نیز مبادرت ورزید.

در دهه چهارم قرن ۲۰ استفاده از طیارات جیت بعوض پروانه دار، تحول بزرگی درین راه بشمار میرود.

شرکت آریانا نیز در سال ۱۹۶۸ اولین طیاره جیت بوئنگ ۷۲۷ خویش را از ایالات متحده بدست آورد که ظرفیت انتقال ۱۲۵ مسافر را داشت. توسعه فعالیت های تجارتی و سایرفعالیت های اقتصادی بمشول توریزم باعث شد تا آریانا در سال ۱۹۶۹ طیاره دوم نوع بوئنگ ۷۲۷ را خریداري نماید باین ترتیب شبکه خطوط هوایی آریانا به لندن، پاریس، فرانکفورت، روم، استانبول، ماسکو، تهران، بیروت، بغداد، دهلي، لاهور، امرتسر و تاشکند امتداد یافت و توام با آن موفق به امضای قرار داد های تقسیم عایدات کابل پشاور با کمپنی پاکستانی کابل دهلی جدید باکمپنی هوانوردی هند وکابل تاشکند با کمپنی اتحادشوروی گردید.

در سال ۱۹۷۳ طیاره بوئنیگ ۷۲۰ـ خریداری شد.

شرکت آریانا در سال ۱۹۸۰ یک فروند طیاره دی ـ سی ـ ۱۰ ـ را که ظرفیت ۲۹۵ مسافر و یا ۴۸ تن مال التجاره را داشت در بدل ۵۵ ملیون دالر خریداری نمود و در مقابل آن بوئنگ ۷۲۰ بفروش رسید. در سال ۱۹۸۵ شرکت آریانا و باختر افغان الوتنه که مسئولیت تنظیم پرواز های داخلی را دارا بود باهم مدغم شد حالانکه در اواخر ۱۹۸۷ بار دیگر از هم مجزا گردید. و در اوایل سال ۱۹۸۸ بار دیگر ادغام صورت گرفت.

شرکت آریانا در سال ۱۹۸۷ دو فروند طیاره ( ) را که هر کدام آن ظرفیت انتقال ۱۶۴ نفر را داشت خریداري نمود. در سال ۱۳۶۶ شرکت آریانا با استخدام ۱۵۵۵ نفر کارمند جمعا دارای ۱۲ فروند طیاره بود که دو فروند طیاره بوئنگ ۷۲۷ هر کدام بظرفیت ۱۳۱ نفر در فروند

طیاره را با ظرفیت هر کدام ۱۶۴ نفر چهار فروند طیاره انتونف ۲۴ هر کدام بظرفیت ۵۲ نفر دو فروند طیاره انتونف ۲۶ هر کدام بظرفیت ۴۰ نفر و دو فروند طیاره با ظرفیت های متفاوت ۳۲ و ۲۶ نفر را شامل میشد و باین ترتیب ظرفیت مجموعی انتقال مسافرین در طیارات این شرکت به ۵۹۹ نفر میرسید البته باید گفت که طیاره دی ـ سی(۱۰ـ) قبلا در سال ۱۹۸۴ میلادی دربدل ۳۴ ملیون دالر بفروش رسیده بود(۱)

علاوه بر آن از آنجائیکه استفاده از طیارات کوچک بمنظور ارتباط دادن مناطق دور افتاده مخصوصا در کشور های کوهستانی چون افغانستان حایز اهمیت میباشد لهذا دولت قرار داد خریداری دو فروند طیاره کوچک کانادائی را در سال ۱۹۶۷ میلادی امضاء نمود و برای استفاده از آنها در سال ۱۹۶۸ م باختر افغان الوتنه توسط دولت تاسیس گردید در سال ۱۹۷۲ م دو طیاره دیگر کانادائی و سه طیاره نوع نیز توسط این شرکت خریداری وبکار انداخته شد بعباره دیگر از سال ۱۹۷۱ م ببعد پراز های بین المللی به شرکت آریانا و پرواز های داخلی به موسسه باختر متعلق گردید.

شرکت باختر در سال ۱۹۷۳ م پرواز های منظم را به ۱۶ میدان هوایی در داخلی کشور انجام میداد اینگونه فعالیت در سالهای بعدی نیز الی اکنون ادامه یافته است.

دوران انتقال اموال و مسافرین که در سال ۱۳۵۷ هـ توسط آریانا و باختر بالترتیب به ۱۴,۲ ملیون تن کیلو متر و ۲۱۴,۷ ملیون مسافر کیلو متر میرسید در سال ۱۳۶۵ باداشتن نه فروند هواپیما و ۱۱۳۲ نفر کارمند به ۸,۱ ملیون تن کیلومتر و ۱۶۹,۴ ملیون مسافر کیلومتر تقلیل یافت.

البته از جمله اموال انتقال داده شده ۷,۸۴ ملیون تن کیلومتر یا ۹۶,۲ فیصد مجموع از جمله مسافرآن ۱۰۸,۲ ملیون مسافر کیلومتر یا ۶۳,۹ فیصد مجموع این نوع انتقالات مربوط خطوط بین المللی و متباقی در داخلی کشور بوده است.

---

(۱) ـ شرکت هوایی اریانا معلومات غیر مطبوع ۱۳۶۷.

جدول نمبر(۸) طول مسافه بین کابل و مراکز هوانوردی را در داخل و خارج کشور نشان میدهد(به میل بحری) [۱]

از	به	مسافه
کابل	کندهار	۲۵۴
کابل	هرات	۳۴۸
کابل	میمنه	۳۱۴
کابل	مزارشریف	۱۷۰
کابل	کندز	۱۳۰
کابل	جلال اباد	۶۵
کابل	خوست	۹۵
کندهار	هرات	۲۴۲
میمنه	مزارشریف	۱۴۴
کندهار	کویته	۹۵
کابل	تهران	۹۵۵
تهران	دمشق	۸۱۰
دمشق	بیروت	۴۵
کابل	بیروت	۱۹۱۶
کابل	بحرین	۱۱۳۴
کابل	جده	۱۱۸۹
کابل	کراچی	۳۶۹
کابل	لاهور	۴۶۹
کابل	پشاور	۱۲۲
کابل	دهلی	۷۰۳
کابل	امرتسر	۴۹۰
کابل	کویته	۳۴۹

(۱) ـ شرکت هوایی آریانا معلومات غیر مطبوع ۱۳۶۷

فصل هشتم

پلانگذاري در افغانستان

در افغانستان مانند بعضی کشورهای دیگر رو به انکشاف مساعی بغرض پیشبرد فعالیت های انکشافی مطابق یک پلان منظم در آستانه جنگ عمومی دوم صورت گرفت.

در سال ۱۳۱۸ مطابق ۱۹۳۱ اولین پلان پنجساله انکشافی افغانستان که باید از آغاز سال ۱۳۱۹ (۱۹۴۰) مورد تطبیق قرار می گرفت طرح و تصویب شد درین پلان بمنظور اسکان ناقلین و توسط زراعت پنبه، زراعتی ساختن پنجصد هزار جریب زمین زراعتی از طریق خشک نمودن با طلاقها و از بین بردن جنگلات و غیره مخصوصا در نواحی پلخمری خان آباد، کندز و غیره در نظر گرفته شده بود. بر علاوه پروگرام اصلاح نمودن نهر ها و سیستم آبیاري در نظر بود تا بادهاقین از طریق دادن قرضه ها و تهیه لوازم زراعتی دید مساعدت بعمل آمده و بر علاوه افزایش در تولیدات لبلبو و کرم پیله حاصلات پنبه در پنج سال به ۴۹ هزار تن افزایش یابد(۱) در قسمت راه سازی ساختمان سرک درجه اول در شمال مملکت از دو اب الی کندز، خان آباد، تالقان، پلخمري، غور، بغلان و دشت خواجه الوان الی سرحد مزارشریف بر علاوه دو صد کیلومتر سرک درجه دوم و سرکهای شهر جدید بغلان و پلخمری در نظر گرفته شده و در سایر ولایات کشور نیز ساختمان راه ها درجه اول کابل دو اب کابل، تورخم از طریق تنگی غارو، چمن، کندهار و گرشک در پلان شامل گردید. در قسمت انکشاف صنعت توسعه فابریکات نساجی، گوگرد سازی برای رفع احتیاجات تمام افغانستان توسعه صنعت چرمگری تولید پرزه جات برای رفع ضرورت عراده جات و مراکز صنعتی تولید روغن نباتی تهیه صابون تائسیس فابریکه سمنت فابریکه های قند و بالاخره برق کابل، خان آباد و کندهار در نظر گرفته شده بود. پلان در قسمت توسعه زراعت و مواصلات

---

(۱) - مجله اقتصاد شماره ۲۱۸ سال دهم (ثور ۱۳۲۹) ص ۱۰۴.

با استفاده از بودجه وزارت خانه های مربوط و در سکتور صنعت با استفاده از سرمایه گذاری خصوصی مخصوصاء افزایش در سرمایه شرکت نساجی شرکت قند توسعهء شرکت های موتر چرمگری و گوگرد سازی در نظر گرفته شده بود(۱) همچنان در نظر بود تا زمینه استفاده ازده هزارتن ذغال سنگ فراهم گردد و همه ساله ده هزار تن بر مقدار تولیدات افزودگردد و ضمناء با تاءسیس شرکت برق تمام تاءسیسات موجوده در اختیار شرکت جدید گذاشته شود. متاءسفانه تطبیق این پلان بنا بر بروز و وسعت دامنه جنگ جهانی دوم بصورت موءفقانه عملی شده نتوانست.
مساعی درین راه از سالهای بعد از جنگ جهانی دوم نیز ادامه یافت. مخصوصا اینکه بعد از سال ۱۹۴۶ موانعی در قسمت تورید مواد استهلاکی چون منسوجات تیل شکر و غیره ایجاد گردیده و به نسبت خشکسالی همین سال کمبود ۱۵۰ هزار تن غله در کشوراحساس و واردات آن برای بار اول صورت گرفت ازهمین جهت در پلان هفت ساله سال ۱۹۴۶ که در سال اول آن برای انجام امور مقدماتی و آماده گی در نظر گرفته شده بود به غرض جلوگیری ازاتکای روز افزون بر بازارهای خارجی انکشاف صنعت معادن تعلیم و تربیه خدمات عامه و غیره در نظر گرفته شده بود و از جمله ۴۵۰ ملیون دالر مصارف مجموعی پلان طوری، پیش بینی شده بود که یکصدملیون دالر آن از منابع خارجی مخصوصاء ایالات متحده امریکا بدست آید در حالیکه این پلان مورد توجه مقامات امریکایی قرار نگرفت.
به تعقیب آن در سال ۱۳۳۷ (۱۹۴۸) یک پلان جدید انکشافی که سالهای ۱۳۲۸_ ۱۳۳۲ (۱۹۴۹_ ۱۹۵۳) را در بر میگیرفت و با تعدیل اکثر فعالیت های قبلی در موارد تعلیم و تربیه امور صحی و غیره در مصارف مجموعی پلان کاهش قابل ملاحظه بوحود آمده بود ترتیب گردید.
مصارف مجموعی این پلان بر ۱۱۸ ملیون دالر بالغ میگردید که ۷۸,۲ ملیون دالر آنرا مصارف اسعاری احتواکرده و قسمت اعظم آن برای

---

(۱) _ حمیدالله امین، جغرافیای افغانستان پوهنتون کابل ۱۳۶۰ ص ۹۶.

انکشاف سکتور صنعت در نظر گرفت شده بود(۲) اگر چه این پلان نیز مانند پلانهای قبلی آن بنا بر عدم موجودیت منابع تمویل و جلب کمکهای خارجی عملی شده نتوانست، اما میتوان آنرا آغاز مرحلهٔ دیگر در انکشاف اقتصادی افغانستان دانست. بهر صورت اسعار خارجی ذخیره شده در جریان جنگ عمومی دوم بزودی بمصرف رسید و دولت مجبور شد تا برای تمویل پلان بر دو منبع عمده متکی گردد.

منبع اول عبارت از سرمایه موجوده در شرکت های خصوصی بود که با ارتباط به آن در نظر بود تابا حفظ استقلال اینگونه موءسسات در بخش تجارت فعالیت آنها بمنظور احداث صنایع تغیر جهت داده شود حالانکه شرکت های متذکره به نسبت مفاد زیادیکه از بکار انداختن سرمایه های شان در سکتور تجارت حاصل مینمودند آمادگی کمتری برای سرمایه گذاری در سکتور صنعت نشان دادند.

منبع دوم پیشبینی شده برای تمویل پلان امیدواری برای جلب کمکهای ایالات متحده بود در حالیکه این تقاضاء نیز بصورت کلی مورد قبول مقامات امریکایی قرار نگرفت.

بدین ترتیب نخستین کوشش افغانستان جهت ترتیب پلان جامع اقتصادی با موانع مالی بر خورد و به ناکامی روبر شد و تا سال ۱۹۵۳ حجم سرمایه گذاری های انجام شده از سی ملیون دالر تجاوز نکرد.

۱_ پلان پنجساله اول (۱۳۳۵_ ۱۳۴۰):

به تعقیب ناکامی های متواتر در اقدامات حکومت برای طرح یک پروگرام منظم انکشاف اقتصادی کشور بود که در سال ۱۹۵۳ حکومت تغییریافت روابط اقتصادی با کشور اتحاد شوروی تحکیم یافت. البته باید اظهار داشت که متاسفانه درین هنگام بغرض تحقق سریع و موءثر پلان اقتصادی و انکشافی شرایط مساعد زیر بنایی وجود نداشت. بهر صورت در فبروری سال ۱۹۵۴_(۱۳۳۳) طرح یک پروگرام جدید انکشافی اعلام گردید در همین سال امور با نکداری توسعه یافت و در اپریل سال ۱۹۵۴ قانون

---

(۲)_ ایضاء ص ۱۰۰.

سرمایه گذاری خصوصی که در آن برای خارجیان نیز امتیازات مشابه به افغانها داده شده بود تحت کنترول مستقیم حکومت نافذ گردید[۱]
بالاخره پلان اول انکشاف اقتصادی واجتماعی افغانستان در میزان ۱۳۳۵ در تحت اجرا قرار داده شد که تانیمه سال ۱۳۴۰ ادامه داشت. در این پلان مصرف بیش از ۹ ملیارد افغانی در نظر گرفته شده بود در حالیکه مصارف حقیقی پلان از ده ملیارد افغانی نیز تجاوز نمود. چنانچه در جدول ذیل نشان داده شده است.[۲]

	پیشبینی پلان	فیصدی	مصارف حقیقی	فیصدی	فیصدی تحقیق پیشبینی
کمکهای انکشاف خارجی	۵،۳۹۵	۵۸،۹	۷،۹	۶۷،۷	۱۴۶،۷
منابع داخلی تمویل	۳،۷۷۰	۴۱،۱	۲،۴	۲۳،۳	۶۳،۷
مجموعه	۹،۱۶۵	۱۰۰،۰	۱۰،۲	۱۰۰،۰	۱۱۲

چنانچه ملاحظه میشود سرمایه گذاری انکشافی در پلان اول به مقایسه مقدار پیشبینی شده آن به نسبت میسرشدن قرضه ها و مساعدت های بیشتر خارجی افزایش یافته است در حالیکه سهم منابع مالی داخلی خیلی کمتر از پیشبینی پلان بوده است. البته ناگفته نباید گذاشت که اتحاد شوروی به تنهایی شصت فیصد و به شمول چکوسلواکیا ۶۸ فیصد تمام اسعار خارجی مورد ضرورت پلان اول را تحت شرایط مساعد تقسیم قرضه به افغانستان مساعدت نموده بود.
جدول نمبر(۹) مصارف انکشافی در پلان پنجساله اول را برای سکتور های مختلف نشان میدهد.[۳]

---

[۱] _ حمیدالله امین، جغرافیایی صنعتی افغانستان ص ۱۰۲.

[۲-۳] Jensch Werner, Die Afghanistan Entwicklungs Plane bis zum - dritten Plan Meisen - heim am Glan, 1973, P, 67.

	مصارف پیشبینی شده (به میلیارد افغانی)	فیصدی	مصارف تحقیق (به میلیارد افغانی)	فیصدی	فیصدی تحقیق مصارف بمقایسه پیش بینی شده.
زراعت	۲,۸۸۰	۳۱,۴	۱۳۰۰	۱۲,۶	۴۵,۱
حمل نقل ومواصلات	۲۳۲۳	۲۵,۳	۵۱۰۰	۴۹,۵	۲۱۹,۵
معادن وصنعت	۲۹۲۴	۳۱,۹	۲۷۰۰	۲۶,۲	۹۲,۳
معارف وصحت	۰,۵۴۳	۵,۹	۰,۸۰۰	۷,۸	۱۴۷,۳
متفرقه	۰,۴۹۵	۵,۵	۰,۴۰۰	۳,۹	۸۰,۸
مجموعه	۹,۶۵	۱۰۰,۰	۱۰۳۰۰	۱۰۰,۰	۱۱۲,۳

دربین سکتور های مختلف اقتصادی و اجتماعی به سکتور زراعت و آبیاری اهمیت بیشتر داده شده در قسمت زراعت پروگرامهای مدافعوی اصلاحی و پروژه های توسعوی بغرض بلند بردن حاصلات زراعتی در نظر گرفته شده بود.

در بخش زراعت قسمت آبیاری و از آنجمله پروژه وادی هلمند حایز اهمیت بوده. بعبارهٔ دیگر در نظر بود تا با مصرف پیش از ۲,۶ ملیارد افغانی که پیش از ۹۰ فیصد مصارف این بخش را احتوا میکرد در حدود ۱۳۰ هزار هکتار یا ۶۵۰ هزار جریب زمین (۵۰۰ هزار جریب مربوط پروژه هلمند و متباقی برای سایر پروژه ها) تحت استفاده قرار داده شود.

از جمله مواد صادراتی زراعتی توجه بیشتر بافزایش در حاصلات قره قل پنبه و پشم که اقلام عمده صادراتی را تشکیل میداد مبذول گردید و در نظر گرفته شد تا از ین طریق صادرات قره قل در جریان پلان سالانه از ۲,۳ ملیون جلد به ۳,۳ ملیون جلد صادرات پشم از ۶ هزار به ۷ هزارتن و

بالاخره حاصلات پنبه محلوج از ۲۰ هزارتن به ۵۰ هزار تن افزایش یابد. به همین ترتیب در قسمت افزایش محصولات حیوانی میوه جات و غله جات نیز اهداف مشخص در پلان گنجانیده شد[۱] با وجود افزایش نسبی در اندازه تولیدات زراعتی باید گفت، که ساحه تحت زرع نباتات درین پلان زیاد توسعه نیافت این ساحه در سال ۳۶_ ۱۳۳۵ در حدود ۳,۵۳۹ ملیون هکتار بود و اهداف پلان در ارتباط با زراعتی ساختن ۱۳۰ هزار هکتار زمین جدید تحقق پذیرفته و از ۲۴ هزار هکتار تجاوز نکرد. امور ساختمانی بردو پروژه بزرگ آبیاری در کشور (کانال ننگرهار و پروژه سرده) تنها در سال سوم آغاز یافت و در سایر موارد تنها فعالیت های مقدماتی صورت گرفت. با وجود محدودیت های فوق باستثنای تولید غله در سال دوم پلان در ساحه تحت زرع و اندازه تولیدات تمام محصولات دیگر زراعتی افزایش قابل ملاحظه بمشاهده رسید بعباره دیگر در اراضی مزروعی ۲۱ فیصد و در تولید ۴۱ فیصد افزایش بمشاهده رسید.

افزایش محصول میوه ۲۳ فیصد در برابر ۹ فیصد توسعه مساحت آن ثبت شد افزایش در تولید و ساحه تحت زرع سبزیجات بطور متناسب یعنی در حدود پنج فیصد بوده است حالانکه در قسمت غله جات در مقابل سه فیصد افزایش در ساحهء تحت زرع تولید غله در حدود ۷ فیصد افزایش یافت[۲]

مصارف مجموعی سکتور معادن و صنایع بشمول سرمایه گذاری خصوصی در پلان اول ۲۹۲۴ ملیون افغانی بود در حالیکه مصارف حقیقی این بخش به ۲۷۰۰ ملیون افغانی رسید علت عمدهء آن این بود که چون اعمار پروژه های بزرگه مخصوصان نیروی برق و تکمیل مطالعات در بارهء آنها وقت زیاد را ایجاب مینمود لذا ساختمان آنها در سالهای اول صورت نگرفته و به تعویق افتاد و ضمناء سرمایگذاری خصوصی چنانچه انتظار میرفت تهیه شده نتوانست در بخش معادن باوجود قرار داشتن آن

---

(۱) _ وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی (۱۳۳۵_ ۱۳۴۰) کابل ۱۳۴۲ ضمایم احصائیوی جدول(۲)

(۲) حمیدالله امین، جغرافیای صنعتی افغانستان _ ل _ ۱۱.

در مرحلهء ابتدایی و ضرورت به انجام مطالعات بیشتر آغاز و جریان کار برمه کاری تفحصات نفت در سرپل ادامه تحقیقات جیولوژیکی و جیوفزیکی در مناطق تیلدار شمال سروی جیوفزیکی مناطق جنوبغرب که احتمال وجود نفت در آن وجود داشت.

آماده ساختن معدن اشپشته و کرکر برای، استخراج ذغال مورد ضرورت سروی و کشف ذغال سنگ در جنوب سلسله هندوکش بکارانداختن معادن درهء صوف و هرات برای استفاده موضعی تحقیقات مزید در بارهء صنعت تولید ذغال کوکس، اصلاح راه های معادن نمک، بکار انداختن و سایل ماشینی در معادن نمک، استخراج بیریل، سروی امکانات استخراج آهن سالانه بمقدار پنج الی ده هزار تن ، سروی فلزات نادره، سروی معادن مس و سنجش امکان استحصال آن، سروی معدن گوگر د مزارشریف، استخراج لاجورد ، استخراج سلیت، تقویه، موءسسه سروی، جیولوژی و بالاخره ترتیب قانون عمومی معادن در نظر گرفته شده بود(۲)

مصارف بخش صنایع بمشول سرمایه گذاری خصوصی در حدود ۲۶۲۴ ملیون افغانی تخمین گردیده بود که در آن به تاءسیس فابریکه های مولد برق حق اولیت داده شده بود. از جمله سایر فعالیت های صنعتی در پلان اول به انکشاف صنعت نساجی حق اولیت داده شده بود. درین پلان همچنان تاءسیس فابریکه های سمنت جبل السراج و پلخمری تاءسیس و بکار انداختن فابریکه کود یوریا پیشبینی شده بودند. همچنان در نظر بود تا بمنظور توسعه و انکشاف صنایع کوچک و دستی قرضه های از طریق بانک زراعتی و صنایع روستائی در دسترس سرمایه گذارای قرار داده شده و رهنمایی های لازم از جانب دولت بعمل آید.

مصارف حقیقی بخش صنعت در پلان اول به ۲۰۳۰ ملیون افغانی کاهش یافت از جمله نه پروژه برق شامل پلان یکتعداد دستگاه های برق بظرفیت مجموعی ۳۲,۸ هزار کیلو وات تکمیل و امور ساختمانی سایر فابریکه ها بظرفیت ۸۰,۷ هزار کیلو وات آغاز یافت.

---

(۲) ـ وزارت پلان، پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی، ۱۳۳۵ _ ۱۳۴۰ ص ۲۸_۳۰

بهر صورت تولیدات برق که درسال ۱۳۲۴ به ۴۷ ملیون کیلو وات ساعت میرسید در سال ۱۳۴۰ به ۱۲۶ ملیون کیلو وات ساعت افزایش یافت(۱) بهر صورت با وجود آنکه اهداف کلی پلان در بخش صنعت عملی شده نتوانست اما با آنهم در بعضی موارد افزایش نسبی ملاحظه رسید.

در قسمت تولید سمنت گوگرد و صابون تا حدی افزایش رخ داد حالانکه در قسمت تولیدات شکر کاهش بملاحظه میرسد ناگفته نباید گذاشت که در دورهٔ پلان، تولید ذغال سنگ نیز بصورت، تدریجی افزایش یافت بطوریکه از یکهزار تن در سال ۱۳۲۰ و ۱۹۶۴۹ تن در سال قبل از، پلان به ۵۵ هزار تن در سال ۱۳۳۹ زیاد گردید.

نساجی نخی که در سال ۱۳۳۴ به ۱۵,۴ ملیون متر میرسید در سال ۱۳۴۰ به ۲۷,۲ ملیون متر ازدیاد یافت. از جمله دو فابریکه سمنت که در پلان شامل شده بود فابریکه سمنت جبل السراج بفعالیت آغاز و امور ساختمانی فابریکه دوم در پلخمری ادامه یافت. از آنجائیکه حمل و نقل ممد انکشاف صنایع، زراعت و تجارت بشمار میرفت لذا در پلان به آن حق اولیت داده شد از آنجمله به ترانسپورت زمینی احداث سرکها توجهٔ بیشتر مبذول گردید. مصارف تخمینی ساختمان سرکها در پلان اصلی ۱,۵ ملیارد افغانی پیشبینی شده بود در حالیکه مصارف حقیقی آن به ۴,۵ ملیارد افزایش یافت. پلان اول، در مورد انکشاف ترانسپورت عمومی این بود که ولایات و شهر های بزرگ و مراکز صنعتی بواسطهٔ شاهراه هائیکه در تمام فصول قابل استفاده باشد به سرحدات ممالک همجوار متصل گردند. در دورهٔ پلان، کار های ساختمانی سرکهای حلقوی کشور انکشاف نمود چنانچه بصورت مجموعی ۱۵۷۳ کیلو متر از خطوط اساسی و ۲۳۲ کیلومتر راه های که به، سرحدات دول مجاور ارتباط داشت احداث گردید. برعلاوه احداث شاهراه های عمدهٔ بر تعداد عراده جات نیز افزایش بعمل آمد بطور مثال تعداد عراده جات(لاری ها) وارد شده به کشور در جریان پلان بر ۳۱۵۳ عراده بالغ گردید.

---

(۱) _ حمیدالله امین، جغرافیای صنعتی افغانستان ص ۱۰۸.

ترانسپورت فضایی نیز بنا بر اهمیت آن در کشور موقعیت مهمی را در پلان اول حایز گردید تاءسیس ریاست هوایی ملکی و هکذا تشکیل آریانا افغان هوائی شرکت رول مهمی را در مورد انکشاف ترانسپورت فضایی حایز بوده است.

در پلان اول ضمناء به توسعه سکتور معارف نیز توجه جدی مبذول گردید و موفقیت های نسبی نیز حاصل گردید.

در جریان پلان پنجساله اول تعداد مکاتب ابتدائیه و ثانوی از ۷۷۵ باب به ۱۳۹۵ باب و مجموعه متعلمین از ۱۲۱٫۷ هزار ۲۲۷٫۲ هزار افزیش یافت. به همین ترتیب تعداد معلمین از ۳٫۶۶ هزار به ۵٫۲۳ و محصلین پوهنتون از ۸۷۴ به ۱۹۸۷ نفر ازدیاد حاصل نمود در ارتباط به بخش صحت عامه پروگرام پلان اول شامل اصلاح و توسعه شفاخانه، ها کلینیک ها لابراتوار ها و امحای کلی ملاریا توسعه واکسیناسیون علیه امراض ساري و غیره بود. تعداد شفاخانه ها در جریان پلان از ۵۲ به ۵۹ رسید و تعداد بیشتر در شفاخانه ها از ۱۳۸۰ به ۱۷۵۹ بستر ارتقاء یافته است.

به همین ترتیب تا، اواخر پلان بتعداد ۱۹ لابراتوار و ۳۱ اکسریز در نقاط مختلف کشور بفعالیت آغاز، نمود که البته به هیچ صورت جوابگوی احتیاجات روز افزون کشور بوده نمی توانست بهر صورت پلان پنجساله اول با وجود تمام مشکلاتیکه در راه تطبیق آن وجود داشت در تاریخ افغانستان یک واقعه بزرگ بشمار میرود اگرچه مصارف انکشافی این پلان بدون شک با تقاضا های موجود متناسب نبود اما بآنهم از آنجائیکه اولین تجربه از نوع آن، در افغانستان بوده و ضمناء در جریان آن ساختمان یکتعداد زیاد تاءسیسات زیر بنایی تکمیل و یا اقلاء تحت ساختمان گرفته شد.

۲ـ پلان پنجسال دوم (۱۳۴۱ـ ۱۳۴۵):

با استفاده از تجارب پلان اول و میسرشدن امکانات وسیعتر تدارک منابع مالی داخلی و خارجی پلان پنجساله دوم از حمل ۱۳۴۱ در ساحه تطبیق قرار گرفت. مصارف عادی و انکشافی این پلان جمعاء ۴۴,۵ ملیارد افغانی را در بر میگرفت که از آنجمله ۳۱,۳۵۳ ملیارد افغانی ۷۰,۴۷۰ فیصد آن مصارف انکشافی و متباقی مصارف عادی را احتوامیکرد حجم مصارف چنانچه ملاحظه میشود سه مرتبه بیشتر از مصارف حقیقی پلان اول بوده است حالانکه در این پلان اتکای بیشتر بر منابع تمول خارجی به مقایسه پلان اول بمشاهده میرسد

عنصر عمده، تمویل پلان دوم را امداد و قرض خارجی تشکیل میداد که مقدار آن بالغ ۳۵۲ ملیون بوده و ۶۰ فیصد مبالغ پیشبینی شده را احتوا مینمود که البته از کشور های شوروی (۲۳۰ملیون دالر) ایالات متحده (۸۳,۲ ملیون دالر) آلمان فدرال (۳۱,۴ ملیون دالر) چکوسلواکیا (۳,۸ ملیون دالر) و موسسات ملل متحد (۵,۱ ملیون دالر) بدست آمده بود.

منبع دوم تمویل عبارت از امداد مواد استهلاکی از خارج بود که مقدار آن بر ۲۹۰۹ ملیون افغانی بالغ گردیده و کمی بیشتر از نصب مبلغ پیشبینی شده را احتوا میکرد.

کشور های کمک دهنده باز هم ایالات متحده (۱۳۷۱,۱ ملیون) اتحاد شوروی (۱۰۹۸,۸ ـ ملیون) آلمان فدرال (۳۸۸,۱ ملیون) و ملل متحد (۵۰,۶ ملیون افغانی) را در بر میگرفت(۱)

منبع دیگر تمویل پلان عواید داخلی بود که مقدار آن بر ۱۵,۸ ملیارد افغانی بالغ گردید که البته ۸۵ فیصد عواید پیشبینی شده (۱۸ملیارد افغانی) را احتوا میگرد.

در مورد تخصیص سرمایه گذاری انکشافی برای سکتور های مختلف نیز در جریان پلان تغییرات کلی بقوع پیوست چنانچه درجدول نمبر (۱۰) بمشاهده میرسد.(۲)

---

(۱) ـ وزارت پلان، سومین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی واجتماعی افغانی. کابل ۱۳۴۶ ص ۲۳.

سکتور	مصارف پیشبینی شده ملیون افغانی	فیصدي	مصارف حقیقی ملیون افغانی	فیصدي
زراعت وابیاری	٧٣٦٠	٢٣,٥	۴۴۴٢	١٧,٨
صنعت معدن وقوه	١٠۵٠٨	٣٢,۵	٨۴۶٧	٣٣,٩
حمل و نقل و مخابرات	٨٠٠۶	٢۵,۵	٩۶۴٣	٣٨,۵
خدمات اجتماعی	٣۵١٠	١١,٢	١٩٩٨	٨,٠
متفرقه	١٩۶٩	۶,٣	۴۵٠	١,٨
مجموع	٣١٣۵٣	١٠٠,٠	٢۵٠٠٠	١٠٠,٠

در پلان دوم نیز سکتور زراعت بمنظور افزایش حاصلات زراعتی تهیه مواد غذایی برای نفوس روز افزون مواد خام برای صنایع روبه انکشاف و همچنان ازدیاد صادرات اینگونه مواد اهداف فوق از طریق بلندبردن حاصل هر واحد زمین و همچنان توسعه ساحهء تحت زرع در کشور بر آورده شده میتوانست. و اما قسمت اعظم مصارف انکشافی پلان دوم برای توسعهء امور آبیاری و یا ساختمان پروژه های بزرگ که امور مربوط آنها چون هلمند، سرده ننگرهار و غیره قبلا در پلان اول آغاز شده بود تخصیص یافت. در نظر بود تا در این پلان ١١۵ هزار هکتار زمین جدید تحت کشت قرار گرفت و برای ٩۶ هزار هکتار زمین آبیاری شده دیگر آب بصورت اساسی تهیه گردد.

بصورت عمومی ارزش واقعی پیداوار زراعتی باساس قیمت های سال ١٣۴۴ از ٢۴,٩ ملیارد افغاني و در پلان اول به ٣٧,٣ ملیارد در پلان دوم

(٢) – وزارت پلان، پلان پنجساله دوم، ص ١١ و سومین پلان پنجساله ص ٢۴.

افزایش یافت بعبارهء دیگر در ارزش محصولات زراعتی در سال ۱۳۴۵ بمقایسه سال ۱۳۴۰ در حدود هفت فیصد ازدیاد بعمل آمده بود.(۱) بعباره دیگر باستثنای نباتاتی که به بازار عرضه میشوند و در تولیدات آن بمقایسه پلان اول در حدود ۲۰ فیصد افزایش بعمل آمده بود نتائیج پلان در سایر موارد قناعت بخش نبود و حتی حد وسطی تولیدات سالانه پلان دوم بمقایسه پلان اول کمتر بود. که در مقابل آن پیمانه واردات گندم بصورت روز افزون افزایش یافت. در زمره تولیدات زراعتی تنها افزایش در حاصلات پنبه قابل تذکر بود بعبارهء دیگراین اندازه که در سال ۱۳۴۰ در حدود ۵۴ هزار تن بود در سال ۱۳۴۴ به ۷۵ هزار تن افزایش یافت در حالیکه در سال ۱۳۴۵ بار دیگر به ۷۰ هزار تن کاهش یافت.

در طول پلان، دوم در تعداد مواشي و محصولات حیوانی نیز تا حدی افزایش نرخ داد. در قسمت پروژه‌ های بزرگ آبیاری از جمله ۱۵۲۲۵۰ جریب زمین امور تسطیح بیش از ۲۰ هزار جریب زمین تا ختم پلان دوم تکمیل و قسما تحت بهره برداری قرار گرفت.

در جریان پلان دوم در وادی هلمند نیز امور ساختمانی و بهره داری ساحات معین ادامه داشت.

سکتور معادن و صنعت نیز در پلان دوم از اهمیت قابل ملاحظه برخورداربود چنانچه در حدود یک ثلث مصارف انکشافی برای این بخش تخصیص داده شده بود از آنجمله به بخش معادن و تولید قوه مانند پلان اول حتی اولیت داده شده بود.

در بخش معادن و صنعت با وجود تغییرات وارده و کاهش در مصارف انکشافی موفقیت های حاصل شد زیرا امور ساختمانی یکتعداد این پروژه ها در پلان اول آغاز شده بود البته بعضی از پروژه های شامل پلان به نسبت مشکلات فنی و یا مالی عملی شده نتوانستند تولید برق که در اواخر پلان اول به ۱۲۷ ملیون کیلو وات ساعت رسیده بود در سال ۱۳۴۵ به مقایسه سال ۱۳۴۰ از نظر ظرفیت ناحیه و اندازه تولید بالترتیب ۳۵۰و ۷۶

---

(۱) حمید الله امین، نظری به جغرافیای زراعتي افغانستان،پوهنحگی ادبیات و علوم - بشری. ۱۳۵۲ ص ۷۲_ ۷۳.

فیصد افزایش یافته و با بکار افتیدن تاءسیسات پلخمری درونته ماهیپر و نغلو به ۲۲۲ ملیون کیلو وات ساعت رسید.

بصورت عمومی ارزش تولیدات صنعتی از ۹,۲ ملیارد افغانی در سال ۱۳۴۰ به ۱۲,۷ ملیارد افغانی در سال ۱۳۴۵ بالغ گردید. با وجود افزایش فوق اهداف پلان در بعضی موارد تحقق پذیرفته نتوانست.

بصورت عمومی در سال ۱۳۴۵ بتعداد ۲۰ هزار نفر کارگر در ۵۹ موءسسه صنعتی کشور که تعداد کارگران آنها بیش از ۲۰ نفر بود مصروفیت داشتند.

این تعداد ۰,۵ فیصد نفوس فعال اقتصادی را احتواکرده و تولیدات آنها کمتر از سه فیصد تولید خالص ملی را تشکیل می داد(۱) با در نظر داشت اهمیت آن و مانند پلان اول سکتور حمل و نقل و مواصلات بحیث زیر بنای انکشاف اقتصادی و اجتماعی در پلان دوم نیز از اهمیت بزرگی برخوردار بود که در نتیجه آن امور ساختمانی سرک کابل، تورخم بطول ۲۴ کیلومتر، سرک کابل، جبل السراج بطول ۷۷ کیلومتر، سرک سالنگ بطول ۱۰۷ کیلومتر بشمول ۲,۷ کیلومتر تونل و ۵,۴ کیلو متر گالری سرک دوشی، شیرخان بندر بطول ۲۱۴ کیلومتر سرک کابل، کندهار سپین بولدک بطول ۵۹٦ کیلومتر سرک کانکریتی کندهار، هرات، تورغندی بطول ٦۸۰ کیلومتر تکمیل گردید.

در بخش حمل و نقل فضایی نیز فعالیت های صورت گرفت و امور ساختمانی شیرخان بندر با تجهیزات عصری تکمیل گردید.

در پلان پنجساله دوم بانکشاف و توسعه خدمات اجتماعی در کشور نیز توجه نسبتهء جدی مبذول گردید با وجود آنکه پیشبینی پلان در مورد مصارف و سهمیه تثبیت شده این سکتور تحقق پذیرفته نتوانست.

بهر صورت از جمله مصارف تخمینی پیشبینی شده این بخش قسمت اعظم (۲,۱۹۰ ملیارد) یا (٦۲,۴ فیصد) ان برای توسعه معارف در نظر گرفته

---

(۱) World Bank, Afghanistan, the Jouney to Economic – Development, March 1978.P.26.

شده بود در مرحله دوم توسعه خدمات شهری (۲۲,۳ فیصد) وعرضه خدمات صحی (۱۵,۳ فیصد) اخذ موقعیت مینمودند.

در سال اخیر پلان دوم تعداد مکاتب ابتدایی متوسطه و دهاتی به ۲۴۱۰ باب رسید که بمقایسه سال اخیر پلان اول ۱,۸ مرتبه بیشتر، میباشد تعداد متعلمین درین مکاتب به ۲۳۰ هزار نفر افزایش یافت در مکاتب مسلکی که در سال ۱۳۴۰ تعداد متعلمین به ۶۱۲۲ نفر میرسید در سال ۱۳۴۵ به ۱۳۸۰۰ نفر افزایش یافت.

در بخش صحت عامه پلان دوم بیشتر بر پروگرام های طب معالجوی و وقایوی متمرکز بود در حالیکه نظر به قلت منابع مالی داخلی و باالخاصه پرسونل فنی پیشرفت درین قسمت در یک سطح پائین باقی ماند تعداد بستر شفاخانه های مختلف از ۱۳۸۰ به ۲۱۸۷ در سال ۱۲۴۵ افزایش یافت. همچنان در طول پلان دوم با تاسیس ۱۲ شفاخانه دیگر این تعداد به ۶۷ افزایش یافت.

در قسمت شهر سازی پلان وسیع انکشاف ۲۵ سالهء شهر کابل ترتیب و در سال ۱۳۴۲ فابریکه خانه سازی بفعالیت آغاز نمود.

دوران اموال در چوکات تجارت خارجی افغانستان طی پلان پنجساله دوم بالغ بر ۶۴۵,۷ ملیون دالر بود که بمقابسه پلان اول (۵۱۱,۵ ملیودالر) یک افزایش ۲۶,۲ فیصد را نشان میداد(۱)

۳ _ پلان سوم(۱۳۴۵_ ۱۳۵۰):_

سومین پلان پنجساله کشور در سال ۱۳۴۵ در مرحلهء تطبیق قرار گرفت. اهداف پلان سوم باساس تجارت حاصلهء از تطبیق پلانهای پنجساله اول و دوم و با در نظر گرفتن تمنیات مردم و واقعیت های افغانستان شامل ازدیاد سریع تولیدات بالخاصه بلند بردن تولیدات زراعتی بمنظور، افزایش مواد ارتزاقی و صنایع استهلاکی توسعه سکتور انفرادی در ساحه احداث پروژه های تولیدی و سریع الثمر زراعتی وصنعتی مساعد ساختن زمینه برای تزئید پس انداز ملی تقویه بیلانس تادیات از طریق توسعه و

---

(۱) _ وزارت پلان، سومین پلان وانکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان، ص ۱۵.

افزایش ارزش صادرات سعی، در راه توزیع عادلانه عواید ملی، تاءمین رفاه اقتصادی حرکت سریع بطرف انکشاف متوازن معارف توسعه تسهیلات صحی، انکشاف فعالیت های اقتصادی در مناطق کم رشد وغیره، میگردید. منابع تمویل پلان سوم را امداد و کزیدت های خارجی بدست می آمد سرمایه گذاری موسسات و اشخاص بشکل خصوص قروض بانکی و غیره در نظر گرفته شده بودند.

در مسوده تجدید نظر شده پلان سوم از دیاد حجم سرمایه گذاری به مقایسه پلان، دوم باندازه ۱۵ فیصد پیشبینی شده بود در حالیکه مصارف حقیقی پلان بمقایسه پیشبینی پلان سوم و مصارف حقیقی پلان دوم کمتر صورت گرفت.

در تمویل پلان سوم مانند پلان اول بمقایسه پیشبینی پلان در حدود دونیم مرتبه کمبود بملاحظه رسید.

این مقدار که در پلان دوم به ۵۵۶ ملیون دالر میرسید در پلان سوم به ۴۰۸ ملیون دالر تقلیل یافت.

بصورت عمومی در پلان سوم انتقال از پروژه های زیر بنا به پروژه های زود رس تولیدی صورت گرفت از آنجمله سرمایه گذاری در سکتور زراعت و آبیاری از ۴,۴ ملیارد افغانی به ٦,٧ملیارد افغانی و تناسب آن در سرمایه گذاری مجموعی از ۱٧,٦ فیصد به ۳۴,۸۵ فیصد افزایش یافت ضمنا از مجموع مصارف سکتور زراعت در حدود ۵۸ فیصدآن برای احداث و توسعه پروژه های آبیاری و ۴۲ فیصد آن برای انکشاف زراعتی تخصیص داده شده بود

ساحهء فعالیت در انکشاف زراعتی را ادامهء پروگرام های پلان دوم به پیمانهء وسیعتر و موءثر تر و توسعه فعالیت در ازدیاد تولیدات مواد غذایی مخصوصاء گندم احتوا مینود.

حقایق موجود در قسمت تطبیق پلان سوم ارزش محصولات غیر خالص زراعتی را در سال ـ ۱۳۵۰ معادل ۴۱ ملیارد افغانی نشان میدهد که بمقایسه ۳٧ ملیارد افغانی در سال ۱۳۴۵ تقریباء ۱۱ فیصد بیشتر و بمقایسه هدف پلان سوم ٦ فیصد کمتر میباشد.

مقدار مجموعی حبوبات تولید شده در سال ۱۳۵۰ به ۲۷۸۰ هزار تن بالغ گردید که بمقایسه سال ۴۵ در حدود ۱,۳ فیصد بیشتر و اما به نسبت پیشبینی پلان ۱۵ فیصد کمتر میباشد(۱)

تولیدات گندم بمقایسه سال اخیر پلان دوم باندازهء ۳,۲ فیصد زیادتر ولی بمقایسه پلان پیشبینی شده ۱۵ فیصد کمتر تحقق یافته است

ساحه مجموعی تحت زرع مواد زراعتی در سال ۱۳۴۵ در حدود دو فیصد کمتر میباشد. اندازهء تولیدات هز واحد این برای گندم و برنج بمقایسه سال ۱۲۴۵ افزایش یافت. اهداف تجدید نظر شده پلان سوم توسط ۶۱ هزار هکتار زمین آبیاری شده و اصلاح شده بیش از ۱۲۹۰۰۰ هکتار زمین زراعتی سابقه را احتوا میکرد اما در ختم پلان معلوم گردید که بر علاوه اراضی شامل پلان ۲۱ هزار هکتار زمین دیگر نیز تحت آبیاری آمده است حالانکه تنها بر ۷۸ هزار هکتار زمین قدیمه اصلاحات لازمه صورت گرفت. (۲)

در مسوده تجدید نظر شده پلان سوم برای سکتور معادن صنعت و انرژی حق اولیت داده شده بود بطوریکه در حدود ۴۱ فیصد تمام سرمایگذاری انکشافی یا ۱۱,۶ ملیارد افغانی برای این منظور در نظر گرفته شده بود. از جمله مصارف فوق در حدود ۴,۳۳ ملیارد افغانی آن که شامل ۶۶,۴ ملیون دالر از منابع خارجی و ۱,۳۲۱ ملیارد افغانی از منابع داخلی میشد برای توسعه فعالیت های مربوط به سروی و استخراج معادن استخراج و احداث پایپ لاین های انتقالی گاز بوده است. که در نتیجه آن برای اولین بار صادرات گاز طبیعی از کشور آغاز گردید. بمنظور توسعهء تاءسیسات برق و بلند بردن ظرفیت تولیدی آنها در پلان سوم جمعا ۳,۰۶۷ ملیارد افغانی در نظر گرفته شده بود و اما قسمت مهم سرمایگذاری پلان سوم برای بخش صنایع در نظر گرفته شده چنانچه حجم

---

(۱) ـ وزارت پلان مسوده پلان پنجساله چهارم، صفحات ۴-۷ و ۴۵.

(۲) ـ حمیدالله امین، نظری به جغرافیای زراعتی افغانستان پوهنتون کابل ص۸۵.

مجموعی سرمایه گذاري آن ۵,۰۰۵ ملیارد افغانی و یا ۴۶,۶ فیصد سرمایه گذاری مجموعی در سکتور صنعت را احتوا مینمود(۲)
بهر صورت با وجود مساعی که بعمل آمده و پیشرفت های فاصله اهداف پلان پنجساله سوم در قسمت انکشاف صنایع در اکثر موارد بر آورده شده نتوانست بعباره دیگر اهداف پلان در قسمت تولید قوه انرژی برق ۸۳، در مورد تولید ذغال سنگ ۵۳، گاز طبیعی ۷۴، سمنت ۶۱ منسوجات نخی ۵۴ و شکر ۶۰ فیصد بر آورده شد.

در جریان پلان جمعا ۸۴ موءسسه صنعتی بفعالیت آغاز نمودند که از آنجمله ۷۰ موءسسه آن مربوط صنایع کوچک و مولد مواد استهلاکی و ۱۴ موءسسه آن مربوط سکتور صنایع تقیل چون تولید برق و گاز بوده است.

تولید برق که در سال ۱۳۴۵ به ۳۰۷ ملیون کیلو وات ساعت میرسید در سال اخیر پلان به ۴۴۵ ملیون کیلو وات ساعت افزایش یافت. از آنجائیکه یک قسمت عمدهء مصارف انکشافی در پلانهای اول و دوم در راه توسعه و انکشاف سیستم مواصلاتی کشور بمصرف رسیده و در نتیجهء آن بیش ازدو هزار کیلومتر سرک اسفالت شده و یا کانکریتی در کشور احداث گردیده بود لذا این سکتور در پلان سوم از اهمیت کمتری برخوردار بود ارزیابی فعالیت های انجام شده درین پلان نشان میدهد که در جریان پلان بطول سرکهای اسفالت شده در حدود ۵۰۰ کیلومتر افزایش بعمل آمد که توام با آن تعداد عراده جات ثبت شده تنها در کابل از ۴۵۱۰۲ عراده به ۵۲۴۱۹ عراده افزایش یافت.

تعداد تلیفون ها از ۷۵۰۰ پایه در سال ۱۳۴۵ و ۱۷۹۹۹ پایه در سال ۱۳۵۰ زیاد گردید که یک افزایش ۱۲۵ فیصد را نشان میداد و همچنان تعداد پسته خانه ها نیز در همین مدت از ۲۰۲ به ۲۳۱ افزیش یافت.

در سالهای پلان پنجساله سوم موفقیت های در سکتور خدمات اجتماعی نیز حاصل گردید در حالیکه سرعت انکشاف آنها به مقایسه سالهای قبلی بطی تر بود. به باره دیگر در سال ۱۳۵۰ تعداد شاگردان معارف ابتدائی

---

(۲) _ وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال ۱۳۵۰ کابل سنبله ۱۳۵۱ص ۶۹

نسبت به تمام تعداد اطفال بین سنین ۷_۱۲ باندازهء ۲۳ فیصد محاسبه گردید حالانکه همین فیصدی در سال ۱۳۴۵ در حدود هفده(۱۷) فیصد تخمین گردیده بود ضمنا اصلاح و توسعه خدمات صحی یکی از مسایل جدی در افغانستان بشمار میرفت در حالیکه در پلان سوم تعداد شفاخانه ها و پرسونل طبی بصورت قناعت بخش رشد و توسعه نیافت و حتی در سال اخیر پلان نسبت داکتر و تعداد بستر برای هر ده هزار نفر بالترتیب ۰,۵ و ۱,۴ بوده است بعبارهء دیگر برای هر ده هزار نفر ۱,۴ بستر و برای هر بیست هزار نفر یکنفر داکتر مصروف فعالیت بوده است(۱)

بصورت عمومی مانند سایر پلانهای انکشافی اهداف عمومی پلان سوم در قسمت بلند بردن سطح زندگی مردم از طریق انتقال به پروژه های سریع الثمر اقتصادی متاسفانه عملی شده نتوانست.

بلند رفتن سطح قیمت ها و افزایش ناچیز در عواید و قدرت خرید مردم نه تنها سطح زندگی را کاهش داد بلکه موجب رکود اقتصادی، کمبود تولیدات اساسی و مواد خام صنعتی گردید.

ارزیابی عمومی از تطبیق سه پلان پنجساله واضح میسازد که درین دوره (۱۳۳۵_ ۱۳۵۱) جمعاء باندازهء ۵۸,۸۵ ملیارد افغانی سرمایه گذاری بغرض انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان صورت گرفت که از آنجمله بدون شک سهم تاسیسات زیر بنایی حایز اهمیت فراوان بوده است. بعباره دیگر از جمله مصارف مجموعی فوق ۱۲,۵۴ ملیارد یا ۲۲,۸ فیصدآن در سکتور زراعت ۱۷,۱۷ ملیارد یا ۳۱,۳ فیصد آن در سکتور معادن وصنعت ۱۸,۲۳ ملیارد یا ۳۳,۳ فیصد آن در سکتور مواصلات و بالاخره ۶,۹۱ ملیارد یا ۱۲,۶ فیصد آن در بخش خدمات اجتماعی بمصرف رسیده بود(۲) مطابق تحلیل و ارزیابی بانک، جهانی فعالیت های انکشافی در جریان سه پلان پنجساله تا حد زیاد مایوس کننده بوده است.

حجم زیاد سرمایه گذاری بشمول مساعدتهای خارجی تاثیرات غیرمحسوس در بهبود وضع زندگی اکثریت باشنده گان کشور بجاء

(۱) _ وزارت پلان مسوده پلان پنجساله چهارم ص۶.

(۲) _ مجموعه احصائیوی سال ۱۳۵۰ کابل سنبله ۱۳۵۱ ص ۶۸.

گذاشت با وجود آنکه یک قسمت این نوع سرمایه گذاری ها باید اجبارا بغرض توسعهء تاء سیسات زیر بنایی بمصرف میرسید، اما در هر صورت فعالیت های انکشافی در همین مرحله باقی ماند در، حالیکه از تاءثیرات مثبت آن برای سالهای آینده به هیچ صورت نمیتوان انکار نمود مشروط بر آنکه ازین نوع تسهیلات و سرمایه گذاری ها استفاده اعظمی بعمل می آمد. هدف پلان سوم چنانچه ملاحظه شد میسر گردانیدن شرایط لازم بمنظور استفاده موءثر از تمام منابع طبیعی، بشری و مالی مملکت بوده مخصوصا انکشاف و توسعه سکتور خصوص از اهداف عمدهء آن بشمار میرفت.

مطابق پلان افزایش درتولید غیر خالص محصولات منعتی دراخیر پلان به ۶٫۷ ملیارد افغانی میرسید که به مقایسه پیشبینی پلان ۳۲ فیصد کاهش را نشان میداد.

اهداف پلان در قسمت تولیدات صنعتی برای اکثر مواد بر آورده شده نتوانست. بعباره دیگر فیصدی ارزیابی تولیدات سال ۱۳۵۰ به نسبت، مسوده تجدید نظر شده، پلان برای برق ۸۲ فیصد، ذغال سنگ ۵۳ فیصد گاز طبیعی ۷۴ فیصده سمنت ۶۱ پخته محلوح ۶۴، منسوجات نخی ۵۴، منسوجات پشمی ۹۴، بوت ۵۲، آرد ۷۵ و بوره ۶۰ فیصد بوده است.

ارزش غیر خالص محصولات زراعتی در سال ۱۳۵۰ معادل ۴۱ ملیارد افغانی تخمین شده است.که به مقایسه سال ۱۳۴۵ باندازهء ۱۱ فیصد زیادتر و به مقایسه هدف پلان سوم شش فیصد کمتر بوده است. درین مورد نیز اهداف پلان در سال ۱۳۵۰ در اکثر موارد تحقق پذیرفته نتوانست که بالنوبه برای گندم ۸۵ فیصد برنج ۹۹ فیصد پخته ۶۵ فیصد، لبلبو ۵۳فیصد، گوشت ۱۰۹ فیصد، پشم ۸۰فیصد و پوست قره قل ۸۷ فیصد بوده است. بصورت عمومی در پلان سوم تولیدات زراعتی به مقایسه پلان دوم افزایش نیافت مجموع تولید حبوبات عمده در سال ۱۳۵۰ به ۲۷۸۰ هزار تن بالغ گردید که به نسبت سال ۱۳۴۵ در حدود ۱٫۳ فیصد بیشتر و اما به نسبت پیشبینی پلان ۱۵ فیصد کمتر بوده است. اگر چه در سالهای پلان پنجساله سوم سکتور خدمات اجتماعی از

قبیل معارف و صحیه به موفقیت های نایلی شد ولی باز هم سرعت انکشاف به مقایسه سالهای قبلی بطی تر بود ولی بهر صورت در سال ۱۳۵۰ به مقایسه سال ۱۲۴۵ تعداد متعلمین در مکاتب دهاتی و ابتدایی ۱۴۸ فیصد در مکاتب متوسطه و لیسه ها ۲,۸ فیصد، در مکاتب مسلکی ۹۸ فیصد در تعلیمات عالی ۲,۱ چند افزایش یافت. همچنان ازدیاد در تعداد بستر های شفاخانه و داکتران بالترتیب ۱۱۴ و ۱۴۰ فیصد محاسبه شده بود.(۱)

در طول پلان سوم طول سرکهای اسفالت شده ۵۰۰ کیلو متر افزایش یافت. هچنان در پلان تسوم حجم مجموعی دوران تجارت بالغ بر ۷۶۶ ملیون دالر گردید که به مقایسه پلان دوم در حدود ۱۶ فیصد زیاد تر میباشد.

۴_ پلان چهارم:

این پلان برای دوره ۱۳۵۱ _ ۱۳۵۵ پیشبینی شده بود . مجموع مصارف سکتوردولت در چوکات پلان چهارم ۶۱,۵ ملیارد افغانی پیشبینی شده بود که از آنجمله ۳۳,۷۸ ملیارد آن شامل مصارف عادی و قروض خارجی و سبسایدی بوده و متباقی ۲۷,۷ ملیارد افغانی برای مصارف انکشافی تخصیص داده شده بود که البته بشمول سرمایه گذاری خصوصی به ۳۰,۹۲ ملیارد افغانی رسیده و از آنجمله ۱۰,۸۱ ملیارد افغانی یا ۳۵ فیصد برای زراعت وآبیاری ۹,۸ ملیارد یا ۳۱,۷ فیصد برای صنایع ۲,۸۹ یا ۹,۴ فیصد برای ترانسپورت و مخابرات ۳,۳۷ یا ۱۰,۹ فیصد برای خدمات اجتماعی تخصیص داده شده بود. البته باید گفت که از جمله مصارف انکشافی این پلان ۶۷,۶ فیصد آن مربوط پروژه های انتقالی و متباقی پروژه های جدید بوده است. از جمله مصارف انکشافی پلان چهارم ۱۳,۳۴ ملیارد افغانی (۲۹۴,۴ ملیون دالر) یا از ۴۳ فیصد آن از منابع خارجی و متباقی آن از منابع داخلی در نظر گرفته شده بود. در زمره منابع خارجی کمک دهنده ۱۰۴,۹ ملیون دالر از اتحاد شوروی (۳۵,۵ فیصد)

---

(۱) – وزارت پلان مسوده پلان پنجساله چهارم انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان (۱۳۵۱_ ۱۳۵۵) کابل قوس ۱۳۵۷ص ۶.

۵۶,۶۲ ملیون دالر از ایالات متحده (۹۱,۲ فیصد) ۳۶,۲ ملیون دالر از جمهوریت اتحادی آلمان (۱۲,۳ فیصد)، ۵۳,۸۹ ملیون دالر از ملل متحد و بانک جهانی (۱۸,۲ فیصد) و مُتباقی از سایر منابع چون بانک آسیایی، یو گوسلاویا چین، انگلستان، جاپان، چکوسلواکیا، دنمارک، هند، فرانسه، عربستان و غیره میگردید.(۱)

اهداف پلان چهارم را در بخش زراعت در مرحله اول رشد اوسط تولیدات غیر خالص زراعت سالانه به اندازه ۳,۳ تا ۴,۲ فیصد و رسیدن بمرحلهٔ خود کفایتی در زمینه تولیدات گندم تشکیل میداد.

همچنان در نظر بود تا تولید پخته از ۷۶ هزار تن در سال ۱۳۵۰ به ۱۴۸,۸ هزار تن در سال ۱۳۵۵ و بهمین ترتیب تولید لبلبو و میوه جات نیز بالنوبه از ۶۴ هزار تن و ۷۶۰ هزار تن به ۱۱۰ هزار تن و ۹۰۰ هزار تن درین دوره افزایش می یافت. افزایش تولیدات سایر محصولات زراعتی و ترویج نباتات جدید نیز درین پلان شامل بود. برای برآورده شدن اهداف فوق در نظر بود تا مقدار ۷۳۸,۴ هزار تن کود کیمیاوی مورد استفاده قرار گیرد. همچنان در نظر بود تا با تعقیب پروگرام ترویج ماشین آلات زراعتی بحیث یک پروژه تحقیقاتی و ترویجی زمینه برای تزئید حاصلات مساعد گردد.

بهبود کیفیت تولیدات حیوانی و اصلاح جنس مواشی مخصوصا گوسفند نیز در جمله پروگرام های انکشافی سکتور زراعت حایز اهمیت بود که پروگرام سروی و اصلاح علفچرها را نیز در بر میگرفت.

در سال ۱۳۴۹ در حدود ۱,۱ ملیون متر مکعب چوب و جنگلات کشور قطع گردیده بود حالانکه بنا بر اندازه بلند ضایعات تنها از ۰,۵ ملیون مترمکعب این چوب استفاده بعمل آمده بود بنا بر آن حفاظت اصلاح و استفاده موءثر از جنگلات کشور نیز بخش عمده این پلان را تشکیل میداد. برخلاف پلان های قبلی که در آنها سهم پروژه های بزرگ، آبیاری در مجموع مصارف سرمایه گذاری سکتور آبیاری به بیش از ۸۸ فیصد

---

(۱) ـ وزارت پلان مسوده پلان پنجساله چهارم انکشافی اقتصادی و اجتماعی افغانستان (۱۳۵۱_۱۳۵۵) کابل قوس ۱۳۵۷، ص ۶.

میرسید. در پلان چهارم میزان نسبی سرمایه گذاری در پروگرام ها و پروژه هائیکه هدف آن اصلاح وضع آبیاری در اراضی موجوده بود افزایش یافت بعباره دیگر از جمله ۴,۷۷۴ ملیارد افغانی سرمایه گذاری سکتور آبیاری باندازهء ۲,۲۲۱ ملیارد یا ۴۶,۵ فیصد آن برای پروژه های کوچک در نظر گرفته شده بود.

در سکتور صنایع مجموع سرمایه گذاری شامل ۹,۸ ملیارد افغانی سرمایه گذاری سکتور دولتی و ۳,۲ ملیارد افغانی سرمایه گذاری خصوصی میشد در نظر بود تا سهم نسبی، سکتور معادن و صنایع بشمول صنایع دستی در عاید ملی از ۱۲,۲ فیصد در سال اخیر پلان سوم به ۱۵,۸ فیصد در سال ۱۳۵۵ ازد یاد یابد در عین زمان در نظر بود تا ارزش مطلق تولیدات خالص صنایع عصری از ۲,۲ ملیارد افغانی به ۵,۶ ملیارد افغانی ازدیاد یابد. در بخش معادن مطالعه و تثبیت ذخایر طلاء سیماب، قلعی و لفرام و بیزیل و همچنان استخراج موادمعدنی چون کرومیت(۲۰۰ هزار تن) تالک(۸۰هزار تن) بیرایت(۱۲۵ هزار تن) اروگونیت(۵۰ هزارتن) وبیریل(۳,۴ هزارتن) به ارزش مجموعی ۲۳,۹۸ ملیون دالر در نظر گرفته شده بود.

همچنان با در نظر داشت تجارت سالهای گذشته کشف گاز طبیعی در مقابل هر متر برمه کاری تفحصاتی به ۴۵۰ هزار مترمکعب ونفت به ۱۲۰ تن میرسید در نظر بود تا ذخایر جدید ۳۰ ملیارد مترمکعب گاز و ۱,۵ ملیون تن نفت در جریان پلان چهارم کشف گردد و علاوه برآن تولید گاز طبیعی هم از ۲,۶ ملیارد متر مکعب در سال ۱۳۵۰ به ۳,۵ ملیارد مترمکعب درسال ۱۳۵۵ارتقاء یابد. همچنان بمنظور استفاده از ذخیرهء کوچک نفت انگوت (۲,۲ ملیون تن) احداث فابریکه تصفیه نفت بظرفیت سالانه الی ۱۰۰ هزار تن نفت خام و یا تاءسیس یک دستگاه کوچک تقطیر بظرفیت سالانه ۲۵ تا ۵۰ هزار تن درین پلان مد نظر گرفته شده بود(۱).

میل و بهره برداری نهایی از فابریکه کود کیمیاوی (۱۰۵ هزار تن سالانه) و برق حرارتی (۴۸ هزار کیلو وات) مزارشریف و همچنان دستگاه های

---

(۱) وزارت پلان، مسوده پلان پنجساله چهارم، ص ۹۱.

تولید امونیاک و کارباید نیز درین پلان از جمله فعالیت های بزرگ، صنعتی بشمار میرفت ضمنا در نظر بود تا ظرفیت تولیدی دستگاه های برق تا اندازهء ۱۰۰,۷ هزار کیلو وات افزایش یابد که البته به مقایسه سال اخیر پلان سوم ۴۱ فیصد افزایش را نشان میداد.
انجام مطالعات تخنیکی و اقتصادی در معدن آهن حاجی گک، تاءسیس دستگاه تولید مواد اسبستی پروژه های مسلخ هرات و کابل، پروژه های سیلو و آسیاب در کندهار، پروژه سیلو در هرات، پروژه آسیاب درسیلوی پلخمری، احداث یک فابریکه شکر و حفاظه میوه کندهار و دستگاه های دباغی و پروسس چرم در پلان، چهارم در نظر گرفته شده بود. همچنان در بخش صنایع نساجی در نظر بود تا تولید منسوجات نخی به مقایسه سال اخیر پلان سوم در سال ۱۳۵۵ از ۶۴ ملیون متر به ۹۰ملیون و منسوجات سندی از ۲۶ ملیون به ۷۰ ملیون متر ارتقاء داده شود. تاءسیس بانک صنعتی و انکشاف آن احداث پارک صنعتی صنایع کوچک و دستی بشمول سروی و پروژه سازی، موءسسات صنعتی نیز برای پلان چهارم در نظر گرفته شده بود.
از جانب دیگر در اخیرپلان سوم بتعداد ۶۵ موءسسه صنعتی در سکتور خصوصی فعالیت داشت که اندازهء سرمایه گذاری آن به ۱,۷ ملیارد افغانی و تعداد کارگران آن به تقریبا پنجهزار نفر میرسید در نظر بود تا در جریان پلان با سرمایه گذاری ۳,۲ ملیارد افغانی زمینه استخدام برای ۱۸ تا ۲۰ هزار نفر درین بخش فراهم گردد. بخش خدمات اجتماعی نیز در پلان چهارم از اهمیت خاصی برخوردار بود که توسعه تعلیمات ابتدائی با سواد ساختن تعداد زیاد مردم و ارتقاي سطح تعلیم و اهداف اساسی آنرا تشکیل میداد مثلا در سال اخیر پلان سوم تعداد مجموعی شاگردان ابتدائی تقریبا ۲۳ فیصد نفوس ۷تا ۱۲ ساله را تشکیل میداد که در نظر بود به ۳۵,۸ فیصد ارتقاء داد شود. بعباره دیگر تعداد مکاتب متوسطه از ۴۷۶ باب به ۶۵۰ باب یا ۳۶ فیصد و مجموع متعلمین از ۹۴ هزار نفر به ۱۲۲ هزار نفر یا ۳۵ فیصد زیاد میشد. تناسب شاگرد و معلم از ۲۵,۸ به ۲۳ و فیصدی ضایعات از ۱۴,۴ فیصد به ۱۲,۹ فیصد کاهش می

یافت. همچنان تعداد لیسه ها از ۱۸۴ باب به ۲۲۰ باب یا ۱۹ فیصد و تعداد متعلمین مکاتب مسلکی نیز افزایش بعمل می آمد.

تعداد محصلان پوهنتون هم از ۷۳۸۰ نفر در سال ۱۳۵۰ به ۹۳۲۰ نفر در سال ۱۳۵۵ زیاد میشد که یک افزیش ۲۶ فیصد را نشان میداد. در ارتباط در عرصه خدمات صحی به هموطنان درنظر بود تا در جریان پلان چهارم در هر یک از ۱۷۸ ولسوالی اقلاء یک مرکز صحی تاءسیس و تجهیز گردد و علاوه برآن بتعداد ۱۱۷ مرکز فرعی صحی در قراء کشور فعال گردد.

برعلاوه در نظر بود تا پروگرام امحای ملاریا از تمام کشور تجهیز شفاخانه ها و تاءسیسات طبی موجوده، پروژه حفظ الصحه محیطی، تعلیم و تربیه مسلکی، مراقبت اداری و تخنیکی لابراتوار ها و بانک های خون، پروژه تهیه و تولید واکسین، تاءسیس شفاخانه امراض ساری درکابل، توسعه مراکز حمایه طفل و مادر ورهنمای خانواده و غیره نیز در پلان رویدست گرفته شود.

در بخش انکشاف محل و بغرض پیشبرد پروژه های آب حفاظه خاک و احداث سرک ها ویل ها در نظر گرفته شد تا در جریان پلان جمعاء ۳۴۰ هزار تن گندم در محدوده پروگرام کار در برابر گندم بمصرف برسد. در قسمت مربوط به اطلاعات و کلتور در نظر بود تا پروگرام حفریات و حفظ آثار تاریخی در پلان چهارم ادامه داده شود.

ضمناء پروگرام توسعه مطابع حد اقل در پنج ولایات کشور رویدست گرفته شود. سکتور ترانسپورت و مخابرات نیز در پلان چهارم او اهمیت زیادی برخوردار بود.

در جریان سه پلان گذشته قسمت اعظم مصارف این بخش متوجه ساختمان سرکها بود که در نتیجه آن در سال ۱۳۵۰ به اندازهء ۲,۹ هزار کیلومتر سرک احداث گردید در نظر بود تا درپلان چهارم به احداث سرکها درجه دوم سوم و چهارم توجه بیشتر معطوف گردد بعباره دیگر در نظر بود تا در جریان پلان بیش از ۶۰۰ کیلومتر سرک درجه دوم و سوم احداث در حدود دو هزار کیلومتر سرک اصلاح و ترمیم و بیش از ۴,۵ هزار کیلومتر سرک

تحت محافظت قرار گیرد. هدف آن بود تا درین صورت امکانات استفاده اعظمی از سرمایه گذاری های قبلی میسر گردد.

بر علاوه پروژه های فوق در پلان چهارم سروی و پروژه سازی سرک دیشو و تکمیل یکتعداد پلهای بزرگ و کوچک نیز پیشبینی شده بود

هدف عمده پروگرام مخابراتی را طی پلان چهارم رفع مشکلات مخابراتی در داخل کشور و فراهم نمودن تسهیلات در ساحه مخابرات بین المللی تشکیل میداد در نظر بود تا ظرفیت دستگاه های تلیفون اتومات که در اخیر پلان سوم به ۱۶,۸ هزار لین میرسید در اخیر پلان چهارم به ۲۳,۷ هزار لین یا ۴۳ فیصد افزایش یابد، همچنان باید در جریان پلان بطول ۱۴۰۲ کیلومتر لین چینل تمدید میگردید.

اعمار پسته خانه ها حد اقل درده ولایت و توسعه دستگاه های اتومات بشمول انکشاف شبکه های مخابراتی ولایات و در نتیجه آن ارتقای اندازه عواید فعالیت های مخابراتی از ۱۴۱,۶ مليون افغانی در سال ۱۳۵۰ به ۲۳۱,۴ مليون افغانی در سال ۱۳۵۵ از اهداف عمده پلان چهارم درین بخش بشمار میرفت.

در بخش حمل و نقل فضایی و توریزم نیز در نظر بود تا این فعالیت ها توسعه یابند مثلا عواید غیر خالص توریزم که در سال ۱۳۵۰ به ۸,۲۹ مليون دالر میرسید به ۱۶,۵۸ مليون دالر در سال ۱۳۵۵ ارتقاء داده شود یا بعباره‌ء دیگر با اتخاذ تدابیر لازم تعداد سیاحین در همین مدت از ۱۰۶ هزار به ۱۸۳ هزار نفر افزایش یابد البته رسیدن باین هدف اعمار هوتل های جدید و توسعه ظرفیت های موجود، تربیه پرسونل فنی، تهیه و سایل حمل و نقل و غیره را ایجاب مینمود. در ضمن بر علاوه بلندبردن موءثریت استفاده از طیارات و پرسونل آریانا و باختر در نظر بود تا امور ساختمانی هشت میدان هوایی کوچک که قبلا آغاز گردیده بود در جریان پلان تکمیل شود.

در سرطان سال ۱۳۵۲ رژیم جدید جمهوریت در افغانستان استقرار یافت و بنا بر آن پلان پنجساله چهارم که تنها یکسال مقدماتی از آغاز آن سپری شده بود به تعویق افتاد.

بهر صورت این پلان در سالهای اول بنا بر ثابت نبودن منابع تمویل و ضمنا عدم تائید آن از طرف پارلمان و بعدا تغییر رژیم عملی شده نتوانست. و مصارف انکشافی دولت بصورت سالانه تا سال ۱۳۵۴ بمصرف رسید. اندازه مجموعی مصارف انکشافی دولت درین دوره چهار ساله به ۱۹۴۷۵٫۴ ملیون افغانی میرسید که از آنجمله نیز یک قسمت عمده آن از طریق مساعدت ها و قروض خارجی تهیه شده بود.

جدول نمبر (۱۱) مصارف انکشافی این دوره را به ملیون افغانی نشان میدهد (۱)

	۱۳۵۱	۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	مجموعه
مجموع مصارف از آنجمله	۴۱۸۴	۳۹۰۷	۴۹۸۴٫۴	۶۴۰۰	۱۹۴۷۵٫۴
قروض امداد خارجی	۱۷۹۷	۱۸۰۰	۲۱۸۴٫۴	۳۱۰۰	۸۸۸۱٫۴
منابع داخلی	۲۱۸۷	۲۱۰۷	۲۸۰۰	۳۳۰۰	۱۰۵۹۴
فیصدی منابع خارجی از مجموع	۴۲٫۹۴	۴۶٫۰۷	۴۳٫۸۲	۴۸٫۴۳	۴۵٫۶

بصورت عمومی کودتای سال ۱۳۵۲ خود شاهد ناکامی فعالیت های بود که در دوره های قبل از آن صورت گرفته بود که در آن بر علاوه خشکسالی های سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ ناقص بودن سیستم اداری تشویق منابع کمک دهنده در ارتباط با ادارد نا سالم پروژه های انکشافی وعدم توانایی در تسمت استفاده از تاعشیسات زیر بنایی موجود را نیز باید قابل تذکر پنداشت.

(۱) _ حمیدالله امین جغرافیای صنعتی افغانستان ص ۱۴۴.

در سالهای ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۵ اهداف اصلی دولت را اتحاد تدابیر در موارد مختلف بغرض آماده ساختن امکانات تطبیق پلان هفت ساله بعدی تشکیل میداد البته بر علاوه مساعدت اقلیم افزایش تولیدات پنبه، لبلبو و سایر نباتات صنعتی را در سکتور زراعت میتوان ازمشخصات این دوره پنداشت باستثنای سال ۱۳۵۶ که خرابی اقلیم بار دیگر باعث کاهش حاصلات زراعتی ودر نتیجه افزایش در واردات گندم گردید بطوریکه بالاخره به ۲۰۰ هزار تن با ۶,۶ فیصد تمام ضروریات کشور ارتقاء یافت.
جدول نمبر(۱۳) فیصدی تولید مواد زراعتی را درین دوره بمقایسه سال ۱۳۴۷ نشان میدهد(۱۰۰ = ۱۳۴۷)(۱)

	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵
گندم	۸۱	۱۰۴	۱۱۵	۱۱۷	۱۲۱	۱۲۵
برنج	۷۸	۱۰۰	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۸	۱۱۱
پنبه	۸۹	۸۲	۱۰۲	۲۰۴	۲۲۵	۲۲۴
لبلبو	۹۲	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۸	۱۶۲	۱۴۷
سبزیجات	۱۱۱	۱۰۱	۱۰۴	۱۰۷	۱۱۰	۱۴۰
میوه جات	۷۸	۹۶	۱۰۱	۱۰۴	۱۰۶	۱۰۸

درین دوره سکتور دولتی اقتصاد مورد توجه بیشتر قرار گرفت با ملی شدن بانکها یکتعداد زیاد شرکت ها نیز در تحت کنترول دولت قرار گرفت که در مقابل آن سهم تشبثات و سرمایه گذاری های خصوصی کاهش یافت.

(۱) World Bank, Afghanistan, the Journey to Econonic development. 1978,P,28.

جدول نمبر(۱۴) تولیدات صنعتی را درین دوره نشان میدهد(۱)(۱۰۰=۱۳۴۷)

	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵
ذغال سنگ	۱۰۸	۵۷	۹۳	۹۲	۱۲۰	۱۲۸
گازطبیعی	۱۵۰	۱۷۱	۱۶۵	۱۷۴	۱۷۸	۱۵۷
شکر	۱۶۰	۱۳۴	۱۴۰	۱۶	۲۵۷	۲۰۹
روغن نبات	۱۲۹	۱۲۶	۱۸۴	۲۷۴	۳۴۲	۳۲۶
پخته	۱۲۴	۱۱۳	۱۸۵	۲۴۲	۳۲۷	۳۹۰
منسوجات نخی	۱۲۶	۱۲۵	۱۲۶	۱۴۰	۱۲۴	۱۵۱
سمنت	۸۱	۱۰۰	۱۴۹	۱۶۷	۱۶۳	۱۳۸

درینوقت حتی با وجود افزایش فوق نیز سهم صنایع عصری در تولید خالص ملی اندکی بیشتر از سه فیصد بوده است.

وضع تجارت خارجی نیز درین دوره قابل تامل است افزایش واردات مخصوصا در بخش مواد غذایی باعث ایجاد کسر در بیلانس تادیات و پائین آمدن ارزش پول در کشور گردیده بود حالانکه درین دوره مساعدت شرایط اقلیمی و میسر شدن کمکهای مالی سایر کشورها باعث استحکام موقف افغانستان در صحنه بین المللی گردید. عواید داخلی به نسبت اصلاح سیستم مالیاتی در سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ سالانه در حدود ۱۸ فیصد افزایش یافت.

(۱) World Bank, Afghanistan, the Journey to Econonic development, 1978,P,29

۵_ پلان هفت ساله(۱۳۵۵_ ۱۳٦۱):

با استقرار نظام جمهوریت در سال ۱۳۵۲ طرح یک پلان هفت ساله انکشافی رویدست گرفته شد که در اوایل سال ۱۳۵۵ ،آغاز یافت. این پلان حداقل در روی کاغذ به مقایسه پلان های قبلی معقولتر بنظر میرسید، زیرا از پروژه های نمایشي در آن تا حدی صرف نظر شده و بر انکشاف و استفاده از منابع موجود و یا زیاد امیدوار کننده متکی شده بود در حالیکه عدم موجودیت قدرت تنظیم و اداره در سکتور دولتی و اتکای بیش از حد بر منابع خارجی تمویل پلان تطبیق آنرا مشکل ساخته میتوانست. این اتکاکه در هفت سال قبل از پلان به ۴۵ فیصد میرسید در پلان هفت سال به ۶۶ فیصد افزایش یافت.

جدول نمبر(۱۵) منابع تمویل پلان هفت ساله را به مقایسه هفت سال قبلی آن نشان میدهد(۱) (به میلیارد افغاني)

	سالهای ۴۸تا ۵۴	فیصدی	سالهای ۵۵ تا ۶۱	پیشتری
مصارف انکشاف منابع تمویل	۲۹,۱۸	۱۰۰	۱۷۴,۴۳	۴۹۸,۱۰۰
قروض و امداد پروژه وی	۱۳,۱۳	۴۵	۱۱۴,۷۵	۷۷۶,۶
عواید فروش مواد استهلاکی	۵,۶۴	۱۹	۱۱,۹۲	۱۱۱,۷
بازار عواید داخلی	۷,۱۷	۲۵	۳۴,۷۸	۳۸۰,۴۲۰
قرضه بانک	۳,۱۷	۱۱	۱۲,۹۸	۳۰۹,۵۷,۰

(۱)_ وزارت پلان هفت ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان،ص

در نظر بود تا عواید اسعاری پخته محلوج از ۱۱۰ ملیون دالر طی هفت سال گذشته به ۵۱۲ ملیون دالر و عواید گاز طبیعی از ۱۵۳ ملیون دالر به ۲۵۵ ملیون دالر طی پلان افزایش باید.
همچنانچه درنظر بود تا صادرات سمنت از ۳٫۱ ملیون دالر به ۶۸ ملیون دالر و عواید صادراتی گوشت به اندازه ۴۱ ملیون دالر زیاد گردد.
جدول نمبر(۱۶) چگونکی عواید و مصارف را در جریان پلان نشان میدهید(بملیون افغانی (۱)

	سالهای ۴۸-۵۴	سالهای ۵۵_۶۱	فیصدی افزایش
عواید	۱۱۱۲	۲۳۷۰	۱۱۳
صادرات	۱۰۰۹	۲۱۸۴	۱۱۶
مصارف نمایدگی های خارجی	۳۳	۷۴	۱۲۴
توریزم	۷۰	۱۱۲	۶۰
تادیات	۱۱۸۳	۲۳۹۲	۱۰۲
واردات	۹۴۱	۲۰۵۸	۱۱۹
مصارف نمایندگی های افغانی	۱۴	۳۳	۱۳۶
پرداخت قروض دولتی	۲۲۸	۳۰۱	۳۲
تفاوت بیلانس تادیات	۷۱	-۲۲	-

مجموع سرمایه گذاری بیش بینی شده دولت در پلان هفت ساله با ندازه ۱۷۴٫۴ ملیارد افغانی بود که به مقایسه هفت سال قبلی آن افزایش پنج برابر را نشان میداد.

(۱) وزارت پلان هفت ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان، ص۶۲.

سرمایه گذار ی پیشبینی شده پلان در سکتور های اقتصادی قرار ذیل به مصرف میرسید (بملیارد افغانی)

	سالهای ۴۸_۵۴	فیصدی	سالهای ۵۵_۶۱	فصیدی	فیصدی تغیر
مجموع سرمایگذاری	۲۹,۲	۱۰۰	۱۷۴,۴	۱۰۰	۴۹۷
صنایع معدن انرژی	۱۰,۴	۳۵,۵	۶۲,۹	۳۶,۱	۵۰۵
زراعت و آبیاری	۱۰,۰	۳۴,۲	۴۳,۰	۲۴,۷	۳۳۰
حمل و نقل و مواصلات	۴,۴	۱۵,۳	۵۵,۰	۳۱,۵	۱۱,۵
خدمات اجتماعی	۴,۴	۱۵,۰	۱۰,۵	۶,۰	۱۳۶

افزیش محصول غیر خالص ملی در جریان پلان با ندازه ۵۳,۷ فیصد و رشد سالانه آن ۶,۳ فیصد در نظر گرفته شده بود. بر اساس این هدف در نظر بود تا محصول غیر خالص ملی، از ۹۶,۰۶ ملیارد افغانی در سال ۱۳۵۴ به ۱۴۷,۶۹ ملیارد افغانی در اخیر پلان افزایش یابد.
تزئید ارزش تولیدات زراعتی طی پلان با ندازه ۳۷,۳ فیصد در نظر گرفته شده بود که یک رشد وسطی سالانه ۴,۷ فیصد رانشان میداد بعباره دیگر درجریان پلان ارزش خالص تولیدات زراعتی از ۵۳,۸ ملیارد افغانی در سال ۱۳۵۴ به ۷۳,۹ ملیارد افغانی در سال ۱۳۶۱ زیاد میشد در حالیکه سهم نسبی آن از ۵۶ فیصد به ۵۰ فیصد کاهش می یافت در نظر بود تا در جریان پلان وضع آبیاری ۳۲۵ هزار هکتار زمین بهبود یافته و آب کافی برای ۶۲ هزار هکتار زمین جدید میسیر گردد.
در جمله تولیدات زراعتی تولید گندم از ۲,۸۵ملیون تن در سال ۱۳۵۴ به ۳,۵ ملیون تن یا ۲۳ فیصد در سال ۱۳۶۱ افزایش می یافت.

در تولید پخته و لبلبو نیز بالترتیب ازدیاد ۱۹ فیصد و ۲۵۰ فیصد در نظر گرفته شده بود بصورت پلان به ۱۷۸,۵ کیلوگرام افزایش می یافت.
تزئید محصولات صنعتی بشمول معادن، صنایع دستی و انرژی در طی پلان باندازه ۸۷,۵ فیصد یا رشد وسطی و سالانه ۹,۴فیصد در نظر گرفته شده بود بعبارهء دیگر ارزش خالص تولیدات مذکور از ۶,۴۸ ملیارد افغانی در سال ۱۳۵۴ به ۱۲,۱۵ ملیارد افغانی در سال اخیر پلان افزایش می یافت.
تولید انرژی از ۷۱۶,۳ ملیون کیلو وات ساعت به ۱۶۲۷,۶ ملیون کیلو وات ساعت و ظرفیت تولید برق از ۳۴۱ میگا وات به ۸۴۳ میگا وات زیاد میگردید.
افزایش در صادرات و واردات تجارتی بقیمت های ثابت سال ۱۳۵۴ در جریان پلان بالترتیب با ندازهء ۷۳,۸ و ۵۵,۱ فیصد در نظر گرفته شده بود که تحقق آن موجب تقویهء بیلانس تادیات کشور شده میوانست.(۱)
طول مجموعی سرکهای اسفالت و غیر اسفالت از ۹,۲ هزار کیلومتر به ۱۱,۰ هزار کیلومتر افزایش یافته و بالترتیب در جریان پلان تقریباء ۱۸۰۰ کیلومتر سرک اساسی احداث، گردیده و ۲۹۰۰ کیلومتر سرک اصلاح میگردید.
تزئید تعداد متعلمین دورهء ابتدائی از ۷۸۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۴ به ۱۲۸۰ هزار نفر و فیصدی شاگردان دارای سن مساعد مکتب(۷ تا ۱۴ سال) از ۲۸,۸ فیصد به ۳۹,۶ فیصد دراخیر پلان زیاد میشد همچنان تعداد متعلمین لیسه های عمومی از ۸۹,۷ هزار نفر و تعداد محصلان پوهنتون ها و موءسسات تحصیلات عالی از ۸,۲ هزار نفر به ۱۱,۲ هزار نفر زیاد میشد.
تزئید تعداد شفاخانه ها از ۷۱ باب به ۸۱ باب و تزئید بستر از ۳,۶ هزار به ۵,۱ هزار در نظر گرفته شده بود. همچنان در نظر بود تا ۱۱۶ مرکز صحی در نقاط مختلف کشور تاءسیس و این تعداد به ۲۱۵ ارتقاءنماید تناسب بستر بحساب هر ده هزار نفر از ۲,۲ به ۲,۶ ارتقاة مینمود.

(۱) ـ وزارت پلان، پلان هفت ساله انکشاف ص، ۳۰.

در ساحهء انکشاف دهات تکمیل و عملی ساختن ۷۱۵۹ پروژه در ساحات مواصلات آبیاری و تهیه آب مشروب عملی گردیده و ۲۳۴۰ کیلومتر سرک فرعی در ساحه دهات احداث میگردید.

بعداز پیروزی انقلاب ثور در سال ۱۳۵۷ تطبیق پلان هفت ساله بنابر قطع کمک های تعهد شده قبلی کشور های غربی و موئسسات مالی بین المللی محدودیت منابع داخلی و وضع نا مساعد امنیتی در بعضی مناطق کشور بشمول کمبود کارگران ماهر به تعویق افتاد و عملیه رشد اقتصادی و اجتماعی کشور با مشکلات زیادی مواجه گردید.

در سال۱۳۵۷ در حدود ۱۵ فیصد حجم مجموعی سرمایه گذاری انکشافی را کمک کشور های سرمایه داری و سازمان های بین المللی تشکیل میداد که البته در سال۱۳۶۲ به یک فیصد تقلیل یافت در مقابل آن حجم کمک های کشور های سوسیالیستی بیش از دو مرتبه افزایش یافته و در آن سهم نسبی کریدت ها و کمک های اتحاد شوروی به ۸۹ فیصد میرسید.

در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ مبلغ ۶۷ ملیارد افغانی از جمله در حدود ۳۳ ملیارد افغانی ازمنابع داخلی برای انکشاف اقتصاد ملی اختصاص یافت. در دورهء سالهای ۱۳۶۰_ ۱۳۶۴ بیش از نصف مجموعه سرمایه گذاری ها برای انکشاف سکتور های ترانسپورت و مواصلات و عرصه های مختلف خدمات اجتماعی گرفت. در ین دوره سرمایه گذاری در ساحه تولیدات مادی محدودگردیده ۳٫۶ فیصد مجموع سرمایه گذاری برای صنایع استخراج معادن ۱٫۸فیصد در صنایع خفیفه و ۱٫۶ فیصد برای صنایع مواد غذایی تخصیص داده شده بود.

امور ساختمانی یک تعداد پروژه های بزرگ صنعتی و خدماتی در مناطق مختلف بنا بر عدم مساعدت شرایط محیطی یامتوقف بوده و یا به کندی پیش رفته است. درین دورهء پنجساله سکتور مواصلات مورد توجه قرار گرفت از آنجمله سکتور دولتی ترانسپورت موتری با آهنگ سریع انکشاف یافته است بعبارهء دیگر در دوران انتقال اموال ۸۳ فیصد و در حجم اموال انتقال شده ۴٫۵ مرتبه افزایش بعمل آمده و در سال ۱۳۶۴سهم دولت در دوران عمومی انتقال اموال از ۲۰ فیصد در سال ۱۳۵۷ به ۴۹ فیصد ارتقا نمود.

در سالهای ۱۳۶۲ _ ۱۳۶۴ بتعداد ۱۸۰۰ عراده موتر باربری در سکتور دولتی بظرفیت ۲۵ هزار تن بفعالیت آغاز نمود.

با وجود آنهم تنها درسال ۱۳۶۴ ضرر موسسات ترانسپورتی دولتی از ناحیه انتقال اموال و مسافرین به ۱,۳ ملیارد افغانی رسید بنا بر عدم مساعدت شرایط امنیتی تردد منظم مسافرین بین مراکز ولایات و ولسوالی ها بر هم خورده در یکتعداد زیاد سرکهای احداث شده به ترمیم و ساختمان مجدد آنها ضرورت احساس شد.

در بخش حمل و نقل هوایی درین دوره استفاده از هشت فروند طیاره در ۲۳ میدان داخلی و همچنان بخارج از کشور همچنان ادامه یافت و ساختمان مجدد میدان هوایی کابل بشمول مرکز خدمات تخنیکی و تمدید خط رنوی آن صورت گرفت.

همچنان درین دوره حجم خدمات مخابراتی ۲۱ فیصد افزایش یافت.

ظرفیت دستگاه های تیلفون ۳۰ فیصد تعداد دستگاه های برودکاست رادیو ۱۰۰ فیصد افزایش یافت و در ۸ ولایت کشور نشرات تلویزیون آغاز یافت با وجود آنکه طول لین های مخابراتی تیلفونی و تلگرافی به نسبت سال ۱۳۵۷ در حدود ۴۱ فیصد کاهش یافت. در جریان سالهای ۱۳۶۰ _ ۱۳۶۴ دوران اموال پرچون فروشی سکتور دولتی مختلط و کوپراتیفی ۸۷ فیصد افزایش یافت که ۲۳ فیصد حجم عمومی تجارت پرچون فروشی را تشکیل میداد درین پنج سال تورید ماشین آلات تجهیزات و وسایل ترانسپورتی ۲,۶ مرتبه مواد نفتی ۶۰ فیصد روغن نباتی ۶۰ فیصد تار تکه و پاپوش تقریباً ۱۰۰ فیصد افزایش یافت(۱)

صدور گاز در حدود ۲,۴ ملیارد متر مکعب به ارزش متجاوز از ۲۰۰ ملیون دالر در سال همچنان ادامه داشت.

در صدور پخته و نباتات تیلی حتی به مقایسه سال ۱۳۵۹ در حدود ۵۲ فیصد و عواید صدور قالین از ۱۰۴ ملیون دالر به ۵۸ ملیون دالر قره قل از ۳۳ ملیون دالر به ۱۵ ملیون دالر کاهش یافت در حالیکه صادرات پشم ۶۱ فیصد و نباتات طبی ۱,۸ مرتبه افزایش یافت. در سکتور زراعت نیز

(۱) _ کمیته دولتی پلانگذاری، جهات اساسی انکشاف اقتصادی و اجتماعی ۱۳۶۵ _ ۱۳۶۹ ص ۱۶.

با وجود مشکلات زیاد اقداماتی صورت گرفته و حتی در بعضی زمینه ها، موفقیت های نیز بدست آمد.

مصارف انکشاف و ترمیم سیستم های آبیاری درین دوره به ۲,۸ ملیارد افغانی میرسید که در مقابل آن ۲,۹ هزار هکتار زمین جدیدا تحت آبیاری قرار گرفته و وضع آبیاری ۱۷ هزار هکتار زمین بهبود یافت. درین دوره همه ساله بین ۱۲۲ تا ۱۴۵ هزار تن کود کیمیاوی و از ۱۱ تا ۱۳ هزار تن تخم های اصلاح شده بذری گندم توزیع گردیده است.

تعداد کوپراتیف ها در سال ۱۳۶۴ به ۳۶۷ و تعداد اعضای آن به ۵۴ هزار نفر میرسید.

درین دوره حجم تولیدات صنعتی در مجموع ۲۸,۲ فیصد و از جمله در سکتور دولتی و مختلط از ۴۹ فیصد افزایش یافته است و اما در مورد استخراج مواد معدنی در کشور مشکلاتی وجود داشته است. استخراج گاز طبیعی در سطح ۲,۷ تا ۲,۸ ملیارد متر مکعب در سال حفظ گردیده تولید ذغال سنگ تنها از دو معدن کرکرو دودکش در سطح پائین از سال ۱۳۵۷ ادامه داشت. در مقابل بخش های فوق رشد صنایع انرژی برق نسبتا سریع بوده ظرفیت دستگاه های مولد برق با ندازهء ۲۰ فیصد و تولیدات آن ۳۰ فیصد افزیش یافته و به ۱۲۵۲ ملیون کیلو وات ساعت رسید. متاءسفانه درین دوره در حجم عمومی تولید برق سهم نسبی برق دیزلی که با استفاده از مواد سوخت وارداتی فعالیت دارند روبه صعود بوده و بیش از ۴۰ فیصد دیزل وارداتی درین بخش بمصرف رسیده است بنا بر آن خساره دولت ازین مدرک تنها در سال ۱۳۶۴_ به ۱,۲۵ ملیارد افغانی رسیده بود.

در سایر موارد نیز با وجود تلاش های مداوم مشکلاتی وجود داشته مثلا حجم تولیدات مواد غذایی و غیر غذایی احتیاجات اهالی کشور را تکافو نه نموده و هم کیفیت منسوجات پشمی و نخی و بعضی تولیدات دیگر صنعتی در سطح پائین قرار داشته است.

علاوه بر آن در تولید بعضی محصولات به مقایسه سال ۱۳۵۷ کاهش بملاحظه رسیده است.

مثلا تولید پخته محلوج ۴۸ فیصد منسوجات نخی ۶۳ فیصد شکر ۴۳ فیصد و روغن نباتی ۶۶ فیصد کاهش یافته و بر علاوه در نتیجه عدم

موجودیت کارگران ماهر و انرژی برق کافی از ظرفیت های موجود در اکثر موارد استفاده ناچیز صورت گرفته است.

مثلا ظرفیت های استفاده شده در سکتور دولتی برای منسوجات نخی ۵۱ فیصد، کنسرو میوه ۲۲ فیصد، نان و محصولات نانوائی ۶۲ فیصد و صابون ۲۴ فیصد بوده است.

بصورت عمومی درین دوره خسارات وارده مستقیم و غیر مستقیم جنگ بر پیکر اقتصاد ملی بیش از ۳۵ ملیارد افغانی تخمین میگردد.

مصارف نظامی ۵۴ فیصد بودجه دولت رادر بر گرفته وکسر بودجوی گرایش صعودی داشته است.

از دیاد مصارف بر عواید که در سال ۱۳۶۲ به ۶,۶ فیصد میرسید در سال ۱۳۶۴ به ۱۶,۷ فیصد افزایش یافت.

از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ اندازه پول در دوران ۳,۳ بار و قسم مواد مورد ضرورت اولیه بیش از ۱۰۰ فیصد افزایش یافت تنها در سال ۱۳۶۳ کسر بیلانس تجارت به ۳۰۹ ملیون دالر میرسید در همین سال ذخایر اسعاری کشور به مقایسه سال ۱۳۵۷ در حدود ۱,۸ مرتبه کاهش یافته بود.

با وجود مشکلات متعدد برای دوره ۱۳۶۵ _ ۱۳۶۹ جهت اساسی انکشافی در بخش اقتصادی و اجتماعی معین گردیده و به شکل یک پلان ترتیب گردید.

اندازه سرمایه گذاری مجموعی درین دوره از ۱۲۴ تا ۱۱۵ ملیارد افغانی پیشبینی گردید که منجمله ۵۰ ملیارد افغانی آن از منابع داخلی تهیه خواهد شد.

مطابق پیشبینی ها در سال ۱۳۶۹ حجم عاید ملی نسبت به سال ۱۳۶۴ به اندازه ۲۶ فیصد ازدیاد خواهد یافت.

رشد تولیدات صنعتی باهنگ سریعتر تامین خواهد شد بطوریکه رشد این سکتور در مجموع ۳۸ فیصد و از جمله در بخش دولتی و مختلط ۵۶ فیصد را احتوا خواهد کرد.

حفظ سطح فعلی استخراج گاز باندازه ۲,۷ ملیارد متر مکعب در سال تولید شش هزار تن کاندنسات در سال از اهداف عمده در بخش معادن است. که در جریان پلان جمعا ۱۳,۵ ملیارد افغانی برای توسعه آن بمصرف خواهد رسید.

ضمنا بمظور تقلیل واردات مواد نفتی تصفیه خانه نفت بظرفیت یکصد هزار تن در سال ۱۳۶۹ به بهره برداری سپرده خواهد شد.
همچنان در سال ۱۳۶۹ سطح استخراج ذخایر ذغال سنگ بار شد ۱,۶ برابر به ۳۷۰ هزار تن خواهد رسید علاوه بر آن در جریان این پلان استخراج بیرایت آغاز گردیده و بر علاوه سروی و مطالعه امور ساختمانی مرحله اول فابریکه تصفیه نمک آغاز و ظرفیت فابریکه کود ده هزار تن افزایش خواهد یافت.
تولیدات سمنت ۱۰۰ فیصد افزایش یافته و سالانه به ۲۸۰ الی ۲۹۰ هزار تن خواهد رسید این مامول با تکمیل فابریکه سمنت هرات و ترمیم فابریکه های غوری و جبل السراج برآورده خواهد شد.
امور ساختمانی فابریکه خشت کابل تکمیل و در مزار شریف آغاز خواهد شد. در همین دوره بعضی موسسات صنعتی دیگر چون مرمر و رخام، چینی سازي، تولید محصولات فلزی، جنگلک، بعضی منابع معدنی ،احیای محدد شبکه های برق، ارتقای ظرفیت گاز، توربین های کابل به ۵۶ هزار کیلو وات، تکمیل ساختمان و بهره برداری از لین ۱۱۰ کیلو وات اتحاد شوروی در شمال افغانستان و تمدید آن الی کابل، ساختمان یکتعداد دستگاه های دیزلی بظرفیت ۴۰ هزار کیلو وات و غیره نیز از پروژه های مهم در بخش صنایع بشمار میرفت.
قرار است در جریان پلان ۸,۸۷ ملیارد افغانی بغرض انکشاف انرژی برق سرمایه گذاری صورت گیرد.
در بخش صنایع خفیفه و مواد غذایی افزایش حجم تولیدات حداقل در بخش دولتی و مختلط از ۱۰۰ الی ۱۲۰ فیصد پیشبینی میگردد مثلا در نظر است تا تولید پخته محلوج در اخیر پلان به ۴۵ هزار تن برسد که بمقایسه سال ۱۳۶۴ افزایش ۲,۳ مرتبه رانشان میدهد. همچنان درین دوره تولید منسوجات نخی ۱۵۰ ملیون متر منسوجات پشمی ۱۷۲۵ هزار متر، شکر ۸,۵هزار تن، آرد گندم ۲۱۱ هزار تن، گوشت ۴۷۵۰ تن، روغن نباتی ۸۸۵۰ تن و نان با محصولات نانوائی ۵۱ هزار تن پیشبینی گردیده که یک افزایش قابل ملاحظه را بمقایسه سال ۱۳۶۴ نشان میدهد.

سعی بعمل خواهد آمد تا درین مورد از ظرفیت های موجود حد اعظمی استفاده بعمل آید برای انکشاف این بخش جمعا ۳,۸ ملیارد افغانی سرمایه گذاری صورت خواهد گرفت.

در بخش زراعت نیزاقداماتی صورت گرفته و محصول نا خالص زراعتی از ۱۳ الی ۱۵ فیصد افزایش خواهد یافت.

برای انکشاف بخش زراعت و آبیاری سرمایه گذاری ۱۰,۳ ملیارد افغانی در نظر گرفته شده است.

درین دوره تولید حیوانات باندازه پنج ملیون تن میوه بشمول انگور یک ملیون تن، کچالو ۳۷۲ هزار تن، سبزیجات ۷۰۰ هزار تن، گوشت ۲۷۰ هزار تن، شیر ۹۹۰ هزار تن و تخم مرغ به ۶۲۰ ملیون بیضه ارتقاء خواهد کرد. همچنان تولیدات سالانه پخته خام در سال ۱۳۶۹ به ۱۵۰ هزار تن و لبلبو به ۹۰ هزار تن افزایش خواهد یافت.

همچنان در سال ۱۳۶۹ در حدود ۲۲۰ هزار تن کود کیمیاوی و ۲۰ هزار تن تخم اصلاح شده و یکتعداد زیاد ماشین آلات زراعتی و ادویه ضد امراض و افات زراعتی توزیع خواهد شد.

در بخش آبیاری ۱۱,۱۵ هزار هکتار زمین های جدید آبی مورد بهره برداری قرار گرفته و سیستم آبیاری ۵۵,۴ هزار هکتار زمین موجوده بهبود خواهد یافت.

بصورت عمومی در حدود هفت ملیارد افغانی در بخش آبیاری بمصرف خواهد رسید.

در بخش مواصلات طوری پیشبینی میشود که دوران مجموعی انتقال اموال توسط ترانسپورت زمینی ۴۹ فیصد افزایش خواهد رسید وسعی به عمل خواهد آمد از ظرفیت های موجود حداعظمی استفاده صورت گیرد.

طی دورهٔ پلان در حدود ۷,۶ ملیارد افغانی برای انکشاف ترانسپورت زمینی بمصرف خواهد رسید.

امور ترمیم و احیای محدد یکتعداد سرکها تکمیل گردیده و سرک شبرغان، سرپل بطول ۵۶ کیلو متر احداث گردد.

درین مدت ضمنا دوران مسافر بری ترانسپورت هوایی جمعا مبلغ ۴,۴ ملیارد افغانی مصرف خواهد شد.

درین مدت عواید مخابراتی نیز ۶۷ فیصد افزایش یافته ظرفیت دستگاه های تلیفون ۳۰ فیصد دستگاه های رادیویی ۱۲,۵ فیصد و ظرفیت دستگاه های تلویزیون سه برابر ارتقاء خواهد کرد.

مصارف این بخش ۳,۲۷ ملیارد افغانی تخمین شده است.

در عرصه تجارت خارجی کشور درین دوره، دوران تجارت خارجی ۱۷ فیصد افزایش بوقوع خواهد پیوست درصدور پخته خام صدفیصد میوه جات خشک و مغزباب ۵۰فیصد و در میوه جات تازه و نباتات آبی ۲۰فیصد افزایش رونما خواهدشد.(۱)

در تورید اموالیکه تولید آنهاد در داخل کشور میسر باشد، کاهش رونما خواهد شد، خریداری گندم از داخل ادامه یافته و واردات آن کاهش می یابد. در حالیکه تورید کودکیمیاوی از ۲۰_ هزارتن در سال ۱۳۶۴ به ۶۰ هزار تن در سال ۱۳۶۹ ارتقاء خواهد یافت.

در سکتور خدمات اجتماعی درین دوره شاگردان مکاتب ابتدائی ۸۰ فیصد افزایش می یابد و تا سال ۱۳۶۹ در حدود ۶۰ فیصد شاگردان دارای سن مکتب در صنوف اول جذب خواهد شد.

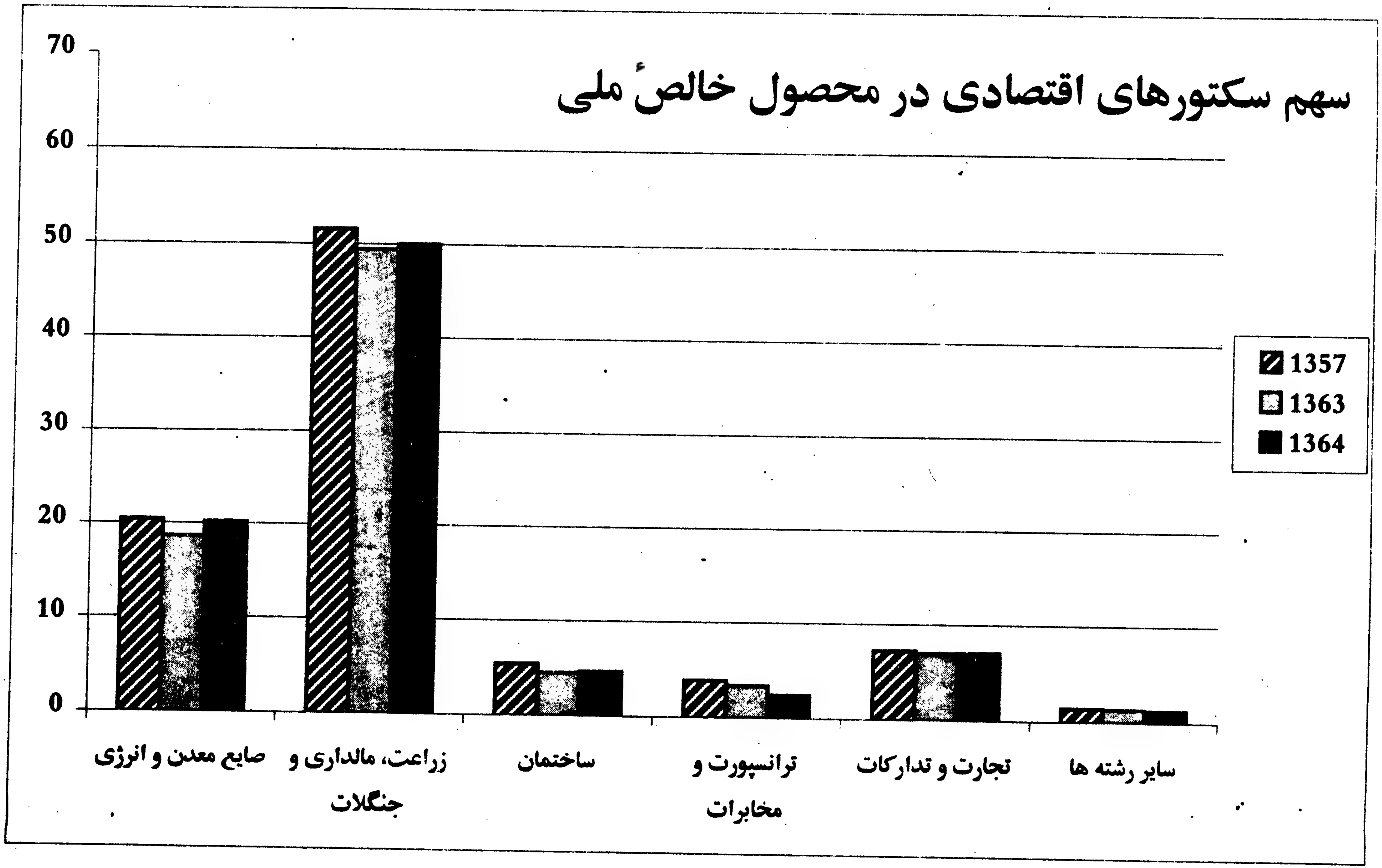
تعداد فارغان کورس های سواد آموزی ۹۲,۴ فیصد ازدیاد خواهد یافت ضمنا با احیای مجدد یکعده مکاتب تعداد شاگردان به بیش از یکصد هزار نفر ازدیاد می یابد.

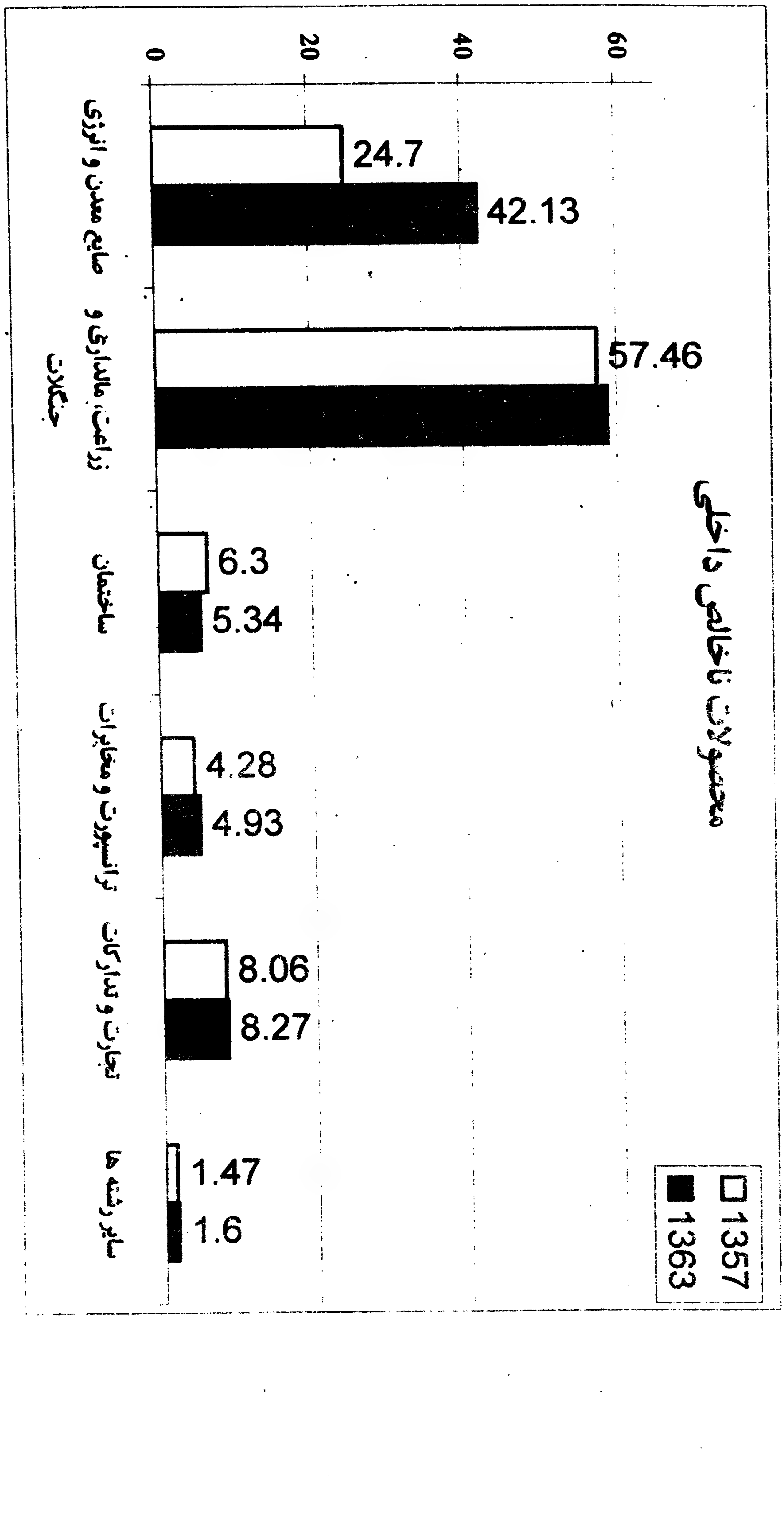
مکاتب جدید کودکستانها و یکتعده پرورشگاه ها درین دوره تاءسیس خواهد شد و ۱,۷ ملیارد افغانیدرین راه سرمایه گذاری خواهد شد. در بخش صحت عامه در نظر است تا یک شفاخانه جدید در مزار شریف و بیش از ۷۰ مرکز صحی اساسی مورد بهره برداری قرار گیرد. سرمایه گذاری این بخش به مقایسه پنجسال قبل ۱,۶ برابر افزایش خواهد یافت. بصورت عمومی درین دوره در تعداد بستر شفاخانه ها بیش از ۳۵ فیصد در مراکز صحی اساسی، ۷۹ فیصد درملتون های دولتی، ۱,۸ مرتبه داکتران، ۹۳فیصد پرسونل متوسطه طبی، ۸۵ فیصد و دوا سازان ۵۳ فیصد ازدیاد بوقوع خواهد پیوست.

کیفیت تعلیمات مسلکی و تعداد شاگردان آن نیز افزایش خواهد یافت.

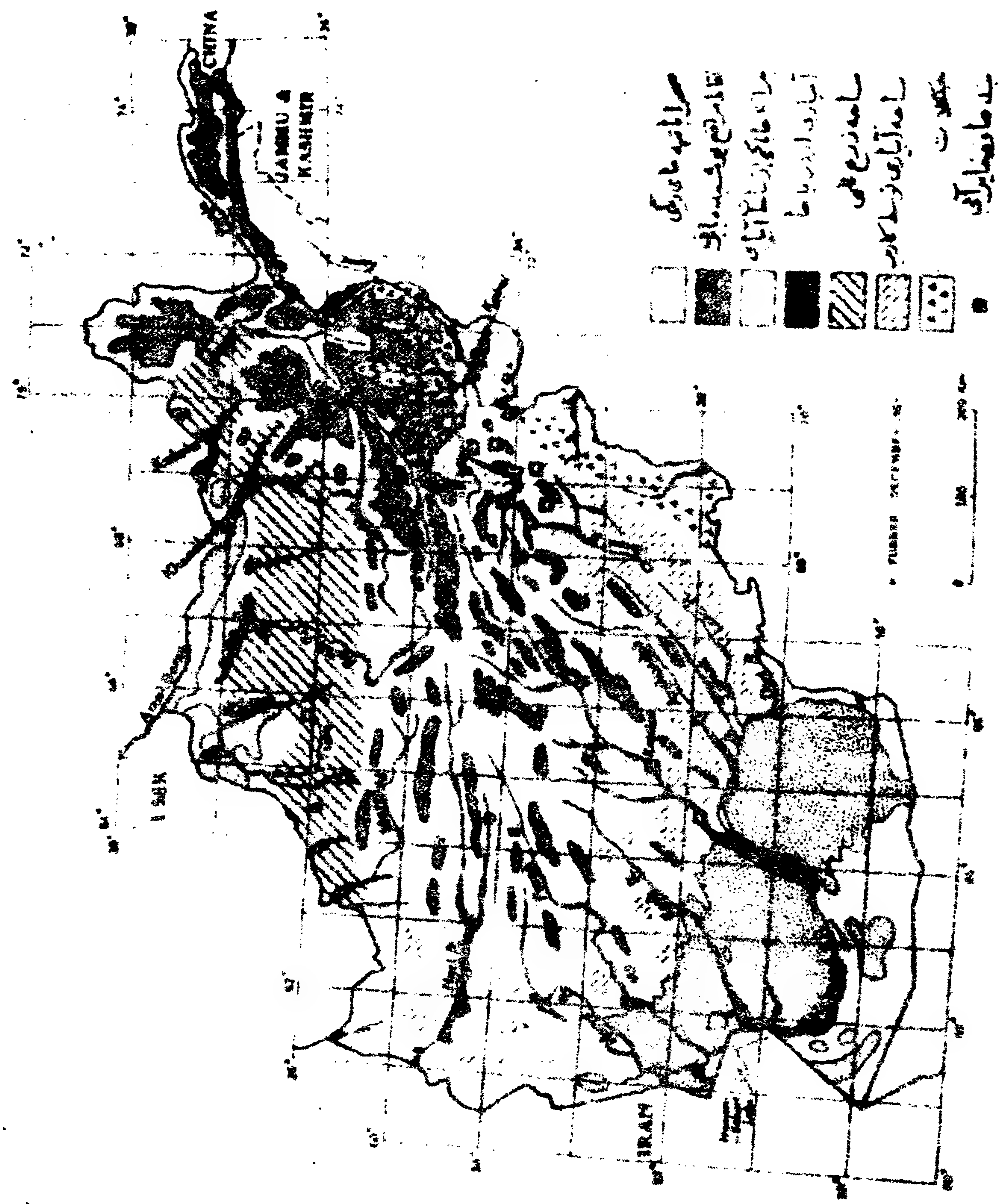
---

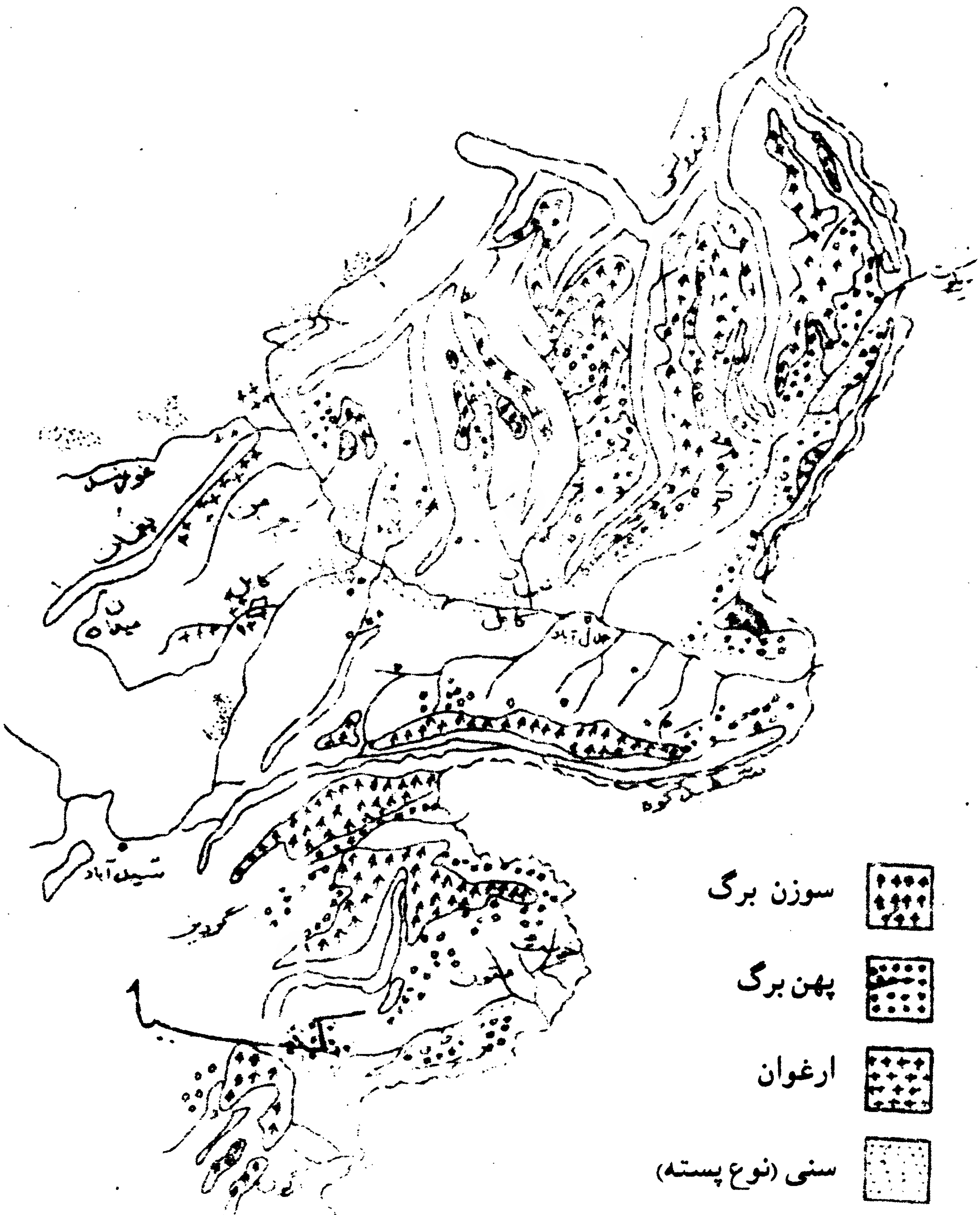
(۱) _ کمیته دولتیپلانگذاریجهات اساسی انکشافی اقتصادی و اجتماعی ۱۳۶۵_۱۳۶۹ جدی ۱۳۶۴ص ۳۸.

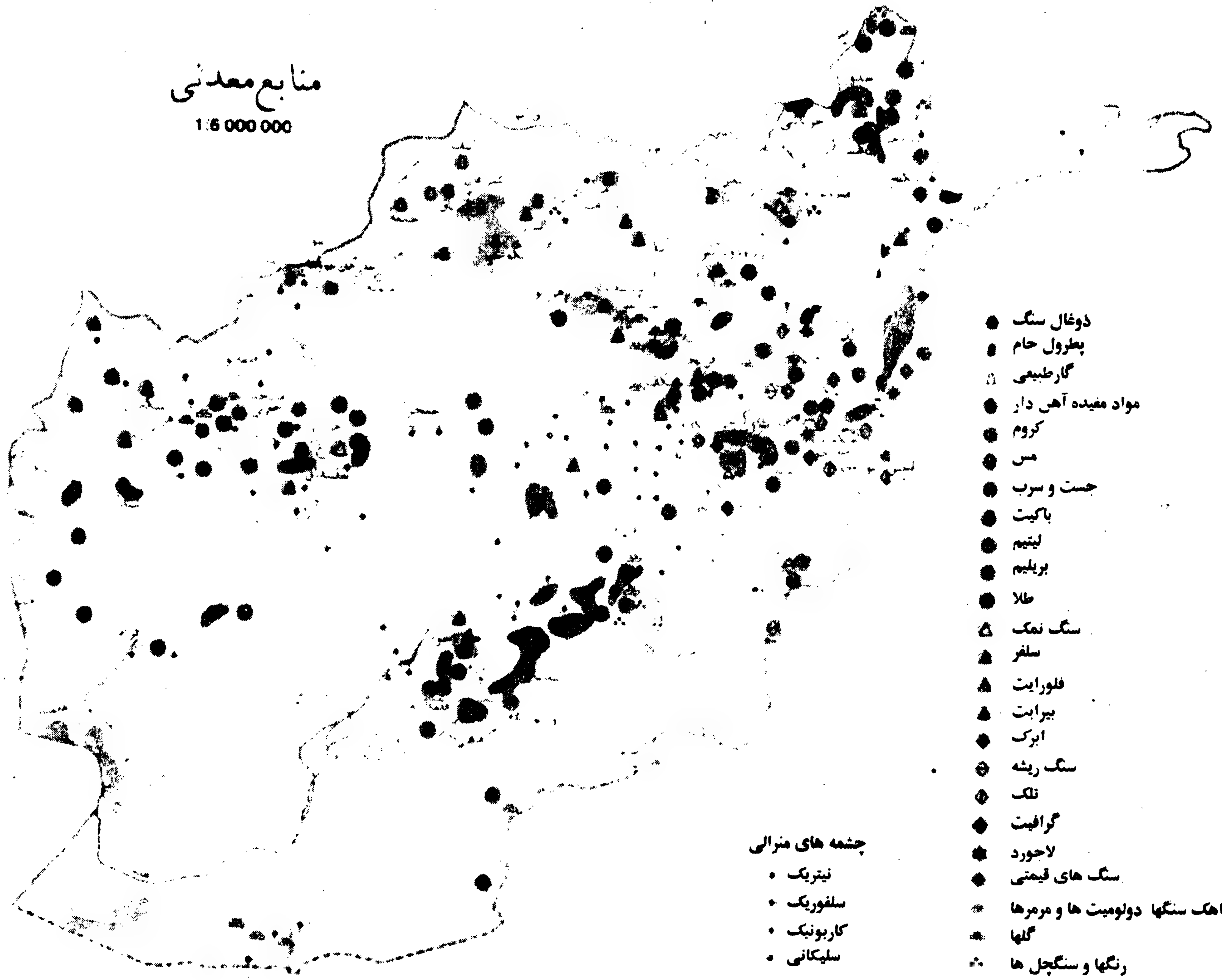

سهم سکتورهای اقتصادی در محصول خالصُ ملی
70
60
50
40
30
20
10
0
1357
1363
1364
صایع معدن و انرژی
زراعت، مالداری و جنگلات
ساختمان
ترانسپورت و مخابرات
تجارت و تدارکات
سایر رشته ها

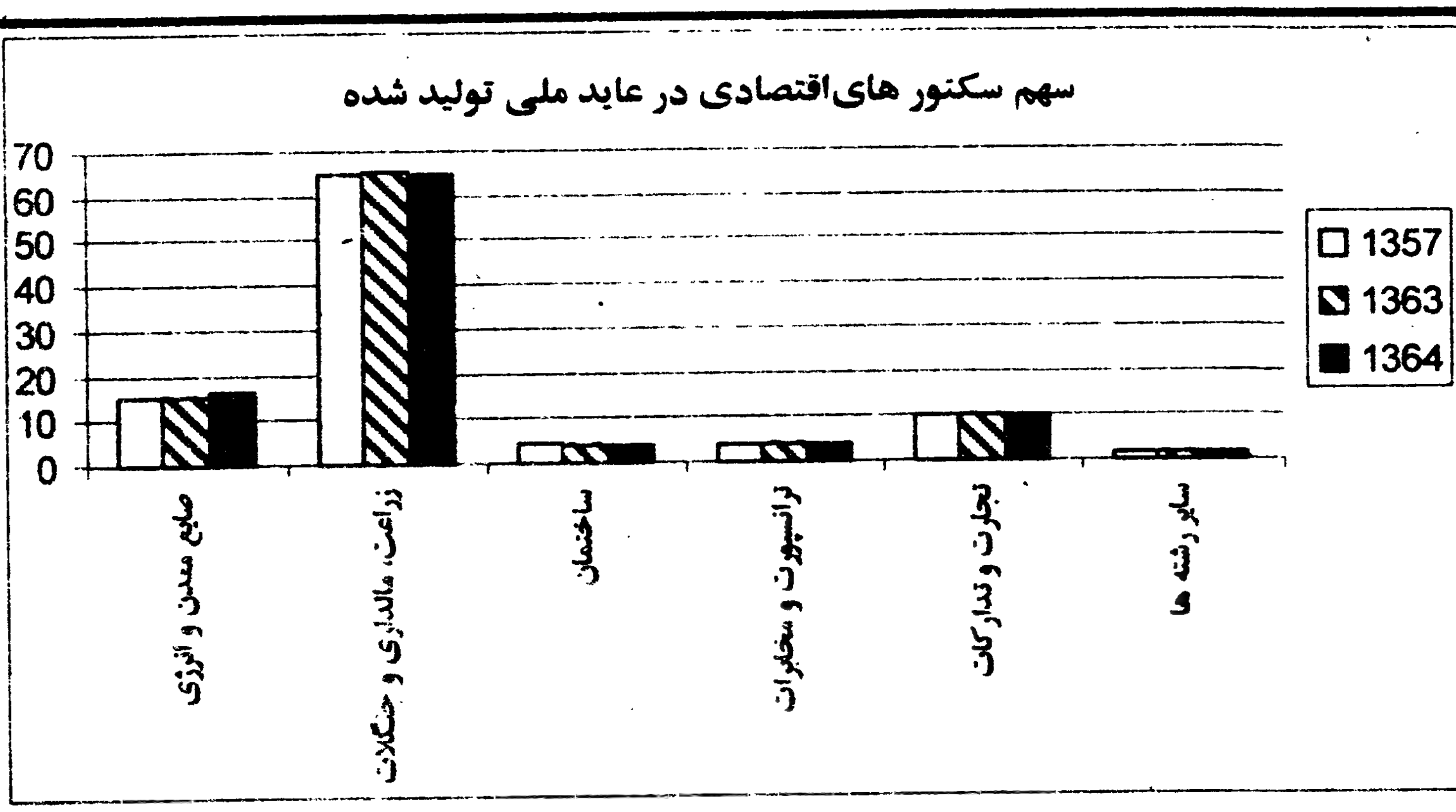


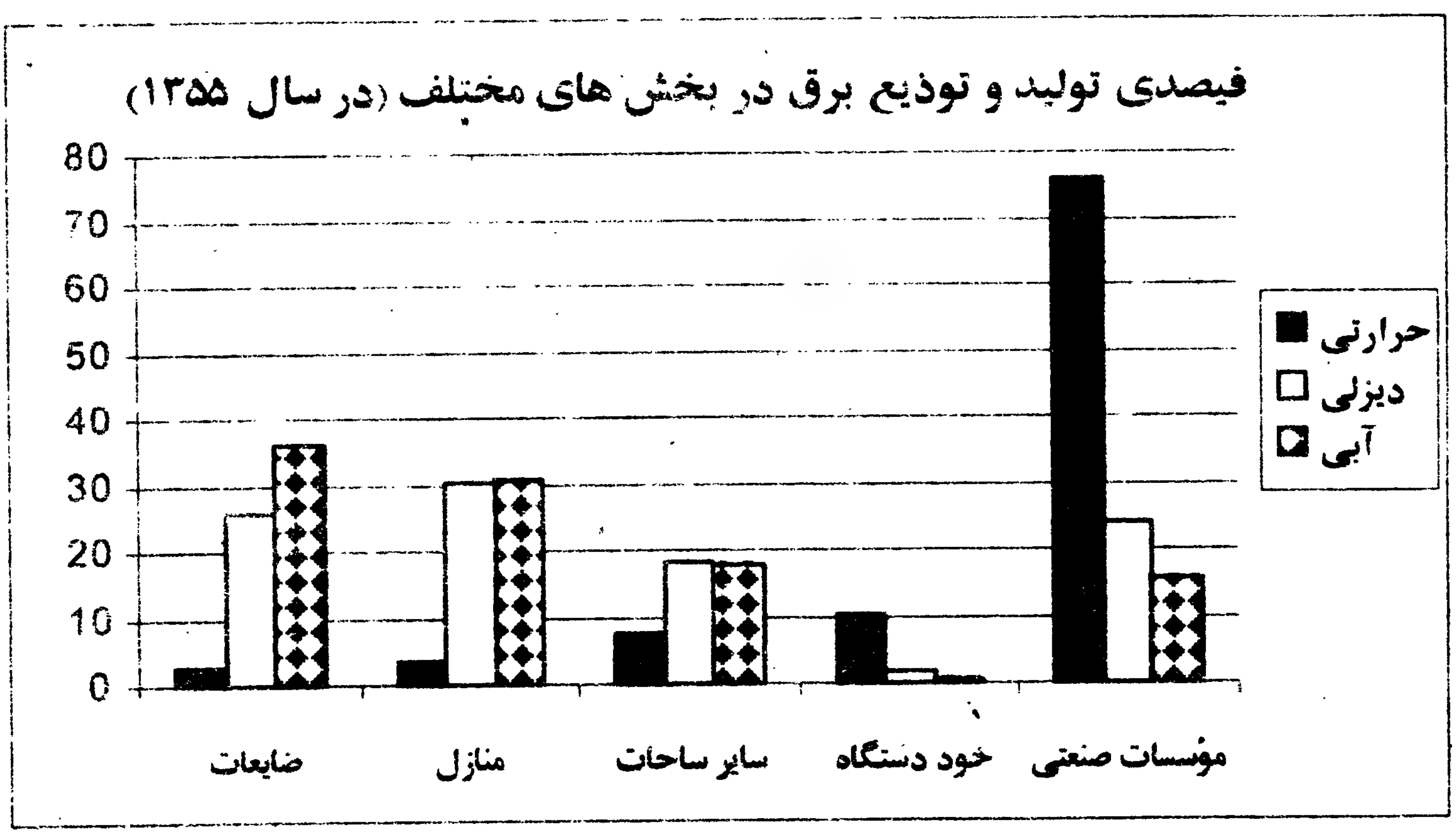
محصولات ناخالص داخلی
صنایع معدن و انرژی
زراعت، مالداری و جنگلات
ساختمان
ترانسپورت و مخابرات
تجارت و تدارکات
سایر رشته ها
24.7
42.13
57.46
6.3
5.34
4.28
4.93
8.06
8.27
1.47
1.6
0
20
40
60
1357
1363

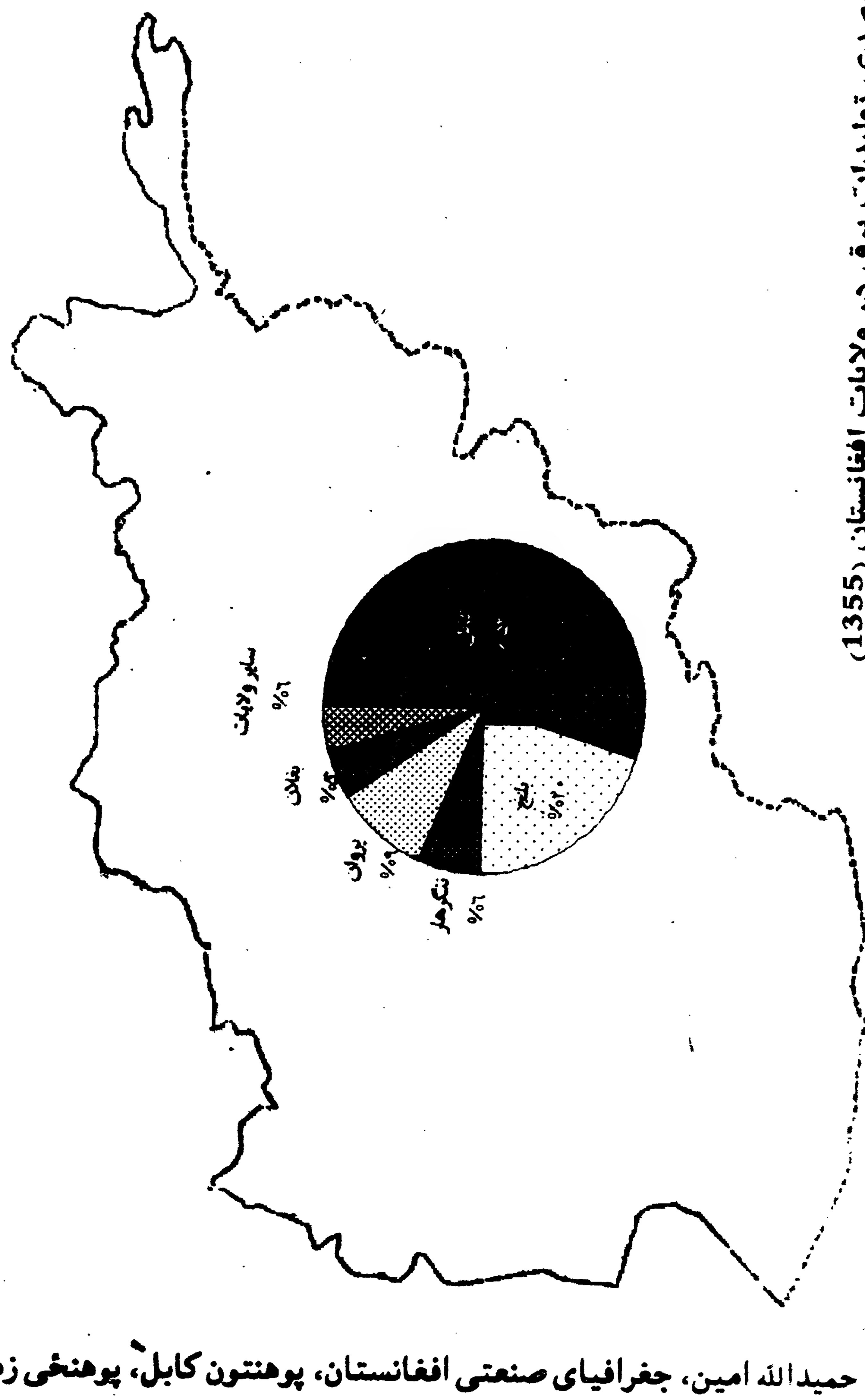

CHINA
JAMMU & KASHMIR
USSR
IRAN


کابل
جلال آباد
میدان
سوزن برگ
پهن برگ
ارغوان
سنی (نوع پسته)


منابع معدنی
1:6 000 000
ذوغال سنگ
پطرول خام
گازطبیعی
مواد مفیده آهن دار
کروم
مس
جست و سرب
باکیت
لیتیم
بریلیم
طلا
سنگ نمک
سلفر
فلورایت
بیرابت
ابرک
سنگ ریشه
تلک
گرافیت
لاجورد
سنگ های قیمتی
اهک سنگها دولومیت ها و مرمرها
گلها
رنگها و سنگچل ها
چشمه های منرالی
نیتریک
سلفوریک
کاربونیک
سلیکانی


سهم سکتور های اقتصادی در عاید ملی تولید شده
70
60
50
40
30
20
10
0
صایع معدن و انرژی
زراعت، مالداری و جنگلات
ساختمان
ترانسپورت و مخابرات
تجارت و تدارکات
سایر رشته ها
1357
1363
1364


فیصدی تولید و توذیع برق در بخش های مختلف (در سال ۱۳۵۵)
80
70
60
50
40
30
20
10
0
ضایعات
منازل
سایر ساحات
خود دستگاه
موسسات صنعتی
حرارتی
دیزلی
آبی



فیصدی تولیدات برق در ولایات افغانستان (1355)

نبع: حمیدالله امین، جغرافیای صنعتی افغانستان، پوهنتون کابل، پوهنځی زمین شناسی ۱۳۶۰، ص ۴۴

فهرست ماءخذ

۱ اداره، مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوي، ۱۳۶۴ میزان ۱۳۶۵

۲ اداره، مرکزی احصائیه، گزیده های از سالنامه احصائیوی ۱۳۶۳

۳ اداره، مرکزی احصائیه، معلومات احصائیوی افغانستان، ۱۳۵۴، ۱۳۵۶_

۴ اداره، مرکزی احصائیه، معلومات احصائیوی افغانستان ۱۳۵۱_۱۳۵۲ سرطان۱۳۵۴ .

۵ آریانا دایره المعارف افغانستان، کابل میزان ۱۳۴۳.

۶ امین حمیدالله، برق و انکشاف آن در افغانستان مجله جغرافیا، شماره اول ۱۳۴۶.

۷ امین حمیدالله، جغرافیا، صنعتی افغانستان، پوهنځی زمین شناسی پوهنتون کابل ۱۳۶۰.

۸ امین حمیدالله، نظري به جغرافیای زراعتی افغانستان ، پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل ۱۳۵۷.

۹ امین حمیدالله، نظری به تجارت خارجی افغانستان ، پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتو کابل ۱۳۵۰.

۱۰ امین حمیدالله، سرکها و انکشاف آن درافغانستان، مجله جغرافیا ،شماره اول ۱۳۴۵.

۱۱ امین حمیدالله،خطوط فضایی وانکشاف آن در افغانستان مجله جغرافیا شماره دوم ۱۳۴۳ .

۱۲ تنیوال محمد ظریف، د پکتیا ولایت سیمه ایزه جغرافیه(عملی اثر) ځمکپوهنځی کابل پوهنتون ۱۳۶۱.

۱۳ تنیوال محمد ظریف، پخ ختیځ افغانستان کې د انسان او چاپیریال اړیکی (عملی اثر) ځمکپوهنځی کابل پوهنتون ۱۳۶۳.

۱۴ تنیوال محمدظریف، د سردی بندلویه پروژه، طبیعی علومو مجله ۵_۶ گڼه کابل پوهنتون ۱۳۶۱.

۱۵ تنیوال محمد ظریف، د ننگرهار وادی پراختیایی پروژه څیړنه مجله دانش ۵_ گڼه کابل پوهنتون ۱۳۶۶.

١٦ درونوف و.ی.، جیالوجی و معادن مفیده افغانستان، مجله دوم ندرا مسکو. ۱۹۸۰
۱۷ زیری صالح محمد، مناسبات فیودالی در کشور اصلاحات دموکراتیک ارضی دولتی مطبعه ۱۳۵۷
۱۸ سیدهاشم، وضع درختان زیتون در افغانستان،مجله کرنه،شماره ۹، ۱۳۵۰.
۱۹ سدید عبدالرحمن، ذغال سنگ افغانستان مجله، جغرافیا، شماره دوم پوهنتون کابل ۱۳۴۱ .
۲۰ سدید عبدالرحمن، نمک در افغانستان،مجله جغرافیا شماره اول پوهنتون کابل، ۱۳۴۹.
۲۱ شورماچ محمداکبر نورستانی، جغرافیای‌عمومی افغانستان، موءسسه انتشارات زوری کابل ۱۳۵۰.
۲۲ شرکت هوایی آریانا، معلومات غبر مطبوع ۱۳۶۷.
۲۳ عارض غلام جیلانی، جغرافیای طبیعی افغانستان، پوهنځی زمین شناسی پوهنتون کابل ۱۳۶۰.
۲۴ عارض غلام جیلانی، محب الله رحمتی، حمیدالله امین، جغرافیای افغانستان، پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل ۱۳۵۷.
۲۵ کانو اوصنایعو مجله، معادن تالک ننگرهار شماره اول ۱۳۵۶.
٢٦ کرنی او مځکو د اصلاحاتو وزارت، د خمکی مسئلی د حل په هکله یو څو خبري ١٣٦٣.
۲۷ کمیته دولتی پلانگذاری جهات اساسی انکشاف اقتصادی و اجتماعی ۱۳۶۵، ۱۳۶۹.
۲۸ محمدسعید، معادن افغانستان، پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پوهنتون کابل ۱۳۵۷.
۲۹ وزارت آبیاری، راپور و معلومات مختصر در باره پروژه وادی هلمند، کابل ثور ۱۳۶۹.

۳۰ وزارت پلان، پلان هفت ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان ۱۳۵۵_۱۳۶۱.
۳۱ وزارت پلان، مسوده پلان پنجساله چهارم، انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان (۱۳۵۱_ ۱۳۵۵) کابل قوس ۱۳۵۷.
۳۲ وزارت عدلیه رسمی جریده، شمارهء ۲۲_ ۳۰ دلو ۱۳۶۲.
۳۳ وزارت زراعت، آمریت پروژه وادی ننگرهار، معلومات مختصر در بارهء پروژهء انکشاف وادی ننگرهار، کابل ثور ۱۳۶۳.
34, Daniel Balland, Studia Tranica, Passe, et presn d une – politiques des Barrages dans la region de Ggazni, Exteit du tome 5,1976.
35. FAO, Montgly bulletin of statistics,Vol.8, June 1985
36. Fai, The, improvement and development of marketing of grapes - and raisns in Afghanistan, Report to the Gavernment og Afgha nisran, Rono, 1972.
37. Harvey H. Smith, Area Hand book for Afghanistan, U.S.A. 1969
38. Tnternational Trade Center, Major suppliers of hand Knoffed- carpets vol.3. Geneva, 1983.
39. Reinhard Wolfart, Geologie Von Afghanistan, Berlin, Germany,1969.
40. World Bank, Afghanistan, the Journey to Economic development- March 17, Vol,1, 1978.

کتاب های نشرشده توسط دیپارتمنت نشرات، ادارهٔ کور

۱. د سند باد پیښې، د ماشومانو لپاره په زړه پورې مصورې کیسې، (دوه ځله)
۲. د طرابلس زمریان (تاریخي ناول)
۳. ولسي ملغلرې، د پښتو متلونو او ولسي قصو مجموعه، سیداگل غریبیار
۴. لنډۍ (د ۴۰۰۰ په شاوخوا کې لنډۍ)
۵. د خوب نړۍ، خوب د ساپوهنې له نظره، حبیب الله ببرکزی ځدران
۶. د سینې ناروغي او توبرکلوز، د طب د زده کوونکو او ډاکترانو لپاره طبي کتاب
۷. تشخیصي راډیولوژي، د طب د زده کوونکو او ډاکترانو لپاره طبي کتاب
۸. جراحی اعصاب (جلد اول)، کتاب طبي برای محصلین طب و دکتوران جراح
۹. رهنمای عملي کاربرد دواها، کتاب رهنما برای نسخه نویسي درست ادویهٔ اساسي
۱۰. د کمپیوټر اساسات، وینډوز او کمپیوټري محاوره د کمپیوټر په اړه بشپړ معلومات
۱۱. The Ethnic Composition of Afghanistan
۱۲. اوښکې د بنو په سر، د ډاکتر محمد یونس مروت شعري ټولګه
۱۳. رهنمای عملی طبابت اطفال (دو بار)
۱۴. د جزا قانون شرحه، لومړی کتاب، کلیم الله ملکزی
۱۵. د درملو د استعمال عملی لارښود، ډاکتر مالتي وان بلومردر
۱۶. د اپینو لار، تاریخي قصه، استاد عبدالغفور بریښنا
۱۷. د اروا پوهنې ښوونځي، د کابل پوهنتون د ښوونې او روزنې د پوهنځي درسي کتاب
۱۸. نغوتې او نغوړې، ولسنامه نه شهنامه، لطیف جان بابي
۱۹. افغانستان: فیډرالیزم، محمد انعام واک
۲۰. د پرښتې خواب، د خو لنډو کیسو مجموعه، حفیظ الله تراب
۲۱. په لومړنیو ښوونځیو کې د ژبې د زده کړې لارښوونې او ستراتیژي
۲۲. د هوښیارتیا تله، ډاکتر کبیر ستوری
۲۳. خرمړی،- د تورکي لیکوال عزیز نسین د طنزونو ټولګه
۲۴. ژبساپوهنه، ډاکتر کبیر ستوری
۲۵. تواریخ: پښتون، افغان، افغانستان، قدرت الله حداد فرهاد
۲۶. د اسلامي فقهي اساسات، پوهاند حسین خیل
۲۷. د موادو مقاومت، د انجنیری د پوهنځي لپاره
۲۸. سلګۍ په لویدیځ کې، د حفیظ الله تراب د لنډو کیسو دریمه ټولګه
۲۹. اجتماعي نظریات، اروانباد استاد گل پاچا الفت
۳۰. د نشه یانو په اړه انتباهي ټوکه، راټولونکی بادشاه خان شرنوال

۳۱. په افغانستان کې د قانون جوړونې تاريخي بهير (قاضي سيد اختيار سباوون)
۳۲. وېره د ساپوهنې په رڼا کې، ډاکتر کبير ستوری
۳۳. ګبين او ګبينې مچې
۳۴. د پښتني قبيلوي خيلونو قاموس (د پښتنو قبيلو بشپړ قاموس، د افغانستان د علومو اکاډمۍ پنځه کلنه څېړنه).
۳۵. طبي مايکروبيولوژي (د ننګرهار د طب د منځنيو زده کړو د انستيتيوت لپاره)
۳۶. اسلامي هېوادونه او په نړۍ کې مسلمان اقليتونه، پوهنمل شاه محمود منګل
۳۷. د سرو زرو ونه او د ملانصرالدين نور په زړه پورې ټکلونه
۳۸. د آريانا موقعيت او د آريائيانو جغرافيايي سيمې، ډاکتر ګلجان ورور وردګ
۳۹. د دخانياتو په روږدو کې د څنډني برانکايټس پېښې
۴۰. ارمانونه پرهرونه (د ډاکتر محمد يونس بارګامي د شعرونو دويمه ټولګه)
۴۱. د ښځې ليک لوست او يو لړ مهم حقوق او وجايب، پوهاند محمد اسحق حسين خيل
۴۲. لومړۍ غلا (منظوم ټکلونه)
۴۳. د بيزوګانو ټکلونه (د ماشومانو لپاره مصور ټکلونه)
۴۴. د اقتصادي پرمختيا تيوري او پلان جوړونه
۴۵. يوه دقيقه يې منيجر
۴۶. برګه چرګه (طنزيه داستانونه)
۴۷. ادبي ليکونه
۴۸. ايډز څه شي دی؟ (د روغتيايي کارکوونکو له پاره)
۴۹. د روغتيايي ښوونو لارښود
۵۰. لوبې او پوهنه ۳
۵۱. لوبې او پوهنه ۴
۵۲. لوبې او پوهنه ۵
۵۳. لوبې او پوهنه ٦
۵۴. سرحدات و تقسيمات اداری افغانستان در طول تاريخ
۵۵. د تاريخ په اوږدو کې د افغانستان سرحدونه او اداري ويش

آماده به چاپ

د کراتي بنستونه	افغانستان در عصر صفاریان	د چرګانو ساتنه

عنقریب چاپ میشود

د بولسمي پېړۍ په پای او د شلمي پېړۍ په پیل کې د پښتنو خیني استوګنځي	نبه (د لنډو کیسو ټولګه)
د نقلیه وسایطو تخنیکي قاموس داغ لاله. رابعه اثیر	د راډیولوژۍ اساسات د خاورې حاصلخیزي او د نباتاتو تغذي
جهان اسلام	او نور

د خپلو کتابونو د تصحیح، ټایپ، ډیزاین او چاپ لپاره زموږ سره په دې پته په تماس کې شئ:

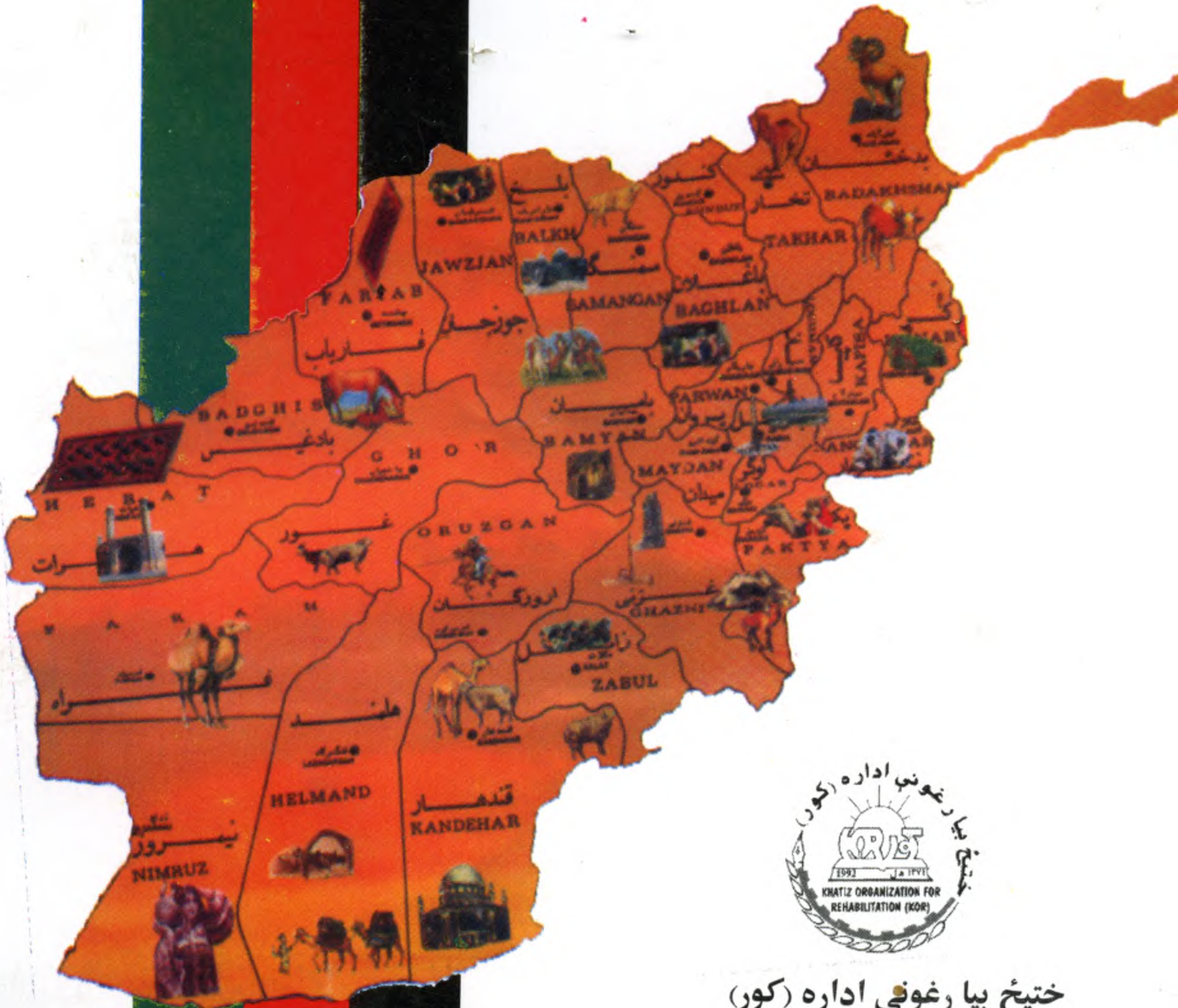
C/O Dr. M. Farid Bazger
G.P.O. Box 607, Peshawar, Pakistan
Phone: 0092-(0)303 7869775, 844693
E-mail: kor_bazger@hotmail.com

او یا د دعوت د خپروني له لارې:

C/O M.Tariq Bazger
P.O.Box 289, 2001 Lillestrom, Norway
Mobile: +47-90856195
Phone: +47-63844385 Fax:+47-63844384
E.mail: dawatnet@start.no
Website:http://home.no.net/dawatnet

Economic Geography of Afghanistan

Prof. Hamiddullah Ameen
Prof. Zarif Taniwal



ختیځ بیا رغونې اداره (کور)
Khatiz Organization for Rehabilitation (KOR)
P.O.Box# 607, Peshawar, Pakistan
Email:kor_bazger@hotmail.com